

توفان
و
کنفدراسیون جهانی

دفتر اسناد
ضمیمه فصل هجدهم
مندرج در دفتر دوم جلد اول

توفان و کنفدراسیون جهانی

سازمان مارکسیستی – لنینیستی توفان
و کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی
(اتحادیه ملی)

یک بررسی تاریخی از دیدگاه‌ها و مبارزه سیاسی
در درون کنفدراسیون جهانی

۱ فروردین ۱۴۰۴ مطابق ۲۱ مارس ۲۰۲۵
حزب کار ایران (توفان)

سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان و کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی)

انتشارات: از انتشارات حزب کار ایران (توفان)

عنوان کتاب: توفان و کنفدراسیون جهانی

مندرجات: یک بررسی تاریخی از دیدگاه‌ها و مبارزه سیاسی در درون کنفدراسیون جهانی

ایمیل : toufan@toufan.org

تارنما: www.toufan.org و www.toufan.de

آدرس: Postfach 1138, 64526 moerfeld-waldorf



PLI (Toufan)

فهرست

- توفان و کنفدراسیون جهانی ----- ۱
- دفتر اسناد ضمیمه فصل هجدهم ----- ۱
- دفتر اسناد ضمیمه فصل هجدهم ----- ۲
- شانزدهمین سمینار کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی همزمان با هشتمین اردوی تابستانی ایتالیا در شهر "چن زانو" در سال ۱۹۷۳. ----- ۲
- سند شماره ۲ دفتر اسناد ضمیمه فصل هجدهم ----- ۷
- در مورد سیاست خارجی شوروی چاپ و پخش توسط واحد مونیخ که بیانگر نظر اقلیت این سازمان بود ----- ۷
- سند شماره ۳ دفتر اسناد ضمیمه فصل هجدهم ----- ۹
- چگونه ناگهان "کمیته مرکزی حزب توده ایران" خواهان سرنگونی رژیم شد؟ ----- ۹
- شانزدهم آذر شماره ۵ - سال دهم/مهر ماه ۱۳۵۳ - اکتبر ۷۴ ----- ۹
- سند شماره ۴ دفتر اسناد ضمیمه فصل هجدهم ----- ۲۱
- ادامه چگونه ناگهان "کمیته مرکزی حزب توده ایران" خواهان سرنگونی رژیم شد ----- ۲۱
- سند شماره ۵ دفتر اسناد ضمیمه فصل هجدهم ----- ۳۱
- مجله دنیا شماره ۴ تیر ۱۳۵۵ ----- ۳۱
- سند شماره ۶ دفتر اسناد ضمیمه فصل هجدهم ----- ۴۱
- تلاش همهجانبه برای تشکیل جبهه ضدیکتاتوری کیانوری ----- ۴۱
- سند شماره ۷ دفتر اسناد ضمیمه فصل هجدهم ----- ۴۹
- فدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در آلمان فدرال و برلن غربی مبارزه علیه دشمنان مردم را گسترش دهیم ----- ۴۹
- (در باره ماهنامه مردم و رادیو پیک ایران) ----- ۴۹
- سند شماره ۸ دفتر اسناد ضمیمه فصل هجدهم ----- ۵۷
- جمع‌بندی شماره ۳ ----- ۵۷
- سند شماره ۹ دفتر اسناد ضمیمه فصل هجدهم ----- ۶۱
- سازمان دانشجویان ایرانی در شمال کالیفرنیا ----- ۶۱
- نظر اکثریت ----- ۶۱
- سند شماره ۱۰ دفتر اسناد ضمیمه فصل هجدهم ----- ۷۱
- آخرین تلاش‌های رسوای گردانندگان انشعاب را به طور نهائی درهم شکنیم ----- ۷۱
- سند شماره ۱۱ دفتر اسناد ضمیمه فصل هجدهم ----- ۸۰
- جمع‌بندی پیشنهادی ----- ۸۰
- به مجمع عمومی انجمن دانشجویان و محصلین ایرانی در برلن غربی ----- ۸۰
- سند شماره ۱۲ دفتر اسناد ضمیمه فصل هجدهم ----- ۹۰
- تضادها و مشکلات اساسی جبهه ملی ایران در خارج از کشور ----- ۹۰
- سند دیدگاه‌ها (مطرح شده در سمینار فرانکفورت) ----- ۹۰
- سند شماره ۱۳ دفتر اسناد ضمیمه فصل هجدهم ----- ۹۵

هژیر پلاسچی/ شایا شهوق: انشعاب در کنفدراسیون به ناگزیر/ به یاد احمد شایگان ----- ۹۵

سند شماره ۱۴ دفتر اسناد ضمیمه فصل هجدهم ----- ۱۱۱

شفق نشریه محلی کنفدراسیون جهانی و دانشجویان ایرانی در شهر مونیخ ----- ۱۱۱

در شرایط کنونی چه باید کرد ----- ۱۱۱

سند شماره ۱۵ دفتر اسناد ضمیمه فصل هجدهم ----- ۱۳۷

شریه داخلی: "برای وحدت اندیشه و عمل"، نشریه ۱۵، سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان، مورخ فروردین ۱۳۵۴ برابر

آوریل ۱۹۷۵ ----- ۱۳۷

دو خطمشی در کنفدراسیون ----- ۱۳۷

سند شماره ۱۶ دفتر اسناد ضمیمه فصل هجدهم ----- ۱۴۶

شریه داخلی: "برای وحدت اندیشه و عمل"، نشریه ۱۵، سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان، مورخ فروردین ۱۳۵۴ برابر

آوریل ۱۹۷۵ ----- ۱۴۶

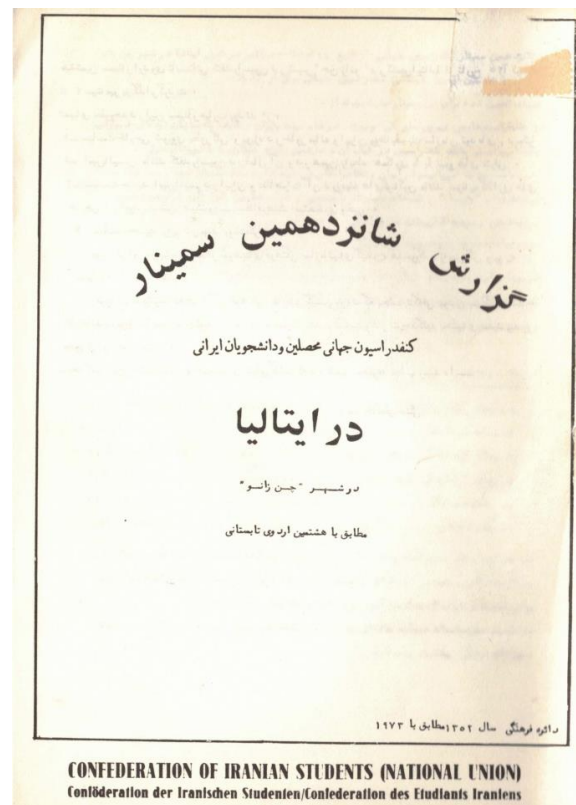
یک سال فعالیت ----- ۱۴۶

توفان و کنفدراسیون جهانی
دفتر اسناد ضمیمه فصل هجدهم

سند شماره ۱ دفتر اسناد ضمیمه فصل هجدهم

مندرج در بخش: (نکات اساسی و ماهوی مورد اختلاف در کنگره شانزدهم کنفدراسیون جهانی - موضع کنفدراسیون جهانی در باره سیاست ضدخلقی و ضدانقلابی شوروی و موضع انشعاب‌گران)

شانزدهمین سمینار کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی همزمان با هشتمین اردوی تابستانی ایتالیا در شهر "چن زانو" در سال ۱۹۷۳.



۸۰

جمع‌بندی دوم

- ۱) در چهار رساله ارائه شده به سمینار کوشش شده بود همراه با مقداری فاکت که در اغلب موارد نادرست و یا بدون ربط مورد استفاده قرار گرفته بود و با استناد به این حکم که سیاست خارجی هر کشور بازتابی از روابط درونی آن است سیاست خارجی شوروی را در سطح جهانی ضد خلقی، معرفی نمایند و در ارتباط با این استنتاج، شوروی را در مجموع کشوری "امپریالیستی" بدانند.
- این شیوهی استدلال تا بدانجا تعقیب گشت که حتی در مواردی هم که نتوانستند روابط شوروی با یک جنبش انقلابی و یا کشوری را از طریق روابطی مابین، ضد خلقی نشان دهند، فرض را بر این قرار دادند که شوروی کشوری "امپریالیستی" است (و این آن اصلی بود که میبایست طی این رسالات اثبات گردد)، لذا این روابط نیز خواه ناخواه ضد خلقی و بازتابی از این ماهیت "امپریالیستی" میباشد.
- ۲) نویسندگان رسالات استدلال میکردند که انتخاب چنین شیوهی (یعنی حرکت از بازتابها و نه برخورد مستقیم به خود پدیده) بمثابة عامل اساسی تعیین کننده سیاست خارجی شوروی از نظر رسالات (جهت بررسی سیاست خارجی شوروی در خصلت کفدراسیون نهفته است، زیرا کفدراسیون جهانی فاقد چنان ابزاری است که بتواند روابط درونی شوروی و استروکنو اقتصادی - اجتماعی آنرا بررسی علی نماید.
- ۳) ما معتقدیم برخورد به سیاست خارجی هر کشوری در سطح جهانی محتاج به تجزیه و تحلیل و تحقیق علی و همه جانبه این سیاست و بویژه عوامل تعیین کننده آن میباشد و بدون چنین بررسی و تنها با برشمردن مقادیری فاکت آنهم به طریقی که در بخش اول بدان اشاره رفت نمیتوان به سیاست خارجی یک کشور در سطح جهانی برخورد نمود. از آنجا که کفدراسیون سازمانی است توده‌ای، بنابراین خصلت خود، فاقد آن ابزاری میباشد که بتوان بوسیله آن عوامل تعیین کننده سیاست خارجی شوروی و هر کشور دیگری را در سطح جهانی بررسی نمود.
- ۴) ما معتقدیم که روابط شوروی با ایران بر اساس شناخت ما از رژیم وابسته به امپریالیسم جهانی و ضد خلقی محمد رضا شاه و بررسی تاریخی تکامل این روابط که در سافرتهاى سران شوروی به ایران از حدود ده سال پیش تا امروز، در دادن وامهای اقتصادی و نظامی به رژیم شاه، در تمجید از بااصطلاح و فرمایش شاهانه از طریق ارگانهای تبلیغاتی خود و مترقی اعلام کردن این فرمها، در تقویت اقتصادی و صنعتی این رژیم ضد خلقی در فروش سلاحهای جنگی سبک و سنگین جهت ارتش شاه که در داخل علیه فرزندان انقلابی خلق دلاور ایران و در خارج علیه خلقهای مبارز خلیج فارس بویژه جنبش انقلابی طغیان بکارگمارده میشود، در شرکت شوروی در برنامه های تبلیغاتی رژیم محمد رضا شاه مانند جشنهای شصینستی ۲۵۰۰ ساله و حضور رئیس جمهور شوروی در این جشن ها استوار است. بر اساس این شناخت ما روابط شوروی با رژیم شاه را در تقویت این رژیم و بر ضد منافع خلق زحمتکش و در بند ایران و ضد خلقی میدانیم. ما این روابط را محکوم میکنیم و معتقدیم که کفدراسیون جهانی نیز بدرستی این روابط را ضد خلقی دانسته و محکوم کرده است.

۸۱

۵) ما معتقد نیستیم که کفدراسیون جهانی تنها درباره روابط شوروی با رژیم شاه میتواند موضع داشته باشد، بلکه کفدراسیون همچنین میتواند در باره سیاست خارجی شوروی در قبال بعضی از جنبشهای انقلابی نیز که خود در مورد این روابط موضع انتقادی گرفته اند، اعلام موضع نماید. بطور نمونه در مورد روابط شوروی با جنبش انقلابی خلق فلسطین و تعیین راه حل برای مسئله فلسطین از بالای سر این خلق کفدراسیون بدرستی میتواند موضعگیری کند همانطور که تا بحال نیز در کنگره های مختلف موضع گرفته است.

ما پشتیبانی شوروی از طرح ارتجاعی معروف به "طرح راجرز" نیز خارج از اسبق ایالات متحده امریکا که طرحی سازشکارانه بود آشکارا نکته سرکوب انقلاب خلق فلسطین علیه امپریالیسم، صهیونیسم و برای ایجاد فلسطینی دموکراتیک را در بردارد، سیاستی ضد خلقی و ارتجاعی دانسته، بهیژه که این طرح موجودیت دولت صهیونیستی اسرائیل را تثبیت کرده و کوشش دارد تا دولتهای عربی و خلق فلسطین را نیز به قبول آن وادار نماید. لذا از آنجا که گلیه نیروهای انقلابی و مبارز فلسطین این سیاست شوروی در قبال انقلاب خلق فلسطین را علیه منافع خلق قهرمان فلسطین دانسته و آنرا محکوم کرده اند، کفدراسیون جهانی هم بر اساس این فاکت مهم بدرستی تا به امروز به این سیاست برخورد کرده و آنرا محکوم کرده است.

۶) تعمیم موضع کفدراسیون در مورد ضد خلقی بودن سیاست شوروی در مورد شخصی چون روابط شوروی با رژیم شاه و در قبال مسئله خلق فلسطین به کل سیاست خارجی شوروی در سطح جهانی تنها زمانی ممکن و درست خواهد بود که با تحلیل دقیق، علمی و ایدئولوژیک (نه آنچه توسط این چهار رساله انجام گرفت) از روابط تولیدی سلطه بر شوروی و تاثیر آن بر روی مسائل رهنمائی جامعه شوروی همراه باشد. لیکن چون کفدراسیون جهانی بعنوان یک سازمان توده های دانشجویی از داشتن ابزار لازم برای چنین بررسی بی بهره است ما بدرستی نمیتوانیم در مورد سیاست خارجی شوروی در سطح جهانی موضعگیری نمایم.

۷) ما همچنین هر استدلالی را که کوشش کند سیاست خارجی شوروی را مسئله اساسی جنبش دموکراتیک و از جمله جنبش دانشجویی ما و سازمان آن کفدراسیون جهانی تبدیل نماید، بدلیل آنها در جهت حفظ استحکام مبارزات ضد امپریالیستی کفدراسیون نمیباشد، بلکه تنها باعث تشنگست در شیوه موضعگیری اعضای کفدراسیون درباره سیاست خارجی کفدراسیون میشود، امری زیان بخش میدانیم.

۸) ما همچنین معتقدیم که موضع کفدراسیون در باره روابط کشورها با رژیم وابسته به امپریالیسم و ضد خلقی شاه تنها به رابطه شوروی با این رژیم محدود نمیکرد بلکه روابط شاه به از طرف هر کشوری با رژیم شاه برقرار گردد، روابطی بر ضد منافع خلق ایران بوده و محکوم میباشد.

مراجعه کنید به سمینار شانزدهم کنفدراسیون جهانی در تارنمای کنفدراسیون www.cisnu.org

سند شماره ۱ دفتر اسناد ضمیمه فصل هجدهم

مندرج در بخش: (نکات اساسی و ماهوی مورد اختلاف در کنگره شانزدهم کنفدراسیون جهانی - موضع کنفدراسیون جهانی در باره سیاست ضدخلقی و ضدانقلابی شوروی و موضع انشعاب‌گران)

شانزدهمین سمینار کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی همزمان با هشتمین اردوی تابستانی ایتالیا در شهر "چن زانو" در سال ۱۹۷۳.



گزارش شانزدهمین سمینار

کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی

در ایتالیا

در شهر "چن زانو"

مطابق با هشتمین اردوی تابستانی

دائرة فرهنگی سال ۱۳۵۲ مطابق با ۱۹۷۳

جمع‌بندی دوم

"۱) در چهار رساله ارائه شده به سمینار کوشش شده بود همراه با مقداری فاکت که در اغلب موارد نادرست و یا بدون ربط مورد استفاده قرار گرفته بود و با استناد به این حکم که سیاست خارجی هر کشور بازتابی از روابط درونی آن است سیاست خارجی شوروی را در سطح جهانی ضدخلقی، معرفی نمایند و در ارتباط با این استنتاج، شوروی را در مجموع کشوری "امپریالیستی" بدانند.

این شیوه استدلال تا بدانجا تعقیب گشت که حتی در مواردی هم که نتوانستند روابط شوروی با یک جنبش انقلابی و یا کشوری را از طریق روابط فی‌مابین، ضدخلقی نشان دهند، فرض را بر این قرار دادند که شوروی کشوری "امپریالیستی" است (و این آن اصلی بود که می‌بایست طی این رسالات اثبات گردد)، لذا این روابط نیز خواه نا خواه ضدخلقی و بازتابی از این ماهیت "امپریالیستی" می‌باشد.

"۲) نویسندگان رسالات استدلال می‌کردند که انتخاب چنین شیوه‌ای (یعنی حرکت از بازتاب‌ها و نه برخورد مستقیم به خود پدیده به مثابه عامل اساسی تعیین‌کننده سیاست خارجی شوروی از نظر رسالات) جهت بررسی سیاست خارجی شوروی در خصلت کنفدراسیون نهفته است، زیرا کنفدراسیون جهانی فاقد چنان ابزاری است که بتواند روابط درونی شوروی و استراتژیک اقتصادی-اجتماعی آنرا بررسی علمی نماید.

"۳) ما معتقدیم برخورد به سیاست خارجی هر کشوری در سطح جهانی محتاج به تجزیه و تحلیل و تحقیق علمی و همه جانبه این سیاست و به ویژه عوامل تعیین‌کننده آن می‌باشد و بدون چنین بررسی و تنها با برشمردن مقادیری فاکت آنهم به طریقی که در بخش اول بدان اشاره رفت نمی‌توان به سیاست خارجی یک کشور در سطح جهانی برخورد نمود. از آنجا که کنفدراسیون سازمانی است توده‌ای، بنابراین خصلت خود، فاقد آن ابزاری می‌باشد که بتوان به وسیله آن عوامل تعیین‌کننده سیاست خارجی شوروی و هر کشور دیگری را در سطح جهانی بررسی نمود.

(۴) ما معتقدیم که روابط شوروی با ایران براساس شناخت ما از رژیم وابسته به امپریالیسم جهانی و ضدخلقی محمد رضا شاه و بررسی تاریخی تکامل این روابط که در مسافرت‌های سران شوروی به ایران از حدود ده سال پیش تا امروز، در دادن وام‌های اقتصادی و نظامی به رژیم شاه، در تمجید از به اصطلاح رفرم‌های شاهانه از طریق ارگان‌های تبلیغاتی خود و مترقی اعلام کردن این رفرم‌ها، در تقویت اقتصادی و صنعتی این رژیم ضدخلقی در فروش سلاح‌های جنگی سبک و سنگین جهت ارتش شاه که در داخل علیه فرزندان انقلابی خلق دلاور ایران و در خارج علیه خلق‌های مبارز خلیج فارس به ویژه جنبش انقلابی ظفار به کار گمارده می‌شود، در شرکت شوروی در برنامه‌های تبلیغاتی رژیم محمد رضا شاه مانند جشن‌های شوینیستی ۲۵۰۰ ساله و حضور رئیس جمهور شوروی در این جشن‌ها استوار است. بر اساس این شناخت ما روابط شوروی با رژیم شاه را در تقویت این رژیم و بر ضد منافع خلق زحمتکش و در بند ایران و ضدخلقی می‌دانیم. ما روابط را محکوم می‌کنیم و معتقدیم که کنفدراسیون جهانی نیز به درستی این روابط را ضدخلقی دانسته و محکوم کرده است.

(۵) ما معتقد نیستیم که کنفدراسیون جهانی تنها در باره روابط شوروی با رژیم شاه می‌تواند موضع داشته باشد، بلکه کنفدراسیون همچنین می‌تواند در باره سیاست خارجی شوروی در قبال بعضی از جنبش‌های انقلابی نیز که خود در مورد این روابط موضع انتقادی گرفته‌اند، اعلام موضع نماید. به طور نمونه در مورد روابط شوروی با جنبش انقلابی خلق فلسطین و تعیین راه حل برای مسئله فلسطین از بالای سر این خلق کنفدراسیون به درستی می‌تواند موضع‌گیری کند، همان‌طور که تا به حال نیز در کنگره‌های مختلف موضع گرفته است.

ما پشتیبانی شوروی از طرح ارتجاعی معروف به "طرح راجرز" وزیر خارجه اسبق ایالات متحده آمریکا که طرحی سازشکارانه بود و آشکارا نقشه سرکوب انقلاب خلق فلسطین علیه امپریالیسم و صهیونیسم و برای ایجاد فلسطینی دموکراتیک را در بر دارد، سیاستی ضدخلق و ارتجاعی دانسته، به ویژه که این طرح موجودیت دولت صهیونیستی اسرائیل را تثبیت کرده و کوشش دارد تا دولت‌های عربی و خلق فلسطین را نیز به قبول آن وادار نماید. لذا از آنجا که کلیه نیروهای انقلابی و مبارز فلسطین این سیاست شوروی در قبال انقلاب خلق فلسطین را علیه منافع خلق قهرمان فلسطین دانسته و آنرا محکوم کرده‌اند، کنفدراسیون جهانی هم بر اساس این فاکت مهم به درستی تا به امروز به این سیاست برخورد کرده و آنرا محکوم کرده است.

(۶) تعمیم موضع کنفدراسیون در مورد ضدخلقی بودن سیاست شوروی در موارد مشخصی چون روابط شوروی با رژیم شاه و در قبال مسئله خلق فلسطین به کل سیاست خارجی شوروی در سطح جهانی تنها زمانی ممکن و درست خواهد بود که با تحلیل دقیق، علمی و ایدئولوژیک (نه آنچه توسط این چهار رساله انجام گرفت) از روابط تولیدی مسلط بر شوروی و تاثیر آن بر روی مسائل روبنایی جامعه شوروی همراه باشد. لیکن چون کنفدراسیون جهانی به عنوان یک سازمان توده‌ای دانشجویی از داشتن ابزار لازم برای چنین بررسی بی‌بهره است ما به درستی نمی‌توانیم در مورد سیاست خارجی شوروی در سطح جهانی موضع‌گیری نمایم.

(۷) ما همچنین هر استدلالی را که کوشش کند سیاست خارجی شوروی را مسئله اساسی جنبش دموکراتیک و از جمله جنبش دانشجویی ما و سازمان آن کنفدراسیون جهانی تبدیل نماید، به دلیل آنها در جهت حفظ و استحکام مبارزات ضدامپریالیستی کنفدراسیون نمی‌باشد، بلکه تنها باعث تشنج در شیوه موضع‌گیری اعضای کنفدراسیون در باره سیاست خارجی کنفدراسیون می‌شود، امری زیان‌بخش می‌دانیم.

(۸) ما همچنین معتقدیم که موضع کنفدراسیون در باره روابط کشورها با رژیم وابسته به امپریالیسم و ضدخلقی شاه تنها به رابطه شوروی با این رژیم محدود نمی‌گردد، بلکه روابط مشابه از طرف هر کشوری با رژیم شاه برقرار گردد، روابطی بر ضد منافع خلق ایران بوده و محکوم می‌باشد."

سند شماره ۲ دفتر اسناد ضمیمه فصل هجدهم

مندرج در بخش: (نکات اساسی و ماهوی مورد اختلاف در کنگره شانزدهم کنفدراسیون جهانی - موضع کنفدراسیون جهانی در باره سیاست ضدخلق و ضدانقلابی شوروی و موضع انشعاب‌گران)

در مورد سیاست خارجی شوروی چاپ و پخش توسط واحد مونیخ که بیانگر نظر اقلیت این سازمان بود

-۳-

سوم دولت شوروی در میان استالین‌پادان و الله دستور را برای تولید هر چه بیشتر تعیین کرد. به عبارت دیگر نیروی
انسان بیشتر بر روی صنعتی کردن هر چه بیشتر شوروی قرار گرفت. طایفه سوسیالیسم واقعی تنها وقتی صنعتی و مفهوم
واقعی خود را دارد است که نه در استقرار سوسیالیسم فقط در پخته‌ای از جهان بلکه علاوه بر آن کشور را استقرار سوسیالیسم
در سراسر جهان است. لنین در توماس آبریل خود می‌نویسد: "انترناسیونالیسم در اردارسیکی و فقط این است و آنهم کار
بیدریخ در راه توسعه نه انقلابی و نه بازار انقلابی در کشور غیرروپشتیبانی (از راه تبلیغات و محدودی و کم‌بودی) از
این باره و این خاموشی و فقط این خط مشی / بدون استثناء در تمام کشورهاست. در این دیگر آنچه در محور اهمیت است
تعداد نیست بلکه بیان صحیح عقاید و سیاست پرولتاریای واقعا انقلابی است. دالبیرمر "اعلام" انترناسیونالیسم نیست
بلکه بر سر این است حتی در دشوارترین مواقع توان انترناسیونالیست در کردار بود. بنابراین آنچه که امروز باید واضح در قالب
روپشتیبان شوروی به یادگار داشته ریشه‌های عینی در جامعه شوروی داشته و بر روی آنها بنا شده و بررسی این مسئله
بهنوان کودتای خروشان و تبدیل شدن یک شبه شوروی سوسیالیستی و انقلابی و بایگاه انقلاب جهان به سوسیال امپریالیست
تجلیی قابلی و غیر عینی است. نکته دالبیرمر این است که این مسئله را درست کسانی می‌شناسند که تا مدت‌ها دولت
خروشان و ترمای او را تأیید و تبلیغ می‌کردند. در ژانویه روابط شوروی و ایران شروع شده و بهبودی بود و آمده بود و
دولت شوروی دست به ساختن کارخانه نوپا می‌زد و همین رفتار همزمان با کمیته مرکزی به تأیید این سیاست رداخته و بیان
میکردند که: "بود آمدن ارطغرل نوپا آن که صنعت کیدی می‌باشد باعث خواهد شد که اولاً وابستگی دولت ایران از
کشورهای امپریالیستی گرفته شود و در زمانی خود آن پرولتاریای را بوجود می‌آورد که در اثر تجمیع زاهدان در یک محل
مبارزات کارگری را بوجود خواهد آورد و در واقع در خدمت پرولتاریا و مبارزات پرولتاری ایران می‌باشد. در صورتیکه در همان
زمان ما بیان می‌کردیم: این کار دولت ایران را بیشتر تقویت کرده و باعث تقویت مبارزات خطی ما خواهد شد. ما معتقد
بودیم که سیستم که دولت شوروی در کیه خواستار سیاسی و غیره اصلاح انقلاب جهانی بلکه از فاعل شوینستی خود حرکت
می‌شد و همه چیز را در خدمت کسب قدرت و برقرار داده است. و برای این هدف گاهی به سازش با امپریالیسم و زمانی به
رابطه با آن برمی‌آید. و رفتاری که اعتقاد به "کودتای یک شبه" و تبدیل شوروی به یک مملکت امپریالیستی دارند باید
اول برای ما استدلال کنند که چگونه یک کشور سوسیالیستی که بقول استالین دوران سوسیالیستی را پشت سر گذاشته و
بازار امپریالیستی نفی مایهات حرکت می‌کند. طرفت با این کوتاهی قادر است به یک مملکت امپریالیستی تبدیل شود. این
رفتار باید به ما نشان دهند که چه فاکتورهای اقتصادی از نظر آنها برای این تبدیل سریع وجود داشته است چون همانا
که انگلند در حقیقت مانیفست می‌گوید "آن فکر اساسی که سراسر "مانیفست" را بهم پیوند میدهد / یعنی این که تولید اقتصاد
و سازمان اجتماعی هر عصری از اوضاع تاریخ که باور ناگزیر از این تولید ناشی می‌شود / بنیاد تاریخ سیاسی و فکری آن عصر
را تشکیل می‌دهد. "مبسترا همه. این رفتار وظیفه دارند برای ما روشن کنند که چگونه یک جامعه سوسیالیستی می‌تواند به
یک جامعه امپریالیستی تبدیل شود فقط به ظاهر اینکه یا چند نفر در آن کودتا کرده‌اند. آیا کودتا در یک کشور خود زائیده
شرایط ناشی از تولید اقتصادی و سازمان اجتماعی نیست؟ در ابتدا این سؤال پیش می‌آید که هیأت حاکمه شوروی از فاعل
چه ایست؟ حمایت و آنرا نمایندگی می‌کند؟ برای جواب باین سؤال باید ماسایات تولیدی جامعه را تزیه و تحلیل کرد و
بر آن اساس با تحلیل از دولت بتوان ابعاد اعمال قدرت را به جواب به سؤال فوق را استخراج نمود. بر سر ماسایات
تولیدی در شوروی تراسیون این جامعه در میان کارکنانست های بزرگ جهان انقلاب و اساسی وجود دارد. چه مور توده‌ای
چین نیز تاکنون تحقیق علمی کرده‌اند است و تنها به باور بدین اصلاح سوسیال امپریالیست در یک دفتر (از لین بیانو)
قناعت ورزیده است. بتهایم (مارکسیست اردار چین) و ماندل (تروتسکیست) با دیدگاههای مختلف جامعه شوروی را
سر بایداری دولتی میدانند. (ماندل بر روی پرورانیسم حزب بیشتر تکیه میکند و بتهایم بر روی عدم تأمل صحیح جامعه
پر از دوران انین) / مارکسیست های دیگر جامعه شوروی را بر تون مارکس سرطایه داری بنام "سرطایه داری بدون وجود
سرطایه دار" می‌نامند. بنابراین می‌بینید که هنوز غیر امپریالیستی جهان نظروشنی در این زمینه ندارد و تاکنون اثری علی در
این زمینه منتشر نشده است.

سند شماره ۲ دفتر اسناد ضمیمه فصل هجدهم

مندرج در بخش: (نکات اساسی و ماهوی مورد اختلاف در کنگره شانزدهم کنفدراسیون جهانی - موضع کنفدراسیون جهانی در باره سیاست ضدخلقی و ضدانقلابی شوروی و موضع انشعاب‌گران)

در مورد سیاست خارجی شوروی چاپ و پخش توسط واحد مونیخ که بیانگر نظر اقلیت این سازمان بود

"آیا کودتا در یک کشور خود زائیده شرایط ناشی از تولید اقتصادی و سازمان اجتماعی نیست؟ در اینجا این سؤال پیش می‌آید که هیات حاکمه شوروی از منافع چه طبقه‌ای حمایت و آن را نمایندگی می‌کند؟ برای جواب به این سؤال باید مناسبات تولیدی یک جامعه را تجزیه و تحلیل کرده و بر آن اساس با تحلیل از دولت به عنوان ابزار اعمال قدرت یک طبقه جواب به سؤال فوق را استخراج نمود. بر سر مناسبات تولید در شوروی فرم‌اسیون این جامعه در میان مارکسیست‌های بزرگ جهان اختلاف نظر اساسی وجود دارد. جمهوری توده‌ای چین نیز تا کنون تحقیق علمی عرضه نکرده است و تنها به کار بردن اصطلاح سوسیال امپریالیسم در یک دفتر (از لین پیائو) قناعت ورزیده است. بتل‌هایم (مارکسیست طرفدار چین) و ماندل (تروتسکیست) با دیدگاه‌های مختلف جامعه شوروی را سرمایه‌داری دولتی می‌دانند. (ماندل به روی بروکراتیسم حزب بیش‌تر تکیه می‌کند و بتل‌هایم بر روی عدم تکامل صحیح جامعه پس از دوران لنینی)، مارکسیست‌های دیگر جامعه شوروی را یک نوع خاص سرمایه‌داری به نام "سرمایه‌داری بدون وجود سرمایه‌دار" می‌نامند. بنابراین می‌بینید که هنوز جنبش کمونیستی جهان نظر روشنی در این زمینه ندارد و تا کنون اثری علمی در این زمینه منتشر نشده است."

مراجعه کنید به شانزدهم آذر ارگان کنفدراسیون جهانی در تارنمای کنفدراسیون www.cisnu.org

سند شماره ۳ دفتر اسناد ضمیمه فصل هجدهم

مندرج در بخش: (نکات اساسی و ماهوی مورد اختلاف در کنگره شانزدهم کنفدراسیون جهانی - موضع کنفدراسیون جهانی در باره سیاست ضد خلقی و ضد انقلابی شوروی و موضع انشعاب گران)

چگونه ناگهان "کمیته مرکزی حزب توده ایران" خواهان سرنگونی رژیم شد؟

شانزدهم آذر شماره ۵ - سال دهم/مهر ماه ۱۳۵۳ - اکتبر ۷۴



چگونه ناگهان کمیته مرکزی حزب توده "خواهان سرنگونی رژیم شد؟"

"تاریخ گذشته جرافس است که می تواند به روشن شدن راه آینه کمال کند."

"اعدام این سیزده ایرانی در چنین موقعی به چنین شکلی در عین حال نظر آن بخش از محافل سیاسی را تأیید میکند که چه بسا گردانندگان رژیم و با اصطلاح مقامات امنیتی خود در تحریک خشم جوانان دست دارند و مایلند که تعادل روحی آنان را برهم زنند از کارهای عمیق و جدی و به حوصله انقلابی دور کرده و آنها را قبل از آنکه به حد کافی آماده باشند، کشیده و سرگود نمایند. در تظاهرات آرماء دانشگاه های تهران نیز به احتمال قوی خود سازمان امنیتی ها شعارهایی را مطرح ساخته اند که زمینه را برای تحریک جوانان از یکسو و سرکوب آنان از سوی دیگر فراهم آورد."

(به نقل از: گفتارهایی چند از پیکان ایران - آوریل ۱۹۷۱ - پس از شهادت ۱۳ رزمند قهرمان واقعه سیاهکل بدست رژیم شاه)

تغییر لحنی که از جندی پیش در مطبوعات و رادیو متعلق به "کمیته مرکزی حزب توده" نسبت به رژیم ایران احساس میشد و رفته رفته شدت یافت و با انتشار دوره سوم "دنیا" (تیرماه ۵۳) حالت اعلام یک "گزارش" بخود گرفت. "کمیته مرکزی" بعد از چندین سال تبلیغ "تغییرات مثبت" و "پیشرفت های مهم اقتصادی در کشور، ترقی صنایع، اصلاحات ارضی و دیگر رفاه ها" (دنیا - شماره ۳ - ۱۳۵۰) و ضرورت فعالیت در کادر "قانون اساسی و حتی "قوانین موجود"، به یکباره دریافت است که شاه "واقعا مستبد عجیبی است!!" و "سرنگون کردن رژیم" هدف مبرم جنبش انقلابی ایران است.

"کمیته مرکزی" که تا دیروز ملتسمانه در انتظار عنایات شاه برای استقرار دموکراسی در ایران بود و با صراحت اعلام میکرد که "هدف عمده" مبارزه و "محتوای خواستی که ما مطرح میکنیم، چنانکه در فوق نیز گفتیم، روشن است (۰۰۰) روشن تر: منظور ما از دموکراسی اجرای آن مقرراتی است که در قانون اساسی ما تا کنون پنج شاه باجرا و حفظ آن سوگند یاد کرده اند. (احسان طبری. "دنیا" شماره ۲ سال ۱۳۵۰) امروز رفعتا تنها راه را در سرنگونی رژیم می بیند. "کمیته مرکزی" که دیروز مبارزه نیروهای انقلابی ایران را "جوش و خروش انقلابی مآبانه عناصر چپ رو" (مردم - مرداد ۶۹) میدانست و در نقش قاضی عسکر رژیم مبارزان دلاور انقلابی، بویژه رزمندگان چریک را "بناسبت خونبهای که در راه نادرست بر زمین ریخته می شود، در برابر خانواده هایی که کسان خویش را از دست میدهند، مسئول میسورد" (مردم - شماره ۶۹) و مبارزان انقلابی و مبارزه آنان را تحریکات "گردانندگان رژیم و مقام امنیتی" میدانست، امروز یکباره آنان را رزمنده ترین گردان ها انقلاب میدانند و دشمنی و کینه عمیق خود را نسبت به آنان، اختلاف نظر در "انتخاب درست ترین شیوه مبارزه" جلوه میدهد.

انگیزه و ضرورت این سیاست مزورانه کمیته مرکزی چیست؟ در حقیقت شعار "سرنگونی" را که "کمیته مرکزی" علم کرده است، مانور و تیرنگ جدیدی است برای انحراف جنبش کادر عین حال نقش پرده پوشی تیرنگ ها و توطئه های گذشته این دار و دسته ضد خلقی را نیز ایفا می نماید.

شعار "سرنگونی رژیم شاه" که از طرف کمیته مرکزی عنوان شده است و تلاش های مذبوحانه این دار و دسته برای دست و پا کردن آبرو و نفوذ در جنبش خلق در واقع ادامه منطقی همان شعار "مبارزه در کار قانون اساسی و قوانین موجود" منتها بقیه در صفحه ۲

سرنگون باد رژیم محمدرضا شاه

صفحه ۲

شانزدهم آذر

مهر ۵۴ - اکتبر ۷۴

مانده از صفحه ۱

منطبق با منافع آرمانده و استیلاجویانه دولت ضد خلقی شوروی در شرایط امروز ایران و جهان، بررسی دقیق موضع "رادیکال امروز گمته مرکزی" بروشنی نشان می‌دهد که این تهدید ۳۴ نفلا بی "ماهیتا چیزی جز همان سازش طبقاتی، چیزی جز تلاش برای خلع سلاح کردن جنبش مردم، تپش نمودن معنوی رزمند، مبارزات خلق و فعالیت‌های منظور آماده کردن نفوذ شوروی و تسلط نمودن بر سطره این دولت ضد خلقی بر میهن ما نیست. "گمته مرکزی" خطاب به عوام فریب های شاه می‌نویسد: "تاریخ گه شنه چرافای است که می‌تواند به روشن شدن واقعیت کله کند" (دنیسا - دوره سوم، شهریور ۵۳). این گفتار در عین حال که درباره مواظری های رژیم بد رستی صادق است، در مورد سیاست جزوای گمته مرکزی نیز صدق میکند. به همین جهت یادآوری آنچه را که تا دیروز گمته مرکزی می‌گفت نه تنها می‌تواند به روشن شدن راه آینده "گمته مرکزی" کمک کند، بلکه بروشنی می‌تواند آشکار سازد که هیچ فرق ماهوی بین "راه گه شنه" و "راه آینده" گمته مرکزی وجود ندارد. از آنجا که بررسی گه شنه گمته مرکزی حزب توده و پیرویه اقدامات خرابکارانه آن در جنبش مردم و تخریب ضد انقلابی و تسلیم طلبانه آن پس از ۲۴ انقلاب سفید، در امکان یک ساله مقاله "شانزدهم آذر" نیست، به همین جهت ناگزیر بسورای روشن شدن چهره "جیدید" و "راه آینده" گمته مرکزی تنها به یک بررسی اجمالی از تئوری ها و فعالیت های سازش کارانه این دار و دسته اکتفا می‌کنیم.

مجله "دنیسا" (تشریفه تئوریک و سیاسی گمته مرکزی) در پانز سال ۱۳۴۱ می‌نویسد: "تقویت و توسعه سرمایه داری دولتی پسود استقلال اقتصادی ایران است، کارخانه های دولتی می‌توانند در دست دولت بصورت افزایشی جهت تراکم سرمایه و رشد بعدی صنایع و تاثیر مثبت در مجموعه تولید ایران در آید" و دو سال بعد در سال ۱۳۴۳ (دنیسا سال پنجم شماره ۲) می‌نویسد: "...بسط مناسبات بازرگانی ایران با کشورهای سوسیالیستی، به یوزه با همسایه بزرگ سا اتحاد شوروی مزایای انکار ناپذیر دارد. این مناسبات نه فقط بخودی خود موجب رونق و تحکیم اقتصاد ایران میشود بلکه امکان مقاومت در برابر سیاست‌های تخریبی امپریالیستی را بوجود می‌آورد." و ۹ سال بعد در ارزیابی از حرکت ریه‌بانه در این زمینه می‌نویسد: "در ایران بخش دولتی نیرومندی وجود دارد که به علت در دست داشتن اهرمهای مهم اقتصادی نقش‌موتوری در اقتصاد کشور ایفا میکند" (مردم - شماره ۷۲ تیرماه ۱۳۵۰ - مقاله الف سپهر) و "تغییرات مثبتی طی ده سال اخیر در زمینه برانداختن مناسبات نفوذ الی و صنعتی شدن کشور روی داده است." (از پیام ایچ اسکندریه کنگره هفتم حزب سوسیالیست متحد آلمان - "مردم" ۱۳۵۰) و "در سیاست خارجی رژیم گام های مثبت روی داده است" (از پیام دانشیان عضو هیئت اجرائیه گمته مرکزی به شانزده همین کنگره حزب انقلابی خلق مخلصان - "مردم" تیر ۵۰) و ده سال بعد "گمته مرکزی" اعلام میکند: "نتایجی که در اثر بسط مناسبات اقتصادی و همکاریهای فنی با اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی از لحاظ پیشرفت صنایع هم اکنون بدست آمده است استقلال کشور اقتصاد را در جهت تأمین

استقلال اقتصادی تغییر میدهد" (دنیسا - سال سیزدهم - ۱۳۵۱ - شماره ۲ - نوشته دکتر حسین جودت). باز در سال بعد گمته مرکزی معتقد است که "برطرف ساختن عقب افتادگی اقتصادی و تأمین رشد سریع و منظم اقتصادی پسود تمرکز مواضع گمته اقتصادیات کشور در بخش دولتی امکان پذیر نیست و لذا باید انحصار کامل دولت بر بازرگانی خارجی که یکی از مهمترین مواضع گمته اقتصاد هر کشوری محسوب میگردد، برقرار شود (...). ایران در موقعیت مناسبی قرار گرفته است که به سبب تولید و با اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی معاملات خود را توسعه دهد و این معاملات پیش از همه به نفع ایران است" و دولت ایران "در سمت

بسط روابط و توسعه مناسبات اقتصادی و بازرگانی با شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی" تدابیر جدیدی اتخاذ نمود که "این مشی جدید به طور عینی جوابگوی منافع رشد سریع و منظم اقتصاد ملی است و لذا باید آنرا به مثابه تغییر مثبتی، هم در سیاست خارجی و هم در سیاست اقتصادی دولت، ارزیابی نمود" (...). مناسبات ایران با اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی فقط عامل ساده توسعه صادرات و واردات کالاهای ضروری صنعتی نیست بلکه علاوه بر آن تغییر استروکچر اقتصادی و پیش از هم استروکچر صنایع ایران نقش‌موتوری ایفا میکند" (دنیسا - سال چهاردهم - ۱۳۵۲ - شماره ۱) (همه جا تکیه از شانزدهم آذر است).

صرف نظر از بحث در مورد "سرمایه داری دولتی" و "راه رشد غیر سرمایه داری" و تاثیر روابط اقتصادی دولتهای انقلاب (و البته نه دولت شوروی که امروز در اردوگاه ضد انقلاب نقش فعال دارد) در اقتصاد کشورهای وابسته، آنچه در "استدلال" و نتیجه گیری گمته مرکزی شایان اهمیت است، چگونگی برخورد به رژیم شاه، ماهیت عملکرد آنست، طبق تئورهای گمته مرکزی، "انحصار کامل دولت" محض رفا شاه بر بازرگانی خارجی وثیقه "رشد سریع و منظم اقتصاد ملی" است، علاوه بر این رژیم شاه می‌تواند با اتخاذ یک سلسله تدابیر "عقب ماندگی اقتصادی ایران" را برطرف سازد و با بسط مناسبات اقتصادی با شوروی "استروکچر اقتصادی کشور را تغییر دهد و استقلال اقتصادی ایران" را تأمین کند. و همچنین رژیم شاه امروز با برداشتن گامهای خطی در این جهت توانسته است به ایجاد تغییرات مثبتی هم در زمینه سیاست خارجی و هم در زمینه سیاست اقتصادی نائل آید.

در پرتو همین تئوری ها و احکام "مارکسیستی" است که برای گمته مرکزی چیزی باقی نمی‌ماند مگر "مبارزه در راه کسب آزادیهای ضروری در قانون اساسی" آنهم "مبارزات" در "چارچوب قانون اساسی و حتی قوانین موجود" و با این اطمینان که چنین مبارزاتی به هیچ وجه قابل تعقیب و مجازات نیست: "شمار مبارزه در راه تأمین آزادیهای دموکراتیک و استقرار اصول قانون اساسی شماری است که مشروعت آن نمیتواند نه در ایران و نه در افکار عمومی جهان مورد تردید قرار گیرد و نیز از لحاظ قوانین ایران به هیچ وجه قابل تعقیب و مجازات نیست" (ایچ اسکندری - دنیسا - سال هفتم - ۱۳۵۰ - شماره ۴)، بر همین پایه، گمته مرکزی هرگونه فعالیت سیاسی در ایران را تنها در همین حد و همین چارچوب "مجاز" می‌شمرد.

"مبارزه در راه کسب آزادیهای دموکراتیک" که به نظر گمته مرکزی "کلید آن آزادی فعالیت حزب توده ایران است" سالیان دراز و پیوسته در دورانی که به رژیم گمته مرکزی در دست دخی و خارجی رژیم شاه می‌دری "تغییرات مثبت" روی میداد. به طور همه جانبه تبلیغ و تبلیغاتی دنیال میکردید. در مرحله از این دوران که به رژیم گمته مرکزی نوبت "استروکچر اقتصادی کشور در جهت تأمین استقلال اقتصادی" بسرعت پیوسته می‌شد و "اصلاحات ارضی با افزایش نسبی علاقه دهقانان به ثمرات کار خود و با تسریع رسوخ سرمایه داری در دهانگات بیشتری برای رفاه دهقانان و رشد اقتصادی روستای فراهم می‌آورد" (دنیسا - سال هفتم ۱۳۵۰) این "مبارزه در راه آزادی های دموکراتیک" (و به عبارتی دیگر برای آزادی‌های لیست حزب توده) آشکارا جای خود را به مذاکره میداد. گمته مرکزی به صدق "موقوفی الطاقیم تا کی رسد اجازت - از دوست یک اشارت از ما بسر بردن" (آنچنان دچار ذوق زدگی گردید که برای روشن تر بیان کردن منظور خود، بوسیله نماینده "ماهانیه" مردم" صاحبهای با ایچ اسکندری (دبیر اول گمته مرکزی) ترتیب داد که در ماهنامه "مردم" (تیر ۴۹ - شماره ۶۱) درج گردید. در جواب سوال: "آیا حزب توده ایران را میتوان بموجب قانون خود را ۴۱۰ نفر قانونی اعلام داشته" آقای اسکندری ششخطه میگوید: "در کدام دادگاه ثابت شده است که مردم یا ریه حزب تود ایران

با مقررات قانون ۱۳۱۰ انتخابی دارد یعنی با اصطلاح قانون ۱۳۱۰ مردم و ریه اش اشتراکی است و یا ضد سلطنت مشروطه ایرانست؟" در پاسخ به سوال "به عقیده شما آیا هیئت حاکمه قادر است سیاست تئور و خشونت گزینی را همیشه دنبال کند؟" جواب ایشان خیلی روشنتر است: "طبقات حاکمه که زندگی و منافعشان وابسته به کار و کوشش طبقات زحمتکش است نمیتوانند سیاست خشونت و فشار را تا مدت درازی همچنان دنبال کنند زیرا در مرحله "معینی در میسرید که منافع خود آنان نیز در نتیجه تعقیب این سیاست بخطر میافتد، منطق و عقل سلیم به آنها حکم میکند که این فشار را بنحوی حل کنند. طرح علنی مسئله آزاد ساختن یا ادامه "منویعت حزب تود ایران در محافل دولتی انکار بر اهمیت در ذهن طبقات حاکمه است" (همه جا تکیه از ما است - شانزدهم آذر). این مطالب روشن می‌نمایند تاریخ گه شنه (نه چندان دور) و چراغ راهنمای راه آیندرا آقای اسکندری به سبب انحراف از دیروز و امروز گمته مرکزی حزب تود ایران گفته اند.

گمته مرکزی به منظور کسب موفقیت در کسب "حقوق مردم - کراتیک" و تشویق رژیم به انحصار بیشتر بازرگانی خارجی، به تقویت بخش دولتی و به بسط مناسبات اقتصادی با شوروی و اروپای شرقی حتی ابائی نداشته است که همسایه و همراه بسا رژیم شاه و سازمان امنیت او علیه جنبش خلق و علیه مبارزات انقلابی و علیه هر حرکت شرقی رزمندگان خدامیرالست برخیزد و همزمان با کارگران محصور شده به مشاطه گری رژیم دست نشاند و توجیه توطئه های آن بپردازد.

پس از شروع مبارزات مسلحانه در سیاهلک و حاصه جاو دانه شهیدان رزمند، سیاهلک و حاصه جاو رزمند، قهرمان. گمته مرکزی به مانند قزاقان روس و همسایه با تبلیغات سازمان جبهی امنیت از تریبون "پیک ایران" فریاد برآورد: اقدام این سیزده ایرانی در چنین موقعی (بحث بنابر این بر سر موقع است و الا در خود امر مخالفی نیست - شانزدهم آذر) و به چنین شکلی در عین حال نظر آن بخش از محافل سیاسی را تأیید میکند که چه بسا گردانندگان رژیم و با اصطلاح مقامات امنیتی خود در تحریک خشم جوانان دست دارند و مایلند که تعادل روحی آنان را برهم زنند. از کارهای عمیق و جدی و پرحوصله انقلابی دور کرده و آنها را قبل از آنکه به حد کافی آماده باشند بمیدان کشیده و سرکوب نمایند. و همسایه با تبلیغات روزنامه های اطلاعات و کیهان و گردانندگان تبلیغاتی ساواک نه تنها اعمال قهر انقلابی مبارزین را نتیجه منطقی قهر آشکار ضد انقلاب رژیم ندانست بلکه فرزندان دبیر خلق ما را مقصر اصلی میدانست و خوشبختی کسانی را میخواست که خونشان در نتیجه "ماجرای جوق" مبارزان انقلابی بنابرین بر زمین ریخته شده است. اما ولی امروز می‌تواند همان "ایرانی هائی را که بخشی از آنان خود "مقامات با اصطلاح امنیتی" بودند و بخشی دیگر ملحقه دست ایشان - "مبارزین راه آزادی" می‌نامد و جز "گردانهای فعال انقلاب کشور" و "جنبش رهائی بخش" محسوسشان میدارد.

"مبارزه" دیروز گمته مرکزی علیه سیاست تئور و اختناق در ایران، بدون اینکه حتی یک بار از شاه جلال نام ببرد، بنهادر برن به دامان دادستان دیوان عالی کشور - این قهر نوکر امتداد مطلقه - و شکایت از ارتشبد نصیری بود و از "دادستان عالی کشور می‌خواهد بوظیفه خود در این مورد عمل کند" (اظهاریه هیئت اجرائیه گمته مرکزی درباره تشدید سیاست تئور و اختناق در ایران - "مردم" آذر ماه ۵۰) ولی امروز به یکباره دریافته است که مقصر اصلی تمام این جنایات شاه جلال است و "روزی نیست که از اساطیر میوهان ساواک نشین او خون تازه ایرانیانی که نخواستند تسلیم قدرت وی شوند نیچکد."

در مقالات دیروز درباره جشن های ۲۵۰۰ سالگس شاهنشاهی - "بار سنگین این هزینه ها بر دوش مردم است. نهرستی از هزینه های تدارک جشن ها (مردم) - مراد و بقیه در صفحه ۳

صفحه ۳

مانده از صفحه ۲
شهرور ماه ۵۰. "جبارزه مردم ادامه دارد" (همانجا) ۲۵ سال در قفس چکار در کف (۱۱) نظری به ۲۵ سال مبارزه مردم رگان حزب توده ایران (مردم آذر ماه ۵۰) و مقاله های دیگر گمهای از شاه خاش نیست و حد اکثر به مقداری بدینبراه کوئی به هیئت حاکمه، زمامداران حاکم (۱۱) پرداخته می شود. معلوم نیست که چه کسی نمایندگی "هیئت حاکمه" و "زمامداران حاکم" را میکند. ولی امروز گویا کمیته مرکزی از "غار اصحاب کبف" بیرون آمده است و یکباره فهمیده است که نماینده طبقات و مبره اصلی رژیم کودتا شاه است و بهمین دلیل هر خاله و گفتار کمیته مرکزی نام و نشانی از این جلاد که "واقعا سبند میباید است" (۱۱) - م دارد.

دیروز کمیته مرکزی عقیده داشت که "درواقع صرف نظر از گویه اقداماتی که دولت استعماری انگلیس برای خود در منطقه خلیج فارس مبدول داشته و میدارد این نکته روشن است که امپریالیسم انگلیس بطیب خاطر به ترک خلیج و این جزایر است تن درنمیدهد. عقب نشینی امپریالیسم نورآرا ا مکانات واقعی است که در نتیجه بسط مبارزه ضد امپریالیستی خلقها و تغییر تناسب نیروها بسود سوسیالیسم. در دوران ما برای گویه کشورهای جهان سوم و از جمله کشور ما ایران، درجهت تحکیم استقلال ملی و تحقق خواسته های ضد امپریالیستی، بوجود آمده است (۱۱) این جزائر متعلق به ایران است و لذا تأمین حاکمیت ایران بر این جزائر بنظر ما طبیعی و ناشی از واقعیت است." (از اظهاریه هیئت احراریه کمیته مرکزی حزب توده ایران درباره اشغال جزائر سه گانه تنگه هرمز بوسیله ارتش ایران - مردم آذر ماه ۵۰) ولی امروز صالح "همسایه بزرگ شمالی ما" ایجاد میکند که کمیته مرکزی برای جنبش نظامی اشک تصاح بریزد. شاه را عامل اصلی سیاست حاکم زکراة ایران بداند و به سربازان و افسران ایران دستور "عدم اطاعت" بدهد.

دیروز کمیته مرکزی حتی در "برنامه حزب" (فروردین ۵۰) معتقد بود که "در مبارزه طبقاتی کارگر ایران و حزب وی مبارزه مردم در اطراف آن شعارهایی که دارای نیروی افشاگر و بسیج کننده است و مبارزه در راه آنها در چارچوب قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر ممکن است اهمیت ویژه ای کسب میکند" و دستور العمل کمیته مرکزی برای مبارزه کارگران در پیام بسط ماهیت روز اول ماه مه در سال های ۵۱ و ۵۲ عبارتست از: "مبارزه در راه توسعه سریع صنایع با توجه به خصوصیات نیازمند بهای کشور و با استفاده وسیع از آمارهای کشورهای سوسیالیستی برای بسط مناسبات اقتصادی و همکاریه های فنی که شاهرا تأمین استقلال واقعی میباید است. یگانگی راه درست و واقع بینانه برای جلوگیری از توسعه بیگاری و تأمین اشتغال صد ها هزار کارگر است" و اطمینان میدهد که "طبقه کارگر ایران بهر اعموم زحمتکش کشور میتواند با مبارزه متحد و مدبرانه خود اتحاد چنین روش را به هیئت حاکمه تحمیل نماید" (مردم - اردیبهشت ۵۱ و فروردین ۵۲) ولی امروز ناگهان امکان چنین "تحمیلی" را بسته میداند و بنظر تهنید رژیم شاه و رخنه در صفوف مبارزان ظاهر راه را تنها در "سرنوشت" رژیم می یابد. البته بدون پاسخ به اینکه بالاخر چرا طبقه کارگر ایران نتوانست "شاهزاده تأمین استقلال واقعی" و "یگانه راه درست و واقع بینانه" را به هیئت حاکمه تحمیل نماید؟

کسانی که سالها بر اساس این بخش. این منی و ایس "راه مبارزه" به منطاه گری رژیم شاه توجیه جنایات و اقدامات خبیثانه رژیم برداشته اند. یکباره بفکر "سرنوشت" همیس رژیم و همین شاه که بدست توانای عظیم (۱۱) چنین بهشت برینی برپا گشته است افتاده اند. گویه مبارزین راه آزادی و استقلال ایران حق دارند و باید از این آقایان بهتر که مگر رژیم شاه امروز ناگهان تغییر ماهیت داده است که شما این چنین برگشته و عقبان شده اید؟

شازدهم آذر

البته آقایان "کمیته مرکزی" باید دارند که طبق تحلیل ها و استدلالات و "نظری های" گذشته خود آقایان. هنوز آن "شرایطی انقلابی و وضع انقلابی" که بنوا شعمار "سرنوشت" را مطرح ساخت، وجود نیافته است!! حال چه انگیزه ای ضرورت تغییر شعار "تاکتیک جرم" را ایجاد کرده است؟ بویژه زمانی که باید شعاری نهایت خطر سراسر و چپ روانه! سرنوشت را مطرح ساخت و با این عهد "ماجرایا" نبشتن شده ساخته راویان کرد!

برای ما انگیزه این تغییرات تاکتیک و این بدشگونی و خشم امروز "کمیته مرکزی" روشن است: "منطق و عقل سلیم" طبقات حاکم علیرغم همه آرایشهای مکرر "کمیته مرکزی" - به آنها "حکم" نکرده است که "یکک میباید سوسیالیستی شوروی" در "شاه راه استقلال واقعی" قدم بردارند و اجازه "آزادی فعالیت حزب توده ایران" را که "کلید آزادی های دموکراتیک است" (مردم شماره ۶۲) صادر کنند و بدین ترتیب "به نحوی تصادف طبقات حاکم و طبقات زحمتکش" را حل نمایند!

در حقیقت تنها امیدار درست برای شناخت "تعمیر تاکتیک" "کمیته مرکزی" منافع و سیاست روز دولت ضد انقلابی شوروی است. این معیار تاریخی و زندگی در محاله اختیارها حکم زده و نشان داده است که چگونه "کمیته مرکزی" "بختوان یک عامل سیاست خارجی شوروی" در جنبش ماضی میگرد. یکپوز و وسیله تبلیغ "حسن نیت" شوروی باشاه است و در نتیجه چماق سرکوب جنبش خلق را آشکارا در دست دارد و روز دیگر رکتس. ارزیابی کوتاهی از اوضاع فعلی منطقه و جهان سوسیالیستی مسائل موجود بین امپریالیسم آمریکا و دولت شوروی، بخصوص روشنگر تغییر تاکتیک امروز "کمیته مرکزی" و نقش ضد انقلابی آنست. پانچیه با آنکه در صحنه جهانی سیاست گری دولت ضد انقلابی شوروی با امپریالیسم آمریکا انیکسور روابط برای کسب مناطق نفوذ و استواری در دیگر رتبهایی برای سرکوب مبارزه خلقهای جهان و جنبشها آزاد پیشتر شیلومیکر در. در هر مرحله ای از اوضاع بین السلسله در هر منطقه طبق شرایط مشخص و جنگونی نفوذ آمریکا و شوروی یکی از دو جانب این سیاست جهت عده را تشکیل میدهد. امروز در منطقه خلیج فارس که علت بسط مبارزه خلقهای آن موجود منابع و مخازن نفتی و اهمیت استراتژیکی آن به یکی از اجزای ترین نقاط دنیا بدل گشته و رقابت و درگیری ابرقدرتها برای توسعه نفوذ نظامی و استقرار هژمونی سیاسی و اقتصادی تشدید یافته است.

تصادف شوروی و آمریکا در منطقه اقیانوس هند و خلیج فارس باعث گشت که هر دو طرف به آرایش و تعاف قوا به پر دارند که از جمله میتوان خرید نیوس اسلحه از طرف ایران، کویت و عربستان سعودی و احیا فعالیت های نظامی پیمان سنتو، تلاش برای عقد قرارداد نظامی بین عربستان سعودی، کویت و ایران بعنوان آرایش و مرکزیت را در حد بدیهه قدرت تسلیم حاشی غرب، انعقاد قرارداد نظامی بین دولت شوروی و هندوستان. توسعه روز افزون نفوذ شوروی در افغانستان، نفوذ و تک مستر نظامی به عراق از طرف دولت شوروی را نام برد، باید اضافه کرد که با توجه به اینکه امپریالیسم غالب در منطقه خلیج فارس، امپریالیسم آمریکاست و استراتژی دولت شوروی در این مرحله از اوضاع منطقه، بطور عمد حین سیاسی و نظامی دارد.

بعوارز تشدید رقابت بین دو ابر قدرت. تصادف های بین عالمین، وابستگی و طرفداران هر یک از دو ابر قدرت را به قدرت و دیگو با پس خود تشدید یافته است.

عرب گل کرد با انترناسیونالیسم پرولتری "شوروی در حال جنبش های و حرکت های انقلابی منطقه و گرسن ظاهر آراء ریکال "کمیته مرکزی" را تشبیه و این رابطه میتوان درک نمود و بدین روش شناخت. نظر بخشی از یک سند "کمیته مرکزی" در زمانی که تصادف بین آمریکا و شوروی در منطقه اوج میگردد هم نقش "کمیته مرکزی" را روشن میسازد و هم فضای "حرف حساب" در یوز و امروز "کمیته مرکزی" را بیان میدارد. "کمیته مرکزی" در اردیبهشت ۳۵۱ یعنی در زمانی که بنظر ایشان رژیم شاه هوا باز دارد که "با تمرکز ترس

مهر ۵۳ - آگبر ۲۴

جنگ های امپریالیسم جهانی در بیشتر مقاصد ضد انسانی هم داستانی کند "منتها بهر حال" تحت تأثیر تحریکات امپریالیستی قرار دارد "اظهاریه" هند را نشانده خودخواه های بسیاری هیئت حاکم ایران "و برای یک سیاست خارجی مستقل و صلح آمیز" صادر کرد. در این سند میخوانیم: "از جنبه پیش پای نظر بویژه پس از وقایعی که در شبه قاره هندوستان روی داده است تشکیل جمهوری مستقل با انگلستان منجر گردید و نیز از آنکه در برخی از کشورهای عربی تأیلات شرقی در جهت تشکیل جبهه متحد با شرکت احزاب کمونیست در جنبش ضد امپریالیستی و دوم کراتیک این کشورها، پیشرفت های محسوس حاصل کرد. قرار داد عراق و شوروی که خود خامن میباید برای حفاظت تحولات شرقی در کشور همسایه ما قرار است و انقضای یافت. در تظاهرات رسمی ایران در زمینه سیاست خارجی و گرایشهای ارتجاعی و منافی منافع خلق شدت گرفت. این وضع را باید بویژه محصول تحریکات امپریالیستی و تأثیر عمیقترین محافظ هیئت حاکمه دانست" و پمراژ کرد "پدیده ناسالم در دیگر سیاست خارجی دولت ایران شیوه برخورد غرب به تحریکات امپریالیست در بلج فارس" و "تشدید فعالیت نظامی و رفته های اخیر" و بررسی اوضاع دنیا، منجمله "ذکرات موفقیت آمیز نوا سادات بار هیرا" شوروی که نقطه تحولی در وضع این منطقه از جهان (خاور میانه و نزدیک) خواهد بود" اضافه میکند "در منطقه کشور با است که نسبت به سیاست ایجاد پایگاه های نظامی از طرف امپریالیسم آمریکا ربحین و ابولطی و تحریکات امپریالیسم انگلیس، راپس منطقه خاموش نشینند و از پایانی "نقش و اندام" که در آن نقش نیروهای ارتجاعی علیه نیروهای ضد امپریالیستی منطقه است، دست بردارد.

بنظر ما همه گونه امکان برای بسط بیشتر روابط دوستانه بسا کشورهای سوسیالیستی بویژه اتحاد شوروی وجود دارد. ما باید از این امکانات بسط بیشتر و وسیع تر از گذشته استفاده کرد. بسط روابط دوستانه با کشورهای سوسیالیستی و مقدم بر همه اتحاد شوروی همسایه بزرگ شمالی ما در منطقه استقلال کشور است و از آن کشور و مردم ایران تنها سود خواهد برد.

هیئت حاکمه ایران بجای د نهال روی از امپریالیسم بهیجای عناد در سیاست ضد دموکراتیک بهیجای نظامی کردن کشور، باید تحولات تجدیدی در روش خویش وارد سازد. ما مطمئنیم قضایات و نیازمند بهیجای جرم عصبانیکسانی که نخواهند آنرا درک کنند! در سبای عبرت انگیز خواهد بود. "از این" اظهاریه "در ماهها مردم" - اردیبهشت ۳۵۱ شماره ۸۲ چاپ گردیده است، همه جا تکیه از است.

کمیته مرکزی "در این" اظهاریه "۲۸۲" خطری - که کوچکترین اشاره ای به شاه خائن درش مانند راهزنان حاکم ایران - سر دشته نوکران آمریکائی، مبره اصلی رژیم کودتا و نماینده طبقات حاکمه نمیکند. با حرکت از "حوادثی که در شبه قاره هندوستان گشته و میگردد" یکباره به این نتیجه میرسد که در زمینه سیاست خارجی رژیم "گرایشهای ارتجاعی و منافی منافع خلق شدت گرفته است". گویا که اگر در سیاست خارجی رژیم گاهی اوقات تصادف بین اجزا مختلف آن دیده میشود و اینها و اینها موضوعی که بهیجای بظا برخلاف ماهیت آن انجام میدهد و از تصادف های درونی امپریالیسم و حرکت تصادف آن، بسوی مرگ تاریخ خویش ناشی نمیکرد بلکه قرار در سیاست خارجی رژیم بدین بخش "مگر" و "ارتجاعی" میبود است که گاهی این تحت تأثیر "نقش تعیین کننده" سیاست شدیدی از تعاضی بدینشوروی (در اردیبهشت ۳۵۱) ارگان "سازمان اسپارتا کوس" بسا زمان جوانان حزب برادر رکینه مرکزی" و گاهی آن تحت تأثیر "تحریکات امپریالیستی و مرجعترین جناح های هیئت حاکمه" شدت میگردد. جالب اینکه "کمیته مرکزی" از "هیئت حاکمه ایران" این غلامان حلقه بگوس امپریالیسم آمریکا و انگلیس تقاضا میکند که "نه تنها به ایجاد پایگاههای نظامی امپریالیسم آمریکا انگلیس در منطقه" خاموش نشینند بلکه از نقش گراند اسم" دست بردارند! آنهم بقیه در صفحه ۴

شانزدهم آور

محاسن خارجی شوروی تدوین میگردد، به تجزیه و تحلیل و بررسی تئوریها و سیاستهای پرداخت که این دایره متوجه در چارچوب آنها شعار سرنگونی "یا مبارزه در راه قانون اساسی" و در "کادر قوانین کشور" را مطرح میکنند. این سیاستها و تئوریها (که "کمیته مرکزی" پیش از هرسال است در تبلیغ و "قبول" لاندن آنها به خلق اله اشتغال دارد) نتیجه ای جز مسدود ساختن جنبش خلق ما به یک زائده سیاست خارجی شوروی، تهنیت نمودن محتوی رزمند و انقلابی آن، متعریف ساختن جنبش از راه درست، یعنی راه سرنگونی رژیم مغفوری و قطع کامل نفوذ امپریالیسم جهانی، و آماده کردن زمینه برای سلطه کامل دولت ضد انقلابی شوروی بر کشور ما را ندارد. در واقع چیزی بجز جایگزین کردن اصل سازش طبقاتی بجای اصل مبارزه طبقاتی، "فراموشی سرنگونی" بجای انقلاب اجتماعی، سازش با یک جناح ارتجاع علیه جناح دیگر و عدم خواست شکستن ماشین دولتی بجای برخورد قاطع به مجموعه ارتجاع و مبارزه برای خورد کردن دستگاه ماشین دولتی و بوروکراسی اداری، نظامی آن، نیست.

اما امروز که رژیم شاه بدلیل تشدید رقابت دوا برادر و بخاطر تأمین منافع اربابان امپریالیست خود در برداشتن گامهای لازم در جهتی که "کمیته مرکزی" طالب آنست، "بنام" میوزر، یکباره امکانات "تحول بنیادی" کشور در "کوتاه ترین مسدود" بسته میشود و این "تحول بنیادی" به سرنگونی رژیم شاه و یا به برداشتن چقای تهدید آمیز سرنگونی "وابسته میگردد". و البته از آنجا که این سرنگونی بمنظور آنچنان "تحول بنیادی" است که قولا نشان دادیم، طریقی تحقق آن نوزیستگ نیست. "کمیته مرکزی" در مقاله ای بقلم آقای کیا نوری (در موسوم دنیا شماره ۲ مرداد ۵۳) این راههای مختلف را بمنظور هدایت این رژیم و هم چنین بمنظور انحراف و عوامفریبی در جنبش مردم در میان صوفی بازرین، ارائه داده است. این راهها از خود اشی نظیر آنچه اخیراً در یونان، حبشه و پرتغال رخ داده است تا راه افغانستان را در بر میگیرد، این "تحول بنیادی" که ظاهراً امروز نمیتواند به دست رژیم شاه تحقق یابد، به هر شکلی (کوتاه، مبارزه، مسالمت آمیز، اقدامات قهرآمیز، البته نه انتخاب راه قهرآمیزه عنوان راه نهائی) و بدست هر کس (ارزاشه تاکتیکی مرکزی) ممکن است انجام گیرد.

ولی خلق ما که بر اساس تجارب فراوان و تحمل قربانیهای بیشمار و با آموختن از گذشت، تیرنکهای مختلف دشمنان رنگارنگ را دیده و شناخته است، نه فریب دشمنان آزمایش شده خویش را میخورد و نه دمی از راه درست مبارزه بی امان علیه رژیم شاه و علیه امپریالیسم جهانی، بویژه امپریالیسم آمریکا، باز میایستد. خلق ما با ماضی انقلابی و رزمند پاسخ قهر ضد انقلاب ارتجاع را با قهر انقلابی میدهد و در عین شناخت دقیق از دوست و دشمن در صحنه بین الطلی، در عین مبارزه علیه گدیه دشمنان و با تکیه به نیروی پرتوان خویش و استفاده لازم از تمام امکانات دوستان واقعی خود، بساط ظلم و ستمگری، استعمار و استثمار را بر میچیند.

ادامه دارد

مقدمه

مقدمه از صفحه ۳

چگونه ناکهان ...

پس از گذشتن چندین ماه از انتشار جزائریه گانه تنگه هرمز بوسیله ارتش مزدور ویرانه که ماهیت این امر برای هر کس آشکار بود معلوم نیست! که چرا این "گردان فعال انقلابی" از آن کسی خبر است؟ جانب تو روشنگرانه تر اینکه "کمیته مرکزی" یا دایره می کند. اگر هیئت حاکمه از "پدیده ناسالم"، شیوه برخورد به تحریکات امپریالیستی، روبرگرداند، همه گونه امکان برای بسط بیشتر روابط دوستانه با کشورهای سوسیالیستی و بویژه اتحاد شوروی وجود دارد. ولی اگر از امپریالیسم "دنیا لوی کند" و "تحولات جدی در روش خویش" وارد سازد، مقتضیات و نیازمند مندیهای مرم عصر ما به آنان، در سبای عبرت انگیزی خواهند داد.

حواالت، اتفاقات و روند اوضاع بین الطلی و ملی از یکسال و اندک با نظر طرف و بررسی خطوط کلی مقالات "مردم"، "دنیا" و گفتار های ران یو "پیک ایران" - علیرغم افت و خیزها و فراز و نشیبهای لحظه ای - بروشنی آشکار میسازد که "کمیته مرکزی" هم در سوز بغویی به نقش خود آگاه بود و هم امروزه نتوانست پیگری.

در یوزید ستورایاب و "برادر بزرگ" هم گاری شاه ندارد و هم تغییر "شیوه برخورد" و اصلاح در "روش هیئت حاکمه" را تقاضا دارد. هم از بخش شرقی رژیم درخواست میکند که تأثیر "مربع ترین محافل هیئت حاکمه" را بزداید و هم هدف "نقش زاندازی" را برای این "بخش" توضیح میدهد. هم منفعت روابط "دوستانه" با شوروی و "امکانات برآیند بیشتر و وسیع تر از گذشته" را بر سر میگذارد و هم "عبرت انگیز نیاله روی از امپریالیسم" و "پافشاری در روش جدید" را بر می شمارد. با دست پر میزند و پایه پیش میگذارد. هم تمنا دارد و هم تهدید میکند، هم قند در دهان میگذارد و هم شمشیر میگذارد.

ولی امروز که قرار دولت ایران نه در "زمینه امنیت دسته جمعی آسیا" (معروف به تیز زلف) برای خود "وظیفهای" شناخت (دنیا شماره دوم سال ۵۱) و نه از "تمام امکانات موجود برای بسط مناسبات بازرگانی و اقتصادی و فنی با شوروی و سایر کشور های سوسیالیستی به حد اکثر استفاده کرد" (مردم - مرداد ۵۱) و بدین ترتیب "گرایشهای ارتجاعی" کاملاً "برگرایشهای شرقی" آن غلبه کرد، "عدالت" در سبای عبرت انگیز در دستور زانست. همانطور که دیدیم تغییر "تاکتیک مرم" "آموزش کمیته مرکزی" حتی طبق معیارهای شرایط عینی و ذهنی، رابطه تاکتیک و

استراتژی خود ایتان، قابل توجیه نیست و تنها معیار این تغییر تاکتیکها در حقیقت بر پایه "رشد گرایشهای مثبت" و "بیان شدت گرفتن" گرایشهای ارتجاعی "در سیاست خارجی" هیئت حاکمه استوار است که این خود با وظیفه شناسی در برابر دولت شوروی و با سرپیچی از آن، گسترش بیشتر روابط "یا محدود کردن آن، استفاده حد اکثر از امکانات شوروی" یا کاهش میزان این استفاده نتیجه میشود. و این امروز ما به هیئت شعار "تاکتیک مرم" "آموزش کمیته مرکزی" یعنی "سرنگونی"، "رابر میسازد". بر همین پایه چنانچه فرد اربابان شاه و "کمیته مرکزی" با هم به توافق برسند و در نتیجه شاه هم کسی عاقل تر بشود، بیکارمان بخش از یواره های "مقاومت علیه امپریالیسم" که بگلی فرو ریخته بودند، با سرعت هر چه تمام تر نوسازی میشوند و بخش دیگر که "صدمه" دیده بودند، مرمت خواهند گشت. استورگور اقتصادی ایران دوباره جهت "استقلال واقعی" خود را باز خواهد یافت، دهقانان ایرانی مجدداً "مرفه" میشوند، رژیم ایران "استقلال سیاسی" خود را بیک خواهد آورد و همسویی کامل بین راه شاه برای رسیدن به "دروازه تمدن بزرگ" و "کمیته مرکزی" برای نشان دادن دروازه با صطلاح "راه رشد و سرزمین داری" ایجاد میگردد. این تضاد به نحوی "حل" میشود ولی اگر دولت آمریکا و همسایه بزرگ شمالی ما به هیچگونه توافق در مورد ایران نرسند و در نتیجه شاه "مقتضیات و نیازمندیهای مرم عصر ما" را درک نکند، "کمیته مرکزی" پیگیر استوار "همچنان چقای" سرنگونی را در دست نگه میدارد.

ولی چه در این صورت و چه در آن صورت باید ضمن نشان دادن متداوم اینکه سیاست روز کمیته مرکزی "بر مبنای مصالح و منافع

CONFEDERATION OF IRANIAN STUDENTS
(NATIONAL UNION)

Conföderation Iranischer
Studenten

Confédération des Etudiants Iraniens

آدرس پستی: 6 Frankfurt 16
Postfach 16247 / W.Germany

حساب بانکی: Konto
Postcheck Karlsruhe 127444
West Germany

مراجعه کنید به شانزدهم آذر ارگان کنفدراسیون جهانی در تارنمای کنفدراسیون www.cisnu.org

سند شماره ۳ دفتر اسناد ضمیمه فصل هجدهم

مندرج در بخش: (نکات اساسی و ماهوی مورد اختلاف در کنگره شانزدهم کنفدراسیون جهانی - موضع کنفدراسیون جهانی در باره سیاست ضد خلقی و ضد انقلابی شوروی و موضع انشعاب گران)

چگونه ناگهان "کمیته مرکزی حزب توده ایران" خواهان سرنگونی رژیم شد؟

شانزدهم آذر شماره ۵ - سال دهم/مهر ماه ۱۳۵۳ - اکتبر ۷۴



"چگونه ناگهان "کمیته مرکزی حزب توده ایران" خواهان سرنگونی رژیم شد؟

"تاریخ گذشته چراغی است که می‌تواند به روشن شدن راه آینده کمک کند."

"اعدام این سیزده ایرانی در چنین موقعی و به چنین شکلی در عین حال نظر آن بخش از محافل سیاسی را تأیید می‌کند که چه بسا گردانندگان رژیم و به اصطلاح مقامات امنیتی خود در تحریک خشم جوانان دست دارند و مایلند که تعادل روحی آنان را بر هم زنند، از کارهای عمیق و جدی و پرحوصله انقلابی دور کرده و آنها را قبل از آنکه به حد کافی آماده باشند به میدان کشیده و سرکوب نمایند. در تظاهرات آذر ماه دانشگاه‌های تهران نیز به احتمال قوی خود سازمان امنیتی‌ها شعارهایی را مطرح ساخته‌اند که زمینه را برای تحریک جوانان از یکسو و سرکوب آنان از سوی دیگر فراهم آورد."

(به نقل از: گفتارهایی چند از پیک ایران، آوریل ۱۹۷۱ - پس از شهادت ۱۳ رزمنده واقعه سیاهکل به دست دژخیمان شاه).

تغییر لحنی که از چندی پیش در مطبوعات و رادیوی متعلق به "کمیته مرکزی حزب توده" نسبت به رژیم ایران احساس می‌شد و رفته رفته شدت یافت و با انتشار دوره سوم "دنیا" (تیرماه ۵۳) حالت اعلام یک "کارزار" به خود گرفت. "کمیته مرکزی" بعد از چندین سال تبلیغ "تغییرات مثبت"، "پیشرفت‌های مهم اقتصادی در کشور، ترقی صنایع، اصلاحات ارضی و دیگر رفرم‌ها" (دنیا - شماره ۳ - ۱۳۵۰) و ضرورت فعالیت در کادر "قانون اساسی" و حتی "قوانین موجود"، به یکباره دریافته است که شاه "واقعا مستبد عجیبی است!!". "سرنگون کردن رژیم" هدف مبرم جنبش انقلابی ایران است.

"کمیته مرکزی" که تا دیروز ملتسمانه در انتظار عنایات شاه برای استقرار دموکراسی در ایران بود و با صراحت اعلام می‌کرد که "هدف عمده" مبارزه و "محتوای خواستی که ما مطرح می‌کنیم، چنانکه در فوق نیز گفته‌ایم، روشن است (...). روشن‌تر: منظور ما از دموکراسی اجرای آن مقرراتی است که در قانون اساسی ما تاکنون پنج شاه به اجرا و حفظ آن سوگند یاد کرده‌اند". (احسان طبری، "دنیا" شماره ۲ سال ۱۳۵۰) امروز دفعتاً تنها راه را سرنگونی رژیم می‌بیند. "کمیته مرکزی" که دیروز مبارزه نیروهای انقلابی ایران را "جوش و خروش انقلابی مآبانه عناصر چپ‌رو" (مردم - مرداد ۴۹) می‌دانست و در نقش قاضی عسگر رژیم مبارزان دلاور انقلابی، به ویژه رزمندگان چریک را "به مناسبت خون‌هایی که در راه نادرست بر زمین ریخته می‌شود" در برابر خانواده‌هایی که کسان خویش را از دست می‌دهند، مسئول می‌شمرد (مردم، شماره ۶۹) و مبارزان انقلابی و مبارزه آنان را تحریکات "گردانندگان رژیم و مقام امنیتی" می‌دانست، امروز یکباره آنان را رزمنده‌ترین گردان‌های انقلاب می‌داند و دشمنی و کینه عمیق خود را نسبت به آنان، اختلاف نظر در "انتخاب درست‌ترین شیوه مبارزه" جلوه می‌دهد.

انگیزه و ضرورت این سیاست مزورانه کمیته مرکزی چیست؟ در حقیقت شعار "سرنگونی" را که "کمیته مرکزی" علم کرده است، مانور و نیرنگ جدیدی است برای انحراف جنبش که در عین حال نقش پرده‌پوشی نیرنگ‌ها و توطئه‌های گذشته این دار و دسته ضدخلقی را نیز ایفا می‌نماید. شعار "سرنگونی رژیم شاه" که از طرف کمیته مرکزی عنوان شده است و تلاش‌های مذبوحانه این دار و دسته برای دست و پا کردن آبرو و نفوذ در جنبش خلق در واقع ادامه منطقی همان شعار "مبارزه در کادر قانون اساسی و قوانین موجود" متتها منطبق با منافع آزمندانه و استیلاجویانه دولت ضدخلقی شوروی در شرایط امروز ایران و جهان، بررسی دقیق موضع رادیکال امروز "کمیته مرکزی" به روشنی نشان می‌دهد که این تهدید "انقلابی" ماهیتا چیزی جز همان سازش طبقاتی، چیزی جز تلاش برای خلع سلاح کردن جنبش مردم، تهی نمودن محتوی رزمنده مبارزات خلق و فعالیت به منظور آماده کردن نفوذ شوروی و مسلط نمودن سطره این دولت ضدخلقی بر میهن ما نیست.

"کمیته مرکزی" خطاب به عوام‌فریبی‌های شاه می‌نویسد: "تاریخ گذشته چراغی است که می‌تواند به روشن شدن راه آینده کمک کند" (دنیا، دوره سوم، شهریور ۵۳). این گفتار در عین حال که در باره عوام‌فریبی‌های رژیم به درستی صادق است، در مورد سیاست مزورانه کنونی "کمیته مرکزی" نیز صدق می‌کند. به همین جهت یادآوری آنچه را که تا دیروز کمیته مرکزی می‌گفت نه تنها می‌تواند به روشن شدن راه آینده "کمیته مرکزی" کمک کند، بلکه به روشنی می‌تواند آشکار سازد که هیچ فرق ماهوی بین "راه گذشته" و "راه آینده" کمیته مرکزی وجود ندارد.

از آنجا که بررسی گذشته کمیته مرکزی حزب توده و به ویژه اقدامات خراب‌کارانه آن در جنبش مردم و تظاهرات ضد انقلابی و تسلیم‌طلبانه آن پس از "انقلاب سفید" در امکان یک یا دو مقاله "شانزدهم آذر" نیست، به همین جهت ناگزیر برای روشن شدن چهره "جدید" و "راه آینده"، کمیته مرکزی تنها به یک بررسی اجمالی از تئوری‌ها و فعالیت‌های سازش‌کارانه این دارو دسته اکتفا می‌کنیم.

مجله "دنیا" (نشریه تئوریک و سیاسی کمیته مرکزی) در پائیز سال ۱۳۴۱ می‌نویسد: "تقویت و توسعه سرمایه‌داری دولتی به سود استقلال اقتصادی ایران است. کارخانه‌های دولتی می‌توانند در دست دولت به صورت افزاری جهت تراکم سرمایه و رشد بعدی صنایع و تاثیر مثبت در مجموعه تولید ایران در آید" و دو سال بعد در سال ۱۳۴۳ (دنیا سال پنجم شماره ۲) می‌نویسد: "... بسط مناسبات بازرگانی ایران با کشورهای سوسیالیستی، به ویژه با همسایه بزرگ ما اتحاد شوروی مزایای انکار ناپذیر دارد. این مناسبات نه فقط به خودی خود موجب رونق و تحکیم اقتصاد ایران می‌شود، بلکه امکان مقاومت در برابر سیاست غارتگرانه امپریالیستی را بوجود می‌آورد." و ۹ سال بعد در ارزیابی از حرکت رژیم شاه در این زمینه می‌نویسد: "در ایران بخش دولتی نیرومندی وجود دارد که به علت در دست داشتن اهرم‌های مهم اقتصادی نقش موثری در اقتصاد کشور ایفا می‌کند (مردم - شماره ۷۲ تیرماه ۱۳۵۰ - مقاله سپهر) و "تغییرات مثبتی طی ده سال اخیر در زمینه برانداختن مناسبات فئودالی و صنعتی شدن کشور روی داده است." (از پیام ایرج اسکندری به کنگره هشتم حزب سوسیالیست متحد آلمان - "مردم" ۱۳۵۰) و "در سیاست خارجی رژیم گام‌های مثبت روی داده است" (از پیام دانشجویان عضو هیئت اجراییه کمیته مرکزی به شانزدهمین کنگره حزب انقلابی خلق مغلوستان - "مردم" تیر ۵۰) و ده سال بعد "کمیته مرکزی" اعلام می‌کند: "نتایجی که در اثر بسط مناسبات اقتصادی و همکاری‌های فنی با اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی از لحاظ پیشرفت صنایع هم اکنون به دست آمده است استروکتور اقتصادی کشور را در جهت تامین استقلال اقتصادی تغییر می‌دهد." (دنیا - سال سیزدهم ۱۳۵۱ - ۲ - نوشته دکتر حسین جودت). یازده سال بعد کمیته مرکزی معتقد است که "برطرف ساختن عقب‌افتادگی اقتصادی و تامین رشد سریع و منظم اقتصاد ملی بدون تمرکز مواضع کلیدی اقتصادیات کشور در بخش دولتی امکان پذیر نیست و لذا باید انحصار کامل دولت بر بازرگانی خارجی که یکی از مهم‌ترین مواضع کلیدی اقتصاد هر کشوری محسوب می‌گردد، برقرار شود..." (ایران در موقعیت مناسبی قرار گرفته است که به سهولت می‌تواند با اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی معاملات خود را توسعه دهد و این معاملات بیش از همه به نفع ایران است) و دولت ایران "در سمت بسط روابط و توسعه مناسبات اقتصادی و بازرگانی با شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی" تدابیر جدیدی اتخاذ نمود که "این مشی جدید به طور عینی جوابگوی منافع رشد سریع و منظم اقتصاد ملی است و لذا باید آنرا به مثابه تغییر مثبتی، هم در سیاست خارجی و هم در سیاست اقتصادی دولت، ارزیابی نمود (... مناسبات ایران با اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی فقط عامل ساده توسعه صادرات و واردات کالاهای ضروری صنعتی نیست بلکه علاوه بر آن تغییر استروکتور اقتصادی و بیش از همه استروکتور صنایع ایران نقش بزرگی ایفا می‌کند" (دنیا - سال چهاردهم - ۱۳۵۲ - شماره ۱) (همه جا تکیه از "شانزدهم آذر" است).

صرف نظر از بحث در مورد "سرمایه‌داری دولتی"، "راه رشد غیرسرمایه‌داری" و تأثیر روابط اقتصادی دولت‌های انقلابی (و البته نه دولت شوروی که امروز در اردوگاه ضد انقلاب نقش فعال دارد) در اقتصاد کشورهای وابسته، آنچه در "استدلال" و نتیجه‌گیری کمیته مرکزی شایان اهمیت است چگونگی برخورد به رژیم شاه، ماهیت و عملکرد آنست. طبق تزه‌های کمیته مرکزی "انحصار کامل دولت" محمد رضا شاه بر بازرگانی خارجی وثیقه "رشد سریع و منظم اقتصاد ملی" است. علاوه بر این رژیم شاه می‌تواند با اتخاذ یک سلسله تدابیر "عقب ماندگی اقتصاد ایران" را بر طرف سازد و با بسط مناسبات اقتصادی با شوروی "استروکتور اقتصاد کشور را تغییر دهد و استقلال اقتصادی ایران" را تأمین کند. و هم چنین رژیم شاه امروز با برداشتن گام‌های عملی در این جهت توانسته است به ایجاد تغییرات مثبتی هم در زمینه سیاست خارجی و هم در زمینه سیاست اقتصادی نائل آید!!

در پرتو همین تئوری‌ها و احکام "مارکسیستی" است که برای کمیته مرکزی چیزی باقی نمی‌ماند مگر "مبارزه در راه کسب آزادی‌های مصرحه در قانون اساسی" آنهم "مبارزه‌ای" در "چارچوب قانون اساسی و حتی قوانین موجود" و با این اطمینان که چنین مبارزه‌ای بهیچ‌وجه قابل تعقیب و مجازات نیست: "شعار مبارزه در راه تأمین آزادی‌های دموکراتیک و استقرار اصول قانون اساسی شعاری است که مشروعیت آن نمی‌تواند نه در ایران و نه در افکار عمومی جهان مورد تردید قرار گیرد و نیز از لحاظ قوانین ایران بهیچ‌وجه قابل تعقیب و مجازات نیست". (ایرج اسکندری - دنیا - سال هفتم - ۱۳۴۵ - شماره ۴). بر همین پایه کمیته مرکزی هرگونه فعالیت سیاسی در ایران را تنها در همین حد و همین چارچوب "مجاز" می‌شمرد.

"مبارزه در راه کسب آزادی‌های دموکراتیک" که به نظر کمیته مرکزی "کلید آن آزادی فعالیت حزب توده ایران است" سالیان دراز و به ویژه در دورانی که به زعم کمیته مرکزی در سیاست داخلی و خارجی رژیم شاه پی در پی "تغییرات مثبت" روی می‌داد، به طور همه‌جانبه‌ای تبلیغ و دنبال می‌گردید. در مرحله‌ای از این دوران که به زعم کمیته مرکزی نردبام "استروکتور اقتصادی کشور در جهت تأمین استقلال اقتصادی" بسرعت پیموده می‌شد و "اصلاحات ارضی با افزایش نسبی علاقه دهقانان به ثمرات کار خود و با تسریع رسوخ سرمایه‌داری در ده امکانات بیش‌تری برای رفاه دهقانان و رشد اقتصادی روستائی فراهم می‌آورد" (دنیا - سال هفتم ۱۳۴۵) این "مبارزه" در راه آزادی‌های دموکراتیک (و یا عبارتی دیگر برای آزادی فعالیت "حزب توده") آشکارا جای خود را به مذاکره می‌دهد. کمیته مرکزی به مصداق ("موقوف التفاتم تا کی رسد اجازت - از دوست یک اشارت از ما بسر دوییدن") آنچنان دچار ذوق‌زدگی گردید که برای "روشن‌تر" بیان کردن منظور خود، بوسیله نماینده "ماهنامه مردم" مصاحبه‌ای با ایرج اسکندری (دبیر اول کمیته مرکزی) ترتیب داد که در ماهنامه "مردم" (تیر ۴۹ - شماره ۶۱) درج گردید. در جواب سؤال: "آیا حزب توده ایران را می‌توان به موجب قانون خرداد ۱۳۱۰ غیر قانونی اعلام داشت؟" آقای اسکندری منجمله می‌گوید: "در کدام دادگاه ثابت شده است که مرام یا رویه "حزب توده" ایران با مقررات قانون ۱۳۱۰ انطباق دارد یعنی باصلاح قانون ۱۳۱۰ مرام و رویه‌اش اشتراکی است و یا ضد سلطنت مشروطه ایرانست؟" و در پاسخ به سؤال "به عقیده شما آیا هئیت حاکمه قادر است سیاست ترور و خشونت کنونی را همیشه دنبال کند؟" جواب ایشان خیلی "روشن‌تر" است: "طبقات حاکمه که زندگی و منافعشان وابسته به کار و کوشش طبقات زحمتکش است نمی‌توانند سیاست خشونت و فشار را تا مدت درازی همچنان دنبال کنند زیرا در مرحله معینی در می‌رسد که منافع خود آنان نیز در نتیجه این سیاست بخطر می‌افتد. منطق و عقل سلیم به آنها حکم می‌کند که این تضاد را به نحوی حل کنند. طرح علنی مسئله آزاد ساختن یا ادامه ممنوعیت حزب توده ایران در محافل دولتی انعکاس واقعیت در ذهن طبقات حاکمه است". (همه جا تکیه از ما است - شانزدهم آذر). این مطالب روشن مربوط به تاریخ گذشته (نه چندان دور) و چراغ راهنمای راه آینده را آقای اسکندری دبیر اول دیروز و امروز "کمیته مرکزی حزب توده ایران" گفته‌اند!

کمیته مرکزی به منظور کسب موفقیت در کسب "حقوق دموکراتیک" و تشویق رژیم به انحصار بیش‌تر بازرگانی خارجی، به تقویت بخش دولتی و به بسط مناسبات اقتصادی با شوروی و اروپای شرقی حتی ابائی نداشته است که هم‌صدا و همراه با رژیم شاه و سازمان امنیت او علیه جنبش خلق، علیه مبارزان انقلابی و علیه هر حرکت مترقی رزمندگان ضد امپریالیست برخیزد و همزمان با کارگزاران محمد رضا شاه به مشاطه‌گری رژیم دست نشانده و توجیه توطئه‌های آن بپردازد.

پس از شروع مبارزات مسلحانه در سیاهکل و حماسه جاودانه شهیدان رزمنده سیاهکل و اعدام ۱۳ رزمنده قهرمان کمیته مرکزی به مانند قزاقان روسی و همصدا با تبلیغات سازمان جهنمی امنیت از تربیون "پیک ایران" فریاد برآورد: "اعدام این سیزده ایرانی در چنین موقعی (بحث بنابر این بر سر موقع است والا در خود امر مخالفتی نیست - شانزدهم آذر) و به چنین شکلی در عین حال نظر آن بخش از محافل سیاسی را تأیید می‌کند که چه بسا گردانندگان رژیم باصلاح مقامات امنیتی خود در تحریک خشم جوانان دست دارند و مایلند که تعادل روحی آنان را برهم زنند. از کارهای عمیق، جدی و پر حوصله انقلابی دور کرده و آنها را قبل از آنکه به حد

کافی آماده باشند به میدان کشیده و سرکوب نمایند". و همصدا با تبلیغات روزنامه‌های اطلاعات و کیهان و گردانندگان تبلیغاتی ساواک نه تنها اعمال قهر انقلابی مبارزین را نتیجه منطقی قهر آشکار ضد انقلابی رژیم ندانست بلکه فرزندان دلیر خلق ما را مقصر اصلی می‌دانست و خون‌بهای کسانی را می‌خواست که خونشان در نتیجه "ماجرایونی" مبارزان انقلابی "بنادرست بر زمین ریخته شده" است!! ولی امروز مزورانه همان "ایرانی" هائی را که بخشی از آنان خود "مقامات باصلاح امنیتی" بودند و بخشی دیگر ملعبه دست اینان. "مبارزین راه آزادی" می‌نامد و جز "گردان‌های فعال انقلاب کشور" و "جنبش رهائی بخش" محسوبشان می‌دارد.

"مبارزه" دیروز کمیته مرکزی علیه سیاست ترور و اختناق در ایران. بدون اینکه حتی یک بار از شاه جلاد نام ببرد. پناه بردن بدامان دادستان دیوان عالی کشور- این قره نوکر استبداد مطلقه - و شکایت از ارتشید نصیری بود و از "دادستان عالی کشور می‌خواهد بوظیفه خود در این مورد عمل کند" (اظهاریه هیئت اجراییه کمیته مرکزی در باره تشدید سیاست ترور و اختناق در ایران - "مردم" آذر ماه ۵۰) ولی امروز به یکباره دریافته است!! که مقصر اصلی تمام این جنایات شاه جلاد است و "روزی نیست که از ساطور میرغضبان ساواک نشین او خون تازه ایرانیانی که خواسته‌اند تسلیم قدرت وی شوند نچکد".

در مقالات دیروزی "در باره جشن های ۲۵۰۰ سالگی شاهنشاهی". "بار سنگین این هزینه‌ها بر دوش مردم است". فهرستی از هزینه‌های تدارک جشن‌ها ("مردم" - مرداد و شهریور ماه ۵۰). "مبارزه مردم ادامه دارد" (همانجا). "۲۵ سال درفش پیکار در کف!!" نظری به ۲۵ سال مبارزه "مردم" ارگان حزب توده ایران ("مردم" آذر ماه ۵۰) و مقاله‌های دیگر کلمه‌ای از شاه خائن نیست و حداکثر به مقداری بدویبراهه گوئی به هیئت حاکمه. زمامداران حاکم (!!!) پرداخته می‌شود و معلوم نیست که چه کسی نمایندگی "هیئت حاکمه" و "زمامداران حاکم" را می‌کند. ولی امروز گویا کمیته مرکزی از "غار اصحاب کهف" بیرون آمده است و یکباره فهمیده است که نماینده طبقات و مهره اصلی رژیم کودتا شاه است و به همین دلیل هر مقاله و گفتار کمیته مرکزی نام و نشانی از این جلاد - که "واقعا مستبد عجیبی است" (!!!) - دارد.

دیروز کمیته مرکزی عقیده داشت که "در واقع صرف‌نظر از کلیه" اقداماتی که دولت استعماری انگلیس برای خود در منطقه خلیج فارس مبذول داشته و می‌دارد این نکته روشن است که امپریالیسم انگلیس به طیب خاطر به ترک خلیج و این جزائر تن در نمی‌دهد. عقب‌نشینی امپریالیسم نمودار آن امکانات واقعی است که در نتیجه بسط مبارزه ضد امپریالیستی خلق‌ها و تغییر تناسب نیروها به سود سوسیالیسم. در دوران ما برای کلیه کشورهای جهان سوم و از جمله کشور ما ایران، در جهت تحکیم استقلال ملی و تحقق خواست‌های ضد امپریالیستی، بوجود آمده است (...) این جزائر متعلق به ایران است و لذا تامین حاکمیت ایران بر این جزائر بنظر ما طبیعی و ناشی از واقعیت است". (از اظهاریه هیئت اجراییه کمیته مرکزی حزب توده ایران در باره اشغال جزائر سه گانه تنگه هرمز بوسیله ارتش ایران - "مردم" آذر ماه ۵۰). ولی امروز مصالح "همسایه بزرگ شمالی ما" ایجاب می‌کند که کمیته مرکزی برای جنبش ظفار اشک تمساح بریزد. شاه را عامل اصلی سیاست تجاوزگرانه ایران بداند و به سربازان و افسران ایران دستور "عدم اطاعت" بدهد.

دیروز کمیته مرکزی حتی در "برنامه حزب" (فروردین ۵۲) معتقد بود که "در مبارزات طبقه کارگر ایران و حزب وی مبارزات مبرم در اطراف آن شعارهایی که دارای نیروی افشاءگر و بسیج کننده است و مبارزه در راه آنها در چارچوب قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر ممکن است، اهمیت ویژه‌ای کسب می‌کند"، و دستورالعمل که مبارزات کارگران در پیام به مناسبت روز اول ماه مه در سال‌های ۵۱ و ۵۲ عبارتست از: "مبارزه در راه توسعه سریع صنایع با توجه به خصوصیات و نیازمندی‌های کشور و با استفاده وسیع از آمادگی کشورهای سوسیالیستی برای بسط مناسبات اقتصادی و همکاری‌های فنی که شاه‌راه تامین استقلال واقعی میهن ما است. یگانه راه درست و واقع‌بینانه برای جلوگیری از توسعه بیکاری و تامین اشتغال صدها هزار کارگر است" و اطمینان می‌دهد که "طبقه کارگر ایران به‌مراه عموم زحمتکشان کشور می‌تواند با مبارزه متحد و مدبرانه خود اتخاذ چنین روشی را به هیئت حاکمه تحمیل نماید" ("مردم" - اردیبهشت ۵۱ و فروردین ۵۲). ولی امروز ناگهان امکان چنین "تحمیلی" را بسته می‌داند و به منظور تهدید رژیم شاه و رخنه در صفوف مبارزان ظاهرا راه را تنها در "سرنگونی" رژیم می‌یابد. البته بدون پاسخ به این که بالاخره چرا طبقه کارگر ایران نتوانست "شاه‌راه تامین استقلال واقعی" و "یگانه راه درست و واقع‌بینانه" را به هیئت حاکمه تحمیل "نماید؟

کسانی که سال‌ها بر اساس این بینش، این مشی و این "راه مبارزه" به مشاطه گری رژیم شاه و توجیه جنایات و اقدامات خیانت آمیز رژیم پرداخته‌اند یکباره به فکر "سرنگونی" همین رژیم و همین شاهی که به دست توانای معظم‌الله(!!) چنین بهشت برینی برپا گشته است افتاده‌اند. کلیه مبارزین راه آزادی و استقلال ایران حق دارند و باید از این آقایان بپرسند که مگر رژیم شاه امروز ناگهان تغییرماهیت داده است که شما این چنین برآشفته و غضبناک شده‌اید؟ البته آقایان "کمیته مرکزی" بیاد دارند که طبق "تحلیل‌ها" و

"استدلالات" و "نظری‌های" گذشته خود آقایان، هنوز آن "شرایط عینی انقلابی و وضع انقلابی" که بتوان شعار "سرنگونی" را مطرح ساخت، بوجود نیامده است!!

حال چه انگیزه‌ای ضرورت تغییر شعار "تاکتیکی میرم" را ایجاد کرده است؟ به ویژه زمانیکه باید شعار بی نهایت خطرناک و چپ‌روانه!! سرنگونی را مطرح ساخت و با این عمل "ماجرایوانه" بهشت شه‌ساخته را ویران کرد!!

برای ما انگیزه این تغییر تاکتیکی و این برآشفتگی و خشم امروز "کمیته مرکزی" روشن است: "منطق و عقل سلیم" طبقات حاکم علی‌رغم هشدارباش‌های مکرر "کمیته مرکزی" - به آنها "حکم" نکرده است که "به کمک میهن سوسیالیستی شوروی" در "شاهراه استقلال واقعی" قدم بردارند و اجازه "آزادی فعالیت حزب توده ایران" را که "کلید آزادی‌های دموکراتیک است، (مردم شماره ۶۳) صادر کنند و بدین ترتیب "به نحوی تضاد طبقات حاکم و طبقات زحمتکش" را حل نمایند!

در حقیقت تنها معیار درست برای شناخت "تغییر تاکتیک"، "کمیته مرکزی" منافع و سیاست روز دولت ضدانقلابی شوروی است. این معیار را تجربه و زندگی دهساله اخیر بارها محک زده و نشان داده است که چگونه "کمیته مرکزی" به عنوان یک عامل سیاست خارجی شوروی در جنبش ما عمل می‌کند. یکروز وسیله تبلیغ "حسن نیت" شوروی با شاه است و در نتیجه چماق سرکوب جنبش خلق را آشکارا در دست دارد و روز دیگر بر عکس. ارزیابی کوتاهی از اوضاع فعلی منطقه و جهان سیر تکاملی مسائل موجود بین امپریالیسم آمریکا و دولت شوروی، به خوبی روشنگر تغییر تاکتیک امروز "کمیته مرکزی" و نقش ضدانقلابی آنست: با توجه به آنکه در صحنه جهانی سیاست کلی دولت ضد انقلابی شوروی با امپریالیسم آمریکا از یکسو در رقابت برای کسب مناطق نفوذ و از سوی دیگر در تبانی برای سرکوب مبارزات خلق‌های جهان و جنبش‌های آزادی‌بخش متبلور می‌گردد، در هر مرحله‌ای از اوضاع بین‌المللی در هر منطقه شرایط مشخص آن و چگونگی نفوذ آمریکا و شوروی یکی از دو جانب این سیاست جهت عمده را تشکیل می‌دهد. امروز در منطقه خلیج فارس که به علت بسط مبارزات خلق‌های آن، موجود منابع و مخازن نفتی و اهمیت استراتژیکی آن به یکی از بحرانی‌ترین نقاط دنیا مبدل گشته، رقابت و درگیری ابر قدرت‌ها برای توسعه نفوذ نظامی و استقرار هژمونی سیاسی و اقتصادی تشدید یافته است.

تضاد شوروی و آمریکا در منطقه اقیانوس هند و خلیج فارس باعث گشت که هر دو طرف به آرایش و مصادقوا به پردازند که از آن جمله می‌توان خرید نجومی اسلحه از طرف ایران، کویت و عربستان سعودی، احیاء فعالیت‌های نظامی پیمان سنتو، تلاش برای عقد قرارداد نظامی بین دولت عربستان سعودی، کویت و ایران به عنوان آرایش و مرکزیت دادن جدید به قدرت تسلیحاتی عرب، توسعه روز افزون نفوذ شوروی در افغانستان، تقویت و کمک مستمر نظامی به عراق از طرف دولت شوروی را نام برد. باید اضافه کرد که با توجه به اینکه امپریالیسم غالب در منطقه خلیج فارس، امپریالیسم آمریکاست، استراتژی دولت شوروی در این مرحله از اوضاع منطقه، به طور عمده جنبه سیاسی و نظامی دارد.

به موازات تشدید رقابت بین دو ابر قدرت، تضادهای بین عاملین، وابستگان و طرفداران هر یک از دو ابر قدرت با ابر قدرت دیگر و ما بین خود تشدید یافته است.

علت "گل کردن اترناسیونالیست پرولتری" شوروی در قبال جنبش‌ها و حرکت‌های انقلابی منطقه و کورس ظاهراً رادیکال "کمیته مرکزی" را تنها در این رابطه می‌توان درک نمود و به درستی شناخت. نقل بخشی از یک سند "کمیته مرکزی" در زمانی که تضاد بین آمریکا و شوروی در منطقه اوج می‌گیرد، هم نقش "کمیته مرکزی" را روشن می‌سازد و هم فحوائی "حرف حساب" دیروز و امروز "کمیته مرکزی" را بیان می‌دارد. "کمیته مرکزی" در اردیبهشت ۱۳۵۱ یعنی در زمانیکه بنظر ایشان رژیم شاه هنوز ابا دارد که "با مرتجع‌ترین جناح‌های امپریالیسم جهانی در پیش‌برد مقاصد ضد انسانی هم داستانی کند" متنها بهر حال "تحت تاثیر تحریکات امپریالیستی" قرار دارد، "اظهاریه" هشدارباشانه و خیرخواهانه‌ای برای هیئت حاکم ایران و برای "یک سیاست خارجی مستقل و صلح آمیز" صادر کرد. در این سند می‌خوانیم: "از چندی پیش به این طرف به ویژه پس از وقایعی که در شبه قاره هندوستان روی داد و به تشکیل جمهوری مستقل بانگالادش منجر گردید، و نیز پس از آنکه در برخی از کشورهای عربی تمایلات مترقی در جهت تشکیل جبهه متحد با شرکت احزاب کمونیست در جنبش ضدامپریالیستی و دموکراتیک این کشورها، پیشرفت‌های محسوسی حاصل کرد، قرارداد عراق و شوروی که خود ضامن مهمی حفاظت تحولات مترقی در کشور همسایه ما عراق است، انعقاد یافت. در تبلیغات رسمی ایران در زمینه سیاست خارجی، گرایش‌های ارتجاعی و منافی منافع خلق شدت گرفت. این وضع را باید به ویژه محصول تحریکات امپریالیستی و تاثیر مرتجع‌ترین محافل هیئت حاکمه دانست" و پس از ذکر "پدیده ناسالم دیگر در سیاست خارجی دولت ایران شیوه برخوردش به تحریکات امپریالیست در خلیج فارس" و "تشدید فعالیت نظامی در هفته‌های اخیر" و بررسی

اوضاع دنیا، منجمله "مذاکرات موفقیت‌آمیز انورالسادات با رهبران شوروی که نقطه تحولی در وضع این منطقه از جهان (خاورمیانه و نزدیک) خواهد بود. اضافه می‌کند "در منفعت کشورماست که نسبت به سیاست ایجاد پایگاه‌های نظامی از طرف امپریالیسم آمریکا در بحرین و ابوظبی و تحریکات امپریالیسم انگلیس در این منطقه خاموش ننشیند و از ایفای "نقش ژاندارم" که هدف آن تقویت نیروهای ارتجاعی علیه نیروهای ضد امپریالیستی منطقه است، دست بردارد.

بنظر ما همه‌گونه امکان برای بسط بیش‌تر روابط دوستانه با کشورهای سوسیالیستی به ویژه اتحاد شوروی وجود دارد. باید از این امکانات به مراتب بیش‌تر و وسیع‌تر از گذشته استفاده کرد. بسط روابط دوستانه با کشورهای سوسیالیستی و مقدم بر همه اتحاد شوروی همسایه بزرگ شمالی ما در منفعت استقلال کشور است و از آن، کشور و مردم ایران تنها سود خواهد برد.

هیئت حاکمه ایران به جای دنباله‌روی از امپریالیسم، به جای عناد در سیاست ضددمکراتیک، به جای نظامی کردن کشور، باید تحولات جدی در روش خویش وارد سازد. ما مطمئنیم مقتضیات و نیازمندی‌های مبرم عصر ما بکسانی که نخواهند آنرا درک کنند، درس‌های عبرت‌انگیز خواهد داد. (این "اظهاریه" در ماهنامه "مردم" - اردیبهشت ۱۳۵۱ شماره ۸۲ چاپ گردیده است. همه جا تکیه از ماست).

"کمیته مرکزی" در این "اظهاریه" ۲۸۲ سطری - که کوچک‌ترین اشاره‌ای به شاه خائن، رئیس باند راهزنان حاکم ایران، سردسته نوکران آمریکائی، مهره اصلی رژیم کودتا و نماینده طبقات حاکمه نمی‌کند - با حرکت از "حوادثی که در شبه قاره هندوستان گذشته و می‌گذرد" یکباره به این نتیجه میرسد که در زمینه سیاست خارجی رژیم "گرایش‌های ارتجاعی و منافی منافع خلق شدت گرفته است". گویا که اگر در سیاست خارجی رژیم گاهی اوقات تضادی بین اجزا مختلف آن دیده می‌شود و اینجا موضع‌گیری‌هایی بظاهر مخالف ماهیت آن انجام می‌دهد، از تضادهای درونی امپریالیسم و حرکت متضاد آن، به سوی مرگ تاریخی ناشی نمی‌گردد، بلکه قراراً در سیاست خارجی رژیم دو بخش "مترقی" و "ارتجاعی" موجود است که گاهی این تحت تاثیر "نقش تعیین کننده، سیاست شدیداً انعطاف‌پذیر شوروی" (داود نوروزی - در Facit ارگان "سازمان اسپارتاکوس، سازمان جوانان حزب برادر کمیته مرکزی") و گاهی آن تحت تاثیر "تحریکات امپریالیستی و مرتجع‌ترین جناح‌های هیئت حاکمه" شدت می‌گیرد. جالب اینکه "کمیته مرکزی" از "هیئت حاکمه ایران" این غلامان حلقه بگوش امپریالیسم آمریکا و انگلیس تقاضا می‌کند که "نه تنها به ایجاد پایگاه‌های نظامی امپریالیسم آمریکا و انگلیس در منطقه "خاموش ننشینند" بلکه از نقش "ژاندارمی" دست بردارند!! آنهم پس از گذشتن چندین ماه!! از اشغال جزائر سه گانه تنگه هرمز بوسیله ارتش مزدور شاه - که ماهیت این امر برای هر کس آشکار بود و معلوم نیست!! که چرا این "گردان فعال انقلاب" از آن بی خبر است؟ جالب‌تر و روشن‌گرانه‌تر اینکه "کمیته مرکزی" یاد آوری می‌کند. اگر هیئت حاکمه از "پدیده ناسالم"، "شیوه برخورد به تحریکات امپریالیستی" روبرگرداند "همه گونه امکان برای بسط بیش‌تر روابط دوستانه با کشورهای سوسیالیستی و به ویژه اتحاد شوروی وجود دارد" ولی اگر از امپریالیسم "دنباله‌روی کند" و "تحولات جدی در روش خویش" وارد نسازد. "مقتضیات و نیازمندی‌های مبرم عصر ما" به آنان "درس‌های عبرت‌انگیزی خواهد داد".

حوادث، اتفاقات و روند اوضاع بین‌المللی و ملی از یکسال و اندی به این طرف و بررسی خطوط کلی مقالات "مردم"، "دنیا" و گفتارهای رادیو "پیک ایران" - علی‌رغم افت و خیزها و فرازونشیب‌های لحظه‌ای - بروشنی آشکار می‌سازد که "کمیته مرکزی" هم دیروز به نقش خود آگاه بود و هم امروز به نحو احسن پیگیر.

دیروز به دستور ارباب و "برادر بزرگ" همکاری با شاه ندارد و هم تغییر "شیوه برخورد" و اصلاح در "روش هیئت حاکمه" را تقاضا دارد. هم از بخش مترقی رژیم در خواست می‌کند که تاثیر "مرتجع‌ترین محافل هیئت حاکمه" را بزدايند و هم هدف "نقش ژاندارمی" را برای این بخش "توضیح!! می‌دهد. هم منفعت روابط "دوستانه" با شوروی و "امکانات به مراتب بیش‌تر و وسیع‌تر از گذشته" را برخ می‌کشد و هم ضرر "درس‌های عبرت‌انگیز دنباله‌روی از امپریالیسم" و پافشاری در "روش جدید" را بر می‌شمارد. با دست پس می‌زند و با پا به پیش می‌کشد، هم تمنا دارد و هم تهدید می‌کند. هم قند در دهان می‌گذارد و هم شمشیر می‌کشد.

ولی امروز که قراراً دولت ایران نه در "زمینه امنیت دسته جمعی آسیا" (معروف به تز برژنف) برای خود "وظیفه‌ای" شناخت (دنیا - نیمه دوم سال ۵۱) و نه از "تمام امکانات موجود برای بسط مناسبات بازرگانی و اقتصادی و فنی با شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی به حداکثر استفاده کرد" (مردم - مرداد ۵۱) و بدین ترتیب "گرایش‌های ارتجاعی" کاملاً "بر گرایش‌های مترقی" آن غلبه کرد، عمدتاً "درس‌های عبرت‌انگیز" در دستور روز است. همان طوری که دیدیم تغییر "تاکتیک مبرم" امروز "کمیته مرکزی" حتی طبق معیارهای شرایط عینی و ذهنی، رابطه تاکتیک و استراتژی خود اینان، قابل توجیه نیست و تنها معیار این تغییر تاکتیک‌ها

در حقیقت بر پایه "رشد گرایش‌های مثبت" و یا شدت گرفتن "گرایش‌های ارتجاعی" در سیاست خارجی "هیئت حاکمه" استوار است که این خود با وظیفه شناسی "در برابر دولت شوروی و یا سرپیچی از آن، گسترش بیش‌تر روابط" یا محدود کردن آن، "استفاده حداکثر از امکانات شوروی" یا کاهش میزان این استفاده سنجیده می‌شود. و این امر خود ماهیت شعار "تاکتیکی مبرم" امروز "کمیته مرکزی" یعنی "سرنگونی" را بر ملا می‌سازد.

بر همین پایه چنانچه فردا اربابان شاه و "کمیته مرکزی" با هم به توافق برسند و در نتیجه شاه هم "کمی عاقل‌تر" بشود، به یک‌باره آن بخش از دیواره‌های "مقاومت علیه امپریالیسم" که بکلی فرو ریخته بودند، با سرعت هر چه تمام‌تر نوسازی می‌شوند و بخش دیگر که "صدمه" دیده بودند، مرمت خواهند گشت. استروکتور اقتصادی ایران دوباره جهت "استقلال واقعی" خود را باز خواهد یافت، دهقانان ایرانی مجدداً "مرفه" می‌شوند، رژیم ایران "استقلال سیاسی" خود را بکف خواهد آورد و همسویی کامل بین راه شاه برای رسیدن به "دروازه تمدن بزرگ" و "کمیته مرکزی" برای نشان دادن دروازه به اصطلاح "راه رشد غیرسرمایه داری" ایجاد می‌گردد و "این تضاد به نحوی" حل می‌شود. ولی اگر دولت آمریکا و "همسایه بزرگ شمالی ما" به هیچ‌گونه توافقی در مورد ایران نرسند و در نتیجه شاه "مقتضیات و نیازمندی‌های مبرم عصر ما" را "درک" نکند، کمیته مرکزی پیگیر و استوار همچنان چماق "سرنگونی" را در دست نگهدارد.

ولی چه در این صورت و چه در آن صورت باید ضمن نشان دادن مداوم اینکه سیاست روز "کمیته مرکزی" بر مبنای مصالح و منافع سیاست خارجی شوروی تدوین می‌گردد، به تجزیه و تحلیل و بررسی تئوری‌ها و سیاست‌هایی پرداخت که این دارودسته در چارچوب آنها شعار "سرنگونی" (یا "مبارزه در راه قانون اساسی" و در "کادر قوانین کشور") را مطرح می‌کنند. این سیاست‌ها و تئوری‌ها (که "کمیته مرکزی" بیش از دهسال است در تبلیغ و "قبولاندن" آنها به خلق‌الله اشتغال دارد) نتیجه‌ای جز مبدل ساختن جنبش خلق ما به یک زائده سیاست خارجی شوروی، تهی نمودن محتوی رزمنده و انقلابی آن، منحرف ساختن جنبش از راه درست، یعنی راه سرنگونی رژیم منفور پهلوی و قطع کامل نفوذ امپریالیسم جهانی، و آماده کردن زمینه برای سلطه کامل دولت ضدانقلابی شوروی بر کشور ما را ندارد. در واقع چیزی بجز جایگزین کردن اصل سازش طبقاتی به جای اصل مبارزه طبقاتی. "رفرم استروکتور" به جای انقلاب اجتماعی. سازش با یک جناح ارتجاع علیه جناح دیگر و عدم خواست شکستن ماشین دولتی به جای برخورد قاطع به مجموعه ارتجاع و مبارزه برای خرد کردن دستگاه ماشین دولتی و بوروکراسی اداری - نظامی آن، نیست.

اما امروز که رژیم شاه بدلیل تشدید رقابت دو ابر قدرت و بخاطر تأمین اربابان امپریالیست خود در برداشتن گام‌های لازم در جهت "کمیته مرکزی" طالب آنست، "عناد" می‌ورزد. یکباره امکانات "تحول بنیادی" کشور در "کوتاه‌ترین مدت" بسته می‌شود و این "تحول بنیادی" به سرنگونی رژیم شاه و یا به برداشتن چماق تهدید آمیز "سرنگونی" وابسته می‌گردد. و البته از آنجا که این سرنگونی به منظور آنچنان "تحول بنیادی" است که قبلاً نشان دادیم، طرق تحقق آن نیز مشکل نیست. "کمیته مرکزی" در مقاله‌ای بقلم آقای کیانوری (دوره سوم دنیا - شماره ۲ مرداد ۵۳) این راه‌های مختلف را به منظور هشدارباش رژیم و هم چنین به منظور انحراف و عوام‌فریبی در جنبش مردم و در صفوف مبارزین، ارائه داده است. این راه‌ها از حوادثی نظیر آنچه اخیراً در یونان، حبشه و پرتغال رخ داده است تا راه افغانستان را در بر می‌گیرد، این "تحول بنیادی" که ظاهراً امروز نمی‌تواند به دست رژیم شاه تحقق یابد، به هر شکلی (کودتا، مبارزه مسالمت آمیز، اقدامات قهرآمیز، البته نه انتخاب راه قهرآمیز به عنوان راه نهایی) و به دست هر کس (از شاه تا کمیته مرکزی) ممکن است انجام گیرد.

ولی خلق ما که بر اساس تجارب فراوان و تحمل قربانی‌های بی‌شمار و با آموختن از گذشته، نیرنگ‌های مختلف دشمنان رنگارنگ را دیده و شناخته است، نه فریب دشمنان آزمایش شده خویش را می‌خورد و نه دمی از راه درست مبارزه بی‌امان علیه رژیم شاه و علیه امپریالیسم جهانی، به ویژه امپریالیسم آمریکا، باز می‌ایستد. خلق ما با مشی انقلابی و رزمنده پاسخ قهر ضدانقلابی ارتجاع را با قهر انقلابی می‌دهد و در عین شناخت دقیق از دوست و دشمن در صحنه بین‌المللی، در عین مبارزه علیه کلیه دشمنان و با تکیه به نیروی پرتوان خویش و استفاده لازم از تمام امکانات دوستان واقعی خود، بساط ظلم و ستمگری، استعمار و استثمار را بر می‌چیند.

ادامه دارد

سند شماره ۴ دفتر اسناد ضمیمه فصل هجدهم

مندرج در بخش: (نکات اساسی و ماهوی مورد اختلاف در کنگره شانزدهم کنفدراسیون جهانی - موضع کنفدراسیون جهانی در باره سیاست ضدخلقی و ضدانقلابی شوروی و موضع انشعاب‌گران)

ادامه چگونه ناگهان "کمیته مرکزی حزب توده ایران" خواهان سرنگونی رژیم شد

شانزدهم آذر ارگان کنفدراسیون جهانی در تارنمای کنفدراسیون www.cisnu.org

شانزدهم آذر شماره ۸ - سال دهم / آبان ۱۳۵۳ - نوامبر ۷۴



سند شماره ۴ دفتر اسناد ضمیمه فصل هجدهم

مندرج در بخش: (نکات اساسی و ماهوی مورد اختلاف در کنگره شانزدهم کنفدراسیون جهانی - موضع کنفدراسیون جهانی در باره سیاست ضدخلقی و ضدانقلابی شوروی و موضع انشعاب‌گران)

ادامه چگونه ناگهان "کمیته مرکزی حزب توده ایران" خواهان سرنگونی رژیم شد

شانزدهم آذر ارگان کنفدراسیون جهانی در تارنمای کنفدراسیون www.cisnu.org

شانزدهم آذر شماره ۸ - سال دهم / آبان ۱۳۵۳ - نوامبر ۷۴

چگونه ناگهان کمیته مرکزی حزب توده "خواهان سرنگونی رژیم شد؟"

مازله تأخیر افتادن چاپ بخش دوم مقاله "چگونه ناگهان کمیته مرکزی حزب توده خواهان سرنگونی رژیم شد" و که به علت تراکم مطالب امکان درج آن نبود، پژوهشی طلبیم.

هیئت دبیران کفدراسیون جهانی

درباره ۵ شماره هم آذربایجان کردیم که چگونه در اردو سته ضد خلقی "کمیته مرکزی حزب توده" به ناگهان خواهان "سرنگونی رژیم شاه شده است و نشان دادیم که هدف "کمیته مرکزی" از "سرنگونی رژیم" با خواست به حق خلق ما - کس عبارتست از درهم شکستن ماشین بوروکراتیک - نظامی دولتی قطع کامل نفوذ امپریالیسم و برقراری حکومتی که توده های میلیونها خلق در آن حاکم باشند - هزاران سال نوری فاصله دارد. در قسمت اول مقاله نشان دادیم که سیاست روز "کمیته مرکزی" طبق خواست و مصالح دولت ضد انقلابی شوروی تنظیم میگردد و نیز یادآور شدیم که علاوه بر آن باید به بررسی تئوری برداشت که شعارها و برنامه های عملی روزمره "کمیته مرکزی" دربرداشتن توجیه میگردد و از این طریق نشان داد که نه تنها هرچه "کمیته مرکزی" انجام میدهد به دستوراریاب و "برادر بزرگ" است، بلکه خود این تئوری ها هم چیزی جز خیانت به منافع خلق ما و سازش با طبقات حاکمه نیست. در بخش اول مقاله تاحدود مورد لزوم به این مسئله نیز پرداختیم، ولی طبیعی است که در فرصت های بعدی باید به بسط و توسعه هرچیز آن پرداخت که بنوبه خود روشنگری بسیاری از مسائلی خواهند گشت که در این مقاله مجال بازکردن آنان نبود.

در این شماره میباید به سیاست "کمیته مرکزی" در قبضال جنبش دانشجویی ایران و تنها سازمان متشکل آن، کفدراسیون جهانی، مشی و سیاست "کمیته مرکزی" حزب توده "در چارچوب سیاست عمومی این در اردو سته در قبضال جنبش خلق ماقابل درک و بررسی است. از آنجائیکه تجزیه و تحلیل سیاست و مشی کلی "کمیته مرکزی" - که در قسمت اول مقاله انجام گرفت - ما را از بررسی مفصل سیاست این جفاقت در قبضال جنبش دانشجویی و سازمان

درباره ۵ شماره هم آذربایجان کردیم که چگونه در اردو سته ضد خلقی "کمیته مرکزی حزب توده" به ناگهان خواهان "سرنگونی رژیم شاه شده است و نشان دادیم که هدف "کمیته مرکزی" از "سرنگونی رژیم" با خواست به حق خلق ما - کس عبارتست از درهم شکستن ماشین بوروکراتیک - نظامی دولتی قطع کامل نفوذ امپریالیسم و برقراری حکومتی که توده های میلیونها خلق در آن حاکم باشند - هزاران سال نوری فاصله دارد. در قسمت اول مقاله نشان دادیم که سیاست روز "کمیته مرکزی" طبق خواست و مصالح دولت ضد انقلابی شوروی تنظیم میگردد و نیز یادآور شدیم که علاوه بر آن باید به بررسی تئوری برداشت که شعارها و برنامه های عملی روزمره "کمیته مرکزی" دربرداشتن توجیه میگردد و از این طریق نشان داد که نه تنها هرچه "کمیته مرکزی" انجام میدهد به دستوراریاب و "برادر بزرگ" است، بلکه خود این تئوری ها هم چیزی جز خیانت به منافع خلق ما و سازش با طبقات حاکمه نیست. در بخش اول مقاله تاحدود مورد لزوم به این مسئله نیز پرداختیم، ولی طبیعی است که در فرصت های بعدی باید به بسط و توسعه هرچیز آن پرداخت که بنوبه خود روشنگری بسیاری از مسائلی خواهند گشت که در این مقاله مجال بازکردن آنان نبود.

در این شماره میباید به سیاست "کمیته مرکزی" در قبضال جنبش دانشجویی ایران و تنها سازمان متشکل آن، کفدراسیون جهانی، مشی و سیاست "کمیته مرکزی" حزب توده "در چارچوب سیاست عمومی این در اردو سته در قبضال جنبش خلق ماقابل درک و بررسی است. از آنجائیکه تجزیه و تحلیل سیاست و مشی کلی "کمیته مرکزی" - که در قسمت اول مقاله انجام گرفت - ما را از بررسی مفصل سیاست این جفاقت در قبضال جنبش دانشجویی و سازمان

درباره ۵ شماره هم آذربایجان کردیم که چگونه در اردو سته ضد خلقی "کمیته مرکزی حزب توده" به ناگهان خواهان "سرنگونی رژیم شاه شده است و نشان دادیم که هدف "کمیته مرکزی" از "سرنگونی رژیم" با خواست به حق خلق ما - کس عبارتست از درهم شکستن ماشین بوروکراتیک - نظامی دولتی قطع کامل نفوذ امپریالیسم و برقراری حکومتی که توده های میلیونها خلق در آن حاکم باشند - هزاران سال نوری فاصله دارد. در قسمت اول مقاله نشان دادیم که سیاست روز "کمیته مرکزی" طبق خواست و مصالح دولت ضد انقلابی شوروی تنظیم میگردد و نیز یادآور شدیم که علاوه بر آن باید به بررسی تئوری برداشت که شعارها و برنامه های عملی روزمره "کمیته مرکزی" دربرداشتن توجیه میگردد و از این طریق نشان داد که نه تنها هرچه "کمیته مرکزی" انجام میدهد به دستوراریاب و "برادر بزرگ" است، بلکه خود این تئوری ها هم چیزی جز خیانت به منافع خلق ما و سازش با طبقات حاکمه نیست. در بخش اول مقاله تاحدود مورد لزوم به این مسئله نیز پرداختیم، ولی طبیعی است که در فرصت های بعدی باید به بسط و توسعه هرچیز آن پرداخت که بنوبه خود روشنگری بسیاری از مسائلی خواهند گشت که در این مقاله مجال بازکردن آنان نبود.

درباره ۵ شماره هم آذربایجان کردیم که چگونه در اردو سته ضد خلقی "کمیته مرکزی حزب توده" به ناگهان خواهان "سرنگونی رژیم شاه شده است و نشان دادیم که هدف "کمیته مرکزی" از "سرنگونی رژیم" با خواست به حق خلق ما - کس عبارتست از درهم شکستن ماشین بوروکراتیک - نظامی دولتی قطع کامل نفوذ امپریالیسم و برقراری حکومتی که توده های میلیونها خلق در آن حاکم باشند - هزاران سال نوری فاصله دارد. در قسمت اول مقاله نشان دادیم که سیاست روز "کمیته مرکزی" طبق خواست و مصالح دولت ضد انقلابی شوروی تنظیم میگردد و نیز یادآور شدیم که علاوه بر آن باید به بررسی تئوری برداشت که شعارها و برنامه های عملی روزمره "کمیته مرکزی" دربرداشتن توجیه میگردد و از این طریق نشان داد که نه تنها هرچه "کمیته مرکزی" انجام میدهد به دستوراریاب و "برادر بزرگ" است، بلکه خود این تئوری ها هم چیزی جز خیانت به منافع خلق ما و سازش با طبقات حاکمه نیست. در بخش اول مقاله تاحدود مورد لزوم به این مسئله نیز پرداختیم، ولی طبیعی است که در فرصت های بعدی باید به بسط و توسعه هرچیز آن پرداخت که بنوبه خود روشنگری بسیاری از مسائلی خواهند گشت که در این مقاله مجال بازکردن آنان نبود.

درباره ۵ شماره هم آذربایجان کردیم که چگونه در اردو سته ضد خلقی "کمیته مرکزی حزب توده" به ناگهان خواهان "سرنگونی رژیم شاه شده است و نشان دادیم که هدف "کمیته مرکزی" از "سرنگونی رژیم" با خواست به حق خلق ما - کس عبارتست از درهم شکستن ماشین بوروکراتیک - نظامی دولتی قطع کامل نفوذ امپریالیسم و برقراری حکومتی که توده های میلیونها خلق در آن حاکم باشند - هزاران سال نوری فاصله دارد. در قسمت اول مقاله نشان دادیم که سیاست روز "کمیته مرکزی" طبق خواست و مصالح دولت ضد انقلابی شوروی تنظیم میگردد و نیز یادآور شدیم که علاوه بر آن باید به بررسی تئوری برداشت که شعارها و برنامه های عملی روزمره "کمیته مرکزی" دربرداشتن توجیه میگردد و از این طریق نشان داد که نه تنها هرچه "کمیته مرکزی" انجام میدهد به دستوراریاب و "برادر بزرگ" است، بلکه خود این تئوری ها هم چیزی جز خیانت به منافع خلق ما و سازش با طبقات حاکمه نیست. در بخش اول مقاله تاحدود مورد لزوم به این مسئله نیز پرداختیم، ولی طبیعی است که در فرصت های بعدی باید به بسط و توسعه هرچیز آن پرداخت که بنوبه خود روشنگری بسیاری از مسائلی خواهند گشت که در این مقاله مجال بازکردن آنان نبود.

مانده از صفحه ۱

چگونه ناگهان ...

کفدراسیون جهانی از بدو تشکیل و در جریانات مبارزات خویش در تمام زمینه ها در مسیح و به مبارزه کشاند نه های دانشجوی و در افشای همه جانبه رژیم محض رضاشاه و در قاع بی فید و شرط از کینه مبارزات و مبارزین کشور و در تبلیغ همه جانبه مواضع عام جنبش و مرکزیت و ضد امپریالیستی خلق و در پشتیبانی بی چون و چرا از سربداران و قیام ز خلقهای جهان و در همکاری بی وقفه با سازمانهای انقلابی و مترقی هر روز پیش از گشته به روشنتر ساختن و در قیام تر کردن مواضع خود پراخته و در طی پیرانی که رژیم و خویش خط فاضل روشنی بین خلق و ضد خلق چه در صحنه ملی و چه در سطح جهانی کشیده است، درست بهمین دلیل، که سازمان کفدراسیون جهانی و علیرغم کمبود هساو اشکالات توانسته است در هر مرحله بر مبنای حرکت و سیاست مرکب و اختلافی ارتجاع بین الطلی و رژیم شاه و چگونگی رشد مبارزات مردم در آن مرحله، اوضاع بین الطلی و مسائل درونی خود سازمان، به برنامه ریزی برود و از وظایف مرحله ائی خود رانمیدان کند و با عبارت دیگر از آنجا که کفدراسیون قادر بود است که به طور اجماع جریان پایان ناپذیر حرکت و تکامل حوالت را به رستی ارزیابی کند و بر اساس آن همواره وظایف خود را دقیق تر و روشن تر سازد و سمت جنبش دانشجوی همیشه خدمت به مبارزه خلق بود و یک خط مبارزه جوانانه بر سر تاسرحیات آن غالب بود و است و بهمین علت نیز زندگی امروز کفدراسیون بر مبنای یک ضرورت تاریخی است و خواست و اراده این پان، طبیعی است که در این حرکت رژیم و پویا همراه باد قیام تر شدن خط مشی و برنامه عناصر سازشکار و خط سازشکارانه شان با قطعیت طرد شوند و طبیعی ترینیک سازشکاران به پند ارضیت باز یافتن "بهشت از دست رفته" بهر شیوه ای متوسل گردند. تاریخ "مبارزات خلق ما و خفایای جهان شاهد این مدعا است، این اولین بار نیست که "کمیته مرکزی" همگام با رژیم شاه علیه جنبش دانشجوی مایه توطئه چنین میبرد از. نمونه ها فراوانند و وقایعات، انگار ناپذیر فقط به ذکر چند مورد میپردازیم: در تمام دورانی که مبارزه وسیع بی سابقه کفدراسیون علیه سفارش جلال به آلمان غربی (ژوئن ۲۷) تدارک دیده میشد نه تنها "کمیته مرکزی" در این فعالیت شرکت نداشت، بلکه به طرفداران خود دستور داده بود برای اینکه "انقلابیون لونیون" و "ذخیره فدای انقلاب" را در ایران باشند و در فعالیتها شرکت نکنند. علاوه بر اینکه حتی یک مقاله بسیج کننده در باره این مسافرت در روی پاره های خود نه نوشت، بلکه برعکس درست قبل از سفارش جلال، زمانیکه پارتسنگین این مبارزه فقط بدوش کفدراسیون بود، در شماره ۲۶ مردم مقاله ای علیه کفدراسیون و هیئت نمایندگی آن در کشور اتحادیه بین الطلی نوشت. زمانیکه کفدراسیون مورد شد بدترین حملات ارتجاع محض رضاشاهی است و از طرف دادستان ارتش "غیر قانونی" اعلام میشود، "کمیته مرکزی" کفدراسیون را "مفسد" میدانند، که با "چپ روی" های خود بهانه "بدست ارتجاع محض رضاشاهی" داده است!! و بدینگونه به تظہیر دولت فاشیستی و وابسته به امپریالیسم شاه و توجیه سیاست ضد انقلابی رژیم در قبال جنبش دانشجوی میپردازد.

زمانیکه "کمیته مرکزی" در سیاست "مبارزه از داخل و خارج" کفدراسیون مقضاحانه شکست خورد، برنامه "به طور عمده مبارزه از خارج" را تدارک دید. در این سیاست همراه با تلاشهای عبت برای ایجاد گروهها و سازمانهای دانشجوی در مقابل کفدراسیون به انتشار روی پاره ضد کفدراسیون "پیکار" دست زد. در این سیاست نیز موفقیتی بهیچ از گشته کسب نکرد و مجبور به تعطیل "پیکار" که در حقیقت انگیزه انتشار آن چیزی بسجز "پیکار" علیه دانشجویان آگاه و سازمان مبارزاتان، کفدراسیون جهانی و سازش با ارتجاع محض رضاشاهی نبود، گردید.

تشیات بد جوانانه و فعالیت های ضد انقلابی در اردو شسته ضد خلقی "کمیته مرکزی" نه با انتشار روی پاره "پیکار" شروع گشته و نه با تعطیل آن خاموشی باید. ولی دانشجویان آگاه و رژیم ایرانی و سازمان مبارزاتان کفدراسیون برای دست و پا

زیر نه های آینده "کمیته مرکزی" نیز جوابی درخور آماده دارند و بخوبی میدانند که مبارزه علیه خط سازشکارانه "کمیته مرکزی" درست به این علت که در خدمت پیشبرد خط درست و صحیح قرار دارد و باعث ارتقا، محتوی و کیفیت مبارزاتی جنبش میگردد و اینکه بنا بر ماهیت خود خط سازشکارانه نه به مانند ترمز در مقابل مبارزات مایه ارتجاع قرار دارد و غالب شدن این خط در جنبش دانشجویی لطمه شدیدی به مبارزات جنبش مایه ارتجاع محض رضاشاهی و حافظین امپریالیست میزند، از مبارزه علیه رژیم شاه و ارتجاع بین الطلی جدا قلی ناپذیر است.

از آنجا که کفدراسیون و دانشجویان مبارز متشکل در آن و هواداران این چنین آماج اتهامات رژیم پلانی "کمیته مرکزی" قرار دارند که مانند این عناصر قبیله انداشتنده که: "برای اینکه سازمان دانشجویی فعالیت طلی و قانونی داشته باشد و باید در کار در قیام کفدراسیون که ناهیت حاکم را محتاطاً با فعالیت دانشجویان که حتی در همین چارچوب هم نیست، خلط سلاح نماید و همه بهانه ها را از آنجا که: بنا بر این سازمان دانشجویی نمیتواند اعلام کند که قانون اساسی را قبول ندارد، آنطوریکه چپ رها و چپ نماها اعلام کرده اند ... سازمان دانشجویی جز قبول قانون اساسی موجود و جز مبارزه در کار همین قانون در شرا بط کونی راه دیگری برای مبارزه ندارد. اگر قانون اساسی موجود از طرف دولت ایران رعایت گردد و به آزاد پهای دموکراتیک مردم حمت گردد و به برای سازمانهای توده ای و از جمله سازمان دانشجویی امکانات فراوان مبارزه طلی و قانونی فراهم خواهد آمد و دانشجویان حتی در مقابل کشور خواهند توانست سازمانهای واقعی خود را به وجود آورند و به مبارزه سیاسی و صنفی خود بپردازند و به این کار نیز تشریح حزب توده برای دانشجویان - سال اول ۱۳۵۰ شماره ۱۰ همه جانبه از ماست شانزدهم آذر). و فقط و فقط چنین مبارزه ای (منظور مبارزه قانونی است، شانزدهم آذر) است که میتواند بدین ریزیم را به عقب نشینی وارد و خواسته های صنفی و سیاسی یک سازمان دموکراتیک توده ای را به تدریج تحقق بخشد." (مردم شماره ۶۱ - جنبش دانشجویی بر سر دروازه) و "صرف نظر از آنکه رژیم عقب نشینی بکند و یا نه، برای سازمانی مانند کفدراسیون شیوه عمل در یک مجاز نیست." (پیکار سال دوم، ۱۳۵۱ شماره ۳).

این در نظر اهرضه خط سازشکارانه "کمیته مرکزی" مبارزه صنفی و مبارزه قانونی - ادامه و جمع بندی نظریات گذشته این در اردو ست (سازمان صنفی، سازمان سیاسی - صنفی، سازمان صنفی میهنی دانشجویان، مبارزه بخاطر بر مسیت شناخته شدن کفدراسیون از طرف رژیم، مبارزه در چارچوب قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر) در جنبش دانشجویی مایه که به مبارزه در "چارچوب قوانین موجود" منجر گردید.

برای "کمیته مرکزی" مهم این نیست که پس از انکاز انقلاب مشروطیت، پس از کودتای سیاه رضاشاه، قانون اساسی که یکس از ستاوردهای جنبش مشروطیت بود، از طریق بسط و سنگشاه بدینکاتوری و دستبرد به قوانین آن زمان و دستخوش تاراج شد و پس از کودتای ۲۸ مرداد و شرایط تروری اختفای حاکم متوجه از آن بعنوان مکمل کودتای رضاشاه - اینداتی ترین خواستهای دموکراتیک خلق مالک مال چکه هاد مزبوران گشته است و آن چیزی که از "قانون اساسی" زمان مشروطیت باقی مانده است در حقیقت تشریحی یال و دم و راسک است." برای "کمیته مرکزی" مهم این نیست که هر دولت بنا بر ماهیت طبقاتی خویش قوانینی را تنظیم میکند که حافظ منافع خود باشد و اگرچه مردم تأسسته باشند در شرایطی با مبارزات خود ارتجاع را به عقب نشینی تسبی از سنگر های خود وارد دارند، ولی تازمانیکه قدرت سیاسی در دست ارتجاع است، ارتجاع سعی میکند با سازمانها و ابزارهای خود سنگرهای از دست رفته را باز پس گیرد و با وضع قوانین جدید به موقعیت خویش راستحکم نماید. آنچه برای "کمیته مرکزی" اهمیت دارد خود "قانون" و بشکل مجرد آنست. مسئله قانون گذار یک "قانون" و مجری آن نیز در ترمز "کمیته مرکزی" هیچ معنی از عراب دارد. بحث بر سر استفاده از امکانات قانونی در شرایط لازم نیست (امری که کفدراسیون هیچگاه آنرا نپذیرفته است) ولی اختلاف

اساسی بر سر اینست که آیا باید جنبش دانشجویی - همینطور کل جنبش خلق - را در کار گرفتن موجود و یا قانون اساسی به حبس کشید یا خیر؟ علاوه بر آنکه گفتیم جوهره نخل قوت بالا را میتوان اینطور خلاصه کرد: رژیم "کمیته مرکزی" اولاً ارتجاع ایران قادر به بر آوردن خواستهای صنفی و سیاسی قشر دانشجوی - البته بدین ریزیم!! - میباشد، ثانیاً تضاد بین قشر دانشجوی و رژیم ضدی است بین این قشر و رژیم - بدین رابطه قشر دانشجوی با خلق و تضاد است آشتی - بدین ریزیم و تضاد است نظام حاکم قایل حسله ثالثاً باید از مبارزه اصلی و دست کشید و از ریزیم رفته رفته امتیاز گرفت تا "خواستهای صنفی و سیاسی یک سازمان دموکراتیک" به تحقق یابد.

"کمیته مرکزی" که نادیده میبرد و داشت که "صرف نظر از آنکه رژیم عقب نشینی بکند یا نه، برای سازمانی مانند کفدراسیون شیوه عمل دیگری مجاز نیست"، امروز یکبار به این نتیجه رسیده است که باید "کفدراسیون صنفی" بشود!! این در دستور العمل جدید کمیته مرکزی - نیز - به مانند تمام خط مشی و سیاست آن - بر اساس یک سلسله عوامل عینی مشخص و بر اساس قانونی عینی - که در درون خود جنبش نهفته است و از زمینه مادی و روابط درونی و ارتباط با مبارزه عمو خلق ناشی میگردد - استوار نیست، بلکه از خواستهای ذهنی کسانی نشأت میگیرد که سالیانست با "اگر" ها و "حتی" ها در لایه های و سواحل دریای سیاه به انتظار "روز روشن" نشسته اند. از آنجا که "استدلال" عرضه شده برای توجیه این "دستور العمل" در گذشته نیز بارها - با اشکال گوناگون - استفاده شده است، ما در این مورد به نقل بخشی از یک سند کفدراسیون بسنده میکنیم: گردانندگان "مردم و پیک ایران" که در تدریج کلیه رهبری و فعالیت کفدراسیون و در تلاش به منظور تضعیف روحیه پیگاری در دانشجویان با "مقام امنیتی" به رقابت پرداخته اند، مینویسند که رهبری و فعالیت کفدراسیون که خود "قد با زکشت" به ایران راند اند "بدین احساس مسئولیت، عناصر شرافت مند و مبارزان در خفا و در تعقیب غیر لازم قرار داده اند"، اگر گردانندگان "مردم و پیک ایران" در انجام هیچیک از افتاده خود توفیقی نیافته اند، بعد اقل در الهام گرفتن از زندگی و روحیات خویش برای بهم بافتن "سند لایه" و کامل کردن سیستم تحریک و شانتاز خود موفق شده اند. آنها با حرکت از اطراف تمام مردم را سترحتگاههای اریوی شرق تصور میکنند قادر خواهند بود در دانشجویان مبارزی را که در دوران تحصیل و ضمن اقامت چند ساله در خارج از کشور خود را بدست آرزوی خدمت پیشتر به جنبش مردم به مین باز میگردند، با حربه ای که "تصد با زکشت" به ایران راند از روزه در دانشجویان سازند و یا میتوانند با حرکت از این و زبونی خویش با طرح خطر فشار و تعقیب که بدلیل ماهیت ضد خلقی رژیم در انتظار هر عصر شرافت مند و مبارز است، دانشجویان جوان را از تجمع در کفدراسیون بپراکند و از مبارزه باز دارند. در حالیکه اگر گردانندگان "ماهانم مردم و پیک ایران" استراحتگاههایی را که همگان روسی و اریوی شرقی آنها بعنوان اجرت بردگی برایشان ایجاد کرده اند بشکلات مبارزه و همراهی با جنبش مردم ترجیح داده اند، دانشجویان مبارز ایرانی با آگاهی به خطرات و دشواریها و قربانیهای ناشی از مبارزه در اوطالی نه و بی پروا از این دشواریها فرار گرفتن در کار مبارزه و همراهی صادقانه با پیگاری خلق را بر خانه نشینی، در پیگیری سیاسی و جبن و حقارت ترجیح داده اند آنان در هر زمان و در هر کجا و در هر شرایطی که هستند در ایران، در اروپا و آمریکا پیوند با جنبش مردم را از طریق شرکت در مبارزه حفظ کرده و در حد توانائی و امکانات موجود بعنوان یک روشنفکر شرقی وظایف خود را در قبال جنبش انجام میدهند. آنها نیک گام به گام به تکرار تلاشهای آزما شده و با شکست مواجه گشته رژیم و سازمان "امنیت" اقدام میکنند باید بدینکه در این دست و پا زدن و تقلای عبت همانند "گروفت" خواهند شگ تانگون رژیم شاه و سایر عوامل آن (اطلاعه هیئت دبیران کفدراسیون).

صفحه ۳

شانزدهم آذر

این چنین برخورد رز و پلانه و وقیحانه‌ای به رزمندگان چریک فقط می‌تواند از حلقوم کسانی بیرون بیاید که در آرزوی تقسیم تاج و تخت با محمد رضا شاه می‌سوزند و برای رسیدن به این مقصود به هر شیوه و به هر آستانه‌ی مسموم می‌شوند. "کمیته مرکزی" هم هم‌دعا با "تابش" - "مأمورالعمریه امنیتی" - شکست‌علی گروه‌های رزنده چریک را به دانشجویان ایران "نوید" می‌دهد (و معلوم نیست!! که امروز از سال که از "شکست‌علی" این "آناشست‌های باکونیتی" می‌گذرد چرا "کمیته مرکزی" آنها را جز "گردانهای فعال انقلاب" بحساب می‌آورد؟! و هم برای مقاصد ضد انقلابی خود در خارج از کشور نتیجه‌گیری میکند که "گردانندگان کفدراسیون" که از این رزمندگان انقلابی دفاع کرده‌اند "شکست استراتژیک بزرگ" خورده‌اند!! ولی همینکه امروز "کمیته مرکزی" به ظاهر این مبارزین را جز "گردانهای فعال انقلاب" می‌شمارد و در مطبوعات و رادیو متعلق به خود برای این "ایرانی" ها آشکارساح میریزد، بخوبی روشن می‌سازد که چه کسی "شکست استراتژیک بزرگ" خورده است!!

کفدراسیون جهانی که بنا بر یک ضرورت تاریخی و دورک عناصر آگاه از این ضرورت تشکیل یافته است، طی بیش از چهار دهه سال مبارزه با فسادات و فسادات کرده است که بحق یک سنگ مبارزات خلق است امروز نه در داغ و درفش رژیم، نه "غیرقانونی" کردن کفدراسیون بوسیله دادستان نظامی شاه، نه فشار و تضییقات دولتی و سیاسی ارتجاعی، نه گروکشی پاسپورت‌های اعضای کفدراسیون بوسیله سفارتخانه‌های شاه، نه تضییق و فشار اعمال سازمان جهنمی "اضحیت" و نه تلاش‌های مذبحخانه "کمیته مرکزی" و سیل اتهامات و افتراهای بی‌شمارانه این درودسته ضد خلقی می‌تواند از مبارزه به حق و درست آن جلوگیری کند.

برخلاف صالح روز سیاست دولت ضد انقلابی شوروی و به دور از نیت و پستی‌های تهران و آشکار "کمیته مرکزی"، دانشجویان مبارز و آگاه متشکل در کفدراسیون و هواداران آن همواره معتقد بوده و هستند که: هر روزی بنا بر ماهیت طبقاتی خویش دارای وظیفه و رسالتی است که از آن محمد رضا شاه پاسداری تحکیم منافع امپریالیسم جهانی، به سرکردگی امپریالیسم آمریکا، به سبب توسعه نفوذ امپریالیسم در کلیه شئون اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی کشور، زندان، شکنجه و اعدام میهن پرستان، به خون کشیدن هرگونه صدای حق طلبانه مردم، سرکوب و قتل عام هر جنبش شرقی، توطئه، چینی، فتنه انگیزی و تجاوز به خلق‌های برادر همسایه و دیگر خلق‌های جهان است.

این رژیم که در رأس آن شاه جلا در قرار دارد در گذشته و امروز به مثابه سگ زنجیری و وفادار امپریالیسم جهانی، به سرکردگی امپریالیسم آمریکا عمل کرده و میکند. این رژیم نه در سیاست داخلی و نه در سیاست خارجی، نه می‌توانسته و نه می‌تواند نه ذره‌ای حاشی منافع خلق باشد و نه ذره‌ای از استقلال کشور دفاع نماید. این رژیم در سیاست داخلی خود متکد ارضی بی‌سرمایه

بین‌المللی و در سیاست خارجی عامل اربابان خود بوده و هست. نه نزدیکی و نه مخالفت رژیم با دولت ضد انقلابی شوروی به‌انگیز سیاست مستقل و ملی شاه و "پاسداری" از مزو بوم کشور در مقابل سیاست ضد انقلابی و استیلاجویانه شوروی است. هرآنچه که در پیروانجام می‌آید و امروز عمل میکند طبق مصالح اربابان میریالیستش صورت پذیرفته و می‌پذیرد و چیزی به‌جز حفاظت و تحکیم منافع ارتجاع جهانی، به ویژه امپریالیسم آمریکا، نبوده و نیست. دانشجویان رزنده و متشکل در کفدراسیون جهانی و هواداران آن در آینده نیز با هم‌آیی کامل با جنبش خلق در راه سرنگونی رژیم مغرور و وابسته به امپریالیسم محمد رضا شاه و قطع کامل نفوذ امپریالیسم قدیم برمی‌دارند و همچنان پرچم پرافتخار شهیدان "شانزدهم آذر" را برافراشته خواهند داشت و پیرو سرانی‌های درودسته ضد خلقی "کمیته مرکزی" را در مبارزه ضد امپریالیست خویش درهم خواهند شکست.

• • • • •

ماند باز صفحه ۴ چگونه ناگهان

از آنجا که کفدراسیون این چنین هدف لجن پراکنی‌های "کمیته مرکزی" واقع شده است، که این عناصر در تلاش عیث خویش برای همد کردن مابا خود و بازیم شاه و منحرف کردن سازمان مادر دفاع رزنده و بی‌قید و شرط از کلیه انقلابیون کشور منجمله گروه‌های رزنده چریک (یا بزم "کمیته مرکزی" کسانی که نسخه‌های کهنه و ماوراء کهنه آناشست از زمان باکونیتی را تکرار می‌کنند - "پیکار" - سال دوم ۱۳۵۱، شماره ۲) شکست سختی خورده‌اند. "پیکار" می‌نویسد: "شکست‌علی گروه‌های چریک ضربه دیگری بود که زندگی برگردانندگان کفدراسیون وارد آورد. این شکست . . . از آنجهت بود که توده مردم ایران به این گروه‌ها پیوستند و برخلاف شورسین‌های این گروه‌ها و گردانندگان کفدراسیون، "تبلیغ مسلح" نتوانست مردم ایران را از "مستی" و "لغتی" خارج کند. مبارزات مردم ایران نشان داد که توده زخم‌خس خود بهتر از هر روشنفکر تئوری ساز قادر است اشکال و شیوه‌های مبارزه را بر حسب شرایط واقعی کشور بپایند و به نبرد پیکر ادامه دهد. این یک شکست استراتژیک بزرگ گردانندگان کفدراسیون بود." (سال دوم، ۱۳۵۱، شماره ۳)

کفدراسیون جهانی در تمام طول حیات پرافتخار خود بنا به وظیفه خویش با تمام توان از کلیه نیروها، سازمان‌ها و افراد انقلابی، دموکرات و آزاد پیخواه کشور صرف نظر از وابستگی ایدئولوژیکیشان - دفاع کرده است و آنرا از زمره افتخارات خود می‌شمارد و بر همین مبنی از اعتماد و اطمینان بحق کلیه نیروها و عناصر میهن پرست برخوردار است. بنظر "کمیته مرکزی" دفاع از شهمین" سیاسی باید به دفاع از حقوق قانونی آنان در مقابل قانون شکنی‌های رژیم محدود گردد و بار از اینهم فراتر گذاشته و وقیحانه میگوید که "گردانندگان کفدراسیون" با "دفاع از منافع مسلحانه" و "اقدامات ماجراجویانه" کفدراسیون را با "بحرانی مواجه ساخته‌اند که علاج ناپذیر است." ("پیکار" - سال دوم، ۱۳۵۲، شماره ۶). همان طوری که در اطلاعیه هیئت دبیران کفدراسیون در شهریور ۱۳۵۱ گفته شده است: "کمیته مرکزی حزب توده" وظایف کفدراسیون را با "وظایف" سازمان عفو بین‌المللی "عوضی گرفته است و می‌خواهد سازمان ما را به تشکیلاتی مشابه آن بدل سازد و چون این امر نه یک خطای معرفتی، بلکه در یک سیستم و بطور آگاهانه صورت می‌گیرد، باید نتیجه گرفت که علی‌است ارتجاعی و در خدمت رژیم شاه. (پایان نقل قول) سازمان‌های حقوقی نظیر "جامعه حقوق بشر" و سازمان عفو بین‌المللی "و . . . با مردم تحت فشار و پیگرد و اختناقات فاشیستی رژیم دارای هیچگونه پیوند سیاسی و منافع سیاسی و اقتصادی و اجتماعی مشترک نیستند و به مبارزه مردم و اختناق موجود در جامعه کاری ندارند و رابطه این دورا نی بیند و از مستوی مبارزه مردم پشتیبانی نمی‌کنند. در صورتیکه این امر در مورد سازمانی مانند کفدراسیون - سازمان دانشجویی ایران - که بخش تفکیک ناپذیر جنبش خلق است، صدق نمی‌کند. سازمان ما به مثابه سنگری از مبارزات خلق در خدمت تقویت و رفع نیازمندی‌های جنبش قرار دارد و اهداف عمومی سیاسی آن با اهداف مبارزه مردم منطبق است و از مستوی حرکت مبارزه خلق و مبارزین دفاع و پشتیبانی میکند و نه از حقوق قضائی مبارزین و زندانیان سیاسی. دفاع کفدراسیون از مبارزه مردم و مبارزین به مثابه دفاع جز از یک خود می‌شد و ناهمی است از روابط عمو و قانونندای حرکت یک مبارزه خلق و فعالیتهای دفاعی کفدراسیون در جهت تعمیق و گسترش مبارزه بر علیه رژیم امتیاد اف و وابسته به امپریالیسم شاه.

برخلاف نظر "کمیته مرکزی" کفدراسیون نه درباره مشی و راه هیچیک از سازمان‌های رزنده و انقلابی ایران موضعگیری کرده است و نه درباره چگونگی راه مبارزه مردم و چگونگی سرنگونی رژیم محمد رضا شاه "تئوری تدوین" کرده است. آنچه کفدراسیون انجام داده است و به همین علت هم مورد حملات بیشترمانه "کمیته مرکزی" قرار گرفته است - چیزی به‌جز دفاع بی‌قید و شرط و پشتیبانی بی‌دریغ از کلیه مبارزات و مبارزین داخل کشور و تبلیغ مواضع عام و ضد امپریالیستی جنبش مردم نبوده و نیست و در آینده نیز با کمال سربلندی و افتخار و بدون واهمه از رژیم شاه و سازشکاران "کمیته مرکزی" به این راه ادامه خواهد داد.

سند شماره ۴ دفتر اسناد ضمیمه فصل هجدهم

مندرج در بخش: (نکات اساسی و ماهوی مورد اختلاف در کنگره شانزدهم کنفدراسیون جهانی - موضع کنفدراسیون جهانی در باره سیاست ضد خلقی و ضد انقلابی شوروی و موضع انشعاب گران)
ادامه چگونه ناگهان "کمیته مرکزی حزب توده ایران" خواهان سرنگونی رژیم شد
شانزدهم آذر ارگان کنفدراسیون جهانی در تارنمای کنفدراسیون www.cisnu.org
شانزدهم آذر شماره ۸- سال دهم/آبان ۱۳۵۳- نوامبر ۷۴



"چگونه ناگهان "کمیته مرکزی حزب توده" خواهان
"سرنگونی" رژیم شد؟

ما از به تاخیر افتادن چاپ بخش دوم مقاله "چگونه ناگهان
کمیته مرکزی حزب توده خواهان سرنگونی رژیم شد"، که به علت
تراکم مطالب امکان درج آن نبود، پوزش می‌طلبیم.

هیأت دبیران کنفدراسیون جهانی

در شماره شانزدهم آذر بررسی کردیم که چگونه دارودسته ضد خلقی "کمیته مرکزی" حزب توده "به ناگهان خواهان
"سرنگونی" رژیم شاه شده است و نشان دادیم که هدف "کمیته مرکزی" از "سرنگونی رژیم" با خواست بحق خلق ما - که
عبارتست از درهم شکستن ماشین بروکراتیک - نظامی دولتی، قطع کامل نفوذ امپریالیسم و برقراری حکومتی که توده‌های
میلیونی خلق در آن حاکم باشند - هزاران سال نوری فاصله دارد. در قسمت اول مقاله نشان دادیم که سیاست روز "کمیته
مرکزی" طبق خواست و مصالح دولت ضد انقلابی شوروی تنظیم می‌گردد و نیز یاد آوردیم که علاوه بر آن باید به بررسی
تئوریهائی پرداخت که شعارها و برنامه‌های عملی روزمره "کمیته مرکزی" در پرتو آنان توجیه می‌گردند و از این طریق نشان
داد که نه تنها هر چه "کمیته مرکزی" انجام می‌دهد به دستور ارباب و "برادر بزرگ" است، بلکه خود این تئوری‌ها هم چیزی
بجز خیانت به منافع خلق ما و سازش با طبقات حاکمه نیست. در بخش اول مقاله تا حدود مورد لزوم به این مسئله نیز پرداختیم،
ولی طبیعی است که در فرصت‌های بعدی باید به بسط و توسعه هر جز آن پرداخت که بنوبه خود روشنگر بسیاری از مسائلی
خواهند گشت که در این مقاله مجال باز کردن آنان نبود.

در این شماره می‌پردازیم به سیاست "کمیته مرکزی" در قبال جنبش دانشجویی ایران و تنها سازمان متشکل آن،
کنفدراسیون جهانی.

مشی و سیاست "کمیته مرکزی حزب توده" در چارچوب سیاست عمومی این دارودسته در قبال جنبش خلق ما قابل درک و
بررسی است. از آنجائیکه تجزیه و تحلیل سیاست و مشی کلی "کمیته مرکزی" - که در قسمت اول مقاله انجام گرفت - ما را
از بررسی مفصل سیاست این جماعت در قبال جنبش دانشجویی و سازمان مبارز آن - کنفدراسیون جهانی - بی‌نیاز می‌سازد، به
طور اختصار به این امر می‌پردازیم. آنهم بیش‌تر از این جهت که برخورد به جزئی از این سیاست ما را با شکل مشخص "پیاده

شدن مشی کلی کمیته مرکزی " آشنا می‌سازد، که به نوبه خود به روشن شدن مشی و سیاست این دارودسته ضدانقلابی نیز کمک می‌کند.

"کمیته مرکزی" کنفدراسیون جهانی را "مانع جدی در برابر فعالیت انقلابی در خارج از کشور" (پیکار - خرداد، تیرماه ۵۲)، "یک سازمان کاملاً ارتجاعی" (پیکار - فروردین، اردیبهشت ۵۳) و "شعبه غیر مستقیم سازمان امنیت" (همانجا) قلمداد می‌کند و عقیده دارد که "حفظ آن به سود سازمان امنیت است" (پیکار مهر، آبان ۵۲). چرا و علت آن چیست؟

"کمیته مرکزی" در تمام این مدت مغالطه با رژیم به عبث کوشش کرده است که جنبش دانشجویی ایران و تنها سازمان متشکل و مبارز آن، کنفدراسیون جهانی، را به سازش با رژیم محمد رضا شاه و امپریالیسم جهانی بکشاند و با توسل به کثیف‌ترین شیوه‌ها و رذیلانه‌ترین اتهامات نسبت به کنفدراسیون و رهبری آن بیهوده کوشیده است که صمیمیت و اعتماد توده‌های دانشجوی را نسبت به سازمان و رهبری آن متزلزل نماید. ولی صفوف فشرده و مستحکم اعضا و هواداران کنفدراسیون، مبارزه متحد و پیگیر رهبری و پایه‌های آن علیه امپریالیسم جهانی (بسرکردگی امپریالیسم آمریکا) و رژیم محمد رضا شاه، توطئه‌های ضدانقلابی و تلاش‌های عبث این دارودسته را نقش بر آب کرده است.

از آنجا که کنفدراسیون جهانی هرگز سر به آستان رژیم فاشیستی محمد رضا شاه نسائید و به مانند "کمیته مرکزی" از مصالح روز سیاست ضدخلقی شوروی پیروی نکرد، این چنین کینه‌توزانه مورد حملات رذیلانه و بی‌شرمانه این عناصر قرار گرفته است.

کنفدراسیون جهانی از بدو تشکیل، در جریان مبارزات خویش، در تمام زمینه‌ها، در بسیج و به مبارزه کشاندن توده‌های دانشجویی، در افشای همه جانبه رژیم محمد رضا شاه، در دفاع بی قید و شرط از کلیه مبارزات و مبارزین کشور، در تبلیغ همه‌جانبه مواضع عام جنبش دموکراتیک و ضد امپریالیستی خلق، در پشتیبانی بی چون و چرا از نبرد تاریخساز خلق‌های جهان و در همکاری بی وقفه با سازمان‌های انقلابی و مترقی هر روز بیش از گذشته به روشن‌تر ساختن و دقیق‌تر کردن مواضع خود پرداخته و در طی پراتیک رزمنده خویش خط فاصل روشنی بین خلق و ضدخلق چه در صحنه ملی و چه در سطح جهانی کشیده است. درست به همین دلیل، که سازمان ما کنفدراسیون جهانی، علی‌رغم کمبودها و اشکالات توانسته است در هر مرحله بر مبنای حرکت و سیاست سرکوب و اختناق ارتجاع بین‌المللی و رژیم شاه، چگونگی رشد مبارزات مردم در آن مرحله، اوضاع بین‌المللی و مسائل درونی خود سازمان، به برنامه‌ریزی بپردازد و وظائف مرحله‌ای خود را تعیین کند و یا بعبارت دیگر از آنجائیکه کنفدراسیون قادر بوده است که به طور مداوم جریان پایان ناپذیر حرکت و تکامل حوادث را بدرستی ارزیابی کند و بر اساس آن همواره وظائف خود را دقیق‌تر و روشن‌تر سازد، سمت جنبش دانشجویی همیشه خدمت به مبارزه خلق بوده و یک خط مبارزه‌جویانه بر سرتاسر حیات آن غالب بوده است و به همین علت نیز زندگی امروز کنفدراسیون بر مبنای یک ضرورت تاریخی است و نه خواست و اراده این یا آن. طبیعی است که در این حرکت رزمنده و پویا همراه با دقیق‌تر شدن خط‌مشی و برنامه عناصر سازشکار و خط سازشکارانه‌شان با قاطعیت طرد شوند، و طبیعی‌تر اینکه سازشکاران به پندار عبث بازیافتن "بهشت از دست رفته" بهر شیوه‌ای متوسل گردند. تاریخ مبارزات خلق ما و خلق‌های جهان شاهد این مدعاست.

این اولین بار نیست که "کمیته مرکزی" همگام با رژیم شاه علیه جنبش دانشجویی ما به توطئه چینی می‌پردازد. نمونه‌ها فراوانند و واقعیات انکارناپذیر. فقط به ذکر چند مورد می‌پردازیم: در تمام دورانی که مبارزه وسیع و بی‌سابقه کنفدراسیون علیه سفر شاه جلااد به آلمان غربی (ژوئن ۶۷) تدارک دیده می‌شد نه تنها "کمیته مرکزی" در این فعالیت شرکت نداشت، بلکه به طرفداران خود دستور داده بود برای اینکه "انقلابیون لو نروند" و "ذخیره فردای انقلاب!!" در ایران باشند "در فعالیت‌ها شرکت نکنند. علاوه بر اینکه حتی یک مقاله بسیج کننده در باره این مسافرت در ورق‌پاره‌های خود ننوشت، بلکه بر عکس درست قبل از سفر شاه جلااد، زمانی که بار سنگین این مبارزه فقط بر دوش کنفدراسیون بود، در شماره ۲۶ مردم مقاله‌ای علیه کنفدراسیون و هئیت نمایندگی آن در کنگره اتحادیه بین‌المللی نوشت.

زمانیکه کنفدراسیون مورد شدیدترین حملات ارتجاع محمد رضا شاهی است و از طرف دادستان ارتش "غیر قانونی" اعلام می‌شود، "کمیته مرکزی" کنفدراسیون را "مقصر" می‌داند، که با "چپ روی‌های خود بهانه" به دست ارتجاع محمد رضا شاهی داده است!! و بدینگونه به تطهیر دولت فاشیستی و وابسته به امپریالیسم شاه و توجیه سیاست ضدانقلابی رژیم در قبال جنبش دانشجویی می‌پردازد.

زمانیکه "کمیته مرکزی" در سیاست "مبارزه از داخل و خارج" کنفدراسیون مفتضحانه شکست خورد، برنامه "به طور عمده مبارزه از خارج" را تدارک دید. در این سیاست همراه با تلاش‌های عبث برای گروه‌ها و سازمان‌های دانشجویی در مقابل کنفدراسیون به انتشار ورق پاره ضد کنفدراسیونی "پیکار" دست زد. در این سیاست نیز موفقیتی بیش از گذشته کسب نکرد و مجبور به تعطیل "پیکار" که در حقیقت‌انگیزه انتشار آن چیزی بجز "پیکار" علیه دانشجویان آگاه و سازمان مبارز آنان: کنفدراسیون جهانی و سازش با ارتجاع محمد رضا شاهی نبود، گردید.

تشبثات مذبوحانه و فعالیت‌های ضد انقلابی دارودسته ضد خلقی "کمیته مرکزی" نه با انتشار ورق پاره "پیکار" شروع گشته و نه با تعطیل آن خاتمه می‌یابد. ولی دانشجویان آگاه و رزمندگان ایرانی و سازمان مبارز آنان کنفدراسیون برای دست و پا زدن‌های آینده "کمیته مرکزی" نیز جوابی در خور آماده دارند و بخوبی می‌دانند که مبارزه علیه خط سازشکارانه "کمیته مرکزی" درست به این علت که در خدمت پیش‌برد خط درست و صحیح قرار دارد و باعث ارتقاء محتوی و کیفیت مبارزاتی جنبش می‌گردد و اینکه بنابر ماهیت خود خط سازشکارانه به مانند ترمزی در مقابل مبارزات ما علیه ارتجاع قرار دارد و غالب شدن این خط در جنبش دانشجویی لطمه شدیدی به مبارزات جنبش ما علیه ارتجاع محمد رضا شاهی و حافظین امپریالیستش می‌زند، از مبارزه علیه رژیم شاه و ارتجاع بین‌المللی جدائی ناپذیر است.

از آنجا که کنفدراسیون و دانشجویان مبارز متشکل در آن و هوادارانش این چنین آماج اتهامات رذیلانه "کمیته مرکزی" قرار دارند که مانند این عناصر عقیده نداشتند که: "برای اینکه سازمان دانشجویی فعالیت علنی و قانونی داشته باشد، باید در کادر قوانین کشور عمل کند تا هئیت حاکمه را موافق با فعالیت دانشجویان، که حتی در همین چارچوب هم نیست، خلع سلاح نماید و همه بهانه‌ها را از او بگیرد. بنابراین سازمان دانشجویی نمی‌تواند اعلام کند که قانون اساسی را قبول ندارد، آن طوری که چپ‌روها و چپ‌نماها اعلام کرده‌اند... سازمان دانشجویی جز قبول قانون اساسی موجود، جز مبارزه در کادر همین قانون در شرایط کنونی راه دیگری برای مبارزه ندارد. اگر قانون اساسی موجود از طرف دولت ایران رعایت گردد و به آزادی‌های دموکراتیک مردم حرمت گذارده شود، برای سازمان‌های توده‌ای و از جمله سازمان دانشجویی امکانات فراوان مبارزه علنی و قانونی فراهم خواهد آمد و دانشجویان حتی در مقیاس کشور خواهند توانست سازمان‌های واقعی خود را بوجود آورند و به مبارزه سیاسی و صنفی خود بدون واهمه از حبس و بند ادامه دهند" (پیکار نشریه حزب توده برای دانشجویان - سال اول، ۱۳۵۰ شماره ۱، همه جا تکیه از ماست شانزدهم آذر). و فقط و فقط چنین مبارزه‌ای (منظور مبارزه قانونی است، شانزدهم آذر) است که می‌تواند بتدریج رژیم را بعقب‌نشینی وادارد و خواسته‌های صنفی و سیاسی یک سازمان دموکراتیک توده‌ای را به تدریج تحقق بخشد". (مردم شماره ۶۹ - جنبش دانشجویی بر سر دو راه) و "صرف‌نظر از آنکه رژیم عقب نشینی بکند و یا نکند، برای سازمانی مانند کنفدراسیون شیوه عمل دیگر مجاز نیست". (پیکار - سال دوم ۱۳۵۱ - شماره ۳).

این دو تظاهر عمده خط سازشکارانه "کمیته مرکزی" مبارزه صنفی و مبارزه قانونی - ادامه و جمع‌بندی نظریات گذشته این دارودسته (سازمان صنفی، سازمان سیاسی - صنفی، سازمان صنفی میهنی دانشجویان، مبارزه بخاطر برسمیت شناخته شدن کنفدراسیون از طرف رژیم، مبارزه در چارچوب قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر) در جنبش دانشجویی ما بود که به مبارزه در "چارچوب قوانین موجود" منجر گردید.

برای "کمیته مرکزی" مهم این نیست که پس از ناکامی انقلاب مشروطیت، پس از کودتای سیاه رضا خان، قانون اساسی که یکی از دستاوردهای جنبش مشروطیت بود، از طریق بسط دستگاه دیکتاتوری و دستبرد به قوانین آن زمان، دستخوش تاراج شد و پس از کودتای ۲۸ مرداد و شرایط ترور و اختناق حاکم متوجه از آن به عنوان مکمل کودتای رضا خان - ابتدائی‌ترین خواسته‌های دموکراتیک خلق ما لگد مال چکمه‌های مزدوران گشته است و آن چیزی که از "قانون اساسی" زمان مشروطیت باقی مانده است در حقیقت "شیر بی یال و دم و اشکم است". برای "کمیته مرکزی" مهم این نیست که هر دولت بنا بر ماهیت طبقاتی خویش قوانینی را تنظیم می‌کند که حافظ منافع خود باشد و اگر چه مردم توانسته باشند در شرایطی با مبارزات خود ارتجاع را به عقب نشینی نسبی از سنگرهای خود وادارند، ولی تا زمانیکه قدرت سیاسی در دست ارتجاع است، ارتجاع سعی می‌کند با سازمان‌ها و ابزارهای خود سنگرهای از دست رفته را باز پس گیرد و با وضع قوانین جدید موقعیت خویش را مستحکم نماید. آنچه برای "کمیته مرکزی" اهمیت دارد خود "قانون" و به شکل مجرد آنست. مسئله قانون گذار یک "قانون" و مجری آن نیز در نزد "کمیته مرکزی" هیچ محلی از اعراب ندارد. بحث بر سر استفاده از امکانات قانونی در شرایط لازم، نیست (امری که کنفدراسیون هیچگاه آنرا نفی نکرده است) ولی اختلاف اساسی بر سر این نیست که باید جنبش دانشجویی - همین طور

کل جنبش خلق - را در کادر قوانین موجود و یا قانون اساسی به حبس کشید یا خیر؟ علاوه بر آنچه گفتیم جوهر سه نقل قول بالا را می‌توان این طور خلاصه کرد: بزعم "کمیته مرکزی" اولاً ارتجاع ایران قادر به برآوردن خواست‌های صنفی و سیاسی قشر دانشجو - البته بتدریج!! - می‌باشد، ثانیاً تضاد بین قشر دانشجو و رژیم تضادی است بین این قشر و رژیم - بدون رابطه قشر دانشجو با خلق - و تضاد است آشتی‌پذیر در چارچوب نظام حاکم قابل حل، ثالثاً باید از مبارزه اصلی و رزمنده دست کشید و از رژیم رفته رفته امتیاز گرفت تا "خواست‌های صنفی و سیاسی یک سازمان دموکراتیک بتدریج تحقق" یابند.

"کمیته مرکزی" که تا دیروز عقیده داشت که "صرف‌نظر از آنکه رژیم عقب نشینی بکند یا نکند، برای سازمانی مانند کنفدراسیون شیوه عمل دیگری مجاز نیست"، امروز به یک‌باره به این نتیجه رسیده است که باید "کنفدراسیون مخفی" بشود!! این "دستورالعمل جدید کمیته مرکزی" نیز - به مانند تمام خط‌مشی و سیاست آن - بر اساس یک سلسله عوامل عینی مشخص و بر اساس قانون‌مندی معینی - که در درون خود جنبش نهفته است و از زمینه مادی و روابط درونی و ارتباط با مبارزه عمومی خلق ناشی می‌گردد- استوار نیست، بلکه از خواست‌های ذهنی کسانی نشأت می‌گیرد که سال‌هاست با "اگر"ها و "حتی"ها در لایزیک و سواحل دریای سیاه به انتظار "روز موعود" نشسته‌اند. از آنجائیکه "استدلالات" عرضه شده برای توجیه این "دستورالعمل" در گذشته نیز بارها- باشکال گوناگون- استفاده شده است، ما در این مورد به نقل بخشی از یک سند کنفدراسیون بسنده می‌کنیم: گردانندگان "مردم و پیک ایران" که در تحریک علیه رهبری و فعالین کنفدراسیون و در تلاش به منظور تضعیف روحیه پیکارجوی دانشجویان با "مقام امنیتی" به رقابت پرداخته‌اند می‌نویسند که رهبری و فعالین کنفدراسیون که خود "قصد بازگشت به ایران را ندارند" بدون احساس مسئولیت "عناصر شرافتمند و مبارز را در خطر فشار و تعقیب غیر لازم قرار داده‌اند". اگر گردانندگان "مردم و پیک ایران" در انجام هیچیک از مقاصد خود توفیقی نیافته‌اند، حداقل در الهام گرفتن از زندگی و روحیات خویش برای بهم بافتن "استدلالات" و کامل کردن سیستم تحریک و شانتاژ خود موفق شده‌اند. آنها با حرکت از اطراق تمام عمر در استراحت‌گاه‌های اروپای شرقی تصور می‌کنند قادر خواهند بود، دانشجویان مبارزی را که در دوران تحصیل و ضمن اقامت چند ساله در خارج از کشور خود را در خدمت خلق ما و مبارزات آن قرار می‌دهند و پس از این اقامت موقت با آرزوی خدمت بیش‌تر به جنبش مردم به میهن باز می‌گردند، با حربه‌ای که "قصد بازگشت به ایران را ندارند" از توده دانشجو جدا سازند و یا می‌توانند با حرکت از جبن و زبونی خویش و با طرح خطر فشار و تعقیب که بدلیل ماهیت ضدخلق رژیم در انتظار هر عنصر شرافتمند و مبارزست، دانشجویان جوان را از تجمع در کنفدراسیون پراکنده و از مبارزه بازدارند. در حالیکه اگر گردانندگان "ماهنامه مردم و پیک ایران" استراحت‌گاه‌هایی را که همپالگان روسی و اروپای شرقی آنها به عنوان اجرت بردگی برایشان ایجاد کرده‌اند به مشکلات مبارزه و همراهی با جنبش مردم ترجیح داده‌اند. دانشجویان مبارز ایرانی با آگاهی به خطرات، دشواری‌ها و قربانی‌های ناشی از مبارزه داوطلبانه و بی پروا از این دشواری‌ها قرار گرفتن در کوران مبارزه و همراهی صادقانه با پیکار خلق را بر خانه نشینی، دریوزگی سیاسی، جبن و حقارت ترجیح داده‌اند. آنان در هر زمان، در هر کجا و در هر شرایطی که هستند در ایران، در اروپا و آمریکا پیوند با جنبش مردم را از طریق شرکت در مبارزه حفظ کرده و در حد توانائی و امکانات موجود به عنوان یک روشنفکر مترقی وظائف خود را در قبال جنبش انجام می‌دهند. آنهائی که گام به گام به تکرار تلاش‌های آزمایش شده و با شکست مواجه گشته رژیم و سازمان "امنیت" اقدام می‌کنند باید بدانند که در این دست و پا زدن و تقلای عبث همانقدر "موفق" خواهند شد که تاکنون رژیم شاه و سایر عوامل آن (اطلاعیه هیئت دبیران کنفدراسیون).

از آنجا که کنفدراسیون این چنین هدف لجن‌پراکنی‌های "کمیته مرکزی" واقع شده است، که این عناصر در تلاش عبث خویش برای همصدا کردن ما با خود و با رژیم شاه و منحرف کردن سازمان ما در دفاع رزمنده و بی قید و شرط از کلیه انقلابیون کشور منجمله گروه‌های رزمنده چریک (یا بزعم "کمیته مرکزی" کسانی که "نسخه‌های کهنه و ماوراء کهنه آنارشیستی از زمان باکونین را تکرار می‌کنند". - "پیکار" - سال دوم ۱۳۵۱، شماره ۲) شکست سختی خورده‌اند. "پیکار" می‌نویسد: "شکست عملی گروه‌های چریک ضربه دیگری بود که زندگی برگردانندگان کنفدراسیون وارد آورد. این شکست... از آنجهت بود که توده مردم ایران به این گروه‌ها نه پیوستند و برخلاف تئوریسین‌های این گروه‌ها و گردانندگان کنفدراسیون، "تبلیغ مسلح" نتوانست مردم ایران را از "سستی" و "لختی" خارج کند. مبارزات مردم ایران نشان داد که توده زحمتکش خود بهتر از هر روشنفکر تئوری‌ساز قادر است اشکال و شیوه‌های مبارزه را بر حسب شرایط واقعی کشور بیابد و به نبرد پیگیر ادامه دهد. این یک شکست استراتژیک بزرگ گردانندگان کنفدراسیون بود". (سال دوم، ۱۳۵۶ شماره ۳).

کنفدراسیون جهانی در تمام طول حیات پر افتخار خود بنا به وظیفه خویش با تمام توان از کلیه نیروها، سازمان‌ها و افراد انقلابی، دموکرات و آزادیخواه کشور - صرف‌نظر از وابستگی ایدئولوژیکشان - دفاع کرده است و آنرا از زمره افتخارات خود می‌شمارد و بر همین مبنی از اعتماد و اطمینان بحق کلیه نیروها و عناصر میهن‌پرست برخوردار است. بنظر "کمیته مرکزی" دفاع از "متهمین" سیاسی باید به دفاع از حقوق قانونی آنان در قبال قانون شکنی‌های رژیم محدود گردد و پا را از اینهم فراتر گذاشته و وقیحانه می‌گوید که "گردانندگان کنفدراسیون" با "دفاع از عملیات مسلحانه" و "اقدامات ماجراجویانه" کنفدراسیون را با "بحرانی مواجه ساخته‌اند که علاج ناپذیر است". ("پیکار" - سال دوم، ۱۳۵۲، شماره ۶). همان طوری که در اطلاعیه هیئت دبیران کنفدراسیون در شهریور ۵۱ گفته شده است: "کمیته مرکزی حزب توده" وظائف کنفدراسیون را با وظائف "سازمان عفو بین‌المللی" عوضی گرفته است و می‌خواهد سازمان ما را به تشکیلاتی مشابه آن بدل سازد و چون این امر نه یک خطای معرفتی، بلکه در یک سیستم و به طور آگاهانه صورت می‌گیرد، باید نتیجه گرفت که عملی است ارتجاعی و در خدمت رژیم شاه. (پایان نقل قول) سازمان‌های حقوقی نظیر "جامعه حقوق بشر"، سازمان عفو بین‌المللی و... با مردم تحت فشار و پیگرد و اختناق فاشیستی رژیم دارای هیچگونه پیوند سیاسی منافع سیاسی و اقتصادی و اجتماعی مشترکی نیستند و به مبارزه مردم و اختناق موجود در جامعه کاری نداشته و رابطه این دو را نمی‌بیند و از محتوی مبارزه مردم پشتیبانی نمی‌کنند. در صورتیکه این امر در مورد سازمانی مانند کنفدراسیون - سازمان دانشجویی ایران - که بخش تفکیک ناپذیر جنبش خلق است، صدق نمی‌کند. سازمان ما به مثابه سنگری از مبارزات خلق در خدمت تقویت و رفع نیازمندی‌های جنبش قرار دارد و اهداف عمومی سیاسی آن با اهداف مبارزه مردم منطبق است و محتوی حرکت مبارزه خلق و مبارزین دفاع و پشتیبانی می‌کند و نه از حقوق قضائی مبارزین و زندانیان سیاسی. دفاع کنفدراسیون از مبارزه مردم و مبارزین به مثابه دفاع جز از کل خود می‌باشد و تابعی است از روابط عمومی و قانونمندی حرکت کل مبارزه خلق و فعالیت‌های دفاعی کنفدراسیون در جهت تعمیق و گسترش مبارزه بر علیه رژیم استبدادی وابسته به امپریالیسم شاه.

خلاف نظر "کمیته مرکزی" کنفدراسیون نه در باره مشی و راه هیچیک از سازمان‌های رزمنده و انقلابی ایران موضع‌گیری کرده است و نه در باره چگونگی راه مبارزه مردم و چگونگی سرنگونی رژیم محمد رضا شاه "تئوری تدوین" کرده است. آنچه کنفدراسیون انجام داده است - و به همین علت هم مورد حملات بیشرمانه "کمیته مرکزی" قرار گرفته است - چیزی بجز دفاع بی قید و شرط و پشتیبانی بیدریغ از کلیه مبارزات و مبارزین داخل کشور و تبلیغ مواضع عام و ضدامپریالیستی جنبش مردم نبوده و نیست و در آینده نیز با کمال سربلندی و افتخار و بدون واهمه از رژیم شاه و سازشکاران "کمیته مرکزی" به این راه ادامه خواهد داد.

این چنین برخورد رذیلانه و وقیحانه‌ای به رزمندگان چریک فقط می‌تواند از حلقوم کسانی بیرون بیاید که در آرزوی تقسیم تاج و تخت با محمد رضا شاه می‌سوزند و برای رسیدن به این مقصود به هر شیوه و به هر آستان‌بوسی متوسل می‌شوند. "کمیته مرکزی" هم هم‌صدا با "ثابتی" - "مامور عالی‌رتبه امنیتی" - شکست عملی گروه‌های رزمنده چریک را به دانشجویان ایران "نوید" می‌دهد (و معلوم نیست!! که امروزه پس از دو سال که از "شکست عملی" این "انارشپیست‌های باکونینی" می‌گذرد چرا "کمیته مرکزی" آنها را جز "گردان‌های فعال انقلاب" به حساب می‌آورد؟! و هم برای مقاصد ضدانقلابی خود در خارج از کشور نتیجه‌گیری می‌کند که "گردانندگان کنفدراسیون" که از این رزمندگان انقلابی دفاع کرده‌اند "شکست استراتژیک بزرگ" خورده‌اند!! ولی همین که امروز "کمیته مرکزی" به ظاهر این مبارزین را جز "گردان‌های فعال انقلاب" می‌شمارد و در مطبوعات و رادیوی متعلق به خود برای این "ایرانی‌ها" اشک تمساح می‌ریزد، به خوبی روشن می‌سازد که چه کسی "شکست استراتژیک بزرگ" خورده است.

کنفدراسیون جهانی که بنا بر یک ضرورت تاریخی و درک عناصر آگاه از این ضرورت تشکیل یافته است، طی بیش از چهارده سال مبارزه پر افتخار ثابت کرده است که بحق یک سنگر مبارزات خلق است. امروز نیز نه داغ و درفش رژیم، نه "غیر قانونی" کردن کنفدراسیون بوسیله دادستان نظامی شاه، نه فشار و تضيیقات دولت‌های ارتجاعی، نه گروکشی پاسپورت‌های اعضای کنفدراسیون به وسیله سفارتخانه‌های شاه، نه تضيیق و فشارعمال سازمان جهنمی "امنیت" و نه تلاش‌های مذبوحانه "کمیته مرکزی" و سیل اتهامات و افتراءات بی‌شرمانه این دارودسته ضد خلقی می‌تواند از مبارزه به حق و درست آن جلو گیرد. برخلاف مصالح روز سیاست دولت ضدانقلابی شوروی و به دور از بند و بست‌های نهان و آشکار "کمیته مرکزی" دانشجویان مبارز و آگاه متشکل در کنفدراسیون و هواداران آن همواره معتقد بوده و هستند که: هر رژیمی بنا بر ماهیت طبقاتی

خویش دارای وظیفه و رسالتی است که از آن محمد رضا شاه پاسداری تحکیم منافع امپریالیسم جهانی، به سرکردگی امپریالیسم آمریکا، بسط و توسعه نفوذ امپریالیسم در کلیه شئون اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی کشور، زندان، شکنجه و اعدام میهن پرستان، به خون کشیدن هرگونه صدای حق طلبانه مردم، سرکوب و قتل عام هر جنبش مترقی، توطئه چینی، فتنه انگیزی و تجاوز به خلق های برادر همسایه و دیگر خلق های جهان است.

این رژیم که در راس آن شاه جلال قرار دارد در گذشته و امروز به مثابه سگ زنجیری و وفادار امپریالیسم جهانی، به سرکردگی امپریالیسم آمریکا، عمل کرده و می کند. این رژیم نه در سیاست داخلی و نه در سیاست خارجی، نه می توانسته و نه می تواند نه ذره ای حامی منافع خلق باشد و نه ذره ای از استقلال کشور دفاع نماید. این رژیم در سیاست داخلی خدمت گذار صدیق سرمایه بین المللی و در سیاست خارجی عامل اربابان خود بوده و هست. نه نزدیکی و نه مخالفت رژیم با دولت ضدانقلابی شوروی بیانگر سیاست مستقل و ملی شاه و "پاسداری" از مرز و بوم کشور در قبال سیاست ضدانقلابی و استیلاجویانه شوروی است. هر آنچه که دیروز انجام می داد و امروز عمل می کند طبق مصالح اربابان امپریالیستش صورت پذیرفته و می پذیرد و چیزی به جز حفاظت و تحکیم منافع ارتجاع جهانی، به ویژه امپریالیسم آمریکا، نبوده و نیست.

دانشجویان رزمنده و متشکل در کنفدراسیون جهانی و هواداران آن در آینده نیز با هم پائی کامل با جنبش خلق در راه سرنگونی رژیم منفور و وابسته به امپریالیسم محمد رضا شاه و قطع کامل نفوذ امپریالیسم قدم بر می دارند و همچنان پرچم پر افتخار شهیدان "شانزدهم آذر" را برافراشته خواهند داشت و یاهو سرائی های دارودسته ضد خلقی "کمیته مرکزی" را در مبارزه ضد امپریالیستی خویش درهم خواهند شکست."

سند شماره ۵ دفتر اسناد ضمیمه فصل هجدهم

مندرج در بخش: (استحاله حزب توده ایران از رفرمیستی به "انقلابی" برای سرنگونی رژیم محمدرضا شاه)

مجله دنیا شماره ۴ تیر ۱۳۵۵

پروژه‌های جهان متحد شوید!

دنیا

در این شماره:

۴
تیر ۱۳۵۵

- کمیته مرکزی حزب توده ایران از همه مخالفان رژیم ترور و ختنه‌گونی ایران دعوت میکند برای برانداختن استبداد محمدرضا شاه در یک جبهه ضد دیکتاتوری همکاری نمایند (۲)
- تلاش همجانبه برای تشکیل جبهه ضد دیکتاتوری مبرمترین وظیفه همه مخالفان استبداد محمدرضا شاه است (۶)
- انقلاب مشروطیت، خیانت سلسله پهلوی و ضرورت اتحاد نیروهای ضد استبداد محمدرضا شاه (۱۰)
- پیرامون "مبارزه نفت با اسلحه" (۱۸)
- نکاتی درباره سیاست کارگری رژیم (۲۵)
- خسروگل‌مرخی درباره صمد بهرنگی (۳۰)
- نکاتی چند پیرامون مسائل خاد جنیش خلق کرد (۳۳)
- رژیم استبدادی شاه و وام‌های اسارت‌آور امپریالیستی (۳۸)
- سومین کنفرانس پیمان همکاری و عمران منطقه‌ای در ازمیر (۴۷)
- مزدوران "ساواک" در ارتیش (۵۱)
- بحران اقتصادی سرمایه‌داری در دهه هفتاد (۵۳)
- ایالات متحده آمریکا، کشوری که همه افراد آن تحت پیگردند (۵۷)
- دستچینی از نامه‌های ایران: "در دشت مغان چه میگردد؟"
- "سخنی با ترانه ساز"
- "انقلاب سفید یعنی چه؟" (۵۹)

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران

بنیادگذار دکتر تقی ارانی

سال سوم (دوره سوم)

D O H Y A

Political and Theoretical Organ of
the Central Committee of the
Tudeh Party of Iran

July, 1976, No. 4

Price in :	بهای تکفروشی در کتابفروشی ها و کیوسک ها :
U.S.A.	0.4 dollar
Bundesrepublik	1.00 Mark
France	1.50 franc
Italia	250 Lire
Österreich	7.00 Schilling
England	4 shilling

بهای برای کسانی که مجله را در خارج از کشور بوسیله پست دریافت میکنند
۲ مارک و معادل آن به سایر ارزها

« دنیا » را بخوانید و به پخش آن یاری رسانید !

حساب بانکی ما :	با ما بپرداز در زیرمکاتبه کنید :
Sweden Stockholm Stockholms Sparbank Nr: O 400 126 50 Dr. Takman	Sweden 10026 Stockholm 49 P.O.Box 49034

دنیَا

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران
چاپخانه "زالتر لاند" ۳۲۵ شتاسفورت
بهاره ایران ۱۵ ریال

Index 2

1

کمیته مرکزی حزب توده ایران

از همه مخالفان رژیم ترور و اختناق کنونی ایران دعوت میکند

برای بر انداختن استبداد محمد رضا شاه

در يك جبهه ضد دیکتاتوری همکاری نمایند

هممیهنان گرامی !

همه ما شاهد آن هستیم که نتایج شوم اقتصادی، سیاسی و فرهنگی رژیم استبدادی محمد رضا شاه هر روز در ناگتر میشود و زنجیرهای اسارتی را که این استبداد مخوف بدست و پای مردم ما انداخته، هر روز سنگینتر و خون آلود تر میگردد. با گذشت زمان بیش از پیش چهره واقعی این رژیم غارتگر و جنایت پیشه برای قشرهای گسترده تری از مردم ایران آشکار میگردد.

باشکست های پی در پی سیاست ضد ملی رژیم استبدادی شاه که هسته اساسی وجهه است عمده اش وابسته کردن بیش از پیش اقتصاد ایران به اقتصاد کشورهای امپریالیستی است، اختلاف ثروت عظیم ملی ما و بیژنه درآمد کلان نفت در راه خرید میلیاردها اسلحه از سوداگران امپریالیستی، دادن وامهای کلان به انحصارهای امپریالیستی، ساختن پایگاه عظیم نظامی برای تجاوز، تحمیل بودجه کمر شکن ارتشی و غارت بی بند و بار با قیامانده آن بدست گردانندگان رژیم، شرایط مادی زندگی اکثریت مردم در یکی دو سال گذشته دشوارتر شده و احساس ناخشنودی، اکثریت سنگینی از مردم کشور را فرا گرفته است.

عامل دیگری که به گسترش بازهم بیشتر ناخشنودی مردم از رژیم میدان میدهد، تحولات عظیمی است که باشتابی روز افزون در میدان پهناور سیاست جهان امروز، در جریان است. مردم کشور ما با وجود رژیم استبدادی، و علی رغم اختناق و با وجود تبلیغات دولتی بمیزان زیادی با این واقعیت آشنا میشوند که در جهان امروز تناسب نیروها بسود سوسیالیسم، صلح و جنبشهای رهایی بخش ملی و بزیان امپریالیسم و رژیمهای فاسد فاشیستی و شبه فاشیستی مانند رژیم ایران بیش از پیش در حال تغییر است. آنها شاهد آن هستند که یکی پس از دیگری رژیمهای تبهکار استبدادی سرنگون میگرددند.

مردم می بینند که در دنیای کنونی جابر رژیمهای استبدادی نظیر رژیم ایران تنگتر میشود و امپریالیست های هوادارانهم دیگر دارای آن نفوذ و قدرت گذشته نیستند که بتوانند برای همیشه چنین رژیمهای رابر سرکار نگه دارند. این واقعیت بر ناخشنودی مردم کشور ما از بقا رژیم استبدادی غارتگران بازهم میافزاید و به آنها برای کوشش در راه بر انداختن آن نیرو و امید می بخشد. این ناخشنودی از سوئی و امید از سوی دیگر، قشرهای گسترده ای از مردم را به جنبش و آورد

(۳)

به میدان مبارزات پرداخته اقتصادی و سیاسی کشانده است . اعتصابات مکرر کارگری در واحدهای صنعتی و در مواردی حتی اعتصابات کارمندان دولت ، همچنین نمایشهای پرداخته دانشجویان همه دانشگاههای ایران بیانگر این ناخشنودی است . این ناخشنودی حتی در مقالات روزنامه‌های ساواک زده رسمی کشور و در مجلس فرمایشی بازتاب محسوسی یافته است . واقعیت این است که گسترش ناخشنودی به مراتب پهن‌تر و ژرف‌تر از نمایش خارجی آنست .

بموازات این گسترش ناخشنودی ، فشار اختناق ساواکی بسی افزایش یافته و می‌یابد . ساواک این پاسبان خون آشام و جنایت پیشه استبداد محمد رضا شاه هر روز درنده ترویج پروايش در به زنجیر کشیدن ، شکنجه دادن و کشتار مخالفان رژیم بیشتر میشود . سیاهه اعدامهای رسمی سیاسی ، کشتارهای آشکار و پنهان مخالفان رژیم در زندانها و خیابانها و مخفیگاههای ساواک هر روز طوفانی تر میگردد .

اگر تا چندی پیش فشار استبداد شاه متوجه مبارزان انقلابی توده ای و غیر توده ای ، مارکسیست و غیر مارکسیست بود ، در زمانی است که دیگر این فشار همه گیر شد و متنها و وابستگان و تایید کنندگان و کارگزاران رژیم از آن درامانند .

مدتهاست که دیگر نه تنها انقلابیون ، کارگران و دهقانان زحمتکش ، روشنفکران و جوانان مبارز ضد رژیم ، بلکه حتی آن سرمایه دارانی که در مقابل غارتگری بی بند و بار کارگزاران ساواکی رژیم کوچکترین مقاومتی نمایند ، سنگینی زنجیرهای اسارت ساواکی را بر دست و پای خود و حتی چنگال زهرآلود جلاد های ساواک و پلیس را بر گوی خود احساس میکنند .

هر روز قشرهای تازه تری از مردم نه تنها از زحمتکشان شهر و ده و قشرهای از طبقات متوسط و حتی از وابستگان طبقات بالائی جامعه ، این واقعیت را می‌پذیرند که هدف اصلی رژیم سیاه استبداد محمد رضا شاه ، ادامه غارتگری بی بند و بار و ثروت ملی میهن مایه دست گردانندگان رژیم یعنی خاندان پهلوی و دستیارانش و یکم کارگزاران این گروه به دست انحصارهای چپا و لگرا امپریالیستی ، ایجاد یک پایگاه نظامی برای حفظ تسلط امپریالیستی بر ثروت بی پایان منطقه خلیج فارس ، نگهداری تسلط امپریالیستی بر این منطقه بعنوان یکی از عمده ترین پایگاههای تجاوز علیه کشورهای سوسیالیستی و کشورهای مستقل ملی و بالاخره سرکوب هرگونه جنبش استقلال طلبانه ضد امپریالیستی در ایران و سایر کشورهای منطقه خلیج فارس است .

هر روز قشرهای تازه ای از مردم میهن ما با انگیزه های طبقاتی و اجتماعی گوناگون به این نتیجه میرسند که رژیم استبداد سیاه کنونی بصورت عمده ترین مانع بر سر راه تکامل جامعه بسوی هدفهای است که آنان برای پیشرفت و تکامل آینده میهن برگزیده اند .

نشریات مختلفی که در یکسال گذشته از طرف گروههای گوناگون اجتماعی بطور پنهانی و آشکار در زمینه لزوم برانداختن استبداد سیاه کنونی پخش شده بیانگر این واقعیت است که بموازات مبارزان سنتی انقلابی سالهای اخیر ، نیروهای تازه ای از جامعه ایران با وابستگی طبقاتی و انگیزه های اجتماعی و سیاسی گوناگون به جنبش درآمده و برای برانداختن استبداد ساواکی به میدان مبارزه فعال گام گذاشته و میگذارند .

بررسی موشکافانه این پدیده نوین در زندگی سیاسی میهن ما روشن میسازد که :

۱ - رژیم استبداد سیاه محمد رضا شاه با وجود امکانات مالی گسترده ، با وجود دستگاه اختناق ساواک و با وجود تبلیغات گمراه کننده ، هر روز چه در درون کشور و چه در صحنه بین المللی ، منفرد تر میشود و مبرو نشان یک رژیم فاشیستی و جنایت پیشه برپیشانی اش نمایانتر نقش می‌بندد ، تناقضات در درون نزدیکترین اقشار اجتماعی در و بر رژیم و حتی در مهمترین پایگاه قدرتش ، یعنی ارتش هر روز

(۴)

عیان ترمیگردد .

- ۲ - جبهه مبارزان ضد رژیم استبدادی کنونی گسترش بیشتری می یابد .
 - ۳ - نیروهائی که هم اکنون در این مبارزه شرکت میجویند و بدون تردید نیروهائی که در آینده به آن خواهند پیوست بسیار نا همگونند . این نا همگونی هم در زمینه انگیزه های طبقاتی اجتماعی و به تبعیت از آن هم در هدف مبارزه ای که در پیش گرفته اند مشاهد میشود .
 - ۴ - صرف نظر از این نا همگونی در انگیزه و هدف های درون مبارزه ، در یک هدف نزدیک یعنی پایان دادن به استبداد کنونی و برانداختن رژیم ساواکی همه این نیروها با هم مشترک هستند .
 - ۵ - شیوه هائی که این نیروها برای رسیدن به همین نزدیکترین هدف خود بکار میبرند یکسان نیست و در این زمینه گوناگونی فراوان و در مواردی تناقض آشکار دیده میشود .
 - ۶ - با کنار گذاشتن این فرض که ممکن است در شرایط معینی از تشدید تناقضات در درون هیئت حاکمه ایران و همچنین در درون اردوگاه امپریالیستی تغییراتی در رژیم سیاسی کنونی ایران در جهت مخالف استبداد کنونی بوجود آید ، باید این را بپذیریم که در شرایط کنونی هیچکدام از نیروهای سازمان یافته و یارکننده مبارزان و مخالفان رژیم استبدادی کنونی توانائی آنرا ندارند که به تنهایی استبداد را براندازد . در آینده نزدیک هم نمیتوان پذیرفت که یکی از این نیروها بتواند به چنین امکاناتی دست یابد .
 - ۷ - بین نیروهائی که برای رسیدن به این نزدیکترین هدف مشترک یعنی پایان دادن به استبداد سیاہ ساواکی مبارزه میکنند هنوز هیچگونه هماهنگی وجود ندارد و در تراز همه در بسیاری از موارد اختلاف نظر هائی که در این دوره مبارزه ، عمدتاً تعیین کننده نیستند موجب برخورد های کم و بیش فرساینده درونی در جبهه نیروهای ضد رژیم استبدادی میگردد .
 - ۸ - ارتجاع سیاہ و استبداد محمد رضا شاه با در دست داشتن یک سازمان متمرکز اختناق سیاہ و امکانات مالی و فنی بی مرز برای اجرای این سیاست جنایت آمیز بازنگی موزیانه ای از این اختلافات در جبهه مخالفین خود بهره گیری میکند و سیاست " پراکنده ساز ، بجان هم انداز و سرکوب کن " خود را پیش میرد ، مخالفین خود را جدا جدا سرکوب میکند .
- اینها هستند واقعیت های زندگی سیاسی کنونی جامعه ایران . این واقعیت ها از یکسو شاد ی آور و خشنود کننده اند و از سوی دیگر در ناک و غم انگیز . هر حساب ساده بامایموز که تا هنگامی که این پراکندگی در میان رده های مبارزان ضد رژیم استبدادی به حال کنونی اش باقی بماند با وجود دشمنی چنین غدار و کار و جنایتکار نمیتوان امید به پیروزی داشت . اما اگر همین نیروهای موجود گرد هم آیند و امکانات خود را متحد سازند ، از مجموع این نیروها ، امکانی بمراتب وسیعتر پیدا خواهد شد که میتواند امروز یا فردا در هر حال بطور نسبی در کوتاهترین فرصت رژیم استبداد را از پا در آورده و شرایط لازم را برای رشد عادی جامعه ایران بوجود آورد .

پس چه باید کرد ؟

حزب توده ایران با احساس مسئولیت عظیم تاریخی که همه مبارزان راه پیشرفت اجتماعی و همه مخالفین راستین رژیم استبدادی بردوش دارند از همه مبارزان دعوت میکند که بسوی برانداختن سد هائی گام بردارند که بر سر راه همکاری و مبارزه متحد نیروهای ضد رژیم استبدادی قرار گرفته اند .

حزب توده ایران بر آنست که با احساس مسئولیت و با کمی روشن بینی سیاسی همه مبارزان ضد رژیم استبدادی و مخالفان رژیم کنونی میتوانند بر این دشواریها چیره شوند و میان خود وحدت عمل بوجود آورند و جبهه ای برای برانداختن رژیم استبدادی کنونی برپا سازند . برپایه همین اعتقاد مسلم

(۵)

است که حزب توده ایران همه مخالفان رژیم کنونی ایران را فرامیخواند که برای پایان دادن به استبداد سیاه ساواکی در یک جبهه وسیع ضد دیکتاتوری گرد هم آیند. بنظر ما برای شرکت در چنین جبهه ای تنها و تنها یک شرط ضروری و کافی است و آن عبارت است از آمادگی برای مبارزه فعال در راه برانداختن رژیم استبدادی. تنها برپایه پذیرش این یگانه شرط است که میتوان جبهه گسترده ای از همه نیروها بوجود آورد و آنرا بصورت اهرم نیرومندی برای گرد هم آئی جنبش یگانگی نیروهای شرکت کننده در آن درآورد.

پذیرش شرط پایه ای یاد شده در بالا بعنوان یگانه شرط وظائف مشخص و معینی را در برابر شرکت کنندگان در چنین جبهه ای میگذارد.

ولی ما در عین حال برآنیم که پذیرش این شرط و پیروی از آن بهیچوجه به آن معنی نیست که شرکت کنندگان در چنین جبهه وسیع ضد دیکتاتوری یک گره از مواضع اصولی و هدف گیریهای سیاسی در ازمده و کوتاه مدت خویش را مجبور باشند از دست بدهند و یا در ارزیابیهای اجتماعی خود تجدید نظر نمایند و یا اینکه بخواهند هدفهای سیاسی و یا شیوههای مبارزه خود را به شرکت کنندگان تحمیل نمایند.

بنظر ما جبهه تنها بمنزله چارچوب است برای گرد هم آوردن متوافق نیروهای گوناگون شرکت کننده در آن و بکار انداختن متوافق این نیروها در لحظه و محل و سمتگیری مشخص برای بدست آوردن بالاترین نتیجه ممکن.

حزب توده ایران آماده است همه امکانات سیاسی، تبلیغاتی و انتشاراتی و فنی خود را برای یک چنین گرد هم آئی که بدون تردید دارای اهمیت تاریخی است بکار اندازد. از آنجا که حزب ما بعنوان یگانه سازمان سیاسی، از سازمان و گروههای دیگر مبارزان ضد رژیم دارای مرکز فعالیت قابل دسترستری است و میتواند هرگونه رابطه گیری را بیشتر از سازمان و گروه دیگری از دسترس ساواک در امان نگهدارد، از همه مخالفان رژیم که خود را آماده برای شرکت در چنین گرد هم آئی می بینند دعوت میکند با سازمان مرکزی حزب رابطه بگیرند و در فراهم آوردن تبادل نظری و خلاق و وسیع با ما همکاری کنند.

همکاری نیروهای ضد دیکتاتوری در یک جبهه
واحد تحت شعار سرنگونی استبداد و رژیم ترور
و اختناق، تشدید اشکال مختلف و ثمر بخش
مبارزه انقلابی، چنین است مقدمات ضرور برای
پیشرفت و پیروزی جنبش ضد استبدادی در میهن ما

سند شماره ۵ دفتر اسناد ضمیمه فصل هجدهم

مندرج در بخش: (استحاله حزب توده ایران از رفرمیستی به "انقلابی" برای سرنگونی رژیم محمدرضا شاه)

مجله دنیا شماره ۴ تیر ۱۳۵۵

کمیته مرکزی حزب توده ایران**از همه مخالفان رژیم ترور و اختناق کنونی ایران دعوت می‌کند****برای برانداختن استبداد محمدرضا شاه****در یک جبهه ضددیکتاتوری همکاری نمایند**

هم‌میهنان گرامی!

همه ما شاهد آن هستیم که نتایج شوم اقتصادی، سیاسی و فرهنگی رژیم استبدادی محمدرضا شاه هر روز دردناک‌تر می‌شود و زنجیرهای اسارتی را که این استبداد مخوف به دست و پای مردم ما انداخته، هر روز سنگین‌تر و خون‌آلودتر می‌گردد. با گذشت زمان بیش از از پیش چهره واقعی این رژیم غارتگر و جنایت‌پیشه برای قشرهای گسترده‌تری از مردم ایران آشکار می‌گردد.

با شکست‌های پی در پی سیاست ضدملی رژیم استبدادی شاه که هسته اساسی و جهت عمده‌اش وابسته کردن بیش از پیش اقتصاد ایران به اقتصاد کشورهای امپریالیستی است ائتلاف ثروت عظیم ملی ما و به ویژه درآمد کلان نفت در راه خرید میلیاردها اسلحه از سوداگران امپریالیستی، دادن وام‌های کلان به انحصارهای امپریالیستی، ساختن پایگاه عظیم نظامی برای تجاوز، تحمیل بودجه کمر شکن ارتشی و غارت بی بند و بار باقیمانده آن به دست گردانندگان رژیم، شرایط مادی زندگی اکثریت مردم در یکی دوسال گذشته دشوارتر شده و احساس ناخشنودی، اکثریت سنگینی از مردم کشور را فرا گرفته است.

عامل دیگری که به گسترش بازهم بیش‌تر ناخشنودی مردم از رژیم میدان می‌دهد، تحولات عظیمی است که با شتابی روزافزون در میدان پهناور سیاست جهان امروز، در جریان است. مردم کشور ما با وجود رژیم استبدادی، و علی‌رغم اختناق و با وجود تبلیغات دولتی به میزان زیادی با این واقعیت آشنا می‌شوند که در جهان امروز تناسب نیروها به سود سوسیالیسم، صلح و جنبش‌های رهایی‌بخش ملی و به زبان امپریالیسم و رژیم‌های فاسد فاشیستی و شبه‌فاشیستی مانند رژیم ایران بیش از پیش در حال تغییر است. آنها شاهد آن هستند که یکی پس از دیگری رژیم‌های تبهکار استبدادی سرنگون می‌گردند.

مردم می‌بینند که در دنیای کنونی جا بر رژیم‌های استبدادی نظیر رژیم ایران تنگ‌تر می‌شود و امپریالیست‌های هوادار آنها دیگر دارای آن نفوذ و قدرت گذشته نیستند که بتوانند برای همیشه چنین رژیم‌هایی را بر سر کار نگاه‌دارند. این واقعیات برخاسته از ناخشنودی مردم کشور ما از بقاء رژیم استبدادی غارتگران بازهم می‌افزاید و به آنها برای کوشش در راه برانداختن آن نیرو و امید می‌بخشد.

این ناخشنودی از سوئی و امید از سوی دیگر، قشرهای گسترده‌ای از مردم را به جنبش در آورده به میدان مبارزات پدیده اقتصادی و سیاسی کشانده است. اعتصابات مکرر کارگری در واحدهای صنعتی و در مواردی حتی اعتصابات کارمندان دولت، و همچنین نمایش‌های پدیده دانشجویان همه دانشگاه‌های ایران بیانگر این ناخشنودی است. این ناخشنودی حتی در مقالات روزنامه‌های ساواک‌زده رسمی کشور و در مجلس فرمایشی بازتاب محسوس یافته است. واقعیت این است که گسترش ناخشنودی به مراتب پهناورتر و ژرف‌تر از نمایش خارجی آنست.

به موازات این گسترش ناخشنودی، فشار اختناق ساواکی بسی افزایش یافته و می‌یابد. ساواک این پاسبان خون‌آشام و جنایت‌پیشه استبداد محمدرضا شاه هر روز درنده‌تر و بی‌پروائیش در به زنجیر کشیدن، شکنجه‌دادن و کشتار مخالفان رژیم بیش‌تر می‌شود. سیاهه اعدام‌های رسمی سیاسی، کشتارهای آشکار و پنهان مخالفان رژیم در زندان‌ها و خیابان‌ها و مخفی‌گاه‌های ساواک هر روز طوفانی‌تر می‌گردد.

اگر تا چندی پیش فشار استبداد شاه متوجه مبارزان انقلابی توده‌ای و غیرتوده‌ای، مارکسیست و غیرمارکسیست بود، دیر زمانی است که دیگر این فشار همه‌گیر شده و تنها وابستگان و تائیدکنندگان و کارگزاران رژیم از آن در امانند.

سند شماره ۵ دفتر اسناد ضمیمه فصل هجدهم

مندرج در بخش: (استحاله حزب توده ایران از رفرمیستی به "انقلابی" برای سرنگونی رژیم محمدرضا شاه)

مجله دنیا شماره ۴ تیر ۱۳۵۵

کمیته مرکزی حزب توده ایران

از همه مخالفان رژیم ترور و اختناق کنونی ایران دعوت می‌کند

برای برانداختن استبداد محمدرضا شاه

در یک جبهه ضد دیکتاتوری همکاری نمایند

هم‌میهنان گرامی!

همه ما شاهد آن هستیم که نتایج شوم اقتصادی، سیاسی و فرهنگی رژیم استبدادی محمدرضا شاه هر روز دردناک‌تر می‌شود و زنجیرهای اسارتی را که این استبداد مخوف به دست و پای مردم ما انداخته، هر روز سنگین‌تر و خون‌آلودتر می‌گردد. با گذشت زمان بیش از از پیش چهره واقعی این رژیم غارتگر و جنایت‌پیشه برای قشرهای گسترده‌تری از مردم ایران آشکار می‌گردد.

با شکست‌های پی در پی سیاست ضدملی رژیم استبدادی شاه که هسته اساسی و جهت عمده‌اش وابسته کردن بیش از پیش اقتصاد ایران به اقتصاد کشورهای امپریالیستی است ائتلاف ثروت عظیم ملی ما و به ویژه درآمد کلان نفت در راه خرید میلیاردها اسلحه از سوداگران امپریالیستی، دادن وام‌های کلان به انحصارهای امپریالیستی، ساختن پایگاه عظیم نظامی برای تجاوز، تحمیل بودجه کمر شکن ارتشی و غارت بی بند و بار باقیمانده آن به دست گردانندگان رژیم، شرایط مادی زندگی اکثریت مردم در یکی دو سال گذشته دشوارتر شده و احساس ناخشنودی، اکثریت سنگینی از مردم کشور را فرا گرفته است.

عامل دیگری که به گسترش بازهم بیش‌تر ناخشنودی مردم از رژیم میدان می‌دهد، تحولات عظیمی است که با ستابی روزافزون در میدان پهناور سیاست جهان امروز، در جریان است. مردم کشور ما با وجود رژیم استبدادی، و علی‌رغم اختناق و با وجود تبلیغات دولتی به میزان زیادی با این واقعیت آشنا می‌شوند که در جهان امروز تناسب نیروها به سود سوسیالیسم، صلح و جنبش‌های رهایی‌بخش ملی و به زیان امپریالیسم و رژیم‌های فاسد فاشیستی و شبه‌فاشیستی مانند رژیم ایران بیش از پیش در حال تغییر است. آنها شاهد آن هستند که یکی پس از دیگری رژیم‌های تبهکار استبدادی سرنگون می‌گردند.

مردم می‌بینند که در دنیای کنونی جا بر رژیم‌های استبدادی نظیر رژیم ایران تنگ‌تر می‌شود و امپریالیست‌های هوادار آنها دیگر دارای آن نفوذ و قدرت گذشته نیستند که بتوانند برای همیشه چنین رژیم‌هایی را بر سر کار نگاه‌دارند. این واقعیات بر ناخشنودی مردم کشور ما از بقاء رژیم استبدادی غارتگران بازهم می‌افزاید و به آنها برای کوشش در راه برانداختن آن نیرو و امید می‌بخشد.

این ناخشنودی از سوئی و امید از سوی دیگر، قشرهای گسترده‌ای از مردم را به جنبش در آورده به میدان مبارزات پر دامنه اقتصادی و سیاسی کشانده است. اعتصابات مکرر کارگری در واحدهای صنعتی و در مواردی حتی اعتصابات کارمندان دولت، و هم‌چنین نمایش‌های پر دامنه دانشجویان همه دانشگاه‌های ایران بیانگر این ناخشنودی است. این ناخشنودی حتی در مقالات روزنامه‌های ساواک‌زده رسمی کشور و در مجلس فرمایشی بازتاب محسوسی یافته است. واقعیت این است که گسترش ناخشنودی به مراتب پهناورتر و ژرف‌تر از نمایش خارجی آنست.

به موازات این گسترش ناخشنودی، فشار اختناق ساواکی بسی افزایش یافته و می‌یابد. ساواک این پاسبان خون‌آشام و جنایت‌پیشه استبداد محمدرضا شاه هر روز درنده‌تر و بی‌پروائیش در به زنجیر کشیدن، شکنجه‌دادن و کشتار مخالفان رژیم بیش‌تر می‌شود. سیاهه اعدام‌های رسمی سیاسی، کشتارهای آشکار و پنهان مخالفان رژیم در زندان‌ها و خیابان‌ها و مخفی‌گاه‌های ساواک هر روز طوفانی‌تر می‌گردد.

اگر تا چندی پیش فشار استبداد شاه متوجه مبارزان انقلابی توده‌ای و غیرتوده‌ای، مارکسیست و غیرمارکسیست بود، دیر زمانی است که دیگر این فشار همه‌گیر شده و تنها وابستگان و تائیدکنندگان و کارگزاران رژیم از آن در امانند.

مدتهاست که دیگر نه تنها انقلابیون، کارگران و دهقانان زحمتکش، روشنفکران و جوانان مبارز ضد رژیم، بلکه حتی آن سرمایه‌دارانی که در مقابل غارت‌گری و بی بند و بار کارگزاران ساواکی رژیم کوچک‌ترین مقاومتی نمایند، سنگینی زنجیرهای اسارت ساواکی را بردست و پای خود و حتی چنگال زهرآلود جلادهای ساواک و پلیس را بر گلولی خود احساس می‌کنند.

هر روز قشرهای تازه‌تری از مردم نه تنها از زحمتکشان شهر و ده و قشرهایی از طبقات متوسط و حتی از وابستگان طبقات بالائی جامعه، این واقعیت را می‌پذیرند که هدف اصلی رژیم سیاه استبداد محمدرضا شاه، ادامه غارت‌گری بی‌بند و بار ثروت ملی میهن ما به دست گردانندگان رژیم یعنی خاندان پهلوی و دستیاریانش و به کمک کارگزاران این گروه به دست انحصارهای چپاولگر امپریالیستی، ایجاد یک پایگاه نظامی برای حفظ تسلط امپریالیستی بر ثروت بی‌پایان منطقه خلیج فارس، نگهداری تسلط امپریالیستی بر این منطقه به عنوان یکی از عمده‌ترین پایگاه‌های تجاوز علیه کشورهای سوسیالیستی و کشورهای مستقل ملی و بالاخره سرکوب هر گونه جنبش استقلال‌طلبانه ضد امپریالیستی در ایران و سایر کشورهای منطقه خلیج فارس است.

هر روز قشرهای تازه‌ای از مردم میهن ما با انگیزه‌های طبقاتی و اجتماعی گوناگون به این نتیجه می‌رسند که رژیم استبداد سیاه کنونی به صورت عمده‌ترین مانع بر سر راه تکامل جامعه به سوی هدف‌هایی است که آنان برای پیشرفت و تکامل آینده میهن برگزیده‌اند.

نشریات مختلفی که در یک سال گذشته از طرف گروه‌های گوناگون اجتماعی به طور پنهانی و آشکار در زمینه لزوم برانداختن استبداد سیاه کنونی پخش شده بیانگر این واقعیت است که به موازات مبارزان سنتی انقلابی سال‌های اخیر، نیروهای تازه‌ای از جامعه ایران با وابستگی طبقاتی و انگیزه‌های اجتماعی و سیاسی گوناگون به جنبش در آمده و برای برانداختن استبداد ساواکی به میدان مبارزه فعال گام گذاشته و می‌گذارند.

بررسی موشکافانه این پدیده نوین در زندگی سیاسی میهن ما روشن می‌سازد که:

۱- رژیم استبداد سیاه محمدرضا شاه با وجود امکانات مالی گسترده، با وجود دستگاه اختناق ساواک و با وجود تبلیغات گمراه‌کننده، هر روز چه در درون کشور و چه در صحنه بین‌المللی، منفردتر می‌شود و مهر و نشان یک رژیم فاشیستی و جنایت پیشه بر پیشانی‌اش نمایان‌تر نقش می‌بندد، تناقضات در درون نزدیک‌ترین اقشار اجتماعی دوروبر رژیم و حتی در مهم‌ترین پایگاه قدرت، یعنی ارتش هر روز عیان‌تر می‌گردد.

۲- جبهه مبارزان ضد رژیم استبدادی کنونی گسترش بیشتری می‌یابد.

۳- نیروهایی که هم اکنون در این مبارزه شرکت می‌جویند و بدون تردید نیروهایی که در آینده به آن خواهند پیوست بسیار ناهم‌گوندند. این ناهم‌گونی هم در زمینه انگیزه‌های طبقاتی اجتماعی و به تبعیت از آن هم در هدف مبارزه‌ای که در پیش گرفته‌اند مشاهده می‌شود.

۴- صرف‌نظر از این ناهم‌گونی در انگیزه و هدف‌های دورتر مبارزه، در یک هدف نزدیک یعنی پایان دادن به استبداد کنونی و برانداختن رژیم ساواکی همه این نیروها باهم مشترک هستند.

۵- شیوه‌هایی که این نیروها برای رسیدن به همین نزدیک‌ترین هدف خود پیکار می‌برند یکسان نیست و در این زمینه گوناگونی فراوان و در مواردی تناقض آشکار دیده می‌شود.

۶- با کنار گذاشتن این فرض که ممکن است در شرایط معینی از تشدید تناقضات در درون هئیت حاکمه ایران و همچنین در درون اردوگاه امپریالیستی تغییراتی در رژیم سیاسی کنونی ایران در جهت مخالف استبداد کنونی به وجود آید، باید این را بپذیریم که در شرایط کنونی هیچ‌کدام از نیروهای سازمان‌یافته و یا پراکنده مبارزان و مخالفان رژیم استبدادی کنونی توانائی آنرا ندارد که به تنهایی استبداد را براندازد. در آینده نزدیک هم نمی‌توان پذیرفت که یکی از این نیروها بتواند به چنین امکاناتی دست یابد.

۷- بین نیروهایی که برای رسیدن به این نزدیک‌ترین هدف مشترک یعنی پایان دادن به استبداد سیاه ساواکی مبارزه می‌کنند هنوز هیچ‌گونه هم‌آهنگی وجود ندارد و بدتر از همه در بسیاری از موارد اختلاف نظرهایی که در این دوره مبارزه، عمده و تعیین‌کننده نیستند موجب برخوردهای کم و بیش فرساینده درونی در جبهه نیروهای ضد رژیم استبدادی می‌گردد.

۸- ارتجاع سیاه و استبداد محمدرضا شاه با در دست داشتن یک سازمان متمرکز اختناق سیاه و امکانات مالی و فنی بی‌مرز برای اجرای سیاست جنایت‌آمیز با زرنگی موزیانه‌ای از این اختلافات در جبهه مخالفین خود بهره‌گیری می‌کند و سیاست "پراکنده‌ساز، به جان هم انداز و سرکوب کن" خود را پیش می‌برد، مخالفین خود را جدا جدا سرکوب می‌کند.

اینها هستند واقعیت‌های زندگی سیاسی کنونی جامعه ایران. این واقعیت‌ها از یک سو شادی‌آور و خشنود کننده‌اند و از سوی دیگر دردناک و غم‌انگیز. هر حساب ساده به ما می‌آموزد که تا هنگامی که این پراکندگی در میان رده‌های مبارزان ضد رژیم استبدادی به حال کنونی‌اش باقی بماند

با وجود دشمنی چنین غدار و مکار و جنایت‌کار نمی‌توان امید به پیروزی داشت. اما اگر همین نیروهای موجود گردهم آیند و امکانات خود را متحد سازند، از مجموع این نیروها، امکانی به مراتب وسیع‌تر پیدا خواهد شد که می‌تواند امروز یا فردا در هر حال به طور نسبی در کوتاه‌ترین فرصت رژیم استبداد را از پا در آورده و شرایط لازم برای رشد عادی جامعه ایران به وجود آورد.

پس چه باید کرد؟

حزب توده ایران با احساس مسئولیت عظیم تاریخی که همه مبارزان راه پیشرفت اجتماعی و همه مخالفین راستین رژیم استبدادی بردوش دارند از همه مبارزان دعوت می‌کند که به سوی برانداختن سدهائی گام بردارند که بر سر راه همکاری و مبارزه متحد نیروهای ضد رژیم استبدادی قرار گرفته‌اند.

حزب توده ایران بر آنست که با احساس مسئولیت و با کمی روشن‌بینی سیاسی همه مبارزان ضد رژیم استبدادی و مخالفان رژیم کنونی می‌توانند بر این دشواری‌ها چیره شوند و میان خود وحدت عمل به وجود آورند و جبهه‌ای برای برانداختن رژیم استبدادی کنونی بر پا سازند. بر پایه همین اعتقاد مسلم است که حزب توده ایران همه مخالفان رژیم کنونی ایران را فرا می‌خواند که برای پایان دادن به استبداد سیاه ساواکی در یک جبهه وسیع ضد دیکتاتوری گرد هم آیند. به نظر ما برای شرکت در چنین جبهه‌ای تنها و تنها یک شرط ضروری کافی است و آن عبارت است از آمادگی برای مبارزه فعال در راه برانداختن رژیم استبدادی. تنها بر پایه پذیرش این یگانه شرط است که می‌توان جبهه گسترده‌ای از همه نیروها به وجود آورد و آن را به صورت اهرم نیرومندی برای گردهم‌آئی جنبش و یگانگی نیروهای شرکت کننده در آن در آورد.

پذیرش شرط پایه‌ای یاد شده در بالا به عنوان یگانه شرط وظائف مشخص و معینی را در برابر شرکت‌کنندگان در چنین جبهه‌ای می‌گذارد.

ولی ما در عین حال برآنیم که پذیرش این شرط و پیروی از آن به هیچ‌وجه به آن معنی نیست که شرکت‌کنندگان در چنین جبهه وسیع ضد دیکتاتوری یک گره از مواضع اصولی و هدف گیری‌های سیاسی دراز مدت و کوتاه مدت خویش را مجبور باشند از دست بدهند و یا در ارزیابی‌های اجتماعی خود تجدید نظر نمایند و یا این که بخواهند هدف‌های سیاسی و یا شیوه‌های مبارزه خود را به شرکت‌کنندگان تحمیل نمایند.

حزب توده ایران آماده است همه امکانات سیاسی، تبلیغاتی و انتشاراتی و فنی خود را برای یک چنین گردهم‌آئی که بدون تردید دارای اهمیت تاریخی است بکار اندازد. از آنجا که حزب ما به عنوان یگانه سازمان سیاسی، از سازمان و گروه‌های دیگر مبارزان ضد رژیم دارای مرکز فعالیت قابل دسترس‌تری است و می‌تواند هرگونه رابطه‌گیری را بیش از سازمان و گروه دیگری از دستبرد ساواک در امان نگه‌دارد، از همه مخالفان رژیم که خود را آماده برای شرکت در چنین گردهم‌آئی می‌بینند دعوت می‌کند با سازمان مرکزی حزب رابطه بگیرند و در فراهم آوردن تبادل نظری خلاق و وسیع با ما همکاری کنند.

همکاری نیروهای ضد دیکتاتوری در یک جبهه
واحد تحت شعار سرنگونی استبداد و رژیم ترور
و اختناق، تشدید اشکال مختلف و ثمربخش
مبارزه انقلابی، چنین است مقدمات ضرور برای
پیشرفت و پیروزی جنبش ضد استبدادی در میهن ما

سند شماره ۶ دفتر اسناد ضمیمه فصل هجدهم

مندرج در بخش: (استحاله حزب توده ایران از رفرمیستی به "انقلابی" برای سرنگونی رژیم محمدرضا شاه)

تلاش همه‌جانبه برای تشکیل جبهه ضد دیکتاتوری کیانوری

کیانوری

تلاش همه جانبه

برای تشکیل جبهه ضد دیکتاتوری

مهم‌ترین وظیفه همه مخالفان استبداد محمدرضا شاه است

پس از اعلام پیشنهاد نوین حزب توده ایران درباره لزوم همکاری همه مخالفان استبداد محمدرضا شاه نامه‌های بسیاری دایر بر تایید این پیشنهاد از سوی دوستان و هواداران حزب به ما رسیده است. در این نامه‌ها یادآوری می‌شود که این پیشنهاد درست و موقعی انجام گرفته است که از یکسو مبارزه علیه استبداد شاه در میان قشرهای گوناگون جامعه ایران با شتاب بسیار ای‌گسترش پیدا میکند و از سوی دیگر در میان گروه‌هایی که در میدان مبارزه جا دارند و هر روز آن‌ها می‌گذرانند بر سر آماج‌های مبارزه و شیوه‌هایی که در این راه برای رسیدن به آماج خود بکار می‌بندند نا همگونی‌های بسیاری بچشم می‌خورد و در ارتباط با این وضع برای عده زیادی از هواداران مبارزه علیه استبداد طبعاً این پرسش پیدا کرده است که چه باید کرد؟ چگونه می‌توان این نیروهای جداگانه را که هر کدام در گوشه‌ای با رژیم استبداد درگیر هستند و راکث‌موارد بعلت عدم تناسب نیروها در مقابل دشمنی غدار و خونخوار و تاندان مسلح از یاد رمی‌آیند، یکی کرد؟ پیشنهاد حزب توده ایران درباره تشکیل جبهه ضد دیکتاتوری پاسخی بجای موقع به این پرسش همگانی است.

بررسی رویدادهای سال گذشته و چند ماه آغاز سال نو به روشنی مینمایاند که رژیم استبدادی شاه با شتاب روزافزونی در درون جامعه ایران منفرد می‌شود و رسوائیش در صحنه بین‌المللی به آنجا کشیده که حتی دوستان پروپاقرصش یعنی محافل تبلیغاتی امپریالیستی از ترس افکار همگانی مردم خود جرات دفاع شکار از آنرا ندارند. رویدادهای دوران اخیر بروشنی نشان می‌دهد که موج ناخرسندی نه تنها زحمتکشان شهر و رافرا گرفته بلکه قشرهای متوسط و بالائی جامعه یعنی بخشی از همان اقشاری را که تا دیروز پشتیبان جدی رژیم بودند و از آن بهره‌مند میشدند هر روز بیشتر در بر میگیرند. تناقضات درونی هیئت حاکمه هم روشدت گذاشته و درندگان بجان هم میافتند.

اعتصابات بسیار در پی‌پهشت ماه گذشته که طی آن بیش از ۲۵ واحد کارگری با بیش از ۳۰ هزار کارگر دست‌از کار کشیدند و علیرغم خطر مسلم حملات و دشمنانه ساواک و احتمال دستگیری و شکنجه و کشته شدن با پیگیری بانجام رساندند، تظاهرات وسیع دانشجویان با وجود یک درآستانه امتحانات آخر سال قرار دارند، اعتصاب استادان و کارکنان دانشگاه آریامهر که تاکنون در زمهره "آرام‌ترین" اقشار جامعه بشمار می‌آمدند، نمایانگر گسترش روزافزون ناخرسندی مردم و سراسیمه‌ای آن به قشرهای تازه‌ای از جامعه است.

علت اساسی این ناخرسندی همگانی و گسترش روزافزون آنرا باید در سیاست اختناق و ترور

(۷)

پلیسی رژیم شاه جستجو کرد که هدفش عبارت از نگاهداری اهرمهای غارت بی بند و بار ثروتهای ملی و حاصل دسترنج زحمتکشان ایران بوسیله سرمایه‌های انحصاری امپریالیستی و گروهی از غارتگران داخلی است که پیرامون خانواده دزد و جنایت پیشه پهلوی گرد آمده اند و زالوار خون مردم را می‌مکند. رژیم کنونی ایران برای نگهداری اهرمهای این غارت و جلوگیری از گسترش جنبش مردم در روستا و شهر حکومت مطلقه شاه و اختناق سیاه ساواکی را وسیله کار قرار می‌دهد که پایه اش بر خشونت و درندگی بی‌مرز و راستوار است و در خارج از کشور سیاست همکاری با سیاه‌ترین نیروهای تجا و زگر امپریالیستی و ارتجاعی، اعمال فشار و شانناژ و توطئه علیه رژیمهای مرفعی، مداخله نظامی برای سرکوب جنبش‌های مرفعی را در پیش گرفته است. درست است که همه این جوانب سیاست داخلی و خارجی رژیم از وحدت درونی برخوردارند و بطور زنجیری بهم پیوند دارند ولی بدون تردید در شرایط کنونی نیرومندترین و موثرترین حلقه این زنجیر سیاه همان ترور و اختناق ساواکی در درون کشور است و به همین علت تمرکز آتش همه نیروهای ضد رژیم برای از هم دریدن این حلقه بصورت عمده ترین و مبرم‌ترین وظیفه روز این نیروها درآمده است. در واقع اگر بعلت یا بعطل معینی دستگاه ساواک از هم پاشیده شود و به اختناق پلیسی حاکم بر کشور پایان داده شود رژیم استبداد محمد رضا شاه مانند یک خانه مقوایی در هم خواهد ریخت.

از اینروست که حزب توده ایران همه مخالفان رژیم استبدادی محمد رضا شاه را فرامیخواند تا صرف نظر از هرگونه هدفی که برای خود و جامعه ایران برای دوران پس از سرنگونی دیکتاتوری سیاه کنونی برگزیده اند، صرف نظر از هر راهی که برای رسیدن باین هدف اولیه خود یعنی برانداختن استبداد محمد رضا شاه پیش گرفته اند و قطع نظر از هر شیوهی مبارزه‌ای که برای نیل باین مقصود در دست می‌دانند، تنها و تنها برای رسیدن باین هدف نخستین بهم نزدیک شوند و کوشش نمایند تا مبارزات خود را هماهنگ سازند و همه نیروی خود را در جهت یگانه‌ای علیه مهمترین پایگاه رژیم استبدادی کنونی بکارند.

بهترین شاهد برای درستی این پیشنهاد ماعمل رژیم است. همه می‌توانیم به بینیم که رژیم استبداد تاجه انداز از نزدیکی و تفاهم نیروهای گوناگون مبارز می‌ترسد و تاجه انداز در دستگاه تبلیغاتش میکوشد تا میان گروههای مبارز تخم جدائی و دشمنی بپاشد. همین کوشش دشمن باید برای همه مبارزان ضد رژیم آموزشی باشد و آنها را در راه نزدیکی و وحدت عمل به پیش براند.

از ما می‌پرسند که خوب، پیشنهاد شما بجا است ولی چگونه باید عملاً در راه رسیدن به این هدف گام برداشت؟ ما میکوشیم باین پرسش پاسخ دهیم.

نخستین گام اینست که همه مخالفان رژیم کنونی تمامی نیروی خود را علیه دشمن مشترک، یعنی رژیم استبدادی متوجه سازند و از سایش‌های خرد کننده و فرساینده بین گروهی دوری جویند. ما خوب میدانیم که برداشتن این نخستین گام چندان آسان نیست. بسیاری از گروههای مبارز درون کشور سالهاست که زیر تاثیر عناصر کوتاه بین و کم تجربه عادت کرده اند بدیگران بتازند و خود را یگانه پهلوان میدان کارزار اجتماعی ایران معرفی کنند و در این راه هم از هرگونه تهمت و افتراء و لجن پراکنشی بدیگران خودداری ننمایند. کنار گذاشتن اینگونه برخورد کارآسانی نیست ولی بهر حال چاره دیگری در برابرمان نیست و باید کوشید تا براین پیشداوری‌های مخرب و تفرقه انگیز غلبه کرد. بدون تردید تحریک عناصر دشمن را در این زمینه نباید ندیده گرفت و بآنان کم بهاداد. افشاگریهای که در سالهای اخیر درباره فعالیت دستگاههای جاسوسی امپریالیستی بعمل آمده، پرده‌ها ز روی بسیاری از این تحریکات برداشته است.

(۸)

این پیشنهاد بهیچوجه بمعنای گذشت از مواضع اصولی ایدئولوژیک نیست ولی میتوان وباید آموخت از اصول عقیده ای خود بدون ایراد تهمت واقترافحاشی بدیگران دفاع نمود . فحاشی نمونه بی منطقی وضعف استدلال است . فحاشی آغاززورگوئی واستبداد است . کمانیکه امروز در سنگرمشترک علیه دشمن ، منقدین بهکاروشیوه خود رایه فحش میکشند ولجن مال میکنند ، فردا که قدرت پیداکنند برای از میدان خارج کردن رقیبان خود ازتوسل به دیگرشیوههای اعمال فحش و اختناق دوری نخواهند جست وای چه بسا دریایان بدنبال شیوههای فاشیستی بانظایران بروند . گذشته نزدیک نمونههای بسیارآموزنده ای دراختیازما گذاشته است ونشان میدهد که شیوه تهمت واقترافحاشی نسبت به منقدین عقیده ای نمتنها نشانه انقلابی بودن ادعائی نیست بلکه سرانجام ریختن آب به آسپای دشمن مشترک است . نزدیکترین نمونه بارزخودی آن ، نیکخواهها ولا شائیهها هستند که از فحاشی به حزب ما آغاز کردند و فعلا زیرپرچم فاشیستی ساواک فحاشی علیه حزب ماومبارزان شریف انقلابی را دنبال میکنند . برخی از دوستان وهمکاران د پیروزی نیکخواه که امروز دربخش خارج ازکشور همان روش را دنبال میکنند اگر نتوانند براین شیوه تاپسند دشمن شادکن غلبه کنند نمتنها گامی در راه پیشرفت مقصود بر نخواهند داشت ، بلکه بعکس ، خود نیز گرفتار دامی میشوند که دشمن برابر مخالفان خویش گسترده است .

این بود بنظرمان نخستین گام : تمرکز تمام نیرو علیه دشمن ، برخورد با سایر مبارزان راستین علیه رژیم استبداد بعنوان هم سنگروهم جبهه با حفظ حق انتقاد سالم سازنده که بهتر از یکدی و همکاری میان آنها و ایجاد جبهه ضد دیکتاتوری کمک برساند .

دومین گام در این راه کوشش برای تبادل نظر عملی بین گروههای مبارز است . ما با زهم خوب میدانیم که برداشتن این گام هم با دشواریهای بسیاری همراه است . وجود رژیم سپاه استبداد در درون کشور ، فعالیت پر دامنه شبکه جاسوسی ساواک در خارج کشور ، همکاری سازمانهای جاسوسی امپریالیستی با ساواک ایران در مبارزه علیه نیروهای مترقی ، بی اعتمادی سنگینی که بین مبارزان بوجود آمده و طی سالها قوت یافته است وسرانجام دستبردهای بی درین سالهای اخیر ساواک به گروههای مبارز که برخی با خیانت این یا آن عضو و برخی باناشیگری وعد ممراعات اصول پنهانکاری از طرف مبارزان در ارتباط بوده است ، همه و همه کار نزدیک شدن و تماس گرفتن را بین گروههای مبارز دشوار میسازند .

این کاملا قابل درک است . ولی باید بر آن چیره شد . اگر درست است که نزدیک ، هماهنگی و همکاری همه نیروهای مخالف رژیم استبداد یگانه شرط برای کامیابی آنهاست باید کوشید تا بر همه دشواریهایی که بر سر راه این گرد هم آئی جای گرفته اند غلبه کرد .

همانگونه که در پیام کمیته مرکزی حزب توده ایران یادآوری شده است ، حزب ما آماده است همه امکانات خود را برای این گرد هم آئی بدون آنکه آنرا با پذیرش هیچگونه تعهد مقدماتی از طرف سایر گروهها پیوند دهد در اختیار بگذارد . تنها پیراز گرفتن تماس وتبادل نظر است که میتوان بر روی اصولی که برای دنبال کردن و گسترش نزدیک و همکاری ضروری است گفتگو کرد . برپایه این دو گام است که میتوان با بررسی همه جانبه امکانات نیروهای ضد رژیم وسنجش توانائی آنها در برابر نیروهای رژیم ، با در نظر گرفتن همه امکانات ، استفاده از ترکیها وشکافهای موجود در کاخ فرمانروائی دشمن گامهای بعدی را با هم تدارک دید ومشترکا ومتوفاقا جبهه ضد دیکتاتوری را بوجود آورد .



اینست پیشنهاد حزب توده ایران و اینست شیوه ای که برای پیشروی در این راه در برابر همه

(۹)

مخالقان ضد رژیم استبدادی محمد رضا شاه قرار میدهند . همانطور که در پیام کمیته مرکزی یادآوری شده است حزب توده ایران برای همه کس قابل دسترسی است . برای اینکه در جریان گرفتن ارتباط با حزب ما از راه دست یازی احتمالی سازمانهای جاسوسی دشمن روی پست ویا تلفون گزند متوجه جویندگان این پیوند نگردد ، یکبار دیگر یادآور میشویم که لازم است در آغاز همه ارتباطات اعم از مستقیم یا غیرمستقیم تنها و تنها با نام مستعار وبدون باقی گذاشتن نشانی راستین انجام گیرد . تنها پس از گرفتن آخرین تماس ها و آشنائی کافی است که ما مناسبات آینده بین خود را بطور گزند ناپذیری پی ریزی خواهیم کرد و در صورت لزوم ووجود اعتماد متقابل همدیگر را خواهیم شناخت .

روی سخن این مقاله با همه مخالفان راستین رژیم استبداد محمد رضا شاهی است و هدف آن یادآوری چند نکته است :

یکی اینکه پیشنهاد مداخله لزوم تشکیل جبهه ضد دیکتاتوری يك باد كنك تبلیغاتی نیست که امروز به وفور ستاده شود و فردا بدست فراموشی سپرد گردد . تا هنگامیکه استبداد محمد رضا شاه پابرجاست و به جنایات خود ادامه میدهد ، نخستین آماج هم مبارزان راستین انقلابی در ایران برانداختن این استبداد است و در پیوند با آن این پیشنهاد بقوت خود باقی است .

دوم اینکه حزب توده ایران برای پندار نیست که گویا بدنبال این پیشنهاد از همین فردا موافقین باتشکیل جبهه برای همکاری با حزب مآمارگی نشان دهند و گروه گروه دستمزد توهم بستگی بسوی ما دراز کنند . نه ما چنین پنداری نداریم ، بلکه برآنیم که برپاکردن چنین جبهه ای با چیره شدن بريك رشته درازد شواریه های عینی و ذهنی پیوند دارد و تاریخ هم بمانشان داده است که این قبیل جبهه ها خلق الساعه بوجود نیامده اند . چنین جبهه ای تنها برپایه آمادگی داوطلبانه و آزاد شرکت کنندگان تش برپا میشود و اعتقاد به ضرورت تشکیل آن نخستین شرط این آمادگی است .

ما به اهمیت تاریخی و درستی این گام سیاسی عمیقاً اعتقاد داریم و آنرا با پیگیری دنبال خواهیم کرد و با خوشبینی امید داریم که زود یادیر همه مبارزان راستین انقلاب ایران ، همه عناصر دموکرات و میهن پرست و همه مخالفان واقعی رژیم استبداد محمد رضا شاه درستی آنرا دریابند و راه همکاری و وحدت عمل نیروهای ضد دیکتاتوری را برای پایان دادن باین استبداد سیاه ، غارتگر و جنایتکار هموار سازند . این امر مبرمترین وظیفه همه مخالفان استبداد محمد رضا شاه است و لذا تلاش همه جانبه در راه تحقق آن بیک حزب یا گروه سیاسی معینی اختصاص ندارد .

دیگر آنکه بنظر ما جبهه ضد دیکتاتوری نظریه هدف یگانه و مشخصی که دنبال میکند ، یعنی هدفی که تحقق آن خواست مشترك طبقات و قشرهای گوناگون جامعه ایران است طبعاً نمیتواند برپایه وابستگی های طبقاتی ، گرایشهای مشخص سیاسی واید ها و لویز يك تشکیل گردد . بهمین جهت بنظر ما تنها و تنها شرط برای شرکت در چنین جبهه ای عبارت است از اعتقاد صادقانه به ضرورت برانداختن استبداد محمد رضا شاه و لزوم عمل مشترك برای گسیختن زنجیرهای اسارتی که دستگاه اختناق سیاسی رژیم و پلیس سیاسی آن یعنی ساواک و دیگر عوامل ترور و خفقان رژیم بدست و پای مردم کشور ما پیچیده اند . بنا براین بنظر ما در رون چنین جبهه های نه تنها احزاب و گروه های مبارز ضد رژیم با گرایشهای اید ها و لویز يك گوناگون و با عقاید سیاسی مختلف جا دارند ، بلکه در آن باید بروی همه مخالفان رژیم استبداد محمد رضا شاه ، صرف نظر از وابستگی طبقاتی و گرایشهای سیاسی آنها باز باشد . پیروزی از آن چنین جبهه های است .

سند شماره ۶ دفتر اسناد ضمیمه فصل هجدهم

مندرج در بخش: (استحاله حزب توده ایران از رفرمیستی به "انقلابی" برای سرنگونی رژیم محمدرضا شاه)
تلاش همه‌جانبه برای تشکیل جبهه ضددیکتاتوری کیانوری

کیانوری

تلاش همه‌جانبه

برای تشکیل جبهه ضددیکتاتوری

مبرم‌ترین وظیفه همه مخالفان استبداد محمد رضاشاه است

"پس از اعلام پیشنهاد نوین حزب توده ایران در باره لزوم همکاری همه مخالفان استبداد محمدرضا شاه نامه‌های بسیاری دائر بر تأیید این پیشنهاد از سوی دوستان و هواداران حزب به ما رسیده است. در این نامه‌ها یاد آوری می‌شود که این پیشنهاد درست در موقعی انجام گرفته است که از یک سو مبارزه علیه استبداد شاه در میان قشرهای گوناگون جامعه ایران با شتاب بی‌سابقه‌ای گسترش پیدا می‌کند و از سوی دیگر در میان گروه‌هایی که در میدان مبارزه جا دارند و هر روز در آن گام می‌گذارند بر سر آماج‌های مبارزه و شیوه‌هایی که در این راه برای رسیدن به آماج خود به کار می‌بندند ناهمگونی‌های بسیاری به چشم می‌خورد و در ارتباط با این وضع برای عده زیادی از هواداران مبارزه علیه استبداد طبعاً این پرسش پدید آمده است که چه باید کرد؟ چگونه می‌توان این نیروهای جداگانه را که هر کدام در گوشه‌ای با رژیم استبداد درگیر هستند و در اکثر موارد به علت عدم تناسب نیروها در مقابل دشمنی غدار و خونخوار و تا دندان مسلح از پا درمی‌آیند، یکی کرد؟ پیشنهاد حزب توده ایران در باره تشکیل جبهه ضددیکتاتوری پاسخی به جا و به موقع به این پرسش همگانی است.

بررسی رویدادهای سال گذشته و چند ماه آغاز سال نو به روشنی می‌نمایاند که رژیم استبدادی شاه با شتاب روز افزونی در درون جامعه ایران منفرد می‌شود و رسوایی‌های در صحنه بین‌المللی به آنجا کشیده که حتی دوستان پروپا قرصش یعنی محافل تبلیغاتی امپریالیستی از ترس افکار همگانی مردم خود جرات دفاع آشکار از آن را ندارند. رویدادهای دوران اخیر به روشنی نشان می‌دهد که موج ناخرسندی نه تنها زحمتکشان شهر و ده را فرا گرفته، بلکه قشرهای متوسط و بالایی جامعه یعنی بخشی از همان اقلاری را که تا دیروز پشتیبان جدی رژیم بودند و از آن بهره‌مند می‌شدند هر روز بیش‌تر دربرمی‌گیرد. تناقضات درونی هیئت حاکمه هم رو به شدت گذاشته و درندگان به جان هم می‌افتند.

اعتصابات بی‌سابقه اردیبهشت ماه گذشته که طی آن بیش از ۲۵ واحد کارگری با بیش از ۳۰ هزار کارگر دست از کار کشیدند و علی‌رغم خطر مسلم حملات ددمنشانه ساواک و احتمال دستگیری و شکنجه و کشته شدن با پیگیری به انجام رساندند، تظاهرات وسیع دانشجویان با وجودی که در آستانه امتحانات آخر سال قرار دارند، اعتصاب استادان و کارکنان دانشگاه آریامهر که تاکنون در زمره "آرام‌ترین" اقشار جامعه به شمار می‌آمدند، نمایان‌گر گسترش روز افزون ناخرسندی مردم و سرایت آن به قشرهای تازه‌ای از جامعه است.

علت اساسی این ناخرسندی همگانی و گسترش روز افزون آن را باید در سیاست اختناق و ترور پلیسی رژیم شاه جستجو کرد که هدفش عبارت از نگاهداری اهرم‌های غارت بی‌بندوبار ثروت‌های ملی و حاصل دسترنج زحمتکشان ایران به وسیله سرمایه‌های انحصاری امپریالیستی و گروهی غارت‌گران داخلی است که پیرامون خانواده دزد و جنایت‌پیشه پهلوی گرد آمده‌اند و زالوار خون مردم را می‌مکنند. رژیم کنونی ایران برای نگهداری اهرم‌های این غارت و جلوگیری از گسترش جنبش مردم درون کشور حکومت مطلقه شاه و اختناق سیاه ساواکی را وسیله کار قرار می‌دهد که پایه‌اش بر خشونت و درندگی بی‌مرز و مر استوار است و در خارج از کشور سیاست همکاری با سیاه‌ترین نیروهای تجاوزگر امپریالیستی و ارتجاعی، اعمال فشار و شانتاژ و توطئه علیه رژیم‌های مترقی، مداخله نظامی برای سرکوب جنبش‌های مترقی را در پیش گرفته است. درست است که همه این جوانب سیاست داخلی و خارجی رژیم از وحدت درونی برخوردارند و به طور زنجیری به هم پیوند دارند ولی بدون تردید در شرایط کنونی نیرومندترین و موثرترین حلقه این زنجیر سیاه همان ترور و اختناق ساواکی در درون کشور است و به همین علت تمرکز آتش همه نیروهای ضد رژیم برای از هم دریدن این حلقه به صورت عمده‌ترین و مبرم‌ترین وظیفه روز این نیروها در آمده است.

در واقع اگر به علت یا به علل معینی دستگاه ساواک از هم پاشیده شود و به اختناق پلیسی حاکم بر کشور پایان داده شود رژیم استبداد محمدرضا شاه مانند یک خانه مقوایی در هم خواهد ریخت.

از این روست که حزب توده ایران همه مخالفان رژیم استبدادی محمدرضا شاه را فرا می‌خواند تا صرف‌نظر از هر گونه هدفی که برای خود و جامعه ایران برای دوران پس از سرنگونی دیکتاتوری سیاه کنونی برگزیده‌اند، صرف‌نظر از هر راهی که برای رسیدن به این هدف اولیه خود یعنی برانداختن استبداد محمدرضا شاه پیش گرفته‌اند و قطع نظر از هر شیوهی مبارزه‌ای که برای نیل به این مقصود درست می‌دانند، تنها و تنها برای رسیدن به این هدف نخستین به هم نزدیک شوند و کوشش نمایند تا مبارزات خود را هم‌آهنگ سازند و همه نیروی خود را در جهت یگانه‌ای علیه مهم‌ترین پایگاه رژیم استبدادی کنونی به کار اندازند.

بهترین شاهد برای درستی این پیشنهاد ما عمل رژیم است. همه می‌توانیم به بینیم که رژیم استبداد تا چه اندازه از نزدیکی و تفاهم نیروهای گوناگون مبارز می‌ترسد و تا چه اندازه دستگاه تبلیغاتی می‌کوشد تا میان گروه‌های مبارز تخم جدائی و دشمنی بیفشاند. همین کوشش دشمن باید برای همه مبارزان ضد رژیم آموزشی باشد و آنها را در راه نزدیکی و وحدت عمل به پیش‌براند.

از ما می‌پرسند که خوب، پیشنهاد شما به جا است ولی چگونه باید عملاً در راه رسیدن به این هدف گام برداشت؟ ما می‌کشیم به این پرسش پاسخ دهیم:

نخستین گام اینست که همه مخالفان رژیم کنونی تمامی نیروی خود را علیه دشمن مشترک، یعنی رژیم استبدادی متوجه سازند و از سایش‌های خرد کننده و فرساینده بین‌گروهی دوری جویند. ما خوب می‌دانیم که برداشتن این نخستین گام چندان آسان نیست. بسیاری از گروه‌های مبارز درون کشور سال‌هاست که زیر تأثیر عناصر کوتاه بین و کم تجربه عادت کرده‌اند به دیگران بتازند و خود را یگانه پهلوان میدان کارزار اجتماعی ایران معرفی کنند و در این راه هم از هر گونه تهمت و افتراء و لجن پراکنی به دیگران خودداری ننمایند. کنار گذاشتن اینگونه برخورد کار آسانی نیست ولی به هر حال چاره دیگری در برابر ما نیست و باید کوشید تا بر این پیش‌داوری‌های مخرب و تفرقه‌انگیز غلبه کرد. بدون تردید تحریک عناصر دشمن را در این زمینه نباید ندیده گرفت و یا به آن کم بها داد. افشاگری‌هایی که در سال‌های اخیر درباره فعالیت دستگاه‌های جاسوسی امپریالیستی به عمل آمده، پرده از روی بسیاری از این تحریکات برداشته است.

این پیشنهاد به هیچ‌وجه به معنای گذشت از مواضع اصولی ایدئولوژیک نیست ولی می‌توان و باید آموخت از اصول عقیده‌ای خود بدون ایراد تهمت و افتراء و فحاشی به دیگران دفاع نمود. فحاشی نمونه بی‌منطقی و ضعف استدلال است. فحاشی آغاز زورگوئی و استبداد است. کسانی که امروز در سنگر مشترک علیه دشمن، منقدین به کار و شیوه خود را به فحش می‌کشند و لجن‌مال می‌کنند، فردا که قدرت پیدا کنند برای از میدان خارج کردن رقیبان خود از توسل به دیگر شیوه‌های اعمال فشار و اختناق دوری نخواهند جست ولی چه بسا در پایان به دنبال شیوه‌های فاشیستی یا نظایر آن بروند. گذشته نزدیک نمونه‌های بسیار آموزنده‌ای در اختیار ما گذاشته است و نشان می‌دهد که شیوه تهمت و افتراء و فحاشی نسبت به منقدین عقیده‌ای نه تنها نشانه انقلابی بودن ادعائی نیست، بلکه سرانجام ریختن آب به آسیای دشمن مشترک است. نزدیک‌ترین نمونه بارز خودی آن، نیکخواه‌ها و لاشانی‌ها هستند که از فحاشی به حزب ما آغاز کردند و فعلاً زیر پرچم فاشیستی ساواک فحاشی علیه حزب ما و مبارزان شریف انقلابی را دنبال می‌کنند. برخی از دوستان و همکاران دیروزی نیکخواه که امروز در بخش خارج از کشور همان روش را دنبال می‌کنند اگر نتوانند بر این شیوه ناپسند دشمن شادکن غلبه کنند نه تنها گامی در راه پیشرفت مقصود بر نخواهند داشت، بلکه به عکس، خود نیز گرفتار دامی می‌شوند که دشمن برابر مخالفان خویش گسترده است.

این بود به نظر ما نخستین گام: تمرکز تمام نیرو علیه دشمن، برخورد با سایر مبارزان راستین علیه رژیم استبداد به عنوان هم‌سنگر و هم جبهه با حفظ حق انتقاد سالم سازنده که به نزدیکی و همکاری میان آنها و ایجاد جبهه ضد دیکتاتوری کمک برساند.

دومین گام در این راه کوشش برای تبادل نظر عملی بین گروه‌های مبارز است. ما باز هم خوب می‌دانیم که برداشتن این گام هم با دشواری‌های بسیاری همراه است. وجود رژیم سیاه استبداد در درون کشور، فعالیت پر دامنه شبکه جاسوسی ساواک در خارج کشور، همکاری سازمان‌های جاسوسی امپریالیستی با ساواک ایران در مبارزه علیه نیروهای مترقی، بی‌اعتمادی سنگینی که بین

مبارزان به وجود آمده و طی سال‌ها قوت یافته است و سرانجام دستبردهای پی‌درپی سال‌های اخیر ساواک به گروه‌های مبارز که برخی با خیانت این یا آن عضو و برخی با ناشی‌گری و عدم مراعات اصول پنهان‌کاری از طرف مبارزان در ارتباط بوده است، همه و همه کار نزدیک شدن و تماس گرفتن را بین گروه‌های مبارز دشوار می‌سازند.

این کاملاً قابل درک است. ولی باید بر آن چیره شد. اگر درست است که نزدیکی، هم‌آهنگی و همکاری همه نیروهای مخالف استبداد یگانه شرط برای کامیابی آنهاست باید کوشید تا بر همه دشواری‌هایی که بر سر راه این گردهم‌آئی جای گرفته‌اند غلبه کرد.

همان‌گونه که در پیام کمیته مرکزی حزب توده ایران یادآوری شده است، حزب ما آماده است همه امکانات خود را برای این گردهم‌آئی بدون آن که با پذیرش هیچ‌گونه تعهد مقدماتی از طرف سایر گروه‌ها پیوند دهد در اختیار بگذارد. تنها پس از گرفتن تماس و تبادل نظر است که می‌توان بر روی اصولی که برای دنبال کردن و گسترش نزدیکی و همکاری ضروری است گفتگو کرد. بر پایه این دو گام است که می‌توان با بررسی همه‌جانبه امکانات نیروهای ضد رژیم و سنجش توانائی آنها در برابر نیروهای رژیم، با در نظر گرفتن همه امکانات، استفاده از ترک‌ها و شکاف‌های موجود در کاخ فرمانروائی دشمن گام‌های بعدی را با هم تدارک دید و مشترکاً و متوافقاً جبهه ضد دیکتاتوری را به وجود آورد.

اینست پیشنهاد حزب توده ایران و اینست شیوه‌ای که برای پیشروی در این راه در برابر همه مخالفان ضد رژیم استبداد محمدرضا شاه قرار می‌دهد. همان طور که در پیام کمیته مرکزی یادآوری شده است حزب توده ایران برای همه کس قابل دسترسی است. برای این که در جریان گرفتن ارتباط با حزب ما از راه دست‌یازی احتمالی سازمان‌های جاسوسی دشمن روی پست و یا تلفون زندگی متوجه جویندگان این پیوند نگردد، یکبار دیگر یادآور می‌شویم که لازم است در آغاز همه ارتباطات اعم از مستقیم یا غیرمستقیم تنها و تنها با نام مستعار و بدون باقی گذاشتن نشانی راستین انجام گیرد. تنها پس از گرفتن آخرین تماس‌ها و آشنائی کافی است که ما مناسبات آینده بین خود را به طور گزند ناپذیری پی‌ریزی خواهیم کرد و در صورت لزوم و وجود اعتماد متقابل همدیگر را خواهیم شناخت.

روی سخن این مقاله با همه مخالفان راستین رژیم استبداد محمدرضا شاهی است و هدف آن یادآوری چند نکته است: یکی این که پیشنهاد ما دائر به لزوم تشکیل جبهه ضد دیکتاتوری یک بادکنک تبلیغاتی نیست که امروز به هوا فرستاده شود و فردا به دست فراموشی سپرده گردد. تا هنگامی که استبداد محمدرضا شاه پابرجاست و به جنایات خود ادامه می‌دهد، نخستین آماج همه مبارزان راستین انقلابی در ایران بر انداختن این استبداد است و در پیوند با آن این پیشنهاد به قوت خود باقی است. دوم اینکه حزب توده ایران بر این پندار نیست که گویا به دنبال این پیشنهاد از همین فردا موافقین با تشکیل جبهه برای همکاری با حزب ما آمادگی نشان دهند و گروه گروه دست مودت و همبستگی به سوی ما دراز کنند. نه ما چنین پنداری نداریم، بلکه بر آنیم که برپا کردن چنین جبهه‌ای با چیره شدن بر یک رشته دراز دشواری‌های عینی و ذهنی پیوند دارد و تاریخ هم به ما نشان داده است که این قبیل جبهه‌ها خلق‌الساعه به وجود نیامده‌اند. چنین جبهه‌ای تنها بر پایه آمادگی داوطلبانه و آزاد شرکت کنندگانش برپا می‌شود و اعتقاد به ضرورت تشکیل آن نخستین شرط این آمادگی است.

ما به اهمیت تاریخی و درستی این گام سیاسی عمیقاً اعتقاد داریم و آنرا با پیگیری دنبال خواهیم کرد و با خوشبینی امیدواریم که زود یا دیر همه مبارزان راستین انقلاب ایران، همه عناصر دموکرات و میهن‌پرست و همه مخالفان واقعی رژیم استبداد محمدرضا شاه درستی آن را دریابند و راه همکاری و وحدت عمل نیروهای ضد دیکتاتوری را برای پایان دادن به این استبداد سیاه، غارت‌گر و جنایت‌کار هموار سازند. این امر مبرم‌ترین وظیفه همه مخالفان استبداد محمدرضا شاه است و لذا تلاش همه جانبه در راه تحقق آن به یک حزب یا گروه سیاسی معینی اختصاص ندارد.

دیگر این که به نظر ما جبهه ضد دیکتاتوری نظر به هدف یگانه و مشخصی که دنبال می‌کند، یعنی هدفی که تحقق آن خواست مشترک طبقات و قشرهای گوناگون جامعه ایران است طبعاً نمی‌تواند بر پایه وابستگی‌های طبقاتی، گرایش‌های مشخص سیاسی و ایدئولوژیک تشکیل گردد. به همین جهت به نظر ما تنها و تنها شرط برای شرکت در چنین جبهه‌ای عبارت است از اعتقاد صادقانه به ضرورت بر انداختن استبداد محمدرضا شاه و لزوم عمل مشترک برای گسیختن زنجیرهای اسارتی که دستگاه اختناق سیاسی رژیم و پلیس سیاسی آن یعنی ساواک و دیگر عوامل ترور و خفقان رژیم به دست و پای مردم کشور ما

پیچیده‌اند. بنابراین به نظر ما در درون چنین جبهه‌ای نه تنها احزاب و گروه‌های مبارز صدررئیم با گرایش‌های ایدئولوژیک گوناگون و با عقاید سیاسی مختلف جا دارند، بلکه در آن باید به روی همه مخالفان رژیم استبداد محمدرضا شاه، صرف‌نظر از وابستگی طبقاتی و گرایش‌های سیاسی آنها باز باشد. پیروزی از آن چنین جبهه‌ای است."

سند شماره ۷ دفتر اسناد ضمیمه فصل هجدهم

مندرج در بخش: (نفوذ ابرقدرت شوروی در شبه قاره هند و حمایت از تجزیه پاکستان و تجاوز به چین)

فدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در آلمان فدرال و برلن غربی مبارزه علیه دشمنان مردم را گسترش دهیم

(در باره ماهنامه مردم و رادیو پیک ایران)

فدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در آلمان فدرال و برلن غربی

مبارزه علیه دشمنان مردم را گسترش دهیم

(در باره ماهنامه مردم و رادیو پیک ایران)

رشد مبارزات مردم ایران و نیروهای دموکراتیک و ضد امپریالیست در سراسر جهان، پیروزیهای هر روز افزون کلیه طبقات و اقشار خود ارتجاع در معیاس جهانی، تجاوزات وحشیانه امپریالیستها و ارتجاعیون به حقوق مردم و تلاش مزدبختان آنها برای جلوگیری از سیر تاریخی پیشرفت بشریت، شل کردن و اجرای سیاست تقسیم جهان توسط دنیویزیون جهانی و - کوشش آنها برای تسلط هر چه بیشتر در سراسر کیتی، شرایط نوینی در سطح جهان و در سطح ملی بوجود آورده است. این تغییرات منجر به صورت بندیهای نوینی گردیده که مبارزات میهن پرستانه و ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی مردم ما هم از آن متأثر شده است. این تغییرات عینی در محیط، چه در سطح جهانی و چه در سطح ملی سازمان ما در جریان پراتیک و مبارزه خود قادر شده است رشد کند، و درک خود را از واقعیات عمیقتر سازد.

پراتیک و رشد مبارزه یک سازمان، و قیاس این سازمان با جلو، بسوی کمال و بسوی روشن کردن هر چه بیشتر موانع خود حرکت می کند مسائل جدید و مشکلات جدید پیدا می شود می آورد و بهمان نسبت که در مبارزه خود مصمم تر، یکپارچه تر و گسترده تر میشود. دشمنان آشکار تر، کینه توز تر و حارتره تر برابر آن مقاومت می پردازند. رشد کنفدراسیون نیز از این قانون کلی مستثنی نیست. بهمان نسبت که اعضاء و نیروهای تشکیل دهنده کنفدراسیون به آگاهی و شناخت بالاتری از مضمون مبارزه و وظایف خود دست یافته و در نتیجه مبارزه آن ماهنامه و موضع گیریهای برنگی، صراحت و قاطعیت بیشتری یافته، بهمان نسبت هم سراسر رژیم و سایر دشمنان افزایش یافته. تلاش آنها برای مقابله و مقاومت، از طریق توسل به شیوه ها و تکنیک ها گوناگون بیشتر شده است.

امان اوریکه رژیم ایران با تهیه بر بوروکراسی نظامی و اداری ضمن استفاده از تجربه تطبیق و عوامفریبی باور عمده به ترور و اختناق توسل می شود سایر دشمنان نیز از ابزار و امکانات ناشی از وضعیت و شرایط خود بمقابله در برابر توده مردم برمی خیزند. این مقابله گاهی آشکار و با موضح روشن و صریح حمایت از رژیم و گاهی زیرکانه و با عوامفریبی و از طریق توسل بدروغ، اخترا، تحریف و قلب حقایق انجام می گیرد. مقابله نوع اول از طرف عوامل و نهادهای شناخت شده رژیم و مقابله نوع دوم از طرف عوامل ناشناخته و یا افراد و سازمانی است که به عللی و از آن جمله به خاطر کوشش در حفظ موجودیت خود و جلوگیری از رسوایی و انفراد کامل صورت می گیرد. از این گروه اند گردانندگان ماهنامه "مردم" و "رادیو پیک ایران". گردانندگان ماهنامه "مردم" و "رادیو پیک ایران" تمهید می زنند که گویا ما از راه صحیح منحرف شده ایم. به نظر ما این ما نیستیم که از راه صحیح منحرف شده ایم. کنفدراسیون ما کان با پیگیری به پیروزی از بدو کراتیک و ضد امپریالیستی جنبش دانشجویی ایران. دانشجویان ایرانی را هر چه بیشتر متشکل ساخته در میان دانشجویان دست به افشاگری وسیعی در باره ماهیت رژیم ایران زده و همیشه با ماهنامه تجاوزات رژیم و پشتیبانان آنرا مردم ایران محکوم کرده هر روز هم در محتوای هم در شکل قوی شده. کارنامه جنبش دانشجویی ایران از کشور گویا اولین واقعیت است. در واقع این گردانندگان ماهنامه "مردم" و "رادیو پیک ایران" اند که از راه صحیح منحرف شده اند. و عملاً به برداری از سیاست عمومی رژیم پرداخته اند.

یکی از ارکان مهم سیاست با صلاح ملی مستقل رژیم را همکاری سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی با شوروی تشکیل میدهد. آیا آنها بدون کمک و گاست از آن پشتیبانی نمی کنند؟

کنفدراسیون جهانی در ریان مبارزه خود جنبش افشارخانه پر دامنه ای علیه رژیم و کلیه حامیان آن سازمان داده است. جنبشی که بحالت ضرورت، درستی و حقانیت آن اکثریت قاطع دانشجویان را در برداشته و از طریق شرکت فعال آنان هر روز گسترده تر می شود. یکی از نتایج این جنبش تسریع پروسه ور شکستگی و انفراد گردانندگان ماهنامه "مردم" و "رادیو پیک ایران" است که موجودیت آنها در نیروی پیرو و دفاع ناگزیر از سیاست عمومی ایران شوروی دشمنی با جنبش دانشجویی ایران است. زیرا جنبش دانشجویی ما این سیاست را در ایران بنا بر آنکه به تصمیم مبانی بدخلقی رژیم برعلا و محکوم می سازد. بر اساس این - دشمنی گردانندگان "مردم" و "پیک ایران" برنامه اتهام و ساب شده آنها برای تضعیف کنفدراسیون و پائین آوردن اعتبار آن تدارک دیدند. فعالیت آنها در ایران اولین برنامه با مقاله ماهنامه "مردم" استند ماه ۱۳۴۰ به افق خود رسیده. ولی این موضع آشکار نبود کنفدراسیونی به حریف خود بی سابقه از چشم و تنفر در میان دانشجویان ایران برانگیخت. علاوه بر عکس العمل تمام وادادها در کثرت های فدراسیون و کنفدراسیون فعالیت ضد دانشجویی. ضد ملی گردانندگان ماهنامه "مردم"

و پیک "ایران" باتفاق آراء و یا با اکثریت قاطع محکوم شد. این موج عظیم خشم و نفرت بر سواهی مقتضی خانه گردانندگان ماهنامه "مردم" منتهی گشته و آنانرا بطور موقت و اداریه عقب نشینی ساخت. از آن پس با شیوه های دیگر و با دوگانگی خاصی بکار خود ادامه دادند که "زوه" و "مسافر" (که باید بموقع خود مورد بررسی قرار گرفته و انشا گردد) نوعی ادامه این مبارزه بر علیه کنفدراسیون می باشد. از آنجا تیکه اخیراً آنها کوشش جدیدی، ظاهراً بنحاطر دلسوزی برای میهن پرستان در بند برای تخطئه کردن مبارزات دانش و بیان خارج از کشور تحت هدایت کنفدراسیون آغاز کرده اند، ما وظیفه خود میدانیم برای انشای سیاست ضد کنفدراسیونی آنها بطور مشخص تهمت ها و یاوه گوئیهای آنها را بر ملا سازیم و در مقابل، سیاست کنفدراسیون را، برای قاع از میهن پرستان تشریح نمائیم، تا از یک طرف حقیقت مبارزه ما علیه گردانندگان ماهنامه "مردم" و پیک "ایران" ثابت گردد و از سوی دیگر کوشش وارونه جلوه دادن حقایق از طرف آنها خنثی شود. این مبارزه ما در حدیث مستقیم - دفاع از میهن پرستان است. بدون شک برخورد همه جانبه جنبه را با مسائل دفاعی نشان میدهد، با انشای منافقین است که ما قادریم قسمت درست جنبه دفاعی را روشن تر سازیم و قدم به قدم مبارزه را به جلو سوق دهیم.

ماهنامه "مردم" در شماره مهرماه ۱۳۴۷ خود می نویسد:

((متأسفانه با وجود حبس و تبعید ها چه دیدی که از طرف رژیم صورت گرفته در یکسال اخیر عدل اصل لازم و کافی از طرف نیروهای مرفعی نشان داده نشده و فقط به اعتراضات گهگاهی و پراکنده اکتفا شده وظیفه همه دانش و بیان آزادی دوست و همه سازمانهای دانشجویی است که بجای پرداختن به بحث های بی سرانجام (تکیه از ماست) متحداً در راه مبارزه عقلی و موثر برای نجات هم میهنان در بند خود گام گذارند.))

ما ابتدا از نویسندگان "مردم" سوال می کنیم که برای این امر با توجه به امکانات خود آنها، روزنامه، مجله و رادیو کدام کارزار تبلیغاتی را سازمان داده اند؟ از سازمانها و ارگانهای عظیم تبلیغاتی همکاران خود در کشورهای اروپای شرقی و اروپای غربی کدام استفاده را کرده اند؟ البته طرح این سوال بمعنای این نیست که ما گردانندگان ماهنامه "مردم" را نیروی مرفعی میدانیم چه موضوع فعالیت و از آنجمله موضوع ضد کنفدراسیونی آنها بهترین معرفی آنهاست؟ متأسفانه از طرح این سوال انشای بیشتر موضع گیری فرغانه آنها نسبت به کنفدراسیون و نیروهای مرفعی است، فعالیت خلاق و پرثمر سازمانهای دانش و بیان را "بحث های سرانجام" نامیدن چیزی جز آنگاهانه درگون دادن واقعیات، بنظور کاهش اعتبار سازمانها نیست. فعالیت کنفدراسیون جهانی و واحد های آن به گواه مبارزات درخشان شان بطور عمده عبارتست از: - بالا بردن آگاهی دانشجویان، همراهی با نبرد عمومی مردم ما، استفاده از همه امکانات برای افشای رژیم، ندادن گامی بی گیری و تاطمین در مبارزه با حیات آگاه و سایر خائنین.

وحشت رژیم ایران و سامیان آن از مبارزه مشکل دانش و بیان ایرانی، اعتبار و حیثیت کنفدراسیون در میان میهن پرستان ایران و سازمانهای مرفعی دانش و غیر دانش و بیان و در میان شخصیت های مرفعی و دموکرات نیز نتیجه مناقش این فعالیت - موضوع آن می باشد. در زمانی که کنفدراسیون در کار سازمان دادن جنبه دفاعی دامنه داری برای دفاع از زندانیان سیاسی است ماهنامه "مردم" سازمانها را به پرداختن به "بحث های بی سرانجام" متهم می کند.

حیات دبیران کنفدراسیون در اوت ۱۹۶۸ طی بخشنامه از سازمانها می خواهد که جهت تبدیل هفته "شانزده آذر" - (۱ تا ۷ سپتامبر) به هفته دفاع از زندانیان سیاسی بکوشند و بدین ترتیب برای اثر بخشی و نتایج بهتر از سه ماه قبل از هفته تعیین شده واحد ها را برای حرکت هر چه فعالتر و با شکوه در برگزار طین هفته تجهیز می کنند. هنگامی که از اخبار پراکنده و نادرستی در مورد حوادث اخیر ایران مطلع می شود، در جهت جمع آوری بیشتر خبر و دقیق کردن آن بطور جدی اقدام می نماید و با انتشار بخشنامه ای در ۱۵ مهرماه ۱۳۴۷ در جهت اجرای یک برنامه دفاعی وسیع گام بر می دارد. در ۱۵ مهرماه به ترتیب از چاپ و پخش ماهنامه "مردم" این بخشنامه برای قرائت در مجمع عمومی به کلیه واحد ها ارسال می گردد. در این بخشنامه ضمن تشریح حوادث اخیر ایران - کشتار میهن پرستان در کردستان - دستگیری شنبه دانشجوی و روشنفکران - اعزام دانش و بیان و فرهنگیان به سرانجام ها از جمله گفته میشود:

((باید برای اعتراض به موج جدید ترور و اختناق در ایران، برای اعتراض به کشتار و جنایات تازه، برای بازگرداندن دانش و بیان مسکوار از دانشگاه تبریز و آزاد کلیه دانشجویان زندانی جنبش وسیعی را تدارک دهیم. ... از کلیه واحد ها تقاضا میشود جلسات عمومی فوق العاده تشکیل دهند و مسائل فوق را به بحث گذارند. به مطبوعات محل مراجعه کنند و به انشا گری بپردازند، واحد ها باید دانشجویان ایرانی و دانشجویان مرفعی خارج را برای انجام فعالیتها وسیع که در پیش خواهیم داشت تجهیز و آماده کنند.

برنامهٔ «کنفدراسیون» در این مورد بزرگترین چالش خود اتحادیهٔ حیات دبیروان به همین منظور تشکیل میدهند به اطلاع واحد رسانا رسیده و یکبار دیگر تأکید میشود که باید از هم‌انتهای نیروهای خود را آماده کرده با سازمانها و دانشجویان خارجی تماس گرفته و «حوادث اخیر ایران» را با توجه به جنایات رژیم در گذشته در مطبوعات منعکس کنند. ()

بدنبال این اقدام بی‌مقصد، شماره (۱۴-دست) روز ۲۵ اکتبر به عنوان «روز اعتراضات» اعلام می‌گردد. در این روز از طرف کنفدراسیونهای آلمان و آمریکا عارضهای عظیمی ترتیب داده میشود. کنفدراسیون ایتالیا برنامهٔ اشغال سفارت را تنظیم می‌کند و در نتیجهٔ سفارت ایران بر وسیلهٔ دانشجویان ایرانی اشغال میگردد، واحد «ایرانی» کنفدراسیون نیز بر حسب شرایط و امکانات محلی، با خواست پایان دادن به کشتار در کردستان و آزاد کردن دانشجویان ایرانی به فعالیت می‌پردازند. همزمان با این مبارزه، کوشش برای تسبب اطلاعات بیشتر دربارهٔ «حوادث اخیر ایران» و دستگیری دانشجویان و روشنفکران و دقیق کردن این اطلاعات با موفقیت انجام می‌گیرد و بلافاصله پس از آن برنامهٔ منظم و سیستماتیک و همه‌جانبه‌ای برای رهایی دانشجویان و روشنفکران تهیه و مورد اجرا قرار می‌گیرد.

در سرمقالهٔ پیمان شماره ۳ و اطلاعیهٔ حیات دبیروان کنفدراسیون، «کوتاهی برنامهٔ جنبش دفاعی» و «واپس آوردن مسائل» مطرح می‌گردد. این جنبش، و کارمندی برای عملکردهای مختلفی و وسیع‌آینده توضیح داده میشود. جنبش دفاعی دید با سرعت سرتاسر اروپا و آمریکا را فراگرفته و در نتیجهٔ فعالیتهای مداوم و شبانه‌روزی کنفدراسیون، عضوین قادر بر اعراض آن «حوادث اخیر ایران» و اقدامات کنفدراسیون جهانی به‌طور تشکیلی در آگاه‌سازی و نهضت میهن پرستان در پرتو تیراژترین و بهترین مطبوعات جهان منعکس شد و روزنامهٔ «ایکسپرس» در آلمان، «نایز» در اتریش و «سنت پترزبورگ» در روسیه، «جوانیت» در فرانسه، «شیر» در انگلستان و «سایر روزنامه‌ها» و «مجلات معروف» در یوگوسلاوی و «تولوز» و «نیوس» در فرانسه را منعکس کردند. سازمانها و شخصیت‌های شرقی به حمایت از جنبش دفاعی کنفدراسیون و برای نجات جهان می‌پشتازند. ارسال نامه و تلگراف به ایران، نوشتن اعلامیه و سایر وسائل اعتراضی دست زدند. سازمانها به تشویش در سراسر جهان در هفته‌های اخیر موفق شدند رژیم ایران را بیش از پیش رسوا و در جهت تحقق خواست خود از حمایت و پشتیبانی وسیع افکار عمومی برخوردار کردند. از آنجا که تاکنون بخشی از این فعالیت‌ها در نشریات و بروشورهای «پیکان» (شماره ۴ تا ۷)، ما را شنیده بیشتر به آن خود داریم اکتفا.

رژیم ایران در نتیجهٔ گسترش این جنبش‌ها توان ناچار شد توسط سربازان و اخبار مربوط به دستگیری دانشجویان و روشن کردن آنرا که ما همجاست در شرایط سخت در زندان بسر می‌برند تأیید کند و در نتیجهٔ کوشش برای «لغو قرار انفرادی» این اخبار که باورهای بصورت یک سیستم از چند سال قبل و باور شخص در مورد دستگیرشدگان اخیر از چند ماه قبل انجمام می‌شد به شرح مفصل‌ها در م. شکست. این پیروزی در میان جنبش دانشجویی از حیث فعالیت مبارزه و خواستهای بسیار از نیروی متشکل بوده دانشجویان پایه‌ای و پرورشی و از اعتبار آن در میان سازمانها شخصیت‌ها و نیروهای دولتی و دولتی‌ها و مراکز جهان ناشی میشود. دشمنی گردانندگان «مردم» و «رادیو بی‌بی‌سی ایران» با کنفدراسیون بعدی است که وقتی بنا به ملاقاتی ناچار میشوند به نوشتن افشاگرانه و مؤثرترین یا آن واحد کنفدراسیون اشاره کنند، مبارزات یک بارچه و وسیع سازمان «ایرانی» و «نی» را نه بصورت فعالیت سازمان دانشجویان ایرانی، بلکه بنام فعالیت دانشجویان ایرانی در میان شهرهای می‌نمایند. آیا برای گردانندگان پیک ایران روشن نیست این یا آن سازمان برابر با گردانندگان اخیر فعالیت پراننده و مانند دانشجویان یک شهر و «پیک» سازمان دانشجویان ایرانی در یک شهر نیست؟ آیا برای گردانندگان «پیک ایران» با همهٔ جدایی از مردم و از آن حلقهٔ توده‌ها و مبارزات آن روشن نیست که آنچه از دفاع از دانشجویان و روشنفکران میهن پرست ایرانی در میان از تصور انجام می‌گیرد، برنامه‌های منظم، هماهنگ و سازمان یافته تحت رهبری کنفدراسیون جهانی است؟ آیا گردانندگان «مردم» از اخبار اخیر ناآریها، گذار رادیوها و نوشته‌های معروف و پرتیراژ جهان «پیک» آگاهی ندارند؟ آیا از پیش از پانصد هزار اعلامیهٔ «ایکسپرس» تلف که تنها از طرف واحد «ایرانی» کنفدراسیون آلمان انتشار یافته حتی یک اعلامیه بدستشان نرسیده است؟ واقعیت آنست که مؤسسهٔ «پیک ایران» در برابر مبارزات پیروز می‌باشد. کنفدراسیون در سکوت در مقابل این مبارزات و ویا انکار مبارزات متشکل و یکپارچهٔ دانشجویان بصورت فعالیت پراننده و از طرفهٔ «پیک» دانشجویان ایرانی، از موضع بی‌آگاهیانه و از غش و شسته آنان نسبت به جنبش دانشجویان ایران و کنفدراسیون ناشی میشود.

گردانندگان «مردم» و «پیک» «ایران» خود به بی‌اعتمادی می‌بینند این مؤسسه در صفحه ۳ جزوهٔ «سازمان کنفدراسیون» «جوان» می‌دهند بنا برآنچه در این جزوه آمده آنها هستند که «پیک ایران» بهترین نشر را در آگاه ساختن مردم ایران از مبارزات دانشجویی در خارج از کشور ایفا می‌کند.

و بنا براین برای اینکه مردم ایران از مبارزات دانشجویان و نقش‌کنندگان راسیون از این مبارزات آگاه نشوند، لازم است که نه تنها از انعکاس این مبارزات و آوردن نام کنفدراسیون خود داری شود، بلکه حتی اگر بدلائلی لازم آید اشهار فعالیت یکی از واحد ها پخش کرد این احیاء را باید بعنوان فعالیت پراکنده دانشجویان ایرانی و نه بعنوان فعالیت مشکل ساز زمان دانشجویان احیاء باید. ولی این گردانندگان "مردم" و پیک "ایران" اند که به علت نداشتن تکیه گاهی در میان مردم تنها راه نفوذ در توده ها را روزنامه و رادیو می دانند، آنها به عیب همان دارند که با خود دارند. آنها فعالیت مشکل دانشجویان ایرانی و خود دارای بیان اینکه این مبارزه به صورت یکپارچه و تحت رهبری آنها را می بینند و می گیرند. خواهند توانست از انعکاس مبارزات آنها را سیون در داخل کشور جلوگیری کرده و از این امر بیق ممانع شوند که کنفدراسیون در میان میهن پرستان و مبارزین ایرانی اعتبار و احترامی را نمیستایند بدست آورد. کنفدراسیون به خاطر محتوای مولراتیکی و ضد امپریالیستی آن و بخاطر «مراعاتی» میانگانه با مبارزه مردم به بخاطر تکیه بر توده دانشجویان و آگاهان و بخاطر موضوع گیری های درست و آثار خود علیرغم نیرنگ و تلاش مضموم «مه» دشمنان جای خود را بیش در میان روزمندگان میهن پرست ایرانی باز کرده و با الهام از مبارزه آنان به به نبود سخت و پیروزمندان یاری می رساند.

هیات دبیران

کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در آلمان فدرال و برلن غربی

۱۸ دسامبر ۶۸

سند شماره ۷ دفتر اسناد ضمیمه فصل هجدهم

مندرج در بخش: (نفوذ ابرقدرت شوروی در شبه قاره هند و حمایت از تجزیه پاکستان و تجاوز به چین)
فدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در آلمان فدرال و برلن غربی مبارزه علیه دشمنان مردم را گسترش دهیم
(در باره ماهنامه مردم و رادیو پیک ایران)

"فدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در آلمان فدرال و برلن غربی

مبارزه علیه دشمنان مردم را گسترش دهیم

(در باره ماهنامه مردم و رادیو پیک ایران)

رشد مبارزات مردم ایران و نیروهای دموکراتیک و ضدامپریالیست در سراسر جهان، پیروزی‌های هرچه روز افزون کلیه طبقات و اقشار ضداستبداد در مقیاس جهانی، تجاوزات وحشیانه امپریالیست‌ها و ارتجاعیون به حقوق مردم و تلاش مذبوحانه‌ی آنها برای جلوگیری از سیر تاریخی پیشرفت بشریت، شکل گرفتن و اجرای سیاست تقسیم جهان توسط دو نیروی بزرگ جهانی و کوشش آنها برای تسلط هر چه بیش‌تر در سراسر گیتی، شرایط نوینی در سطح جهانی و در سطح ملی بوجود آورده است. این تغییرات منجر به صورت بندی‌های نوینی گردیده که مبارزات میهن‌پرستانه و ضدامپریالیستی و ضداستبدادی مردم ما هم از آن متأثر شده است. این تغییرات عینی در محیط، چه در سطح جهانی و چه در سطح ملی، سازمان ما در جریان پراتیک و مبارزه خود قادر شده است رشد کند، و درک خود را از واقعیات عمیق‌تر سازد.

پراتیک و رشد مبارزه یک سازمان، وقتی که این سازمان به جلو، به سوی کمال و به سوی روشن کردن هر چه بیش‌تر مواضع خود حرکت می‌کند، مسائل جدید و صف بندی‌های جدیدی بوجود می‌آورد و به همان نسبت که در مبارزه خود مصمم‌تر، یک‌پارچه‌تر و گسترده‌تر می‌شود، دشمنان آشکارتر، کینه‌توزتر و حارتر در برابر آن به مقاومت می‌پردازند. رشد کنفدراسیون نیز از این قانون کمی مستثنی نیست. به همان نسبت که اعضاء و نیروهای تشکیل دهنده کنفدراسیون به آگاهی و شناخت بالاتری از مضمون مبارزه و وظائف خود دست یافته و در نتیجه مبارزه آن همه جانبه و موضع‌گیری‌های آن برندگی، صراحت و قاطعیت بیش‌تری یافته، به همان نسبت هم هراس رژیم و سایر دشمنان افزایش یافته. تلاش آنها برای مقابله و مقاومت، از طریق توسل به شیوه‌های گوناگون بیش‌تر شده است. همان‌طوری که رژیم ایران با تکیه بر بوروکراسی نظامی و اداری ضمن استفاده از حربه تطمیع و عوام‌فریبی به طور عمده به ترور و اختناق متوسل می‌شود سایر دشمنان نیز از ابزار و امکانات ناشی از وضعیت و شرایط خود به مقابله در برابر توده مردم بر می‌خیزند. این مقابله گاهی آشکار و با موضع روشن و صریح حمایت از رژیم و گاهی زیرکانه و با عوام‌فریبی و از طریق توسل به دروغ، افتراء، تحریف و قلب حقایق انجام می‌گیرد. مقابله نوع اول از طرف عمال و گماشتگان شناخت شده رژیم و مقابله نوع دوم از طرف عوامل ناشناخته و یا افراد و سازمانی است که به عللی و از آنجمله به خاطر کوشش در حفظ موجودیت خود و جلوگیری از رسوائی و انفراد کامل صورت می‌گیرد. از این گروه‌اند گردانندگان ماهنامه "مردم" و "رادیو پیک ایران". گردانندگان ماهنامه‌ی "مردم" و "رادیو پیک ایران" تهمت می‌زنند که گویا ما از راه صحیح منحرف شده‌ایم. به نظر ما این ما نیستیم که از راه صحیح منحرف شده‌ایم؛ کنفدراسیون کماکان با پیگیری به پیروی از اهداف دموکراتیک و ضدامپریالیستی جنبش دانشجویی ایران، دانشجویان ایرانی را هر چه بیش‌تر متشکل ساخته در میان دانشجویان دست به افشاگری وسیعی در باره ماهیت رژیم ایران زده و همیشه قاطعانه تجاوزات رژیم و پشتیبانان آنرا به مردم محکوم کرده هر روز هم در محتوی و هم در شکل قوی شده. کارنامه جنبش دانشجویی خارج از کشور گویای این واقعیت است. در واقع این گردانندگان ماهنامه "مردم" و "رادیو پیک ایران" اند که از راه صحیح منحرف شده‌اند. و عملاً به طرفداری از سیاست عمومی رژیم پرداخته‌اند.

یکی از ارکان مهم سیاست به اصطلاح ملی مستقل رژیم را همکاری سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی با شوروی تشکیل می‌دهد. آیا آنها بدون کم و کاست از آن پشتیبانی نمی‌کنند؟

کنفدراسیون جهانی در جریان مبارزه خود، جنبش افشاگرانه پر دامنه‌ای علیه رژیم و کلیه حامیان آن سازمان داده است. جنبشی که به علت ضرورت، درستی و حقانیت آن اکثریت قاطع دانشجویان را در برداشته و از طریق شرکت فعال آنان هر روز گسترده‌تر می‌شود. یکی از نتایج این جنبش تسریع پروسه ورشکستگی و انفراد گردانندگان ماهنامه "مردم" و "رادیو پیک ایران" است، که موجودیت آنها در گروه پیروی و دفاع ناگزیر از سیاست عمومی رهبران شوروی و دشمنی با جنبش دانشجویی

ایران است. زیرا جنبش دانشجویی ما این سیاست را در ایران به خاطر کمک به تحکیم مبانی ضدحلقی رژیم بر ملا و محکوم می‌سازد. بر اساس این دشمنی گردانندگان "مردم" و "پیک ایران" برنامه‌ای منظم و حساب شده‌ای را برای تضعیف کنفدراسیون و پائین آوردن اعتبار آن تدارک دیدند. فعالیت آنها در اجرای این برنامه با مقاله ماهنامه "مردم" اسفند ماه ۱۳۴۵ به اوج خود رسید. ولی این موضع آشکار ضدکنفدراسیونی به حق موج بی‌سابقه‌ای از خشم و تنفر در میان دانشجویان ایران برانگیخت. علاوه بر عکس‌العمل تمام واحدها، در کنگره‌های فدراسیون‌ها و کنفدراسیون فعالیت ضد دانشجویی، ضدملی گردانندگان ماهنامه "مردم" و "پیک ایران" به اتفاق آراء و یا با اکثریت قاطع محکوم شد. این موج عظیم خشم و تنفر به رسوائی مفتحضانه گردانندگان ماهنامه "مردم" منتهی گشته و آنان را به طور موقت وادار به عقب نشینی ساخت. از آن پس با شیوه‌های دیگر و با دوگانگی خاصی به کار خود ادامه دادند که جزوه "ما و کنفدراسیون" (که باید به موقع خود مورد بررسی قرار گرفته و افشا گردد)، نوعی ادامه این مبارزه بر علیه کنفدراسیون می‌باشد. از آنجائی که اخیراً آنها کوشش جدیدی ظاهراً به خاطر دلسوزی برای میهن پرستان در بند برای تخطئه کردن مبارزات دانشجویان خارج از کشور تحت هدایت کنفدراسیون آغاز کرده‌اند، ما وظیفه خود می‌دانیم برای افشای سیاست ضدکنفدراسیونی آنها به طور مشخص تهمت‌ها، یاهوگوئی‌های آنها را بر ملا سازیم و در مقابل، سیاست کنفدراسیون را برای دفاع از میهن پرستان تشریح نماییم، تا از یک طرف حقانیت مبارزه ما علیه گردانندگان ماهنامه "مردم" و "پیک ایران" ثابت گردد و از سوی دیگر کوشش وارونه جلوه دادن حقایق از طرف آنها خنثی شود. این مبارزه ما در ضدیت مستقیم - دفاع از میهن پرستان است. بدون شک برخورد همه جانبه جنبش ما را با مسائل دفاعی نشان می‌دهد، با افشای منافقین است که ما قادریم قسمت درست جنبش دفاعی را روشن‌تر سازیم و قدم به قدم مبارزه را به جلو سوق دهیم.

ماهنامه "مردم" در شماره مهرماه ۱۳۴۷ خود می‌نویسد:

"متأسفانه با وجود حبس و تبعیدهای جدیدی که از طرف رژیم صورت گرفته در یک سال اخیر عکس‌العمل لازم و کافی از طرف نیروهای مترقی نشان داده نشده و فقط به اعتراضات گهگاهی و پراکنده اکتفا شده..... وظیفه همه دانشجویان آزادی دوست و همه سازمان‌های دانشجویی است که به جای پرداختن به بحث‌های بی‌سرانجام (تکیه از ماست) متحداً در راه مبارزه عملی و موثر برای نجات هم‌میهنان در بند خود گام گذارند."

ما ابتدا از نویسندگان "مردم" سؤال می‌کنیم که برای این امر با توجه به امکانات خود آنها: روزنامه، مجله و رادیو کدام کارزار تبلیغاتی را سازمان داده‌اند؟ از سازمان‌ها و ارگان‌های عظیم تبلیغاتی هم‌پالگان خود در کشورهای اروپای شرقی و اروپای غربی کدام استفاده را کرده‌اند؟ البته طرح این سؤال به معنای این نیست که ما گردانندگان ماهنامه "مردم" را نیروی مترقی می‌دانیم چه مجموعه فعالیت و از آنجمله موضع ضدکنفدراسیونی آنها بهترین معرفی آنهاست؟.

منظور از طرح این سؤال افشای بیش‌تر موضع‌گیری مغرضانه آنها نسبت به کنفدراسیون و نیروهای مترقی است، فعالیت خلاق و پر ثمر سازمان‌های دانشجویی را "بحث‌های بی‌سرانجام" نامیدن چیزی جز آگاهانه دگرگون جلوه دادن واقعیات، به منظور کاهش اعتبار سازمان‌های ما نیست. فعالیت کنفدراسیون جهانی و واحدهای آن به گواه مبارزات درخشان‌شان به طور عمده عبارتست از: بالا بردن آگاهی دانشجویان، همراهی با نبرد عمومی مردم ما، استفاده از همه امکانات برای افشای رژیم، فداکاری، پی‌گیری و قاطعیت در مبارزه با هیأت حاکمه و سایر خائنین.

وحشت رژیم ایران و حامیان آن از مبارزه متشکل دانشجویان ایرانی، اعتبار و حیثیت کنفدراسیون در میان میهن پرستان ایرانی و سازمان‌های مترقی دانشجویی و غیردانشجویی جهان و در میان شخصیت‌های مترقی و دموکرات نیز نتیجه منطقی این فعالیت و مضمون آن می‌باشد. در زمانیکه کنفدراسیون در کار سازمان دادن جنبش دفاعی دامن‌داری برای دفاع از زندانیان سیاسی است ماهنامه "مردم" سازمان‌های ما را به پرداختن به "بحث‌های بی‌سرانجام" متهم می‌کند.

هیأت دبیران کنفدراسیون در اوت ۱۹۶۸ طی بخشنامه‌ای از سازمان‌ها می‌خواهد که جهت تبدیل هفته "شانزدهم آذر" (۱-۷ سپتامبر) به هفته دفاع از زندانیان سیاسی بکوشند و بدین ترتیب برای اثربخشی و نتایج بهتر از سه ماه قبل از هفته تعیین شده واحدها را برای شرکت هر چه فعال‌تر و با شکوه در برگزاری این هفته تجهیز می‌کند. هنگامی که از اخبار پراکنده و نادقیقی در مورد حوادث اخیر ایران مطلع می‌شود، در جهت جمع‌آوری بیش‌تر خبر و دقیق کردن آن به طور جدی اقدام می‌نماید و با انتشار بخشنامه‌ای در ۱۵ مهر ماه ۱۳۴۷ در جهت اجرای یک برنامه دفاعی وسیع گام بر می‌دارد.

در ۱۵ مهر ماه یعنی قبل از چاپ و پخش ماهنامه "مردم" این بخشنامه برای قرائت در مجمع عمومی به کلیه واحدها ارسال می‌گردد؛ در این بخشنامه ضمن تشریح حوادث اخیر ایران - کشتار میهن‌پرستان در کردستان - دستگیری و شکنجه دانشجویان و روشنفکران، اعزام دانشجویان و فرهنگیان به سربازخانه‌ها از جمله گفته می‌شود:

"باید برای اعتراض به موج جدید ترور و اختناق در ایران، برای اعتراض به کشتار و جنایات تازه، برای باز گرداندن دانشجویان مبارز دانشگاه تبریز و آزادی کلیه دانشجویان زندانی جنبش وسیعی را تدارک جوئیم... از کلیه واحدها تقاضا می‌شود جلسات عمومی فوق‌العاده تشکیل دهند و مسائل فوق را به بحث گذارند. به مطبوعات محلی مراجعه کنند و به افشاگری بپردازند، واحدها باید دانشجویان ایرانی و دانشجویان مترقی خارجی را برای انجام فعالیت‌های وسیع که در پیش خواهیم داشت تجهیز و آماده کنند.

برنامه مشخص کار کنفدراسیون در این مورد بزودی پس از جلسه فوق‌العاده هیات دبیران به همین منظور تشکیل می‌دهند به اطلاع واحدها خواهد رسید. یکبار دیگر تاکید می‌شود که واحدها باید از هم اکنون نیروهای خود را آماده کرده با سازمان‌ها و دانشجویان خارجی تماس گرفته، حوادث اخیر ایران را با توجه به جنایات رژیم در گذشته، در مطبوعات منعکس کنند."

بدنبال این اقدام طی بخشنامه شماره (۱۴ اوت) روز ۲۵ اکتبر به عنوان "روز اعتراض" اعلام می‌گردد. در این روز از طرف فدراسیون‌های آلمان و آمریکا مارش‌های عظیمی ترتیب داده می‌شود. فدراسیون ایتالیا برنامه اشغال سفارت را تنظیم می‌کند و در نتیجه سفارت ایران به وسیله دانشجویان ایرانی اشغال می‌گردد، واحدهای دیگر کنفدراسیون نیز بر حسب شرایط و امکانات محلی، با خواست پایان دادن به کشتار در کردستان و آزادی دانشجویان ایرانی به فعالیت می‌پردازند. همزمان با این مبارزه، کوشش برای کسب اطلاعات بیش‌تر در باره حوادث اخیر ایران و دستگیری دانشجویان و روشنفکران و دقیق کردن این اطلاعات با موفقیت انجام می‌گیرد و بلافاصله پس از آن برنامه منظم، سیستماتیک و همه جانبه‌ای برای رهائی دانشجویان و روشنفکران تهیه و به مورد اجرا گذارده می‌شود.

در سر مقاله پیمان شماره ۳ و اطلاعیه هیات دبیران کنفدراسیون، چگونگی برنامه جنبش دفاعی جدید و وظایف واحدها مراحل مختلف این جنبش و کار مقدماتی برای عمل کردهای همگانی و وسیع آینده توضیح داده می‌شود.

جنبش دفاعی جدید با سرعت سر تا سر اروپا و آمریکا را فراگرفت، و در نتیجه فعالیت‌های مداوم و شبانه روزی کنفدراسیون، مسئولین، کادرها و اعضاء آن حوادث اخیر ایران و اقدامات کنفدراسیون جهانی به خاطر تشکیل دادگاه علنی و نجات میهن پرستان در پرتو تیراژترین و مهم‌ترین مطبوعات جهان منعکس شد. روزنامه‌های، ابزور، گاردین، تایمز، اکونومیست لندن، سندی تایم، لوموند، هومانیته، کنکرت، اشپیگل، و سایر روزنامه‌ها و مجلات معروف، رادیو و تلویزیون‌ها جریان جنبش دفاعی جدید را منعکس کردند. سازمان‌ها و شخصیت‌های مترقی به حمایت از جنبش دفاعی کنفدراسیون و برای نجات جان میهن‌پرستان به ارسال نامه و تلگراف به ایران، نوشتن اعلامیه و سایر وسائل اعتراضی دست زدند. سازمان‌های دانشجویی ما در سراسر جهان در هفته‌های اخیر موفق شدند رژیم ایران را بیش از پیش رسوا و در جهت تحقق خواست خود از حمایت و پشتیبانی وسیع افکار عمومی بر خوردار کردند. از آنجا که تاکنون بخشی از این فعالیت درخشان و پر موفقیت در چهار شماره پیمان آمده (شماره ۴ تا ۷) ما از اشاره بیش‌تر به آن خوداری می‌کنیم.

رژیم ایران در نتیجهی گسترش این جنبش پر توان ناچار شد توطئه سکوت را بشکند و اخبار مربوط به دستگیری دانشجویان و روشنفکران را که ماه‌هاست در شرایط سخت در زندان بسر می‌برند تایید کند و در نتیجه کوشش برای جلوگیری از انعکاس این اخبار که به طور کلی به صورت یک سیستم از چند سال قبل و به طور مشخص در مورد دستگیرشدگان اخیر از چند ماه قبل انجام می‌شد به وضع مفتضحانه‌ای در هم شکست. این پیروزی درخشان جنبش دانشجویی از حقانیت مبارزه و خواست‌های ما از نیروی متشکل توده دانشجویان از پایه توده‌ای و پرتوان کنفدراسیون و از اعتبار آن در میان سازمان‌ها، شخصیت‌ها و نیروهای مترقی و دمکرات جهان ناشی می‌شود دشمنی گردانندگان ماهنامه "مردم" و "رادیوی پیک ایران" با کنفدراسیون به حدی است که وقتی بنا به ملاحظاتی ناچار می‌شوند به کوشش افشاگرانه و موفق این یا آن واحد کنفدراسیون اشاره کنند، مبارزات یک پارچه و وسیع سازمان‌های دانشجویی را نه به صورت فعالیت سازمان دانشجویان ایرانی، بلکه بنام فعالیت دانشجویان ایرانی در فلان شهر منعکس می‌نمایند. آیا برای گردانندگان "پیک ایران" روشن نیست این یا آن سازمان برای دفاع از دستگیرشدگان اخیر فعالیت پراکنده و منفرد دانشجویان یک و حتی تنها یک سازمان دانشجویان ایرانی در یک شهر نیست؟ آیا برای گردانندگان "پیک ایران" با همه جدائی از مردم و از آن جمله توده دانشجویان و مبارزات آن روشن نیست که آنچه از در

دفاع از دانشجویان و روشنفکران میهن‌پرست ایرانی در خارج از کشور انجام می‌گیرد، برنامه‌های منظم، هم‌آهنگ و سازمان‌یافته تحت رهبری کنفدراسیون جهانی است؟ آیا گردانندگان ماهنامه "مردم" از اخبار خبرگزاری‌ها، گفتار رادیوها و نوشته‌های مطبوعات معروف و پر تیراژ جهان هیچ‌گونه اطلاعی ندارند؟ آیا بیش از پانصد هزار اعلامیه‌های مختلف که تنها از طرف واحدهای فدراسیون آلمان انتشار یافته حتی یک اعلامیه به دستشان نرسیده است؟ واقعیت آنست که موضع‌گیری "پیک ایران" در برابر مبارزات پیروزمند کنفدراسیون در سکوت در قبال این مبارزات، و یا انعکاس مبارزات متشکل و یک‌پارچه دانشجویان به صورت فعالیتی پراکنده از طرف عده‌ای از دانشجویان ایرانی، از موضعی آگاهانه و از خشم و کینه آنان نسبت به جنبش دانشجویان ایران و کنفدراسیون ناشی می‌شود.

گردانندگان "مردم" و "پیک ایران" خود به یکی از علل مهم این موضع‌گیری در صفحه ۳ جزوه "ما و کنفدراسیون" جواب می‌دهند. بنا بر آنچه در این جزوه آمده آنها معتقدند که "پیک ایران" مهم‌ترین نقش را در آگاه ساختن مردم ایران از مبارزات دانشجویی در خارج از کشور ایفا می‌کند.

و بنابراین برای اینکه مردم ایران از مبارزات دانشجویان و نقش کنفدراسیون از این مبارزات آگاه نشوند، لازم است که نه تنها از انعکاس این مبارزات و آوردن نام کنفدراسیون خودداری شود، بلکه حتی اگر به دلائلی لازم آید اخبار فعالیت یکی از واحدها پخش گردد این اخبار باید به عنوان فعالیت پراکنده دانشجویان ایرانی و نه به عنوان فعالیت متشکل سازمان دانشجویان انعکاس یابد؛ ولی این گردانندگان "مردم" و "پیک ایران" اند که به علت نداشتن تکیه گاهی در میان مردم تنها راه نفوذ در توده‌ها را روزنامه و رادیو می‌دانند، آنها به عبث گمان دارند که با خودداری از انعکاس فعالیت متشکل دانشجویان ایرانی و خودداری از بیان اینکه این مبارزات به صورت یک‌پارچه و تحت رهبری کنفدراسیون انجام می‌گیرد، خواهند توانست از انعکاس مبارزات کنفدراسیون در داخل کشور جلوگیری کرده و از این طریق مانع شوند که کنفدراسیون در میان میهن‌پرستان و مبارزین ایرانی اعتبار و احترامی را که شایسته آنست به دست‌آورد. کنفدراسیون به خاطر محتوی دموکراتیک و ضدامپریالیستی آن و به خاطر همراهی صمیمانه با مبارزه مردم به خاطر تکیه بر توده دانشجویان و آگاهی به وظائف خود و به خاطر موضع‌گیری‌های درست و آشکار خود علی‌رغم نیرنگ و تلاش‌های متنوع دشمنان جای خود را بیش از پیش در میان رزمندگان میهن‌پرست ایرانی باز کرده و با الهام از مبارزه آنان به نبرد سخت و پیروزمندشان یاری می‌رساند.

هیات دبیران

فدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در آلمان فدرال و برلن

۱۸ دسامبر ۶۸"

غربی

سند شماره ۸ دفتر اسناد ضمیمه فصل هجدهم

مندرج در بخش: (اطلاعیه ارتجاعی ۱۱ اوت ۱۹۷۴ "هیأت دبیران موقت" کنفدراسیون جهانی و خط سردرگم میانه)

جمع‌بندی شماره ۳

(۱)

جمع‌بندی دوم سمینار اردوی تاپستانی کنفدراسیون جهانی (فانو) (۱۹۷۴)

۱- سرنگونی رژیم پهلوی بمثابة نماینده سرمایه داران وابسته و مالکان ارضی و قطع کامل نفوذ امپریالیسم جهانی از ایران و ایجاد جامعه ای مستقل و دموکراتیک هدف نهایی جنبش دموکراتیک و ملی مردم ایران میباشد که تحقق آن تنها بدست توده های مردم پیروزه کارگران و دهقانان میسر است. برخورد قاطع بقدرت حاکمه سیاسی و پذیرش و تبلیغ لزوم و ابرام واژگونی رژیم ارتجاعی و وابسته بامپریالیسم نخستین معیار تمیز مشی انقلابی از مشی غیرانقلابی است. شرط اساسی اعتقاد به انقلاب ایران و مجاهدت بخاطر تحقق آن، پرورش توده مردم در پرتویک سیاست قاطع ضد امپریالیستی و ضد رژیمی یعنی پرورش آنان با ایده سرنگونی رژیم طبقات حاکمه ارتجاعی و وابسته بامپریالیسم آمریکاست.

مواضع و نظریات راست روانه ای که قبل از کنگره دوازده در کنفدراسیون تظاهریافتند و در کنگره دوازده کنفدراسیون بصورت دفاع از کار در چارچوب قانون اساسی و سپس مخالفت با انعکاس سیاست قاطع ضد رژیمی و ضد امپریالیستی در منشور کنونی کنفدراسیون تجلی یافتند با شتاب روزافزونی با مواضع راست روانه دیگری تکمیل شده و بالاخره با کوشش هایی که بخاطر توجیه تئوریک این نظریات و مواضع صورت گرفتند و با ایجاد یک ارتباط منطقی میان مجموعه این نظریات و مواضع بصورت یک مشی سیستماتیزه شده راست در آمدند. رشته منطقی مرتبط کننده این مواضع و نظریات که امروزه در تمامی زمینه های فعالیت کنفدراسیون تجلیات آشکار خود را نشان داده اند و چیزی جز زدودن قاطعیت سیاسی از مبارزات ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی کنفدراسیون و وارد نمودن تردد و سستی در این مبارزات و چیزی جز تنزل سطح سیاسی کنفدراسیون و مبارزات آن به یک سطح نازل صنفی نیست. این مشی انحرافی راست آشکارا پرورش و تشکیک توده دانشجوی بدور مسائل عقب افتاده و روزمره را جانشین پرورش و تشکیک بدور یک سیاست قاطع ضد رژیمی - ضد امپریالیستی مینماید. تمام استدلالاتی که در مخالفت با انعکاس سیاست سرنگونی رژیم و قطع کامل نفوذ امپریالیسم در منشور کنفدراسیون ارائه شده اند و از وجود اختناق در ایران و ترس از رسیدن شدن توده های مطلق قابلیت تمامی سازمانهای توده ای و از جمله کنفدراسیون به اتخاذ یک سیاست قاطع ضد رژیمی - ضد امپریالیستی و آشکارا نشان میدهند نتیجه منطقی ای جز زدوده شدن این سیاست از تمامی زمینه های فعالیت کنفدراسیون و در نهایت زدوده شدن این سیاست از ذهن توده دانشجوی نداشته و نظریات راست روانه و منتج شده از یک بینش سیستماتیزه شده راست اند.

۲- ما با داده های کنونی پرریز حکمت جو را عضو حزب توده ایران و طبعاً دارای مشی ارتجاعی میدانیم. با این حال و اعمال جنایت کارانه رژیم ارتجاعی شاه را در حبس و تعهد و اعمال ستم و شکنجه تا بعد مرک حکمت جو را قویاً محکوم نموده و برآنیم که علی رقم مشی ارتجاعی حزب توده هرگونه تعدی و اعمال ستم باعضای آن از جانب رژیم پهلوی باید مورد اعتراض شدید کنفدراسیون قرار گیرد. این امر کوچکترین مقایرتی با افشای همه جانبه و تا باخر مشی و ماهیت ارتجاعی کمیته مرکزی این لانه جاسوسی دولت ضد خلقی ضروری نداند.

از این رو موضع اتخاذ شده توسط چند نفر از اعضای کنفدراسیون را مبنی بر اینکه بعلمت عضویت حکمت جو در حزب توده نمایانستی به شکنجه و قتل او اعتراض نمود و توجیه استبداد حاکم بر ایران ارزیابی نموده و آنرا موضعی ارتجاعی میدانیم. در عین حال و معتقدیم که فقدان افشاگری مشی ارتجاعی حزب توده در پیمان ۵۶ بهنگام طرح مسئله

حکمت جو نادرست بوده است .

۳- مسئلهٔ امپریالیسم شوروی بمثابة يك امپریالیسم نوظهور دارای اهمیت ویژه ای برای جنبش مردم ماست . حکومت شوروی در رقابت و تبانی با امپریالیسم آمریکا و یغارت منابع طبیعی کشورهای جهان و تلاش مذبحخانه جهت نفوذ و سوءاستفاده و منحرف ساختن جنبشهای آزادیبخش و بالاخره کوشش برای کسب هژمونی در سطح جهان دست زده که تجلی مشخص این سیاست در ایران در تلاش جهت سارت مردم ایران بریز یوق خود میباشد . ما مواضع کنونی این امپریالیسم نوظهور و جذب نموده در قبال رژیم شاه و طرح مزورانهٔ شعار سوزنگونی رژیم را از طرف حزب توده در چارچوب حدت تضاد میان دوا بر قدرت دانسته و آنرا خطری عظیم برای جنبش مردم ایران میدانیم . بدین خاطر معتقدیم که کفدراسیون باید مبارزهٔ قاطع بر علیه دولت ضد خلقی شوروی و عامل بویی آن و حزب توده را تشدید نماید .

۴- با توجه به شرایط ویژهٔ کفدراسیون و به خصوص با وظایف خطیری که اکنون در مقابل آن قرار گرفته است ، معتقدیم که کوشش تمامی اعضای کفدراسیون میبایست در جهت ادامه و تحکیم وحدت رزمندهٔ کفدراسیون بمنظور مبارزهٔ قاطع و آشتی ناپذیر با رژیم ارتجاعی پهلوی و امپریالیسم متوجه گردد . بنابر این طرف کیهٔ شیوه های غیر اصولی در مبارزهٔ سیاسی را که فضای ناسالی در کفدراسیون ایجاد نماید لازم میدانیم . استفاده از شیوه های غیر اصولی در مبارزهٔ سیاسی بر علیه نظریات مخالف خود نظیر ادعای اینکه عده ای از اعضای مبارز کفدراسیون میخواهند راه را برای نفوذ حزب توده باز کنند و در مقابل اظهار اینکه يك مجموعهٔ نظری ارتجاعی در درون کفدراسیون موجود است نادرست میدانیم .

۵- نظر با اهمیت مسائل و نظریات طرح شده در بحث آزاد کنگرهٔ هجدهم کفدراسیون آلمان و معتقدیم که هیئت دبیران کفدراسیون وظیفه داشته است که این مسائل و مواضع اتخاذ شده را با اطلاع مجموعهٔ کفدراسیون برساند . اما اطلاعیهٔ منتشره توسط هیئت دبیران کفدراسیون مورد تأیید مانمیشد .

سند شماره ۸ دفتر اسناد ضمیمه فصل هجدهم

مندرج در بخش: (اطلاعیه ارتجاعی ۱۱ اوت ۱۹۷۴ "هیأت دبیران موقت" کنفدراسیون جهانی و خط سردرگم میانه)

جمع‌بندی شماره ۳

"جمع‌بندی"

شماره ۳

۱- سرنگونی رژیم پهلوی به مثابه نماینده سرمایه‌داران وابسته و مالکان ارضی و قطع کامل نفوذ امپریالیسم جهانی از ایران و ایجاد جامعه‌ای مستقل و دموکراتیک هدف نهائی جنبش دموکراتیک و ملی مردم ایران می‌باشد که تحقق آن تنها به دست توده‌های مردم به ویژه کارگران و دهقانان میسر است. برخورد قاطع به قدرت حاکمه سیاسی و پذیرش و تبلیغ لزوم و ابرام واژگونی رژیم ارتجاعی و وابسته به امپریالیسم نخستین معیار تمیز مشی انقلابی از مشی غیرانقلابی است. شرط اساسی اعتقاد به انقلاب ایران و مجاهدت به خاطر تحقق آن، پرورش توده مردم در پرتو یک سیاست قاطع ضدامپریالیستی و ضدژیمینی یعنی پرورش آنان با ایده سرنگونی رژیم طبقات حاکمه ارتجاعی و وابسته به امپریالیسم.

مواضع و نظریات راست‌روانه‌ای که قبل از کنگره ۱۲ در کنفدراسیون تظاهر یافته در کنگره ۱۲ کنفدراسیون به صورت دفاع از کار در چارچوب قانون اساسی و سپس مخالفت با انعکاس سیاست قاطع ضدژیمینی و ضدامپریالیستی در منشور کنونی کنفدراسیون تجلی یافتند. با شتاب روز افزونی با مواضع راست‌روانه دیگری تکمیل شده و بالاخره با کوشش‌هایی که به خاطر توجیه تئوریک این نظرات و مواضع صورت گرفتند، با ایجاد یک ارتباط منطقی میان مجموعه این نظریات و مواضع، به صورت یک مشی سیستماتیزه شده راست در آمدند. رشته منطقی مرتبط کننده این مواضع و نظریات که امروزه در تمامی زمینه‌های فعالیت کنفدراسیون تجلیات آشکار خود را نشان داده‌اند، چیزی جز زدودن قاطعیت سیاسی از مبارزات ضدامپریالیستی و ضدارتجاعی کنفدراسیون و وارد نمودن تردد و سستی در این مبارزات، چیزی جز تنزل سطح سیاسی کنفدراسیون و مبارزات آن به یک سطح نازل صنفی نیست این مشی انحرافی راست آشکارا پرورش و تشکل توده دانشجو به دور مسائل عقب‌افتاده و روزمره را جانشین پرورش و تشکل به دور سیاست قاطع ضدژیمینی و ضدامپریالیستی می‌نماید. تمام استدلالاتی که در مخالفت با انعکاس سیاست سرنگونی رژیم و قطع کامل نفوذ امپریالیسم در منشور کنفدراسیون ارائه شده‌اند از وجود اختناق در ایران و ترس از رمیده‌شدن توده‌ها نفی مطلق قابلیت تمامی سازمان‌های توده‌ای و از جمله کنفدراسیون به اتخاذ یک سیاست قاطع ضدژیمینی - ضدامپریالیستی آشکارا نشان می‌دهد که نتیجه منطقی این جز زدوده شدن این سیاست از تمامی زمینه‌های فعالیت کنفدراسیون و در نهایت، زدوده‌شدن این سیاست از ذهن توده دانشجو نداشته نظریاتی راست‌روانه و (ناشی) شده از یک بینش سیستماتیزه شده راست است.

۲- ما با داده‌های کنونی پرویز حکمت جو را عضو حزب توده ایران و طبعاً دارای مشی ارتجاعی می‌دانیم و با این حال به اعمال جنایت‌کارانه رژیم ارتجاعی شاه را در حبس، اعمال ستم و شکنجه تا به حد مرگ حکمت جو را قویاً محکوم نموده و برآنیم که علی‌رغم مشی ارتجاعی حزب توده هر گونه تعدی و اعمال ستم به اعضاء آن از جانب رژیم پهلوی باید مورد اعتراض شدید کنفدراسیون قرار گیرد. این امر کوچک‌ترین مغایرتی با افشای همه جانبه و تا به آخر مشی و ماهیت ارتجاعی کمیته مرکزی این لانه جاسوسی دولت ضد خلقی شوروی ندارد. از این رو موضع اتخاذ شده توسط چند نفر از اعضاء کنفدراسیون را مبنی بر اینکه به علت عضویت حکمت جو در حزب توده نمی‌بایستی به شکنجه و قتل او اعتراض نمود توجیه استبداد حاکم بر ایران ارزیابی نموده و موضعی ارتجاعی می‌دانیم. در عین حال معتقدیم که فقدان افشاءگری مشی ارتجاعی حزب توده در پیمان ۵۶ به هنگام طرح مساله حکمت جو نادرست بوده است.

۳- مساله امپریالیسم شوروی به مثابه یک امپریالیسم نواخته دارای اهمیت ویژه‌ای برای جنبش مردم ماست. حکومت شوروی در رقابت و تبانی با امپریالیسم آمریکا، به غارت منابع طبیعی کشورهای جهان و تلاش مذبوحانه جهت نفوذ، سوءاستفاده و منحرف ساختن جنبش‌های آزادی‌بخش بالاخره کوشش برای کسب هژمونی در سطح جهان دست زده که تجلی مشخص این سیاست در ایران در تلاش جهت اسارت مردم ایران بیزیر یوغ خود می‌باشد. ما مواضع کنونی این امپریالیسم نواخته و حزب توده در قبال رژیم شاه و طرح مزورانه شعار سرنگونی از طرف حزب توده در چارچوب تضاد میان دو ابر قدرت دانسته و آنرا

خطری عظیم برای جنبش مردم ایران می‌دانیم. بدین خاطر معتقدیم که کنفدراسیون باید مبارزه قاطع بر علیه دولت ضد خلقی شوروی و عامل بومی آن، حزب توده را تشدید نماید.

۴- با توجه به شرائط ویژه کنفدراسیون و به خصوص وظائف بسیاری که اکنون در مقابل آن قرار گرفته است، معتقدیم که کوشش تمامی اعضای کنفدراسیون می‌بایست در جهت ادامه و تحکیم وحدت رزمنده کنفدراسیون به منظور مبارزه قاطع آشتی‌ناپذیر با رژیم ارتجاعی پهلوی و امپریالیسم متوجه گردد. بنابراین طرد کلیه شیوه‌های غیراصولی در مبارزه سیاسی را که فضای ناسالمی در کنفدراسیون ایجاد نماید لازم می‌دانیم. استفاده از شیوه‌های غیراصولی در مبارزه سیاسی بر علیه نظریات مخالف خود نظیر ادعای اینکه عده‌ای از اعضای مبارز کنفدراسیون می‌خواهند راه را برای نفوذ حزب توده باز کنند و یا در مقابل اظهار این که یک مجموعه نظری ارتجاعی در درون کنفدراسیون موجود است نادرست می‌دانیم.

۵- نظر به اهمیت مسائل و نظریات طرح شده در بحث آزاد کنگره فدراسیون آلمان معتقدیم که هیئت دبیران کنفدراسیون وظیفه داشته است که این مسائل و مواضع اتخاذ شده را به اطلاع مجموعه کنفدراسیون برساند. اما اطلاعیه منتشره توسط هیئت دبیران کنفدراسیون مورد تأیید ما نمی‌باشد."

سند شماره ۹ دفتر اسناد ضمیمه فصل هجدهم

مندرج در بخش: (اطلاعیه ارتجاعی ۱۱ اوت ۱۹۷۴ "هیأت دبیران موقت" کنفدراسیون جهانی و خط سردرگم میانه)

سازمان دانشجویان ایرانی در شمال کالیفرنیا

نظر اکثریت

سازمان دانشجویان ایرانی در شمال کالیفرنیا
عضو کنفدراسیون جهانی

مجمع عمومی سازمان دانشجویان ایرانی در شمال کالیفرنیا در تاریخ ۱۵ اکتبر ۱۹۷۴ جهت بحث و ارزیابی از اطلاعیه ۱۱ اوت هیئت دبیران موقت کنفدراسیون جهانی تشکیل یافت .

در این جلسه پس از بحث و مشورت پیرامون نظرات ابراز شده در این اطلاعیه نظر اکثریت سازمان شمال تمین گردید . جهت پیشبرد خلق و همه جانبه بحثها در این زمینه ، مجمع عمومی سازمان شمال کالیفرنیا با توافق آ را تصمیم گرفت که نظریات را در اختیار سایر واحد های کنفدراسیون جهانی قرار دهد .

نظر اکثریت

جهان شونی دستخوش تحولات عظیمی است . دوا بر قدرت امپریالیسم آمریکا و دولت ضد خلقی شوروی در عین رقابت شدید بمنظور کسب مناطق نفوذ و تقسیم مجدد جهان به تباری برای سرکوب جنبشهای آزاد بیخشن پرداخته اند . در اوضاع متلاطم جهانی که ناشی از رقابت و تقابل قدرت است شاهد رشد و گسترش بیش از پیش مبارزات خلقهای جهان بویژه خلقهای جهان سوم برای آزادی از قید امپریالیسم و ارتجاع هستیم .

در میهن ما امروز در شرایطی که رفرمهای رنگارنگ رژیم شاه با شکست کامل روبرو میشود در شرایطی که رژیم شاه با مشکلات سیاسی و اقتصادی لاینحلی مواجه شده است ، در شرایطی که رژیم ضد خلقی و دست نشانده شاه این عامل مستقیم امپریالیسم متفوق امریکا بمنظور حفظ و تائید منافع امپریالیسم بعنوان ژنرال ارم منطقه سعی در سرکوب و حشيانه جنبش آزاد بیخشن خلق عمان می نماید ، شاهد رشد و توسعه مبارزات ضد امپریالیستی و دمکراتیک اقشار و طبقات خلق بویژه مبارزات زحمتکشان هستیم . اعتصابات وسیع و متعدد کارگری که در چند سال اخیر بی سابقه بوده است ، مبارزات مسلحانه روشنفکران انقلابی ، مبارزات اعتراضی روحانیون مرفق ، اعتصابات وسیع دانش آموزان و دانشجویان مدارس و دانشگاههای ایران همگی نمونه زنده رشد مبارزات توده های خلق است .

در چنین شرائط بسیار مساعد انقلابی که توده های وسیعتری از دانشجویان خلق از کشور تاثیر پذیر از رشد مبارزات مردم در داخل کشور خواست به تشک و مبارزه علیه رژیم ارتجاعی شاه و امپریالیسم دارند وظیفه ما چیست ؟ شرائط عینی حکم میکند که وحدت رزمنده درون کنفدراسیون را بیش از پیش تحکیم کرده و با استقبال خواست مبارزه جوانان هزاران نفر از توده های دانشجویان و بانشجویان و بانشجویان صفوف کنفدراسیون جهانی هرچه بیشتر مبارزات خود را علیه رژیم دست نشانده شاه و امپریالیسم جلو ببریم . آیا در شرائطی که رژیم شاه ضمن گسترش تبلیغات خود در خارج از کشور هر روز توطئه ها و حملات بیشتری را علیه سازمان دانشجویان و بانشجویان ما تدارک می بیند ، در شرائطی که همما و همسو با تبلیغات ارتجاع ، حملات و توطئه های نار و دسته کمیته مرکزی حزب توده علیه کنفدراسیون جهانی نشدید کردیده ، در شرائطی که این خائنین برای ایجاد تفاق و دوستی در میان صفوف ما دست بتلاشهای مذ بوحانه جدیدی زده اند ، راهی جز وحدت یکپارچه اعضا کنفدراسیون جهت پیشبرد مبارزه در مقابل ما قرار دارد ؟

امروز شرائط عینی بیش از پیش حکم میکند که بخواست هزاران نفر از توده های دانشجویان و بانشجویان ، بخواست صد ها نفر از مبارزینی که در زیر سلطه تنگین رژیم پهلوی بمبارزه مرگ و زندگی دست زده اند پاسخ مثبت دهیم و با تحکیم وحدت درون کنفدراسیون مبارزه خود را علیه رژیم دست نشانده پهلوی و اربابان امپریالیستش تشدید نمائیم و در عین حال با در پیش گرفتن شیوه حل تضاد های درون خلق در محیط گرم و رفیقانه در محیطی عاری از هرگونه برجسب زنی و شایعه پراکنی به بحث و تبادل نظر پیرامون مسائل مورد اختلاف بپردازیم .

- ۲ -

وجود پاره ای اختلاف نظرها در جنبش دانشجویی امریست طبیعی که اگر با در پیش گرفتن شیوه حل تضادهای درون خلق و در محیطی گرم و رفیقانه مورد بحث و مشورت قرار گیرد بدون شک با ایجاد زبان مشترک بروی مسائل مختلف بین ما کمک کرده و باعث رشد و شکوفائی بیشتر جنبش دانشجویی ماست، ولی اگر اختلاف نظرها از سیر راستین خود منحرف شوند، اگر تضادهای درون خلقی، بروی خلقی جلوه داده شوند، آنگاه بیشک بوحشت رزمندگی ما لطمه وارد خواهد آمد.

بر این اساس، ما با احساس عمیق مسئولیت در قبال جنبش دانشجویی، با ایمنی استوار باین اصل که ضامن پیشبرد مبارزه ما علیه رژیم دست نشانده پهلوی و امپریالیسم وحدت اصولی درون کنفدراسیون است، وظیفه خود میدانیم که بدفاع از مبانی و مواضعی که وحدت درون کنفدراسیون بر آن بنا نهاده شده پرداخته نظر خود را در باره اطلاعیه هیأت دبیران موقت کنفدراسیون جهانی مورخ ۱۱ اوت ۱۹۷۴ اعلام داریم:

۱ - ما ضمن رد کامل دلالت هیئت دبیران موقت کنفدراسیون دایر بر آن نکته عده ای در درون کنفدراسیون تضاد عمده خلق را با شوروی میدانند از یکسو نظر مجموعه اعضاء کنفدراسیون را دایر بر اینکه در شرایط کنونی در میان امپریالیستهای مختلف تضاد عمده را در مبین ما تضاد خلق با امپریالیسم آمریکا تشکیل میدهد را یاد آور شده و از سوی دیگر معتقدیم که اطلاعیه ۱۱ اوت مواضع رزمندگی کنفدراسیون جهانی را در قبال دولت ضد خلقی شوروی و کارگزار وطنی آن یعنی دارودسته ارتجاعی کمیته مرکزی مخدوش نموده است. این اطلاعیه از یکسو از طریق خلقی وانمود کردن دارودسته ارتجاعی کمیته مرکزی این چنین وانمود میسازد که گویا در صفوف رزمندگان جنبش خلق جایی برای این دارودسته ضد خلقی موجود است و بدین ترتیب عملاً به خطر این دارودسته ارتجاعی ای جنبش ضد امپریالیستی و دمکراتیک مردم ایران کم بها میدهد و از سوی دیگر با حرکت از این فرض نادرست که عده ای تضاد خلق را با شوروی عده کرده اند، مبارزه علیه دولت ضد خلقی شوروی و کارگزار وطنی آن یعنی دارودسته ارتجاعی کمیته مرکزی را مغایر و متضاد با مبارزه علیه امپریالیسم آمریکا و رژیم دست نشانده شاه و مترادف با تعطیل مبارزات کنفدراسیون و تبدیل آن به سازمان دلخواه رژیم شاه قلمداد میکند.

کنفدراسیون جهانی طی مبارزات چندین ساله درخشان خود بدستی ضمن افشای ماهیت ارتجاعی رژیم شاه و امپریالیسم آمریکا بمثابة امپریالیسم متفق در ایران به افشای ماهیت ضد خلقی دولت شوروی و عامل مستقیم آن در جنبش یعنی دارودسته ضد خلقی کمیته مرکزی مبادرت ورزیده و با انتخاب مواضع مبارزه جویانه با دارودسته ارتجاعی کمیته مرکزی رزمندگی نموده و آنها را از جنبش دانشجویی طرد و منفرد ساخته است. ما معتقدیم که کنفدراسیون جهانی میبایست این دستاورد های ارزنده را تحکیم و تبلیغ نموده و هر چه بیشتر در جهت تعمیق مواضع خود در این زمینه حرکت نماید، چرا که مبارزه علیه دشمنان رنگارنگ خلق وظیفه تخطی ناپذیر ماست و ما وظیفه داریم که ماهیت دشمنان خلق را در هر شکل و در هر لباس به توده دانشجویان نشانیم. بر این اساس ما ضمن ابراز پشتیبانی مجدد از جمع بندی سوکسیسیون کفرانس پیش کنگره ۲۲ سازمان آمریکا معتقدیم که انقلاب ایران بدون سرنگونی کامل طبقات ارتجاعی بمرکزگی رژیم منقرض شاه و قطع کامل نفوذ امپریالیسم، بدون مبارزه قاطع علیه نفوذ دولت ضد خلقی شوروی و بدون رزمندگی دقیق با دارودسته ضد خلقی کمیته مرکزی حزب توده نمیتواند به پیروزی کامل رسیده و منتهمی به بسرقراری حکومت خلق در ایران گردد.

۲ - کنفدراسیون جهانی در طی مبارزات درخشان خود با تکیه بر سنن مبارزه جویانه اش همواره از مبارزه و مقاومت کلیه عناصر گروهها و سازمانهای خلقی بدون قیود و شرط و صرف نظر از مناسبات سیاسی، ایدئولوژیکی و شکل مبارزاتی عناصر، گروهها و سازمانهای خلقی دفاع نموده و با افشای ماهیت ارتجاعی رژیم شاه در میان دانشجویان ایرانی و افکار عمومی جهان توانسته است بدستاوردهای ارزنده ای نائل آید. درست بر همین اساس است که کنفدراسیون جهانی نمیتواند از "مبارزات" دارودسته ضد خلقی کمیته مرکزی که همواره سیاستهای خود را بر اساس تبهائی و رقابت بین دو ابر قدرت امپریالیسم آمریکا و دولت ضد خلقی شوروی بنا نهاده و آگاهانه هدفش استقرار حاکمیت دولت ضد خلقی شوروی بر سر نوشت خلق ماست دفاع نماید. در مواردیکه این دارودسته از جانب رژیم فاشیستی شاه مورد حمله و سرکوب قرار میگیرد، کنفدراسیون باید در عین افشای قاطع و همه جانبه ماهیت اجحافات و ستمگریهای ارتجاع حاکم، به افشای ماهیت سیاستهای عوام فریبانه این دارودسته نیز بپردازد.

در رابطه با کلیه عناصری که فریب این سیاست ضد خلقی را خورده و از این دارودسته پیروی میکنند در صورتیکه مورد حمله و سرکوب رژیم قرار گیرند، کنفدراسیون باید در هر مورد با ارزیابی مشخص بدفاع از مقاومت آنها در برابر رژیم پرداخته، به افشای ماهیت رژیم سفاک محمد رضاشاه و دستگاههای اهریمنی او و ترور وحشیانه فاشیستی اش بپردازد. بمنظور جلوگیری از هر گونه سوء استفاده از جانب دارودسته ضد خلقی کمیته مرکزی باید در عین حال ماهیت ارتجاعی سیاست آنها را نیز روشن نمود.

- ۱۳ -

۳- هیأت دبیران موقت بدون تعمیق و با اتخاذ مواضع نادرست در پیمان ۵۶ در زمینه عدم افشاء ماهیت دارودسته ارتجاعی کمیته مرکزی، مواضع رزمنده کنفدراسیون را در مورد این دارودسته ضد خلقی مخدوش کرده است. در این زمینه لازم میبینیم که هیأت دبیران موقت نظر صریح خود را پیرامون موقعیت تشکیلاتی پرویز حکمت جو در حزب توده اعلام نمایند.

۴- این اطلاعیه با استفاده از شیوه مردود برجسب زنی، با برخورد برون خلقی نسبت به بخشی از اعضا کنفدراسیون، با ایجاد محیط ناسالم در واحدهای کنفدراسیون، با پخش شایعاتی نظیر اینکه "توطئه ای از طرف بخشی از اعضا کنفدراسیون علیه کنفدراسیون در حال تکوین است نه تنها به تحکیم وحدت کنفدراسیون کمک نکرده بلکه زمینه تشدید محیط ناسالم و متشنجی را فراهم ساخته که بوجدت و یکپارچگی برون کنفدراسیون جهانی در مبارزه علیه رژیم شاه و امپریالیسم لطمه جدی وارد آورده است.

ما بر مبنای نکات فوق اعتراض خود را نسبت بمواضع متخذ در پیمان ۵۶ و اطلاعیه ۱۱ اوت هیأت دبیران موقت بیان داشته و نظرات ابراز شده در اطلاعیه را مردود میدانیم. ما ضمن پشتیبانی از مبارزات کنفدراسیون جهانی در سال جاری خواستاریم که برای حفظ و تحکیم وحدت رزمنده و یکپارچه کنفدراسیون جهانی، هیأت دبیران اطلاعیه ۱۱ اوت را مردود شناخته و آنرا از مجموعه اسناد کنفدراسیون جهانی حذف کند.

رققا: در این لحظات حساس همه اعضا صدیق کنفدراسیون جهانی با احساس مسئولیت عمیق در مقابل جنبش رها بخش مسلمان ایران، با ابراز تاسف شدید از محیط ناسالی که در واحدهای کنفدراسیون جهانی بوجود آمده خواستار پایان یافتن این شرایط هستند و وجود رژیم قدآورنده چون رژیم محمد رضا شاهی در میهن ما حکم میکند که دست وحدت و همکاری بسوی یکدیگر دراز کنیم و چون تنی واحد مبارزه خود را علیه رژیم شاه و امپریالیسم، این دشمنان قسم خورده خلق ادامه دهیم.

ما آرزو مندیم که هیئت دبیران موقت کنفدراسیون جهانی باین خواست مقدس پاسخ مثبت دهند و گامهای عظمی در راه حفظ و تحکیم وحدت رزمنده برون کنفدراسیون جهانی بردارند.

بگذار آتش حمله را علیه رژیم قدآورنده شاه و امپریالیسم تمرکز دهیم!
بگذار دستهایمان را بهم گره کنیم و به شعار اتحاد مبارزه پیروزی جامه
عمل پوشانیم!
بگذار وحدت برون کنفدراسیون را چون مردمك چشم عزیز شمیریم و
بگذار یکی شویم زیرا آنان هراسشان زیگانگی ماست!

نظرات علیست

رفتای هیأت دبیران کنفدراسیون جهانی: کنفدراسیون جهانی امروزه در شرایط نوینی بسر میبرد. رشد تضاد میان دو ابر قدرت، امپریالیسم امریکا و دولت ضد خلقی شوروی، تعمیق یافتن بحران جهان امپریالیستی، و شدت یابی بحران اقتصادی و سیاسی که دامن گیر رژیم منفور شاه گردیده، در تحت چنین شرایطی رشد و گسترش مبارزات اقشار و طبقات خلقی، از گروههای و سازمانهای انقلابی تا زحمتکشان جامعه، همگی گواه مساعد تر شدن اوضاع برای حرکت رشد یابنده جنبش انقلابی خلق در جهت تحقق خواست بحق مردم و نیاز واقعی جامعه با یعنی سرنگونی رژیم منفور پهلوی بمثابه نماینده طبقات ارتجاعی حاکم و قطع کامل نفوذ امپریالیسم و دست یابی به جامعه ای مستقل و دموکراتیک، میباشد.

رژیم شاه این ژاندارم امپریالیسم امریکا، برای حفظ سلطه ارتجاعیترین طبقات، تلاش مذبولنه دارد تا روند رشد یابنده خلق را بهر وسیله سد کند. با تبلیغات زهر آگین و عوام فریبانه بوسیله عناصر خود فروخته ای چون نیکخواه، لاشائی، و جاسوسی سعی در منحرف نمودن جنبش مینماید و با تشدید ترور و خفقان و بکار گیری اصلی ترین منطق ارتجاعیون یعنی قهر ضد انقلابی در جهت نابودی جنبش خلق مذبولخانه میکوشد.

- ۴ -

لاکن علیرغم تمام این دسیسه ها، باتکونه که منطق تاریخ حکم میکند، رشد جنبش همچنان جریان اصلی حرکت جامعه ما را تشکیل میدهد. رشد مبارزات اقتدار و طبقات خلق در سال گذشته گواه این مدعاست.

همراه با رشد مبارزات خلق در سال گذشته، کنفدراسیون جهانی تحت رهبری هیات دبیران با دفاع از مبارزات بحق کارگران و زحمتکشان جامعه ما با پشتیبانی از جنبش دانشجویان میهن و با یاری رساندن بنیادین در بنف و افشا همه جانبه رژیم ضد دموکراتیک و ضد ملی، با عقیم گرداندن دسائس و توطئه های رژیم بر علیه کنفدراسیون، گامهای موثری در مبارزه بر علیه ارتجاع و امپریالیسم بیش برداشته است.

جنبش ضد امپریالیستی و دموکراتیک خلق ما و در نتیجه کنفدراسیون جهانی امروزه فقط با رژیم سرسپرده پهلوی و امپریالیسم امریکا روبرو نبوده و بلکه در راه مبارزه با این دشمنان خلق، با دشمنان دیگری نیز روبروست.

دولت ضد خلقی شوروی، این ابر قدرت نژادست که از یکسو میکوشد با گسترش روابط اقتصادی - سیاسی خود با دولت های مرتجع در درون این رژیم ها مدافعتی برای چپاول و غارت خود ایجاد کند، از سوی دیگر بویژه امروزه در تلاش است تا با نفوذ در جنبش های آزاد بیخشن توسط عاملین خود همانند د اردو دسته کمیته مرکزی حزب توده، مبارزات انقلابی خلق ما را منحرف ساخته و از این طریق نفوذ خود را در کشورهایی چون میهن ما گسترش داده و آنها را به منطقه نفوذ خود مبدل سازد. دولت ضد خلقی شوروی و د اردو دسته ضد انقلابی کمیته مرکزی دشمن دیگر جنبش انقلابی خلق مایند.

کمیته مرکزی اسن د اردو دسته ضد انقلابی که سلبها بر مبنای استراتژی دولت ضد خلقی شوروی در منطقه خاورمیانه بطور آشکار جنبش ما را به سازش با رژیم دشمن شاه دعوت مینماید و گستاخانه به مبارزات انقلابی خلق و از آنجمله جنبش دانشجویان حمله ور میگردد، امروزه با تشدید یافتن رقابت میان دو ابر قدرت در منطقه، قباب نوین به تن کرده و میکوشد در صفوف رزمنده جنبش ما نفوذ نماید. قباب نوین دار و دسته کمیته مرکزی بهیچ رو نمیتواند سرشت ماهیتا سازشکارانه و ارتجاعی آنان را پرده پوشد. دار و دسته کمیته مرکزی نه خواهان پایان دادن به استثمار مردم میهن ما توسط امپریالیسم است و نه خواستار از میان برداشتن سلطه طبقات ارتجاعی. آنچه کمیته مرکزی دنبال میکند گرفتن سهم بیشتر برای دولت ضد خلقی شوروی از خوان یشمائی است که از طریق چپاول خلق ما بدست میآید.

از این رو جنبش ضد امپریالیستی و دموکراتیک میهن ما برای تسبیح پیروزی و مینگون نمودن طبقات ارتجاعی حاکم و نماینده آنان رژیم دشمن شاه، راهی جز مرزبندی تا با آخر با دولت ضد خلقی شوروی و طرد کامل د اردو دسته ضد انقلابی کمیته مرکزی را در پیش ندارد. خصوصا در چنین شرائطی که کمیته مرکزی، برای دریب خلق مزورانه شعار "سرنگونی رژیم" را پیش مینهد هوشیاری در برخورد باین د اردو دسته ضد انقلابی بخاطر حفظ قاطعیت و زرمندگی مبارزات ما اهمیت اساسی دارد.

کنفدراسیون جهانی همانند گذشته باید در راه خدمت هرچه بیشتر بانقلاب ایران حرکت کرده و توده های وسیع دانشجوی را بر این زمینه بسیج و متشکل نموده و آگاهی آنها را ارتقا دهد. بنظر ما تنها کنفدراسیونی قادر است این راه با با سرپلندی طی کند که هر روزه مبارزه خود را بر علیه رژیم منفور قاطعتر نماید که خواست جنبش دانشجویی ما را مبنی بر سرنگونی رژیم منفور پهلوی بعنوان نماینده طبقات ارتجاعی حاکم و قطع کامل نفوذ امپریالیسم برای رسیدن به جامعه ای مستقل و دموکراتیک پیش نهاده و بدور این سیاست و در جهت خدمت به زحمتکشان وسیعترین توده دانشجویان بسیج و پیرویش دهد.

کنفدراسیونی قادر است این راه با با افتخار طی کند که بر علیه دولت ضد خلقی شوروی این ابر قدرت نژادست موضوع خود را هر چه دقیقتر نموده به افشا همه جانبه کمیته مرکزی بمثابه عامل ابر قدرت شوروی پرداخته، و در راه و برای مبارزه هرچه قاطعتر با رژیم منفور با این دشمنان مرزبندی هرچه دقیقتر نماید.

کنفدراسیونی قادر است این راه با با افتخار طی کند که وحدت درونی خود را در مقابل ارتجاع و امپریالیسم، همچون مردمك چشم گرامی داشته و در این جهت تمام شیوه های غیر اصولی مبارزه درونی را از خود طرد نماید.

کنفدراسیون جهانی در عرض پانزده سال گذشته با توجه باین امر که وجود پاره ای اختلاف نظر ها در درون کنفدراسیون امری طبیعی است، و با تکیه باین اصل که اختلافات و نقطه نظرهای گوناگون، اختلافات درون خلق و میان مبارزین است و نه مبارزین و ارتجاع با وجود نظرگاههای متفارت در درون خود متحدانه در مقابل ارتجاع حرکت کرده است.

امروزه که مبارزه بر سر مشی های مختلف در درون کنفدراسیون تشدید یافته است، رهبری کنفدراسیون وظیفه مند است که با تکیه هر چه بیشتر بر روی اصل فوق، و با به بحث گرداندن نظرات گوناگون در میان توده دانشجویان جهت دادن بحث ها، به مجرای اصولی، کنفدراسیون را در راه یکپارچه شدن در مقابل ارتجاع رهبری کند.

- ۵ -

لاکن بنظر ما اطلاعیه ۱۱ آگوست متأسفانه در مفاربت با اصل فوق به تشدید نمودن جریان ناسالی دامن زده و به اتحاد درونی کنفدراسیون لطمه زده است و در نتیجه طبیعتاً نمیتواند مورد پشتیبانی ما قرار گیرد، برعکس مورد اعتراض است و حفظ یکپارچگی کنفدراسیون را آنرا میطلبد.

بدیهیست که اعتراض ما به اطلاعیه فوق بعضای پشتیبانی از یکسری موضعگیریهای انحرافی نظیر همطراز ساختن هلمز و حکمت جو و خطاب کردن وی بعنوان جاسوس بدون ارائه هیچگونه مدرک نبوده و نیست. زیرا اینگونه موضعگیریهای انحرافی مستقل از نیت و خواست مبارزه جویانه فرد، جزء توجیه جنایات رژیم نسبت به پرویز حکمت جو شمر دیگری بهار نمیآورد. اعتراض بحق کنفدراسیون به اعمال ستم و شکنجه، تا بعد مرک حکمت جو توسط رژیم شاه و افشای آن، قویا مورد پشتیبانی ماست.

اما در عین حال معتقدیم که بخاطر مقابله و مبارزه با سوء استفاده های کمیته مرکزی هیأت دبیران کنفدراسیون وظیفه مند بود، مشی ارتجاعی این درادسته ضد انقلابی را در این مورد افشا می نمود. عدم انجام این مهم کمبود و انحراف اساسی چه در پیمان و چه در اعتراض بحق کنفدراسیون به رژیم منفر پهلوی است.

بنظر ما اطلاعیه ۱۱ آگوست به هنگام برخورد به برخی نظرات ابراز شده در جلسه بحث آزاد کنگره آلمان در دورد و مورد اساسی بخطا رفته است.

۱- اطلاعیه با اعلام این اصل صحیح که کنفدراسیون "از حقوق حقه دموکراتیک کتیه افراد و سازمانهای خلقی صرفنظر از چگونگی برداشتهای ایدئولوژیکش" به دفاع بر میخیزد، در ادامه خویش کمیته مرکزی را در اندها توده دانشجوی سازمانی خلقی جلوه داده و بدین ترتیب مرتکب انحراف اساسی و تخلف از موازین رزمنده کنفدراسیون در مورد درادسته ضد خلقی و ضد انقلابی کمیته مرکزی گردیده و ایستادگی بر روی مواضع کنفدراسیون تصحیح امر فوق را میطلبد.

۲- با تشدید و تعمیق تضاد های درون کنفدراسیون پس از کنگره ۱۵، حفظ یکپارچگی وحدت رزمنده کنفدراسیون از وظائف خطیر و اساسی هیأت دبیران کنفدراسیون بوده و اهمیتی هرچه بیشتر یافته است. اطلاعیه ۱۱ آگوست با عنوان این مساله نادرست که در درون صفوف رزمنده کنفدراسیون عده ای "بیش و مشی ارتجاعی" داشته و خواهان آنند که کنفدراسیون به سازمانی "دلخواه رژیم فاشیستی محمد رضا شاهی" تبدیل شود و "توطئه ای در شرف تکوین" است گذشته از طرح بیکرشته مسائل نادرست و انحرافی مسئولیت خطیر خویش را در مورد حفظ امر وحدت کنفدراسیون نقض نموده و به پیشبرد متحدهانه مبارزات کنفدراسیون جهانی لطمه زده است. از نظر ما در درون صفوف رزمنده کنفدراسیون عده ای که "بیش ارتجاعی" داشته و خواهان آن باشند که کنفدراسیون را به سازمانی "دلخواه رژیم فاشیستی شاه" تبدیل کنند و به توطئه بر علیه سازمان ما پرداخته باشند موجود نبوده و نسبت هائی این چنین ناروا از نظر ما مردودند و طرح مسائلی این چنین بجز خدشه وارد ساختن به وحدت کنفدراسیون نتیجه ای بهار نیآورده و نخواهد آورد. صرف اینکه عده ای نظری انحرافی در مورد مساله حکمت جو بیان داشته اند دال بر وجود بیش و مشی ارتجاعی نیست و هیأت دبیران بجای طرح مسائلی بدینگونه میتوانند با شکستن نظرات انحرافی آنان امکان برخورد همه جانبه توده دانشجوی را باین نظرات فراهم آورده و بحث را در چهارچوب اصولی به پیش رهنبری نماید.

تاریخ ۱۵ ساله مبارزه درخشان کنفدراسیون بر علیه رژیم امپریالیسم جهانی شاهد مبارزه یکپارچه و متحد کتیه توده های متشکل در آن بر علیه ارتجاع بوده است و اختلاف نظرها و تضاد های موجود در کنفدراسیون نتوانسته و نباید بتواند در این وحدت و یکپارچگی تزلزل و خدشه وارد آورد. حفظ وحدت و یکپارچگی کنفدراسیون بر علیه امپریالیسم و ارتجاع و پیشبرد مبارزه متحد ما بر علیه رژیم منفر پهلوی، هدف اطلاعیه ۱۱ آگوست را از آرشیو اسناد کنفدراسیون می طلبد. ما نیز چنین امری را خواهانیم.

سرنگون باد رژیم منفر پهلوی این سنگ زنجیری امپریالیسم امریکا

بر ملا باد سبیه های کمیته مرکزی

مرک بر دوا بر قدرت امریکا و شوروی

متحد و پیروز باد کنفدراسیون جهانی

اتحاد - مبارزه - پیروزی

سند شماره ۹ دفتر اسناد ضمیمه فصل هجدهم

مندرج در بخش: (اطلاعیه ارتجاعی ۱۱ اوت ۱۹۷۴ "هیأت دبیران موقت" کنفدراسیون جهانی و خط سردرگم میانه)

سازمان دانشجویان ایرانی در شمال کالیفرنیا

نظر اکثریت

"سازمان دانشجویان ایرانی در شمال کالیفرنیا"

عضو کنفدراسیون جهانی

مجمع عمومی سازمان دانشجویان ایرانی در شمال کالیفرنیا در تاریخ ۱۵ اکتبر ۱۹۷۴ جهت بحث و ارزیابی از اطلاعیه اوت هیئت دبیران موقت کنفدراسیون جهانی تشکیل یافت.

در این جلسه پس از بحث و مشورت پیرامون نظرات ابراز شده در این اطلاعیه نظر اکثریت و اقلیت سازمان شمال تعیین گردید. جهت پیشبرد خلاق و همه جانبه بحث‌ها در این زمینه، مجمع عمومی سازمان شمال کالیفرنیا به اتفاق آرا تصمیم گرفت که نظر اکثریت و اقلیت را در اختیار واحدهای کنفدراسیون جهانی قرار دهد.

نظر اکثریت

جهان کنونی دستخوش تحولات عمیقی است. دو ابرقدرت امپریالیسم آمریکا و دولت ضدخلقی شوروی در عین رقابت شدید به منظور کسب مناطق نفوذ و تقسیم مجدد جهان به تباری برای سرکوب جنبش‌های آزادی‌بخش پرداخته‌اند. در اوضاع متلاطم جهانی که ناشی از رقابت و تباری دو ابرقدرت است شاهد رشد و گسترش بیش از پیش مبارزات خلق‌های جهان به ویژه خلق‌های جهان سوم برای آزادی از قید امپریالیسم و ارتجاع هستیم.

در میهن ما امروز در شرایطی که رفرم‌های رنگارنگ رژیم شاه با شکست کامل روبرو می‌شود، در شرایطی که رژیم شاه با مشکلات سیاسی و اقتصادی لاینحلی مواجه شده است، در شرایطی که رژیم ضدخلقی و دست‌نشانده شاه این عامل مستقیم امپریالیسم متفوق آمریکا به منظور حفظ و تامین منافع امپریالیسم به عنوان ژاندارم منطقه سعی در سرکوب وحشیانه جنبش آزادی‌بخش خلق عمان می‌نماید، شاهد رشد و توسعه مبارزات ضدامپریالیستی و دمکراتیک اقشار و طبقات خلق به ویژه مبارزات زحمتکشان هستیم. اعتصابات وسیع و متعدد کارگری که در چند سال اخیر بی‌سابقه بوده است، مبارزات مسلحانه روشنفکران انقلابی، مبارزات اعتراضی روحانیون مرفعی، اعتصابات وسیع دانش آموزان و دانشجویان مدارس و دانشگاه‌های ایران همگی نمونه زنده رشد مبارزات توده‌های خلق است.

در چنین شرایط بسیار مساعد انقلابی که توده‌های وسیع‌تری از دانشجویان خارج از کشور تاثیرپذیر از رشد مبارزات مردم داخل کشور خواست به شکل و مبارزه علیه رژیم ارتجاعی شاه و امپریالیسم دارند وظیفه ما چیست؟ شرائط عینی حکم می‌کند که وحدت رزمنده درون کنفدراسیون را بیش از پیش تحکیم کرده و به استقبال خواست مبارزه‌جویانه هزاران نفر از توده‌های دانشجوی بشتابیم و با تحکیم و گسترش صفوف کنفدراسیون جهانی هر چه بیش‌تر مبارزات خود را علیه رژیم دست‌نشانده شاه و امپریالیسم جلو ببریم. آیا در شرائطی که رژیم شاه ضمن گسترش تبلیغات خود در خارج از کشور هر روز توطئه‌ها و حملات بیش‌تری را علیه سازمان دانشجویی ما تدارک می‌بیند، در شرائطی که هم‌پا و هم‌سو با تبلیغات ارتجاع، حملات و توطئه‌های دارودسته کمیته مرکزی حزب توده علیه کنفدراسیون جهانی تشدید گردیده، در شرائطی که این خائنین برای ایجاد نفاق و دودستگی در میان صفوف ما دست به تلاش‌های مذبوحانه جدیدی زده‌اند، راهی جز وحدت یک‌پارچه اعضا کنفدراسیون جهت پیش‌برد مبارزه در مقابل ما قرار دارد؟

امروز شرائط عینی بیش از پیش حکم می‌کند که به خواست هزاران نفر از توده‌های دانشجوی، به خواست صدها نفر از مبارزینی که در زیر سلطه ننگین رژیم پهلوی به مبارزه مرگ و زندگی دست زده‌اند پاسخ مثبت دهیم و با تحکیم وحدت درون کنفدراسیون مبارزه خود را علیه رژیم دست‌نشانده پهلوی و اربابان امپریالیستش تشدید نمائیم و در عین حال با در پیش گرفتن شیوه حل تضادهای درون خلق در محیط گرم و رفیقانه، در محیطی عاری از هر گونه برچسب زنی و شایعه‌پراکنی به بحث و تبادل نظر پیرامون مسایل مورد اختلاف بپردازیم.

وجود پاره‌ای اختلاف نظرها در جنبش دانشجویی آمریست طبیعی که اگر با در پیش گرفتن شیوه حل تضادهای درون خلق و در محیطی گرم و رفیقانه مورد بحث و مشورت قرار گیرد بدون شک به ایجاد زبان مشترک به روی مسائل مختلف بین ما کمک کرده و باعث رشد و شکوفایی بیش‌تر جنبش دانشجویی ماست. ولی اگر اختلاف نظرها از سیر راستین خود منحرف شوند، اگر تضادهای درون خلقی، برون خلقی جلوه داده شوند، آنگاه بی‌شک به وحدت رزمنده ما لطمه وارد خواهد آمد.

براین اساس، ما با احساس عمیق مسئولیت در قبال جنبش دانشجویی، با ایمان استوار به این اصل که ضامن پیش‌برد مبارزه ما علیه رژیم دست‌نشانده پهلوی و امپریالیسم وحدت‌اصولی درون کنفدراسیون است، وظیفه خود می‌دانیم که به دفاع از میانی و مواضعی که وحدت درون کنفدراسیون بر آن بنا شده پرداخته نظر خود را در باره اعلامیه هیأت دبیران موقت کنفدراسیون جهانی مورخ ۱۱ اوت ۱۹۷۴ اعلام داریم:

۱- ما ضمن رد کامل دلائل هیئت دبیران موقت کنفدراسیون دائر بر آنکه عده‌ای در درون کنفدراسیون تضاد عمده خلق را با شوروی می‌دانند از یک‌سو نظر مجموعه اعضاء کنفدراسیون را دائر بر اینکه در شرائط کنونی در میان امپریالیست‌های مختلف تضاد عمده را در میهن ما تضاد خلق با امپریالیسم آمریکا تشکیل می‌دهد را یادآور شده و از سوی دیگر معتقدیم که اطلاعاتی ۱۱ اوت مواضع رزمنده کنفدراسیون جهانی را در قبال دولت ضدخلق شوروی و کارگزار وطنی آن یعنی دارودسته ارتجاعی کمیته مرکزی مخدوش نموده است. این اطلاعاتیه از یکسو از طریق خلقی وانمود کردن دارودسته ارتجاعی کمیته مرکزی این چنین وانمود می‌سازد که گویا در صفوف رزمنده جنبش خلق جایی برای این دارودسته ضدخلق موجود است و بدین ترتیب عملاً به خطر این دارودسته ارتجاعی برای جنبش ضد امپریالیستی و دموکراتیک مردم ایران کم‌بها می‌دهد و از سوی دیگر با حرکت از این فرض نادرست که عده‌ای تضاد خلق را با شوروی عمده کرده‌اند، مبارزه علیه دولت ضدخلق شوروی و کارگزار وطنی آن یعنی دارودسته ارتجاعی کمیته مرکزی را مغایر و متضاد با مبارزه علیه امپریالیسم آمریکا و رژیم دست‌نشانده شاه و مترادف با تعطیل مبارزات کنفدراسیون و تبدیل آن به سازمان دلبخواه رژیم شاه قلمداد می‌کند.

کنفدراسیون جهانی طی مبارزات چندین ساله درخشان خود به درستی ضمن افشاء ماهیت ارتجاعی رژیم شاه و امپریالیسم آمریکا به مثابه امپریالیسم متفوق در ایران به افشای ماهیت ضدخلق دولت شوروی و عامل مستقیم آن در جنبش یعنی دارودسته ضدخلق کمیته مرکزی مبادرت ورزیده و با اتخاذ مواضع مبارزه‌جویانه با دارودسته ارتجاعی کمیته مرکزی مرزبندی نموده و آنها را از جنبش دانشجویی طرد و منفرد ساخته است. ما معتقدیم که کنفدراسیون جهانی می‌بایست این دست‌آوردهای ارزنده را تحکیم و تبلیغ نموده و هر چه بیش‌تر در جهت تعمیق مواضع خود در این زمینه حرکت نماید، چرا که مبارزه علیه دشمنان رنگارنگ خلق وظیفه تخطی‌ناپذیر ماست و ما وظیفه داریم که ماهیت دشمنان خلق را در هر شکل و در هر لباس به توده دانشجویان بشناسانیم. بر این اساس ما ضمن ابراز پشتیبانی مجدد از جمع‌بندی سوکمیسیون کنفرانس پیش‌کنگره ۲۲ سازمان آمریکا معتقدیم که انقلاب ایران بدون سرنگونی کامل طبقات ارتجاعی به سرکردگی رژیم منقر شاه و قطع کامل نفوذ امپریالیسم، بدون مبارزه قاطع علیه نفوذ دولت ضدخلق شوروی و بدون مرزبندی دقیق با دارودسته ضدخلق کمیته مرکزی حزب توده نمی‌تواند به پیروزی کامل رسیده و منتهی به برقراری حکومت خلق در ایران گردد.

۲- کنفدراسیون جهانی در طی مبارزات درخشان خود با تکیه بر سنن مبارزه‌جویانه‌اش همواره از مبارزه و مقاومت کلیه عناصر و گروه‌ها و سازمان‌های خلقی بدون قید و شرط و صرف‌نظر از مشی سیاسی، ایدئولوژیکی و شکل مبارزاتی عناصر، گروه‌ها و سازمان‌های خلقی دفاع نموده و با افشای ماهیت ارتجاعی شاه در میان دانشجویان ایرانی و افکار عمومی جهان توانسته است به دست‌آوردهای ارزنده‌ای نائل آید. درست بر همین اساس است که کنفدراسیون جهانی نمی‌تواند از "مبارزات" دارودسته ضد خلقی کمیته مرکزی که همواره سیاست‌های خود را بر اساس تبانی و رقابت بین دو ابرقدرت امپریالیسم آمریکا و دولت ضدخلق شوروی بنا نهاده و آگاهانه هدفش استقرار حاکمیت دولت ضدخلق شوروی بر سرنوشت خلق ماست دفاع نماید. در مواردی که این دارودسته از جانب رژیم فاشیستی شاه مورد حمله و سرکوب قرار می‌گیرد، کنفدراسیون باید در عین افشاء قاطع و همه‌جانبه ماهیت اجحافات و ستم‌گری‌های ارتجاع حاکم، به افشاء ماهیت سیاست‌های عوام‌فریبانه این دارودسته نیز بپردازد.

در رابطه با کلیه عناصری که فریب این سیاست ضدخلق را خورده و از این دارودسته پیروی می‌کنند، در صورتی که مورد حمله و سرکوب رژیم قرار گیرند، کنفدراسیون باید در هر مورد با ارزیابی مشخص به دفاع از مقاومت آنها در برابر رژیم پرداخته، به افشای ماهیت رژیم سفاک محمد رضا شاه و دستگاه‌های اهریمنی او و ترور وحشیانه فاشیستی‌اش بپردازد. به منظور

جلوگیری از هرگونه سواستفاده از جانب دارودسته ضدخلقی کمیته مرکزی باید در عین حال ماهیت ارتجاعی سیاست آنها را نیز روشن نمود.

۳- هیات دبیران موقت بدون تعمق و با اتخاذ مواضع نادرست در پیمان ۵۶ در زمینه عدم افشاء ماهیت دارودسته ارتجاعی کمیته مرکزی، مواضع رزمنده کنفدراسیون را در مورد این دارودسته ضدخلقی مخدوش کرده است. در این زمینه لازم می‌بینیم که هیات دبیران موقت نظر صریح خود را پیرامون موقعیت تشکیلاتی پرویز حکمت جو در حزب توده اعلام نمایند.

۴- این اطلاعیه با استفاده از شیوه مردود و برجسب‌زنی، با برخورد برون خلقی نسبت به بخشی از اعضای کنفدراسیون، با ایجاد محیط ناسالم در واحدهای کنفدراسیون، با پخش شایعاتی نظیر اینکه "توطئه‌ای" از طرف بخشی از اعضای کنفدراسیون علیه کنفدراسیون در حال تکوین است نه تنها به تحکیم وحدت کنفدراسیون کمک نکرده، بلکه زمینه تشدید محیط ناسالم و متشنجی را فراهم ساخته که به وحدت و یکپارچگی درون کنفدراسیون جهانی در مبارزه علیه رژیم شاه و امپریالیسم لطمه جدی وارد آورده است.

ما بر مبنای نکات فوق اعتراض خود را نسبت به مواضع متخذ در پیمان ۵۶ و اطلاعیه ۱۱ اوت هیات دبیران موقت بیان داشته و نظرات ابراز شده در اطلاعیه را مردود می‌دانیم. ما ضمن پشتیبانی از مبارزات کنفدراسیون جهانی در سال جاری خواستاریم که برای حفظ و تحکیم وحدت رزمنده و یکپارچه کنفدراسیون جهانی، هیات دبیران اطلاعیه ۱۱ اوت را مردود شناخته و آنرا از مجموعه اسناد کنفدراسیون جهانی حذف کند.

رفقا! در این لحظات حساس همه اعضای صدیق کنفدراسیون جهانی با احساس مسئولیت عمیق در مقابل جنبش رهایی‌بخش مردم ایران، با ابراز تأسف شدید از محیط ناسالمی که در واحدهای کنفدراسیون جهانی بوجود آمده خواستار پایان یافتن این شرایط هستند. وجود رژیمی قدره‌بند چون رژیم محمد رضاشاهی در میهن ما حکم می‌کند که دست وحدت و همکاری به سوی یکدیگر دراز کنیم و چون تنی واحد مبارزه خود را علیه رژیم شاه و امپریالیسم، این دشمنان قسم خورده خلق ادامه دهیم.

ما آرزومندیم که هیئت دبیران موقت کنفدراسیون جهانی به این خواست مقدس پاسخ مثبت دهند و گام‌های عملی در راه حفظ و تحکیم وحدت رزمنده کنفدراسیون جهانی بردارند.

بگذار آتش حمله را علیه رژیم قدره‌بند شاه و امپریالیسم تمرکز دهیم!

بگذار دست‌هایمان را بهم گره کنیم و به شعار اتحاد، مبارزه، پیروزی جامه عمل پوشانیم!

بگذار وحدت درون کنفدراسیون را چون مردمک چشم عزیز شمیریم و

بگذار یکی شویم زیرا آنان هراسشان ز یگانگی ماست!"

"نظر اقلیت"

رفقای هیات دبیران کنفدراسیون جهانی:

کنفدراسیون جهانی امروزه در شرایط نوینی به سر می‌برد. رشد تضاد میان دوا بر قدرت، امپریالیسم آمریکا و دولت ضدخلقی شوروی، تعمیق یافتن بحران جهان امپریالیستی، و شدت‌یابی بحران اقتصادی و سیاسی که دامن‌گیر رژیم منفور شاه گردیده، و در تحت چنین شرایطی رشد و گسترش مبارزات اقشار و طبقات خلقی، از گروه‌های و سازمان‌های انقلابی تا زحمتکشان جامعه، همگی گواه مساعدتر شدن اوضاع برای حرکت رشد‌یابنده جنبش انقلابی خلق در جهت تحقق خواست بحق مردم و نیاز واقعی جامعه ما یعنی سرنگونی رژیم منفور پهلوی به مثابه نماینده طبقات ارتجاعی حاکم و قطع کامل نفوذ امپریالیسم و دست‌یابی به جامعه‌ای مستقل و دموکراتیک، می‌باشد.

رژیم شاه این ژاندارم امپریالیسم آمریکا، برای حفظ سلطه ارتجاعی‌ترین طبقات، تلاش مذبوحانه دارد تا روند رشد‌یابنده خلق را به هر وسیله سد کند. با تبلیغات زهرآگین و عوام‌فریبانه به وسیله عناصر خودفروخته‌ای چون نیکخواه، لاشائی و جاسمی سعی در منحرف نمودن جنبش می‌نماید و با تشدید ترور و خفقان و بکارگیری اصلی‌ترین منطق ارتجاعیون یعنی قهر ضدانقلابی در جهت نابودی جنبش خلق مذبوحانه می‌کوشد. لکن علی‌رغم تمام این دسیسه‌ها، به آنگونه که منطق تاریخ حکم می‌کند، رشد جنبش همچنان جریان اصلی حرکت جامعه ما را تشکیل می‌دهد. رشد مبارزات اقشار و طبقات خلق در سال گذشته گواه این مدعاست.

همراه با رشد مبارزات خلق در سال گذشته، کنفدراسیون جهانی تحت رهبری هیات دبیران با دفاع از مبارزات بحق کارگران و زحمتکشان جامعه ما با پشتیبانی از جنبش دانشجویان میهن و با یاری رساندن به مبارزین در بند و افشاء همه جانبه رژیم ضددمکراتیک و ضدملی، با عقیم گذاردن دسائس و توطئه‌های رژیم بر علیه کنفدراسیون، گام‌های موثری در مبارزه بر علیه ارتجاع و امپریالیسم به پیش برداشته است.

جنبش ضدامپریالیستی و دمکراتیک خلق ما و در نتیجه کنفدراسیون جهانی امروزه فقط با رژیم سرسپرده پهلوی و امپریالیسم آمریکا روبرو نبوده بلکه در راه مبارزه با این دشمنان خلق، با دشمنان دیگری نیز روبروست.

دولت ضدخلق شوروی، این ابر قدرت نواخته که از یکسو می‌کوشد با گسترش روابط اقتصادی-سیاسی خود با دولت‌های مرتجع در درون این رژیم‌ها مدافعی برای چپاول و غارت خود ایجاد کند، از سوی دیگر به ویژه امروزه در تلاش است تا با نفوذ در جنبش‌های آزادی‌بخش توسط عاملین خود همانند دارودسته کمیته مرکزی حزب توده، مبارزات انقلابی خلق ما را منحرف ساخته و از این طریق نفوذ خود را در کشورهایی چون میهن ما گسترش داده و آنان را به منطقه نفوذ خود مبدل سازد. دولت ضدخلق شوروی و دارودسته ضدانقلابی کمیته مرکزی دشمن دیگر جنبش انقلابی خلق‌هايند.

کمیته مرکزی این دارودسته ضدانقلابی که سال‌ها بر مبنای استراتژی دولت ضدخلق شوروی در منطقه خاورمیانه به طور آشکار جنبش ما را به سازش با رژیم ددمنش شاه دعوت می‌نمود و گستاخانه به مبارزات انقلابی خلق و از آنجمله جنبش دانشجویان حمله‌ور می‌گشت، امروزه با تشدید یافتن رقابت میان دو ابرقدرت در منطقه، قبای نوین به تن کرده و می‌کوشد در صفوف رزمندگان جنبش ما نفوذ نماید. قبای نوین دارودسته کمیته مرکزی به هیچ رو نمی‌تواند سرشت ماهیتاً سازشکارانه و ارتجاعی آنان را پرده پوشد. دارودسته کمیته مرکزی نه خواهان پایان دادن به استثمار مردم میهن ما توسط امپریالیسم و نه خواستار از میان برداشتن سلطه طبقات ارتجاعی. آنچه کمیته مرکزی دنبال می‌کند گرفتن سهم بیش‌تر برای دولت ضدخلق شوروی از خوان یغمائی است که از طریق چپاول خلق ما به دست می‌آید.

از این رو جنبش ضدامپریالیستی و دمکراتیک ما برای کسب پیروزی و سرنگون نمودن طبقات ارتجاعی حاکم و نماینده آنان رژیم ددمنش شاه، راهی جز مرزبندی تا به آخر با دولت ضدخلق شوروی و طرد کامل دارودسته ضدانقلابی کمیته مرکزی را در پیش ندارد. خصوصاً در چنین شرائطی که کمیته مرکزی، برای فریب خلق مزورانه شعار "سرنگونی رژیم" را پیش می‌نهد هوشیاری در برخورد به این دارودسته ضدانقلابی به خاطر حفظ قاطعیت و رزمندگی مبارزات ما اهمیت اساسی دارد.

کنفدراسیون جهانی همانند گذشته باید در راه خدمت هر چه بیش‌تر به انقلاب ایران حرکت کرده و توده‌های وسیع دانشجویان را بر این زمینه بسیج و متشکل نموده و آگاهی آنان را ارتقاء دهد. به نظر ما تنها کنفدراسیونی قادر است این راه را با سربلندی طی کند که هر روزه مبارزه خود را بر علیه رژیم منفور قاطع‌تر نماید که خواست جنبش دانشجویی ما را مبنی بر سرنگونی رژیم منفور پهلوی به عنوان نماینده طبقات ارتجاعی حاکم و قطع کامل نفوذ امپریالیسم برای رسیدن به جامعه‌ای مستقل و دمکراتیک پیش نهاده و به دور این سیاست و در جهت خدمت به زحمتکشان وسیع‌ترین توده دانشجویان را بسیج و پرورش دهد.

کنفدراسیونی قادر است این راه را با افتخار طی کند که بر علیه دولت ضدخلق شوروی این ابر قدرت نواخته مواضع خود را هر چه دقیق‌تر نموده به افشاء همه جانبه کمیته مرکزی به مثابه عامل ابر قدرت شوروی پرداخته، و در راه و برای مبارزه هر چه قاطع‌تر با رژیم منفور با این دشمنان مرزبندی هر چه دقیق‌تر نماید.

کنفدراسیونی قادر است این راه را با افتخار طی کند که وحدت درونی خود را در مقابل ارتجاع و امپریالیسم، هم‌چون مردمک چشم گرامی داشته و در این جهت تمام شیوه‌های غیراصولی مبارزه درونی را از خود طرد نماید.

کنفدراسیون جهانی در عرض پانزده سال گذشته با توجه به این امر که وجود پاره‌ای اختلاف نظرها در درون کنفدراسیون امری طبیعی است، و با تکیه به این اصل که اختلافات و نقطه نظرهای گوناگون، اختلافات درون خلق و میان مبارزین است و نه مبارزین و ارتجاع با وجود نظرگاه‌های متفاوت در درون خود متحدانه در مقابله با ارتجاع حرکت کرده است.

امروزه که مبارزه بر سر مشی‌های مختلف در درون کنفدراسیون تشدید یافته است، رهبری کنفدراسیون وظیفه‌مند است که با تکیه هر چه بیش‌تر بر روی اصل فوق، و با به بحث گذاردن نظرات گوناگون در میان توده دانشجویان جهت دادن به بحث‌ها، به مجرای اصولی، کنفدراسیون را در راه یک‌پارچه شدن در مقابل ارتجاع رهبری کند.

لاکن به نظر ما اطلاعیه ۱۱ آگوست متأسفانه در مغایرت با اصل فوق به تشدید نمودن جریان ناسالمی دامن زده و به اتحاد درونی کنفدراسیون لطمه زده است - و در نتیجه طبیعتاً نمی‌تواند مورد پشتیبانی ما قرار گیرد، برعکس مورد اعتراض است و حفظ یکپارچگی کنفدراسیون رد آنرا می‌طلبد.

بدیهی است که اعتراض ما به اطلاعیه فوق به معنای پشتیبانی از یک‌سری موضع‌گیری‌های انحرافی نظیر همطراز ساختن هلمز و حکت‌جو و خطاب کردن وی به عنوان جاسوس بدون ارائه هیچ‌گونه مدرک، نبوده و نیست. زیرا اینگونه موضع‌گیری‌های انحرافی مستقل از نیت و خواست مبارزه‌جویانه فرد، جزء توجیه جنایات رژیم نسبت به پرویز حکمت‌جو ثمر دیگری به بار نمی‌آورد. اعتراض به حق کنفدراسیون به اعمال ستم و شکنجه، تا بحد مرگ حکمت‌جو توسط رژیم شاه و افشای آن، قویا مورد پشتیبانی ماست.

اما درعین حال معتقدیم که به خاطر مقابله و مبارزه با سوءاستفاده‌های کمیته مرکزی هیات دبیران کنفدراسیون وظیفه‌مند بود، مشی ارتجاعی این دارودسته ضدانقلابی را در این مورد افشاء می‌نمود. عدم انجام این مهم کمبود و انحراف اساسی چه در پیمان و چه در اعتراض بحق کنفدراسیون به رژیم منفور پهلوی است.

به نظر ما اطلاعیه ۱۱ آگوست به هنگام برخورد به برخی نظرات ابراز شده در جلسه بحث آزاد کنگره آلمان در دو مورد اساسی به خطا رفته است .

۱- اطلاعیه با اعلام این اصل صحیح که کنفدراسیون "از حقوق حقه کلیه افراد و سازمان‌های خلقی صرف‌نظر از چگونگی برداشت‌های ایدئولوژیکشان" به دفاع بر می‌خیزد، در ادامه خویش کمیته مرکزی را در اذهان توده دانشجویان خلقی جلوه داده و بدین ترتیب مرتکب انحرافی اساسی و تخلف از موازین رزمنده کنفدراسیون در مورد دارودسته ضدخلق و ضدانقلابی کمیته مرکزی گردیده و ایستادگی بروی مواضع کنفدراسیون تصحیح امر فوق را می‌طلبد.

۲- با تشدید و تعمیق تضادهای درون کنفدراسیون پس از کنگره ۱۵، حفظ یکپارچگی وحدت رزمنده کنفدراسیون از وظائف خطیر و اساسی هیات دبیران کنفدراسیون بوده و اهمیتی هر چه بیش‌تر یافته است. اطلاعیه ۱۱ آگوست با عنوان این مساله نادرست که در درون صفوف رزمنده کنفدراسیون عده ای "بینش و مشی ارتجاعی" داشته و خواهان آنند که کنفدراسیون به سازمانی "دلخواه رژیم فاشیستی محمد رضا شاهی" تبدیل شود و "توطئه‌ای در شرف تکوین" است گذشته از طرح یک رشته مسائل نادرست و انحرافی مسئولیت خطیر خویش را در مورد حفظ امر وحدت کنفدراسیون نقض نموده و به پیش‌برد متحدانه مبارزات کنفدراسیون جهانی لطمه زده است. از نظر ما در درون صفوف رزمنده کنفدراسیون عده‌ای که "بینش ارتجاعی" داشته و خواهان آن باشند که کنفدراسیون را به سازمانی "دلخواه رژیم فاشیستی شاه" تبدیل کنند و به توطئه بر علیه سازمان ما پرداخته باشند موجود نبوده و نسبت‌هایی این چنین ناروا از نظر ما مردودند و طرح مسائلی این چنین بجز خدشه وارد ساختن به وحدت کنفدراسیون نتیجه‌ای ببار نیآورده و نخواهد آورد. صرف اینکه عده‌ای نظری انحرافی در مورد مساله حکمت‌جو بیان داشته‌اند دال بر وجود بینش و مشی ارتجاعی نیست و هیات دبیران به جای طرح مسائلی بدین‌گونه می‌توانست با شکافتن نظرات انحرافی آنان امکان برخورد همه‌جانبه توده دانشجویان را به این نظرات فراهم آورده و بحث را در چهارچوبی اصولی به پیش رهبری نماید.

تاریخ ۱۵ ساله مبارزه درخشان کنفدراسیون بر علیه رژیم و امپریالیسم جهانی شاهد مبارزه یک‌پارچه و متحد کلیه توده‌های متشکل در آن بر علیه ارتجاع بوده است و اختلاف نظرها و تضادهای موجود در کنفدراسیون نتوانسته و نباید بتواند در این وحدت و یکپارچگی تزلزل و خدشه وارد آورد. حفظ وحدت و یکپارچگی کنفدراسیون بر علیه امپریالیسم و ارتجاع و پیش‌برد مبارزه متحد ما بر علیه رژیم منفور پهلوی، حذف اطلاعیه ۱۱ آگوست را از آرشیو اسناد کنفدراسیون می‌طلبد. ما نیز چنین امری را خواهانیم.

سرنگون باد رژیم منفور پهلوی این سگ زنجیری امپریالیسم آمریکا

بر ملا باد دسیسه‌های کمیته مرکزی

مرگ بر دو ابرقدرت آمریکا و شوروی

متحد و پیروز باد کنفدراسیون جهانی

اتحاد - مبارزه - پیروزی"

سند شماره ۱۰ دفتر اسناد ضمیمه فصل هجدهم

مندرج در بخش: (بارو را توی ده راه نمی‌دادند سراغ کدخدا را می‌گرفت)

آخرین تلاش‌های رسوای گردانندگان انشعاب را به طور نهانی درهم شکنیم

Member Organisations

Organisation of Tehran University Students
Federation of Iranian Students in W. Germany and Berlin
Iranian Students Association in United States
Federation of Iranian Students in Austria
Iranian Students Society in Great Britain
Federation of Iranian Students in Italy
Iranian Students Union in France
Iranian Students Society in Lausanne (Switzerland)
Federation of Iranian Students in Turkey
Iranian Students Union in Belgium

کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی

6 Frankfurt 16
Postfach 16247
West Germany

Konto:
Postcheck Karlsruhe 1274 44
West Germany



CONFEDERATION OF IRANIAN STUDENTS (NATIONAL UNION)
Confédération der Iranischen Studenten/Confédération des Etudiants Iraniens

۱۹۷۵ اوت ۵ اطلاعیه به کلیه واحدها برای فزاینده در مجمع عمومی

آخرین تلاشهای رسوای گردانندگان انشعاب را بطور نهائی درهم شکنیم

رفقای مبارز: در تاریخ ۳۰ ژوئیه ۷۵ اطلاعیه‌ای به اعضای دوتن از مسئولان موقت انتشار یافته که از یکسو نمایندگان افراد بی‌تفاوتی آنان و از سوی دیگر گواه بارز این واقعیت است که انشعابگران در دست و پا زدن‌های آخرین خود به‌همه چیز حتی به اخلاقی و کاری شکی آشکار در مبارزات کنفدراسیون جهانی علیه رژیم شاه متوسل می‌شوند. انشعابگران که ماهیست کلیه موازین کنفدراسیون را زیر پا گذاشته به مبارزات و سنن افتخار آمیز جنبش دانشجویی پشت کرده و به جدائی سیاسی و سازمانی از کنفدراسیون جهانی دست زده‌اند در ابتدا تصور می‌کردند که به صرف داشتن یک اکثریت در هیئت مسئولین موقت (آنهم اکثریتی که در نتیجه شرایط بحرانی کنگره شانزدهم و بشکرتانه پیر-خورد سطحی و سیاست اشتباه آئین اکثریت هیئت نمایندگی آمریکا نصب آنان شده است) قادر خواهند بود بنام کنفدراسیون جهانی و مرکزیت آن، بر تمام انشعاب و تلاش‌های کنفدراسیون را به عمل در آورند و سازمان‌دهی امپریالیستی، ضد ارتجاعی جنبش دانشجویی ما را بیک وسیله اجرای سیاستهای روزمره گروهی خود به محل تجمع عناصر مطرود و حاشیه نشین و به لانه نفوذ و رخنه دار و دسته ضد خلقی "کمینه مرکزی حزب نوده" تبدیل نمایند. مسووح مبارزه و مقاومت علیه انشعابگران و در عین حال ادامه مبارزه کنفدراسیون جهانی علیه رژیم دست‌نشانده شاه و بر اساس پلانم، مواضع و مصوبات کنگره شانزدهم کنفدراسیون، برخلاف پندار غیبت گردانندگان انشعاب نشان داد که جنبش اکثریتی زمانی که بجای انجام وظائف مبارزاتی و علیه مصالح جنبش اقدام می‌کند در همان گامهای نخستین و مدتها قبل از تحقق بر تافته خود، از صفوف سازمان و جنبش دانشجویی طرد می‌گردد. گردانندگان انشعاب پس از روبرو شدن با این واقعیت بجای کوشش برای بازگشت به صفوف جنبش با سراسیمگی خاصی کوشیدند شکست مقتضای خود را از طریق مد کردن موج مبارزه و مقاومت علیه انشعاب جبران کنند. در نتیجه در این تکیه بر ارتجاعی، از یکسو به سرکوب این مقاومت و از سوی دیگر به اقدام آشکار علیه مبارزات و اکسیونهای کنفدراسیون جهانی که بطور موفقیته آمیزی در واحدها و در کشورهای مختلف همچنان ادامه دارد متوسل شدند. بطوریکه امروز دوتن از مسئولین موقت در تنگنای افراد با صراحت از واحد های کنفدراسیون (که از نظر این اکثریت مدتهاست دیگر وجود ندارند) دعوت می‌کند از شرکت در فعالیتهای کنفدراسیون خودداری ورزند. و عجیب اینکه درست در زمانی که دوتن مسئولین موقت از واحد های کنفدراسیون سخن می‌گویند درست در همان زمان نمایندگان واحد های کنفدراسیون و مسئولین فدراسیونها را "غده های افراد" می‌خوانند. (بخشنامه ۲ اوت دوتن مسئولین موقت)

گرچه اقدامات گردانندگان انشعاب و دوتن مسئولین موقت علیه کنفدراسیون جهانی و موازین آن از نظر هیچ یک از اعضای کنفدراسیون پوشیده نیست و بارها واحدها و اعضای کنفدراسیون از طریق قلمنامه ها، موضع گیری ها و بحثهای سمینارها بطور همه جانبه ای افشا شده است معینا اشاره به این اقدامات و همچنین به مبارزاتی که علیه آن انجام

سوی این جنبه ارتجاع و آزادی انجام این تغییرات "سریع الوصول" در ایران، گرایش می یابد. به همین جهت گردانندگان انشعاب که در ابتدا اقدامات انشعابگران خود را در زمینه منحصر کردن فعالیت کفدراسیون به دفاع از جنبش چریکی آغاز کردند در مدتی کوتاه در نتیجه این گرایش جدید به ایجاد ائتلاف جدید با اتحاد با عناصر راست و طرح مسأله ضرورت تغییر در مواضع کفدراسیون در قبال دولت ضد خلقی شوروی و همکاری با احزاب و سازمانهای وابسته به آن دست میزنند و در واقع بطور عینی در جهت تبلیغ سازش با ارتجاع حرکت میکنند. (ما در فرصتهای بعدی بطور مفصل به این تکامل گردانندگان انشعاب و به "تئوری" تجزیه خورده بورژوازی آنان و تاثیر آن در تحکیم فعالیتهای انشعابگران خواهیم پرداخت)

مقاومت و مبارزه علیه حرکت انشعابگران :

گردانندگان انشعاب قبل از اعلام آشکار این برنامه سعی داشتند مقاصد خود را حتی المقدور با ظاهر "روشنه" و "پسند" اکثریت مسئولین موقت آغاز کنند و سپس با رفع تدریجی موانع آنرا در سطوح مختلف تحمیل دهند. اساس سیاست فوقی که از همان ابتدا در هم شکسته شد - عبارت بود از ادامه حالت انشعاب در کفدراسیون (که قبل از کنکره شانزدهم در نتیجه اقدامات خط راست ایجاد شده بود)، پیشبرد صوری و نمایشی برخی فعالیتها در عین ایجاد شرایط جلوگیری از شرکت خط راست در آن و تحریک علیه خط راست (بجای ادامه مبارزه سیاسی اصولی و جدی) .

انجام و پیشبرد "فعالیتها" بدون شرکت خط راست میبایستی به این هدف خدمت کند که نشان داده شود " برای پیشبرد فعالیتهای کفدراسیون نیازی به هواداران خط راست نیست " . به نظر گردانندگان انشعاب نشان دادن این امر همراه با تحریک و تبلیغ مستقیم و غیر مستقیم مشترک بودن خط راست اگر نتواند به خارج شدن خط راست از کفدراسیون منتهی گردد خد اهل خواهد توانست زمینه "بیرون ریختن" آنرا فراهم آورد .

پس از آگاهی از مقاصد انشعابگران که در ابتدا به طور ضمنی و پوشیده مطرح میکردید، کوشش کردیم با توضیح عواقب این برنامه و سیاست زبان پخش آنان را از اجرای آن و حرکت در این سمت بازداریم . اما این کوشش در برابر تصمیم جتنس بر موانع و محاصره ساده انشعابگران هر روز با نتایج کفتری مواجه میگردد . در نیمه مارس ۷۵ بدنبال بحث های طولانی در این زمینه و بعنوان یک هشتاد و جلدی طی ناهای (ناه ضمیمه) ضمن توضیح مواضع و نظرات خود و اشاره به تفاوت دیدان یک مبارزه اصولی علیه خط راست با دامن زدن انشعاب و جدائی سازمانی با صراحت کامل اعلام کردیم که نه تنها در هیچ اقدامی که به انشعاب و تلاشی سازمان منتهی گردد شرکت نخواهیم کرد بلکه علیه هرگونه فعالیت انشعابگران نیز قاطعانه مبارزه میکنیم .

در زمینه پیشبرد فعالیتهای کفدراسیون نیز در برابر نظر انشعابگران " ایجاد شرایط جلوگیری از شرکت خط راست " پیشنهاد کردیم که تنظیم و اجرای فعالیتهای دفاعی با شرکت همه نظرات و پیرویه با اطلاع و همکاری کلیه کفدراسیونها انجام گیرد (امری که ضمن وسیع وسیع توجه دانشجویان و رفیقیت کسیونها و یکی از خواستههای جدی کنکره شانزدهم کفدراسیون است) .

به موازات عدم توجه انشعابگران به این هشدار و پیشنهاد، مسأله ضرورت حفظ کفدراسیون و نشان دادن عواقب انشعاب را به میان نموده دانشجویان و کوشش کردیم از این طریق و بر پایه یک بحث وسیع و مقاومت موثرتر گردانندگان انشعاب را از ادامه سیاست زبان پخش خود بازداریم . اما گردانندگان انشعاب علیهم تلاشیهای فوق، برنامه انشعاب و تلاشی کفدراسیون را در انطباق با شرایط هر روز کامل تر کرده و در سطوح مختلف به اجراء آورده اند . پاسخ گردانندگان انشعاب و دامن مسئولین موقت به تلاشها به شدت ارها و پیشنهادات صمیمانه فوق توصل به شانتاز بمنظور درهم شکستن مقاومت ما بود . در مدتی کوتاه یک کارزار وسیع تحریک علیه مابسرعت گسترش یافت . مخالفت ما با برنامه انشعاب و پیشنهاد ما برای پیشبرد فعالیتهای دفاعی بعنوان مخالفت با فعالیتهای دفاعی و " استحقاق نیمه رسمی " مسئول موقت تبلیغ گردید . انشعابگران در این تلاش ننگین خود، بازیریا گذاردن همه ارزشها و موازین سیاسی از رواج نهیت و افترا نیز ابا نکردند . و آنگاه زمانی که نتوانستند حتی با دامن زدن این کارزار تحریک آمیز مقاومت ما را در هم شکنند و از مبارزه ما علیه انشعاب و ایجاد یک موج وسیع علیه برنامه تلاشی کفدراسیون جلوگیری کنند، در صدد برآمدند که جنبه خود را از طریق یک اتحاد نامیون تحکیم و تقویت کنند . انشعابگران برای مقابله با موج فزاینده مبارزه با انشعاب، بجای بازگشت به صفوف کفدراسیون و سنن جنبش دانشجویی و خود داری از ادامه فعالیت زبان پخش خود، با بی احتیایی به همه اصول مبارزاتی در بر، متحدان جدیدی شناختند و باتفاق عدوهای افراد خارج از سازمان - مشتمل عناصر

مبارود و حاشیه ندین و جسمی از کسانی که در چند سال اخیر با مواضع راست روانه خود همواره به خط راست یاری رسانده و آنرا تقویت کرده‌اند - مستعد دیدی بوجود آورده و فعالیت‌های انشعاب‌رانه را در برابر این اتحاد نا میمون سازماندهی و دنبال کردند. انشعاب‌بران با گسستن از متحدین رزمده و قرار گرفتن در صف جدید، ناگزیر هر روز بیشتر بهیچ ضلالت و سردی جدایی از جنبش در غلط‌ایند. اتحاد با ناصری که از آغاز جنبش چریکی تا اکنون پیشار دلاورانه رزمندگان چریک را "نبرنگار د یانور" میخوانند و نقش موثر این عناصر در جبهه انشعاب‌بران و وجود افراد مستعدی از این نوع در عین حال که نمایشگر سقوط غیرت انگیز گردانندگان انشعاب است. نشان میدهد که نظریه پیشین آنان در مورد منحصر شدن فعالیت دفاعی کنفدراسیون به دفاع از مبارزات چریکی نیز ناشی از یک اعتقاد و خواست صمیمانه نبوده بلکه ناشی از یک سیاست اپورتونیستی و بنا بر ملاحظات ناشی از منافع گروهی بوده است.

بدین ترتیب گردانندگان انشعاب و دوتن مسئولین موقت کنفدراسیون پیرا رضا در گردن فرمان انشعاب در کنفدراسیون پس از عقد اتحاد ننگین با حاشیه نشینان و بسیج عناصر غیر مسئول و خارج از کنفدراسیون علیه کنفدراسیون، واحد ها و متنی آن، بدور مستقیم و غیر مستقیم به کارشکنی و خرابکاری در مبارزات کنفدراسیون، به علم گردن "سازمان دانشجویی" در برابر واحد ها دست زدند و برای این منظور و جلوگیری از فعالیت واحد های کنفدراسیون از توسل به نیروهای ارتجاعی (نظیر سازمان دانشجویان و مکتب مسیحی و سازمان دانشجویان حزب "کمونیست" آلمان با رها دشمنی آشکار خود را با مبارزات کنفدراسیون نشان داده‌اند) نیز خود داری نکردند.

انشعاب‌بران در نتیجه منافع و سمت گیری جدید خود و بحکم منطق تضاد ناگزیر ائتلاف نوین و ممانعت آن نمیتوانستند در جهت به کمک طلبیدن عناصر وابسته به "گمیت مرکزی" حزب توده نام ببرند. انر رشته و نفوذ عوامل وابسته به گمیت مرکزی در برخی از "سازمان" های علم شده بوسیله انشعاب‌بران بدون سر و صدا و در عمل انجام گرفت در پارامبریا دعوت رسمی اقلیت‌ناپذیر انشعاب‌بران از اینان همراه بود. اقلیت ناپذیر انشعاب‌بران در پارامبریا از اعلام و تحقق جدایی با همه نظرات و دانشجویان درون کنفدراسیون، دعوت از مبارزین جنبش و عناصر وابسته به "گمیت مرکزی" و همکاری با آنان را اعلامیه‌ای به عنوان دعوت از "همه گرایشهای گوناگون سیاسی ؟" برای شرکت در "سازمان" جدید انشعاب‌بران آناز به اجرا در آورد.

موقوف انشعاب‌بران و پشت پا زدن آنان به همه اصول، دستاوردها و سنن جنبش تا بدینجا کشیده شد که برای جلوگیری از ادامه فعالیت واحد های کنفدراسیون و تحویل آنها به دستاء های قضایی امپریالیسم نیز موصول شدند (به اطلاعیه های سازمان نارسوسو در اینباره مراجعه شود).

حال گردانندگان انشعاب و دوتن مسئولین موقت که با این کارنامه ننگین خود را نه تنها از مرکزیت کنفدراسیون خارج کرده‌اند بلکه کلیه پیوند های سیاسی و سازمانی را با کنفدراسیون جهانی قطع نموده‌اند، گمانیکه ادترانه به کشتار رژیم شاه و مبارزه را در دفاع از رزمندگان انقلابی وسیله هدفهای سرد چریانه و تسمیه حسابهای تنگ نظرانه گروهی خود قرار میدهند و در شانزده با صراحت فرمان بایکوت فعالیتها و اسیرنمای واحد های آلمان را صادر میکنند، گمانیکه برای تخطئه فعالیت‌های درخشان کنفدراسیون فرانسه (در دفاع از رزمندگان انقلابی، در دفاع از انقلاب‌ها، در فعالیت‌های علیه مسافرت شاه به فرانسه) به توطئه سکوت موصول میدوند، گمانیکه با تمام نیرو به تخطئه فعالیت ارزنده سازمان آمریکا دست میزنند و برهان جلوگیری از ادامه و گسترش این فعالیت را برای اعزام یک هیئت بین‌المللی جهت بازدید از جنایات رژیم شاه را صادر می نمایند و تسویر میکنند که صرفی داشتن ؟ رأی در هیئت مسئولین موقت میتواند دانشجویان آگاه و مبارز را به سکوت و حتی به اجیـــسرای "دستورات" آنان به عنوان مرکزیت کنفدراسیون وادار سازد !!

گردانندگان انشعاب و دوتن مسئولین موقت خود را بطور کامل از جنبش دانشجویی و کنفدراسیون جهانی کسوفه‌اند، بنابراین بازگشت مجدد آنان به صفوف جنبش نمیتواند بدون پیرا دهن حساب بدون رسیدگی به اقدامات ضد کنفدراسیونی آنها انجام پذیرد. گردانندگان انشعاب و دوتن مسئولین موقت برای بازگشت مجدد به صفوف جنبش علاوه بر قبول تلبیه‌های مواضع و متنی سازمان که در مصیبات گذره شانزدهم در همه زمینه ها بطور روشن، دقیق و تکرر بیان شده و محصول پانزده سال مبارزه خستگی ناپذیر دانشجویان آگاه و مبارز علیه رژیم شاه و سالها مبارزه علیه اندراعات گوناگون و بخصوص علیه خط راست است (امری که بهمین اندازه در مورد همه نظرات درون کنفدراسیون صادق است) باید همچنین - به منظور صریح و علنی در برابر توده دانشجو نسبت به تمام اقدامات ضد کنفدراسیونی چند ماهه پس از گذره شانزدهم از خود اعتقاد کنند. - انحلال کامل کلیه فعالیتها را که بنام "سازمان دانشجویی" در برابر واحد های کنفدراسیون در اروپا و آمریکا

علم کرده اند * اعلام دارند . ۳- جدائی نظری و عملی خود را از کلیه عناصر حاشیه نشین ، غیر مسئول و خارج از سازمان که باتکاء آنها علیه سازمانهای دانشجویی به کودتا دست زده اند ، نشان دهند .

ابیحی است که همه اینها گرچه شرط ادامه فعالیت در کنفدراسیون است ، اما هنوز برای اعاده مجدد اعتماد توده دانشجوی نسبت به آنان کافی نخواهد بود . سبب مجدد چنین اعتمادی ویاك کردن این کارنامه سیاه تنها میتواند درجریان يك پراتیک مبارزاتی میسر گردد . هرچه گردانندگان اشعاب بیشتر در ادامه سیاست خود پافشاری کنند ، بهمان اندازه راه باز گشت مجدد به صفوف جنبش را دشوارتر و دورنمای آنرا تیره تر میسازند . گردانندگان اشعاب ، همچنان که در سهای ماههای گذشته نشان داده است ، با هر کدام ویا هر اقداسی در ادامه سیاست خود بطور اجتناب ناپذیر بیشتر در منجالب فرورفته ، کارنامه و بار خود را سیاه تر و سنگین تر میسازند . برای رشایی از این سرنوشت و خروج از این منجالب ، جز وفاداری بسه آرمانها و سنن جنبش هیچ راهی وجود ندارد .

مسئول موقت کنفدراسیون جهانی - کاظم کردوانسی

سند شماره ۱۰ دفتر اسناد ضمیمه فصل هجدهم

مندرج در بخش: (پارو را توی ده راه نمی‌دادند سراغ کدخدا را می‌گرفت)

سازمان دانشجویان ایرانی در شمال کالیفرنیا

کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی

"برای قرائت در مجمع عمومی"

اطلاعیه به کلیه واحدها

۱۵ اوت ۱۹۷۵

آخرین تلاش‌های رسوای گردانندگان انشعاب را به طور نهائی درهم شکنیم

رفقای مبارز: در تاریخ ۳۰ ژوئیه ۷۵ اطلاعیه‌ای به امضای دو تن از مسئولان موقت انتشار یافته که از یکسو نمایشگر انفراد بیش از پیش آنان و از سوی دیگر گواه بارز این واقعیت است که انشعاب‌گران در دست و پا زدن‌های آخرین خود به همه چیز حتی به اخلال و کارشکنی آشکار در مبارزات کنفدراسیون جهانی علیه رژیم شاه متوسل می‌شوند. انشعاب‌گران که ماه‌هاست کلیه موازین کنفدراسیون را زیر پا گذارده، به مبارزات و سنن افتخارآمیز جنبش دانشجویی پشت کرده و به جدائی سیاسی و سازمانی از کنفدراسیون جهانی دست زده‌اند، در ابتدا تصور می‌کردند که به صرف داشتن یک اکثریت در تعیین مسئولین موقت (آنهم اکثریتی که در نتیجه شرایط بحرانی کنگره شانزدهم و به شکرانه برخورد سطحی و سیاست اشتباه‌آمیز اکثریت هیئت نمایندگی آمریکا نصیب آنان شده است) قادر خواهند بود به نام کنفدراسیون جهانی و مرکزیت آن، برنامه انشعاب و تلاشی کنفدراسیون را به عمل درآورند و سازمان ضد امپریالیستی و ضدارتجاعی جنبش دانشجویی ما را به یک وسیله اجرای سیاست‌های روزمره گروهی خود، به محل تجمع عناصر مطرود و حاشیه‌نشین و به لانه نفوذ و رخنه دارودسته ضد خلقی "کمیتة مرکزی حزب توده" تبدیل نمایند. موج مبارزه و مقاومت علیه انشعاب‌گران و درعین حال ادامه مبارزه کنفدراسیون جهانی علیه رژیم دست‌نشانده شاه و بر اساس پلاتفرم، مواضع و مصوبات کنگره شانزدهم کنفدراسیون، برخلاف پندار عبث گردانندگان انشعاب نشان داد که چنین اکثریتی زمانی که به جای انجام وظائف مبارزاتی، علیه مصالح جنبش اقدام می‌کند در همان گام‌های نخستین و مدت‌ها قبل از تحقق برنامه خود، از صفوف سازمان و جنبش دانشجویی طرد می‌گردد. گردانندگان انشعاب پس از روپوشدن با این واقعیت، به جای کوشش برای بازگشت به صفوف جنبش با سراسیمگی خاصی، کوشیدند شکست مقتضای خود را از طریق سد کردن موج مبارزه و مقاومت علیه انشعاب، جبران کنند. در نتیجه دراین تکاپوی ارتجاعی، از یکسو به سرکوب این مقاومت و از سوی دیگر به اقدام آشکار علیه مبارزات و آکسیون‌های کنفدراسیون جهانی که به طور موفقیت‌آمیزی در واحدها و در کشورهای مختلف همچنان ادامه دارد متوسل شدند. به طوری‌که امروز دوتن از مسئولین موقت در تنگنای انفراد با صراحت از واحدهای کنفدراسیون (که از نظر این اکثریت مدت‌هاست دیگر وجود ندارند) دعوت می‌کند از شرکت در فعالیت‌های کنفدراسیون خودداری ورزند. و عجیب اینکه درست در زمانی‌که دوتن مسئولین موقت از واحدهای کنفدراسیون سخن می‌گویند، درست در همان زمان نمایندگان واحدهای کنفدراسیون و مسئولین فدراسیون‌ها را "عده ای افراد" می‌خوانند. (بخشنامه ۲ اوت دوتن مسئولین موقت)

گرچه اقدامات گردانندگان انشعاب و دوتن مسئولین موقت علیه کنفدراسیون جهانی و موازین آن از نظر هیچ‌یک از اعضای کنفدراسیون پوشیده نیست و بارها واحدها و اعضای کنفدراسیون از طریق قطعنامه‌ها، موضع‌گیری‌ها و بحث‌های سمینارها به طور همه جانبه‌ای افشاء شده است معینا اشاره به این اقدامات و همچنین به مبارزه‌ای که علیه آن انجام گرفته، برای روشن‌تر کردن مقاصد و برنامه انشعاب‌گران و درهم شکنستن قطعی آخرین تلاش‌های آنان ضروریست:

آغاز یک حرکت جدید انشعاب‌گرانه پس از کنگره شانزدهم:

در آستانه کنگره شانزدهم کنفدراسیون، مبارزه درونی سازمان بیش از پیش حدت یافته و تا نفی موازین سازمانی و اقدام خط راست به فعالیت‌های انشعاب‌گرانه کشانده شده بود، به طوری‌که در کنگره هیچ‌گونه زمینه هدایت مشترک فعالیت سازمان بر روی یک پلاتفرم روشن مبارزه قاطع علیه رژیم محمد رضا شاه نمی‌توانست وجود داشته باشد. این حدت مبارزه درونی در عین تاثیر موقت بر روی فعالیت کنفدراسیون و محدود ساختن قابل ملاحظه امکان پیش‌برد وظائف مبارزاتی آن، با افشای وسیع خط راست و انفراد بیش از پیش آن همراه بود و تاثیر مبارزه چند ساله علیه خط راست و نتایج مهم آنرا به صورت ایجاد شرایط قبول یک

پلاتفرم رزمنده به نحو ملموسی نشان می‌داد. کنگره شا نهم با افشای همه جانبه خط راست و طرد اقدامات انشعاب‌گرانه آن، با تاکید بر روی مبارزه قاطع علیه امپریالیسم و رژیم دست‌نشانده شاه و پشتیبانی همه جانبه از مبارزات خلق، با مرزبندی روشن در برابر کلیه دشمنان خلق (و از آنجمله دارودسته خائن "کمیته مرکزی" و دولت ضد خلقی شوروی) و بالاخره با تصویب منشور و مصوبات بر این اساس، گام بزرگی در راه انفراد خط راست، طرد انواع انحرافات و تحکیم رزمندگی سازمان برداشت. در کنگره به موازات کسب این موفقیت، کوشش‌های ارزنده‌ای در جهت تثبیت پیروزی‌های به دست آمده، خروج سازمان از بحران، کشاندن مجموع کنفدراسیون به مبارزه قاطع علیه رژیم دست‌نشانده شاه، ادامه مبارزه اصولی علیه خط راست و طرد هر گونه تزلزل در صفوف کنفدراسیون بعمل آمد. در ارتباط با همین کوشش، پیشنهادی مبنی بر انتخاب یک هیئت مسئولین موقت (بدون شرکت خط راست) جهت نمایندگی کنفدراسیون در خارج پیش‌برد یک برنامه حداقل دفاعی و تشکیل کمیسیونی با شرکت کلیه نظرات درون سازمان به منظور بررسی چگونگی خروج از وضعیت موجود و تدارک سیاسی- سازمانی کنگره هفدهم به کنگره ارائه شد. این پیشنهاد با توجه به شرایط کنگره - که در آن بدلیل تشدید تصادمات درونی و تضعیف موازین سیاسی و تشکیلاتی بوسیله خط راست نه سرهم بندی و نادیده گرفتن اهمیت و عمق اختلافات اصولی ممکن بود و نه پیش‌برد مبارزه موثر و یک‌پارچه کنفدراسیون علیه رژیم دست‌نشانده شاه - بدون تردید می‌توانست کنگره را به خروج از این شرایط و موفقیت کوشش‌های فوق نزدیک سازد. اما این پیشنهاد قبل از هر چیز به علت برخورد سطحی اکثریت هیئت نمایندگی آمریکا که آلترناتیو هیئت دبیران مشترک را (در شرایط ادامه اقدامات انشعاب‌گرانه خط راست و عدم توافق بر روی یک پلاتفرم رزمنده) و عبارت دیگر آلترناتیو سرهم بندی اختلافات اصولی را در برابر آن قرار می‌داد به تصویب نرسید. عدم تصویب پیشنهاد فوق زمینه لازم را برای انشعاب‌گران کنونی که در آن زمان علی‌رغم عدم موافقت با مضمون پیشنهاد ناگزیر از قبول آن بودند فراهم ساخت. اینان پس از کنگره شانزدهم از یکسو با برخورداری از یک اکثریت در هیئت مسئولین موقت و از سوی دیگر با استفاده از فرصتی که عدم شرکت خط راست در کمیسیون مشترک و ادامه اقدامات انشعاب‌گرانه آن بوجود آورده بود، به سوی تنظیم و اجرای یک برنامه وسیع انشعاب و تلاشی کنفدراسیون گام برداشتند. برنامه انشعاب‌گران که با طرح و تبلیغ صریح "باید خط راست را از کنفدراسیون بیرون ریخت" اعلام گردیده، در زمانی کوتاه به صورت انجام اقدامات و فعالیت‌های خراب‌کارانه در سطوح مختلف به اجرا در آمد و به سرعت گسترش یافت.

این حرکت انشعاب‌گرانه که با منافع گروهی گردانندگان انشعاب انطباق داشت انعکاسی است از تکامل سیاسی آنان و تاثیر مسائل متعددی که در تحولات سریع شرایط ملی و بین‌المللی و اوضاع خاص جنبش دمکراتیک خارج از کشور ریشه دارد. این تحولات سریع اوضاع ملی و بین‌المللی در شرایط فقدان رهبری واحد انقلابی در ایران که بتواند بخش‌های مختلف جنبش را براساس دید استراتژی صحیح به گرد یک محور واحد اساسی متحد سازد، در صفوف جبهه ضدامپریالیستی - ضدارتجاعی به علت کثرت و تنوع منافع و بینش‌های سیاسی و ایدئولوژیک، در زمان‌های مختلف نوسانات و انحرافات مختلف ایجاد می‌کند و حتی در مواردی به تزلزل، سازش و تسلیم منتهی می‌گردد. همان‌طور که خط راست تظاهری از تاثیر این تحولات ملی، بین‌المللی و جنبش خارج از کشور است، انحراف جدید در میان صفوف انشعاب‌گران نیز نوعی دیگری از آن را نشان می‌دهد. انشعاب‌گران کنونی که به علت پایه‌های سست ایدئولوژیک و بینش التقاطی خود در دوران‌های مختلف بارها دست‌خوش نوسان و چرخش‌های سریعی گشت‌هاند و از مبارزه برای استقرار حکومت قانونی یک‌باره به دنبال شرایط رشد اندیشه‌های مترقی و گسترش مبارزات مسلحانه سازمان‌های انقلابی به صورت "پشتیبان" جنبش مسلحانه رزمندگان چریک در می‌آیند، اینبار در مدتی کوتاه تحت تاثیر حوادث جهانی و رشد تضادها در ایران و جهان و مشاهده راه حل‌های رفرمیستی که به کمک سوسیال دمکراسی اروپا و یا ابر قدرت شوروی در برخی کشورهای جهان انجام می‌گیرد، ناگهان به سوی این جبهه ارتجاع و آرزوی انجام این تغییرات "سریع الوصول" در ایران گرایش می‌یابند. به همین جهت گردانندگان انشعاب که در ابتداء اقدامات انشعاب‌گرانه خود را در زیر پرچم منحصر کردن فعالیت کنفدراسیون به دفاع از جنبش چریکی آغاز کردند، در مدتی کوتاه در نتیجه این گرایش جدید، به ایجاد ائتلاف جدید، اتحاد با عناصر راست و طرح مساله ضرورت تغییر در مواضع کنفدراسیون در قبال دولت ضد خلقی شوروی و همکاری با احزاب و سازمان‌های وابسته به آن، دست می‌زنند و در واقع به طور عینی در جهت تبلیغ سازش با ارتجاع حرکت می‌کنند. (ما در فرصت‌های بعدی به طور مفصل به این تکامل گردانندگان انشعاب و به "تئوری" تجزیه خرده بورژوازی آنان و تاثیر آن در تحکیم فعالیت‌های انشعاب‌گرانه خواهیم پرداخت).

مقاومت و مبارزه علیه حرکت انشعاب‌گرانه:

گردانندگان انشعاب قبل از اعلام آشکار این برنامه، سعی داشتند مقاصد خود را حتی المقدور با ظاهر "رزمند" و به انکاء اکثریت مسئولین موقت آغاز کنند و سپس با رفع تدریجی موانع آنرا در سطوح مختلف تعمیم دهند. اساس سیاست فوق - که از همان ابتدا درهم شکسته شد - عبارت بود از ادامه حالت انشعاب در کنفدراسیون (که قبل از کنگره شانزدهم در نتیجه اقدامات خط راست ایجاد شده بود)، پیشبرد صوری و نمایشی برخی فعالیتها در عین ایجاد شرایط جلوگیری از شرکت خط راست در آن و تحریک علیه خط راست (بجای ادامه‌ی مبارزه سیاسی و اصولی و جدی). انجام و پیشبرد "فعالیتها" بدون شرکت خط راست می‌بایستی به این هدف خدمت کند که نشان داده شود "برای پیشبرد فعالیت‌های کنفدراسیون نیازی به هواداران خط راست نیست". به نظر گردانندگان انشعاب نشان دادن این امر همراه با تحریک و تبلیغ مستقیم و غیرمستقیم مشکوک بودن خط راست اگر بتواند به خارج شدن از کنفدراسیون منتهی گردد حداقل خواهد توانست زمینه "بیرون ریختن" آنرا فراهم آورد.

پس از آگاهی از مقاصد انشعاب‌گران که در ابتداء به طور ضمنی و پوشیده مطرح می‌گردید، کوشش کردیم با توضیح عواقب این برنامه و سیاست زیان‌بخش آنان را از اجرای آن و حرکت در این سمت باز داریم. اما این کوشش در برابر تصمیم مبتنی بر منافع و محاسبه ساده انشعاب‌گران هر روز با نتایج کم‌تری مواجه می‌گردید. در نیمه مارس ۷۵ به دنبال بحث‌های طولانی در این زمینه و به عنوان یک هشدار جدی طی نامه‌ای (نامه ضمیمه) ضمن توضیح مواضع و نظرات خود و اشاره به تفاوت میان یک مبارزه اصولی علیه خط راست با دامن زدن انشعاب و جدائی سازمانی با صراحت کامل اعلام کردیم که نه تنها در هیچ اقدامی که به انشعاب و تلاشی سازمان منتهی گردد شرکت نخواهیم کرد، بلکه علیه هرگونه فعالیت انشعاب‌گرانه نیز قاطعانه مبارزه می‌کنیم.

در زمینه پیشبرد فعالیت‌های کنفدراسیون نیز در برابر نظر انشعاب‌گرانه "ایجاد جلوگیری از شرکت خط راست" پیشنهاد کردیم که تنظیم و اجرای فعالیت‌های دفاعی با شرکت همه نظرات و به ویژه با اطلاع و همکاری کلیه فدراسیون‌ها انجام گیرد (امری که ضامن، بسیج وسیع توده دانشجو و موفقیت آکسیون‌ها و یکی از خواست‌های جدی کنگره شانزدهم کنفدراسیون است).

به موازات عدم توجه انشعاب‌گران به این هشدار و پیشنهاد، مسئله ضرورت حفظ کنفدراسیون و نشان دادن عواقب انشعاب را به میان توده دانشجو برده و کوشش کردیم از این طریق و بر پایه یک بحث وسیع‌تر و مقاومت موثرتر، گردانندگان انشعاب را از ادامه سیاست زیان‌بخش خود باز داریم. اما گردانندگان انشعاب علی‌رغم تلاش‌های فوق، برنامه انشعاب و تلاشی کنفدراسیون را در انطباق با شرایط، هر روز کامل‌تر کرده و در سطوح مختلف به اجرا در آوردند. پاسخ گردانندگان انشعاب و دو تن مسئولین موقت به تلاش‌ها، به هشدارها و پیشنهادات صمیمانه فوق توسل به شانتاژ به منظور درهم شکستن مقاومت ما بود. در مدتی کوتاه یک کارزار وسیع تحریک، شایعه‌پراکنی و دروغ‌پردازی علیه ما سرعت گسترش یافت. مخالفت ما با برنامه انشعاب و پیشنهاد ما برای پیشبرد فعالیت‌های دفاعی به عنوان مخالفت با فعالیت‌های دفاعی و "استغای نیمه‌رسمی" مسئول موقت تبلیغ گردید. انشعاب‌گران در این تلاش ننگین خود، با زیر پا گذاردن همه ارزش‌ها و موازین سیاسی از رواج تهمت و افترا نیز ابا نکردند. و آنگاه زمانی که نتوانستند حتی با دامن زدن این کارزار تحریک‌آمیز مقاومت ما را درهم شکنند و از مبارزه ما علیه انشعاب و ایجاد یک موج وسیع علیه برنامه تلاشی کنفدراسیون جلوگیری کنند، در صدد برآمدند که جبهه خود را از طریق یک اتحاد نامیمون تحکیم و تقویت کنند. انشعاب‌گران برای مقابله با موج فزاینده مبارزه با انشعاب، به جای بازگشت به صفوف کنفدراسیون و سنن جنبش دانشجویی و خودداری از ادامه فعالیت زیان‌بخش خود، با بی‌اعتنائی به همه اصول مبارزاتی در پی متحدان جدیدی شتافتند و به اتفاق عده‌ای افراد خارج از سازمان - مشتی عناصر مطرود و حاشیه‌نشین و جمعی از کسانی که در چند سال اخیر با مواضع راست روانه خود همواره به خط راست یاری رسانده و آنرا تقویت کرده‌اند - حساب جدیدی بوجود آورده و فعالیت‌های انشعاب‌گرانه خود را در این چارچوب این اتحاد نامیمون سازماندهی و دنبال کردند. انشعاب‌گران با گسستن از متحدین رزمند و قرار گرفتن در صف جدید، ناگزیر هر روز بیش‌تر به سوی منجلاط و به سوی جدائی از جنبش در غلطیدند. اتحاد با عنصری که از آغاز جنبش چریکی تاکنون پیکار دلاورانه رزمندگان چریک را "نبرد گلا دیاتورها" می‌خواند و نقش موثر این عناصر در جبهه انشعاب‌گران و وجود افراد متعددی از این نوع، در عین حال که نمایش‌گر سقوط عبرت‌انگیز گردانندگان انشعاب است. نشان می‌دهد که نظریه پیشین آنان در مورد منحصر شدن فعالیت دفاعی کنفدراسیون به دفاع از مبارزات چریکی نیز ناشی از یک اعتقاد و خواست صمیمانه نبوده، بلکه ناشی از یک سیاست اپورتونیستی و بنا بر ملاحظات ناشی از منافع گروهی بوده است.

بدین ترتیب گردانندگان انشعاب و دوتن مسئولین موقت کنفدراسیون پس از صادر کردن فرمان انشعاب در کنفدراسیون، پس از عقد ننگین اتحاد با حاشیه‌نشینان و بسیج عناصر غیرمسئول و خارج از کنفدراسیون علیه کنفدراسیون، واحدها و مشی آن، به طور مستقیم و غیرمستقیم به کارشکنی و خراب‌کاری در مبارزات کنفدراسیون، به علم کردن "سازمان دانشجویی" در برابر واحدها دست زدند و برای این منظور و جلوگیری از فعالیت واحدهای کنفدراسیون از توسل به نیروهای ارتجاعی (نظیر سازمان دانشجویان دمکرات مسیحی و سازمان دانشجویان حزب "کمونیست" آلمان بارها دشمنی آشکار خود را با مبارزات کنفدراسیون نشان داده‌اند) نیز خودداری نکردند.

انشعاب‌گران در نتیجه منافع و سمت‌گیری جدید خود و به حکم منطق تکامل ناگزیر ائتلاف نوین و ماهیت آن نمی‌توانستند در جهت به کمک‌طلبیدن عناصر وابسته به "کمیته مرکزی" حزب توده گام بردارند. اگر رخنه و نفوذ عوامل وابسته به "کمیته مرکزی" در برخی از "سازمان"‌های علم شده بوسیله انشعاب‌گران بدون سر و صدا و در عمل انجام گرفت در پاریس با دعوت رسمی اقلیت ناچیز انشعاب‌گران از اینان همراه بود. اقلیت ناچیز انشعاب‌گران در پاریس از اعلام و تحقق جدائی با همه نظرات و دانشجویان درون کنفدراسیون، دعوت از مطروودین جنبش و عناصر وابسته به "کمیته مرکزی" و همکاری با آنان رادر اعلامیه‌ای به عنوان دعوت از "همه گرایش‌های گوناگون سیاسی"؟! برای شرکت در "سازمان" جدید انشعاب‌گران آغاز و به اجرا در آورد.

سقوط انشعاب‌گران و پشت پا زدن آنان به همه اصول، دستاوردها و سنن جنبش تا بدانجا کشیده شد که برای جلوگیری از ادامه فعالیت واحدهای کنفدراسیون و تعطیل آنها به دستگاه‌های قضائی امپریالیسم نیز متوسل شدند (به اطلاعیه‌های سازمان کارلسروهه در این باره مراجعه شود).

حال گردانندگان انشعاب و دوتن مسئولین موقت که با این کارنامه ننگین خود را نه تنها از مرکزیت کنفدراسیون خارج کرده‌اند، بلکه کلیه پیوندهای سیاسی و سازمانی را با کنفدراسیون جهانی قطع نموده‌اند، کسانی که اعتراض به کشتار رژیم شاه و مبارزه را در دفاع از رزمندگان انقلابی وسیله هدف‌های سودجویانه و تسویه حساب‌های تنگ‌نظرانه گروهی خود قرار می‌دهند و در همان زمان با صراحت فرمان بایکوت فعالیت‌ها و آکسیون‌های واحدهای آلمان را صادر می‌کنند، کسانی که برای تخطئه فعالیت‌های درخشان فدراسیون فرانسه (در دفاع از رزمندگان انقلابی، در دفاع از انقلاب عمان، در فعالیت وسیع علیه مسافرت شاه به فرانسه) به توطئه سکوت متوسل می‌شوند، کسانی که با تمام نیرو به تخطئه فعالیت ارزنده سازمان آمریکا دست می‌زنند و فرمان جلوگیری از ادامه و گسترش این فعالیت را برای اعزام یک هیئت بین‌المللی جهت بازدید از جنایات رژیم شاه را صادر می‌نمایند، تصور می‌کنند که صرف داشتن ۲ رأی در هیئت مسئولین موقت می‌تواند دانشجویان آگاه و مبارز را به سکوت و حتی به اجرای "دستورات" آنان به عنوان مرکزیت کنفدراسیون وادار سازند!!

گردانندگان انشعاب و دوتن مسئولین موقت خود را به طور کامل از جنبش دانشجویی و کنفدراسیون جهانی خارج کرده‌اند، بنابراین بازگشت مجدد آنان به صفوف جنبش نمی‌تواند بدون پس دادن حساب، بدون رسیدگی به اقدامات ضد کنفدراسیونی آنها انجام پذیرد. گردانندگان انشعاب و دوتن مسئولین موقت برای بازگشت مجدد به صفوف جنبش علاوه بر قبول کلیه موازین، مواضع و مشی سازمان که در مصوبات کنگره شانزدهم در همه زمینه‌ها به طور روشن، دقیق و کثرت بیان شده و محصول پانزده سال مبارزه خستگی ناپذیر دانشجویان آگاه و مبارزه علیه رژیم شاه و سال‌ها مبارزه علیه انحرافات گوناگون و به خصوص علیه خط راست است (امری که به همین اندازه در مورد همه نظرات درون کنفدراسیون صادق است) باید همچنین: ۱- به طور صریح و علنی در برابر توده دانشجوی و نسبت به تمام اقدامات ضد کنفدراسیونی چند ماهه پس از کنگره شانزدهم از خود انتقاد کنند. ۲- انحلال کلیه محافلی را که بنام "سازمان دانشجویی" در برابر واحدهای کنفدراسیون در اروپا و آمریکا علم کرده‌اند، اعلام دارند. ۳- جدائی نظری و عملی خود را از کلیه عناصر حاشیه‌نشین، غیرمسئول و خارج از سازمان که به اتکاء آنها علیه سازمان‌های دانشجویی به کودتا دست زده‌اند، نشان دهند.

طبیعی است که همه اینها گرچه شرط ادامه فعالیت در کنفدراسیون است، اما هنوز برای اعاده مجدد اعتماد توده دانشجوی نسبت به آنان کافی نخواهد بود. کسب مجدد چنین اعتمادی و پاک کردن این کارنامه سیاه تنها می‌تواند در جریان یک پراتیک مبارزاتی میسر گردد. هر چه گردانندگان انشعاب بیش‌تر در ادامه سیاست خود پافشاری کنند، به همان اندازه راه بازگشت مجدد به صفوف جنبش را دشوارتر و دورنمای آنها تیره‌تر می‌سازند. گردانندگان انشعاب، همچنان که درسهایی ماه‌های گذشته نشان داده است، با هر کدام و با هر اقدامی در ادامه سیاست خود به طور اجتناب ناپذیر بیش‌تر در منجلاب فرورفته، کارنامه و بار خود را

سیاه‌تر و سنگین‌تر می‌سازند. برای رهائی از این سرنوشت و خروج از این منجلاب، جز وفاداری به آرمانها و سنن جنبش هیچ راهی وجود ندارد.

مسئول موقت کنفدراسیون جهانی - کاظم کردوانی

سند شماره ۱۱ دفتر اسناد ضمیمه فصل هجدهم

مندرج در بخش: (یارو را توی ده راه نمی‌دادند سراغ کدخدا را می‌گرفت)

جمع‌بندی پیشنهادی

به مجمع عمومی انجمن دانشجویان و محصلین ایرانی در برلن غربی

جمع‌بندی پیشنهادی
به مجمع عمومی انجمن دانشجویان و محصلین ایرانی در برلن غربی

انجمن دانشجویان و محصلین ایرانی در برلن غربی در جریان بحث‌های چندین جلسه‌ای داخلی خود در ماه‌های گذشته، بحث‌هایی که بر محور مسائل فعلی جنبش دانشجویی ایرانی در خارج از کشور و به‌ویژه بر محور ساله وحدت در می‌گذشت، به نتایج زیر رسید:

۱- حل درست مسائل فعلی جنبش دانشجویی خارج از کشور می‌تواند تنها بر پایه درکی درست از ماهیت جنبش دیکتاتیک ملی ایران انجام بگیرد. یکی از عده‌ترین واقعیاتی که در این رابطه باید مد نظر قرار بگیرد و در هندود حل ساله وحدت جنبش دانشجویی بگردد، این است که جنبش دیکتاتیک ملی ایران بطور عینی در برگزیده طبقات، قشرها و گروه‌های خلقی مختلفی است که علیرغم تضادها و اختلافات طبقاتی و برای موجود بین آنها، بطور عینی دارای هدف‌های مشترک مرحله‌ای هستند. هدف این جنبش بطور عده در شعارهای: سرنگونی رژیم فاشیستی و دست‌نشانده شاه، قطع سلطه امپریالیسم، به‌ویژه امپریالیسم آمریکا، ایجاد یک حکومت دیکتاتیک خلقی و غیره منعکس می‌شوند. جنبش دیکتاتیک ملی ایران در عین حال روز بروز بیشتر به این واقعیت آگاه می‌شود که رسیدن به هدف‌های جنبش جز از طریق افسال قهر انقلابی - پشابه عده‌ترین وسیله مبارزه - ممکن نیست. بدیهی است که عناصرو طبقاتی شرکت‌کننده در این جنبش، با حرکت از منافع طبقاتی و قشری مختلف خود، از نقطه نظرهای متفاوت به سه ماهیت هدف‌های مشترک جنبش، وسایل مبارزاتی آن و عقب و پیگیری آن می‌نگرند و برخورداری آنها از مراتب رزمندگی، پیگیری و نظم‌ی یکسان نیست. رابطه بین عناصر طبقاتی گوناگون جنبش را استمرار روند وحدت - مبارزه - وحدت، تا به‌روزی نهایی جنبش تعیین می‌کند. روند وحدت - مبارزه - وحدت در رابطه با جریان تغییراتی است که در سطح اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و برای در داخل جامعه ایران و محیط تاریخی آن صورت می‌گیرد. مبارزه و وحدت نیروهای خلقی فقط در این رابطه اصل و قابل فهم است. در نتیجه این تغییرات است که تناسب طبقاتی - سیاسی نیروهای خلقی در جارجیه جنبش دیکتاتیک ملی تغییر می‌کند. در حال حاضر همراه با رشد روزافزون طبقه کارگر در ایران، قدرت عینی تعیین‌کنندگی آن در رهبری جنبش دیکتاتیک ملی نیز افزایش می‌یابد. بدیهی است که تعلق ملی این تعیین‌کنندگی تنها منوط به فراهم بودن شرایط عینی آن نیست، بلکه تابعی از نمایندگی درست منافع این طبقه در جارجیه جنبش دیکتاتیک ملی نیز می‌باشد. آرمان تشکیل جنبش دیکتاتیک ملی، ایجاد جبهه متحد خلقی، به منزله سازمان واحد تمام نیروهای خلقی در سطح عام و تشکیل سازمان‌های دیکتاتیک متحد جنبش در سطح جزئی اجتماع است. یکی از معیارهای اصلی تشخیص درجه تبعیضاتی و رزمندگی عناصر و گروه‌های داخل در جنبش، درجه کوشش آنها برای تحقق وحدت تشکیلاتی جنبش در تمام سطح است. بر واضح است که ما من اصلی تحقق نهایی این هدف تشکیلاتی، رهبری جنبش دیکتاتیک توسط طبقه کارگر و سازمان طبقاتی آن است.

۲- جنبش دانشجویی خارج از کشور پشابه جزئی از جنبش دیکتاتیک ملی ایران با هستی خود را، چه از نقطه نظر هدف‌ها،

شمارها، وسایل مازانی و سازانی وجه از نقطه نظر ترکیب نیروها، بانچه به امکانات خارج، تابع گ جنبش است و بر این اساس عمل کند. هرچه این تبعیت نزدیکتر، علی تر، مستقیم تر و عمیق تر باشد، جنبش دگرانیک دانشجوی خارج از کشور به قبول و ایفای نقش تاریخی خود نزدیکتر می شود. پذیرفتن علی و کامل ماهیت جنبش دگرانیک علی، شعارها و هدفهای آن و قبول این واقعیت که رهبری جنبش دگرانیک علی از داخل صورت می گیرد، تنها ضمان اجتناب جنبش دانشجوی از انحرافات و کمروپهاست. یکی از مشخصترین نشانه های قبول این تبعیت، پذیرفتن علی جنبی بودن جنبش دانشجوی و تشکیلات آن در خارج و دوری گرفتن عناصر سازنده آن از ایجاد سازمانهای در اصل دانشجویی معنوی و پرمعدائی است که از خارج به آنها، مختلف دعوی رهبری و یا شرکت در رهبری جنبش داخلی را می کند. با در نظر گرفتن تنوع طبقاتی نیروهای خلقی در مرحله فعلی جنبش دگرانیک علی ایران، بدیهی است که در جنبش دانشجویی خارج از کشور هم عناصر بهمانگر نقطه نظرهای طبقاتی متفاوت شرکت می کنند. وحدت سازمانی تمام این عناصر خلقی در یک تشکیلات واحد دانشجویی در خارج از کشور هدف نهائی تشکیلاتی این جنبش است. غریبه مازان خارج از کشور در جهت تعمیم ادوینی این وحدت کوشا تر باشند. به انجام وظیفه ماززانی خود نزدیکتر خواهند بود. بدیهی است که وحدت جنبش دگرانیک دانشجویی خارج از کشور تنها بر مبنای قبول تبعیت و پیروی کامل از جنبش در داخل به معنوی که ذکر شد، قابل تحقق است.

۳- با در نظر گرفتن آنچه گفته شد انجمن دانشجوی ایرانی در برلن غریب در باره مساله وحدت جنبش دانشجویی در خارج از کشور ارزیابی زیر را می کند:

الف- هدف نهائی هر یک از سازمانهای گیتی دانشجویی خارج از کشور باید تحقق وحدت مجدد تمام نیروهای دگرانیک و ملی دانشجویی در خارج از کشور بر مبنای تبعیت کامل از هدفها و شعارها و نیازهای جنبش در داخل باشد. ب- انجمن ما با در نظر گرفتن انحرافات پیش از حدی که در این زمینه در مشی بعضی از سازمانهای فعلی مشاهده می کند، در حال حاضر قائل به وجود هیچگونه امکان وحدت با آنها نیست.

ج- انجمن ما با ارزیابی از نیروها و سازمانهای فعلی در جهت منفرد کردن مشی های راست از یکطرف و وحدت با مشی ها و سازمانهایی که در انطباق با ویژگی های جنبش دگرانیک علی عمل می نمایند، مبارزه می کند.

د- بررسی انجمن ما از نیروها و سازمانهای فعلی جنبش دانشجویی خارج از کشور این تصویر را بدست می دهد (مخاطب مشی خود خلقی وحدت انقلابی کشته مرکزی و واحد بودن موضع انجمن ما نسبت به این گروه در این ارزیابی از بررسی سدد آن خود داری می کند):

الف- خطر راست. طبق تمایلات حس و عاطفی نوده وسیع دانشجویان این جناح به شرقی ترین ایدئولوژی ها و علاقه صادقاته آنها به جنبش دگرانیک ملی، خطر راست به خاطر گرفتاری در دام ذهنیگریها و انحرافات رهبری آن، از جنبش دگرانیک و ملی ایران فاصله های زیادی گرفته است. ذهنیگریها و انحرافات رهبران این طیف بطور عمده به اشکال زیر تظاهر می یابد:

دروک غلط از ماهیت جنبش دگرانیک ملی و در نظری و فعلی شعار عمده آن، یعنی شعار سرنگونی رژیم فاشیستی شاه.

- ۳ -

نداشتن درک درست از امکانات و غایب مبارزه در خارج از کشور که به ایجاد و حفظ گروههای سیاسی ای در خارج منجر شده است که با آنها "مختلف خود را شریک در رهبری جنبش رهائی بخش و طبقاتی" شمرده و از ابتراء بخش معنائی بی از مبارزان خارج را به گمراهی می کشانند. یکی دیگر از نتایج این تعصب بی معنوی نای سازمانهای داخلی جنبش و مبارزات آنها می باشد. نداشتن تصورات درست از واقعیات اقتصادی و سیاسی ایران و شاید شدید به الگوسازی در این زمینه، کوشش در دادن جهت غلط به مبارزات ضد امپریالیسم جنبش از طریق عدم توجه به عدم بودن امپریالیسم امریکا در ایران و در منطقه و عدم آمادگی به انتقاد از نظرات نادرست نسبت به ماهیت رژیم شاه. با در نظر گرفتن این انحرافات و ندهنگریها بدیهی است که در حال حاضر حل مساله وحدت با این جناح تنها از طریق کوشش در جهت منفرد کردن رهبری آن، طرد نظریات آنها و جذب نموده های مبارز آن به داخل جنبش دگرگشتک ملی انجام می گیرد.

ب - مانه روان تا حد زیادی دارای همان انحرافات خط راست است. قبول شعار سرنگونی از طرف آنها دارای هیچگونه انعکاسی نبوده، بلکه بازتابی از بهنشها و روشهای فرصت طلبی آنهاست. حل مساله وحدت با این جناح نظیر حل این مشکل با خط راست است.

ج - گروهها و عناصری که تحت عنوان کنفدراسیون فعالیت می کنند. در این جناح در مجموع طیف متنوعی از عناصر ذهنی طبقات و قشرهای خلقی مختلف دیده می شود. این واقعیت یکی از موارد انطباق بیشتر این جناح با خصوصیات جنبش دگرگشتک ملی در داخل را تشکیل می دهد. آمادگی اکثریت عناصر شرکت کننده در این جناح به پیروی از هدفها و شعارها و نیازهای جنبش در داخل، به امکانات این جناح به تبعیت از جنبش می افزاید. این بدان معنا نیست که در این جناح اثری از انحرافات مختلف وجود نداشته باشد. این انحرافات بطور مثال در گروهگرایی و سکاریسم حاکم در تفکر و روش اکثریت عناصر رهبری آن ظاهر می کنند. این واقعیت در فرصت های مختلف در تصمیمات رهبری این جناح تاثیر طلی پیدا کرده است. مثال بارز، نحوه تصمیمی بوده است که این رهبری در رابطه با پیرویه انشعاب جناحهای کنفدراسیون اتخاذ نموده است. صرف نظر از بحث اجتناب پذیر بودن یا ناپذیر بودن انشعاب در کنفدراسیون این واقعیت باقی میماند که رهبری این جناح بخاطر عدم شناخت از خط راست، در این رابطه از گروهگرایی حرکت کرده و نتیجه کوشش برای جلب نموده های منحرف شده توسط رهبران خط راست ننموده است. نتیجه اینگونه برخورد آن است که انشعاب به سه تصمیم خط راست نتوانسته است. هنوز هم که یکسال از انشعاب میگذرد، رهبری این جناح کوشش برای مبارزه علیه خط راست و برای جلب نموده های آن نکرده، بلکه با توسل به رد هرگونه تماس با این نموده ها و با حرکت از گروهگرایی، سکاریسم و راحت طلبی خود راههای نزدیکی با دیگر دانشجویان و اقاع و جلب نموده های تحت نفوذ خط راست را بهین از بهین بسته است. این سکاریسم در روابط خارجی این جناح هم ضرورتا و عملا انعکاس یافته و به دفاع آن از جنبش های رهائی بخش منطقه می زند. اینگونه رفتار نه تنها برای این جناح، بلکه برای جنبش داخل هم که نموده های این جناح خواهان پشتیبانی از آن هستند، زیان بخش است. معذرا آنچه امکان وحدت با این جناح را نمی کند، همان نزدیکی بیشتر اکثریت عناصر سازنده آن به پیروی از شعارها، هدفها و نیازهای جنبش در داخل می باشد. پیرویه وحدت با این جناح باید در خدمت مبارزه علیه جنبه های منفی موجود در آن و تقویت جنبه های مثبت آن قرار گیرد.

- ۴ -

• در داخل انجمن ما نسبت به مطالبی که در فوق ذکر شد و نسبت به نتیجه گیریهای تشکیلاتی ناشی از این نظریات ، اتفاق نظر وجود ندارد . این عدم توافق که بخصوص بعد از کنگره شانزدهم تبلور خود را در جنبش دانشموش نشان داده است ، ناشی از اختلافاتی است که از قبل در سطح سیاسی وجود داشته است . در حال حاضر این اختلاف در انجمن با بصورت جمعیندی های مختلفی که در زمینه مسائل فوق به سازمان ارائه داده می شود ، تظاهر می یابد .

پنجاه و پنج گانه شد ، انجمن دانشجویان ایرانی تصمیم می گیرد که در حین ادامه مبارزات دیکرانتیک خود (دفاع از جنبش چین انقلابی و سازمانهای پیشرو آن ، دفاع از مبارزات مسلحانه در ایران ، افشا ، همه جانبه رژیم فاشیستی شاه ، مبارزه علیه امپریالیسم و به ویژه علیه امپریالیسم آمریکا ، دفاع از جنبشهای رهایی بخش ، بخصوص در منطقه) بخش وسیعی از فعالیتهای خود را در جهت ایجاد وحدت و احیا تشکیلات واحد جنبش دانشموش خارج از کشور متمرکز خواهد کرد . با توجه به ارزیابی فوق از نیروها و تشکیلات موجود در خارج از کشور ، این مبارزه برای وحدت ، در مرحله اول در جهت سازمانی که تحت عنوان کنفدراسیون فعالیت می کند ، انجام خواهد گرفت . در این زمینه انجمن ما کوشش می کند از طریق ایجاد بحث و زمینه های مشترک فعالیت ، مبارزه علیه گروهگراشی ، سکا ریسیم و سایر انحرافات آن و تقویت جوانب شرقی موجود در این سازمان ، در جهت وحدت با آن حرکت کند .

انجمن ما این تصمیم را تقدیر در جهت وحدت نهایی و اصولی تمام عناصر جنبش دیکرانتیک و ملی دانشجویی خارج از کشور می داند .

سند شماره ۱۱ دفتر اسناد ضمیمه فصل هجدهم

مندرج در بخش: (یارو را توی ده راه نمی‌دادند سراغ کدخدا را می‌گرفت)

جمع‌بندی پیشنهادی

به مجمع عمومی انجمن دانشجویان و محصلین ایرانی در برلن غربی

"جمع‌بندی پیشنهادی"

به مجمع عمومی انجمن دانشجویان و محصلین ایرانی در برلن غربی

انجمن دانشجویان و محصلین ایرانی در برلن غربی در جریان بحث‌های چندین جلسه‌ای داخلی خود در ماه‌های گذشته، به بحث‌هایی که بر محور مسائل فعلی جنبش دانشجویی ایرانی در خارج از کشور و به ویژه بر محور مساله وحدت دور می‌زند، به نتایج زیر رسید:

۱- حل درست مسائل فعلی جنبش دانشجویی خارج از کشور می‌تواند تنها بر پایه درکی درست از ماهیت جنبش دموکراتیک ملی ایران انجام بگیرد. یکی از عمده‌ترین واقعیاتی که در این رابطه باید مد نظر قرار بگیرد و رهنمود حل مساله وحدت جنبش دانشجویی بگردد، این است که جنبش دموکراتیک ملی ایران به طور عینی در بر گیرنده طبقات، قشرها و گروه‌های خلقی مختلفی است که علی‌رغم تضادها و اختلافات طبقاتی و مرامی موجود بین آنها، به طور عینی دارای هدف‌های مشترک مرحله‌ای هستند. هدف این جنبش به طور عمده در شعارهای: سرنگونی رژیم فاشیستی و دست‌نشانده شاه، قطع سلطه امپریالیسم، به ویژه امپریالیسم آمریکا، ایجاد یک حکومت دموکراتیک خلق و غیره منعکس می‌شوند. جنبش دموکراتیک و ملی ایران در عین حال روز به روز بیش‌تر به این واقعیت آگاه می‌شود که رسیدن به هدف‌های جنبش جز از طریق اعمال قهر انقلابی - به مثابه عمده‌ترین وسیله مبارزه - ممکن نیست. بدیهی است که عناصر طبقاتی شرکت کننده در این جنبش، با حرکت از منافع طبقاتی و قشری مختلف خود، از نقطه نظرهای متفاوت به ماهیت هدف‌های مشترک جنبش، وسایل مبارزاتی آن و عمق و پیگیری آن می‌نگرند و برخورداری آنها از مراتب رزمندگی، پیگیری و ذی‌نفعی یکسان نیست. رابطه بین عناصر طبقاتی گوناگون جنبش را استمرار روند وحدت - مبارزه - وحدت، تا پیروزی نهائی جنبش معین می‌کند. روند وحدت - مبارزه - وحدت در رابطه با جریان تغییراتی است که در سطوح اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و مرامی در داخل جامعه ایران و محیط تاریخی آن صورت می‌گیرد. مبارزه و وحدت نیروهای خلقی فقط در این رابطه اصیل و قابل فهم است. در نتیجه این تغییرات است که تناسب طبقاتی - سیاسی نیروهای خلقی در چارچوب جنبش دموکراتیک ملی تغییر می‌کند. در حال حاضر همراه با رشد روز افزون طبقه کارگر در ایران، قدرت عینی تعیین‌کنندگی آن در رهبری جنبش ملی نیز افزایش می‌یابد. بدیهی است که تحقق عملی این تعیین‌کنندگی تنها منوط به فراهم بودن شرایط عینی آن نیست، بلکه تابعی از نمایندگی درست منافع این طبقه در چارچوب جنبش دموکراتیک ملی نیز می‌باشد. آرمان تشکیلاتی جنبش دموکراتیک ملی، ایجاد جبهه متحد خلقی، به منزله سازمان واحد تمام نیروهای خلقی در سطح عام و تشکیل سازمان‌های دموکراتیک متحد جنبی در سطوح جزئی اجتماع است. یکی از معیارهای اصلی تشخیص درجه ذی‌علاقگی و رزمندگی عناصر و گروه‌های داخل در جنبش، درجه کوشش آنها برای تحقق وحدت تشکیلاتی جنبش در تمام سطوح است. پرواضح است که ضامن اصلی تحقق نهائی این هدف تشکیلاتی، رهبری جنبش دموکراتیک توسط طبقه کارگر و سازمان طبقاتی آن است.

۲- جنبش دانشجویی خارج از کشور به مثابه جزئی از جنبش دموکراتیک و ملی ایران بایستی خود را، چه از نقطه نظر هدف‌ها، شعارها، وسایل مبارزاتی و سازمانی و چه از نقطه نظر ترکیب نیروها، با توجه به امکانات خارج، تابع کل جنبش دانسته و براین اساس عمل کند. هرچه این تبعیت نزدیک‌تر، عملی‌تر، مستقیم‌تر و عمیق‌تر باشد، جنبش دموکراتیک دانشجویی خارج از کشور به قبول و ایفای نقش تاریخی خود نزدیک‌تر می‌شود. پذیرفتن عملی و کامل ماهیت جنبش دموکراتیک ملی، شعارها و هدف‌های آن و قبول این واقعیت که رهبری جنبش دموکراتیک ملی از داخل صورت می‌گیرد، تنها ضامن اجتناب جنبش دانشجویی از انحرافات و کج‌روی‌هاست. یکی از مشخص‌ترین نشانه‌های قبول این تبعیت، پذیرفتن عملی جنبی بودن جنبش دانشجویی و تشکیلات آن در خارج و دوری گرفتن عناصر سازنده آن از ایجاد سازمان‌های در اصل دانشجویی بی‌محتوی و پر مدعائی است که از خارج به انحاء مختلف دعوی رهبری و یا شرکت در رهبری جنبش داخلی را می‌کنند. با در نظر گرفتن تنوع طبقاتی نیروهای خلقی در مرحله فعلی

جنبش دموکراتیک ملی ایران، بدیهی است که در جنبش دانشجویی خارج از کشور هم، عناصر بیانگر نقطه نظرهای طبقاتی مختلف شرکت می‌کنند. وحدت سازمانی تمام این عناصر خلقی در یک واحد دانشجویی در خارج از کشور هدف نهائی تشکیلاتی این جنبش است. هرچه مبارزان خارج از کشور در جهت تصمیم اصولی این وحدت کوشا تر باشند، به انجام وظیفه مبارزاتی خود نزدیک‌تر خواهند بود. بدیهی است که وحدت جنبش دموکراتیک دانشجویی خارج از کشور تنها بر مبنای قبول تبعیت و پیروی کامل از جنبش در داخل بنحوی که ذکر شد، قابل تحقق است.

۳- با در نظر گرفتن آنچه گفته شد انجمن دانشجویی ایرانی در برلن غربی در بارهٔ مساله وحدت جنبش دانشجویی در خارج از کشور ارزیابی زیر را می‌کند:

الف- هدف نهائی هر یک از سازمان‌های کنونی دانشجویی خارج از کشور باید تحقق وحدت مجدد تمام نیروهای دموکراتیک و ملی دانشجویی در خارج از کشور بر مبنای تبعیت کامل از هدف‌ها و شعارها و نیازهای جنبش در داخل باشد.

ب- انجمن ما با در نظر گرفتن انحرافات بیش از حدی که در این زمینه در مشی بعضی از سازمان‌های فعلی مشاهده می‌کند، در حال حاضر قائل به وجود هیچ‌گونه امکان وحدت با آنها نیست.

ج- انجمن ما با ارزیابی از نیروها و سازمان‌های فعلی در جهت منفرد کردن مشی‌های راست از یک طرف و وحدت با مشی‌ها و سازمان‌هایی که در انطباق با ویژگی‌های جنبش دموکراتیک ملی عمل می‌نمایند، مبارزه می‌کند.

۴- بررسی انجمن ما از نیروها و سازمان‌های فعلی جنبش دانشجویی خارج از کشور این تصور را به دست می‌دهد (بخاطر مشی ضد خلقی و ضد انقلابی کمیته مرکزی و واضح بودن موضع انجمن ما نسبت به این گروه در این ارزیابی از بررسی مجدد آن خودداری می‌کند).

الف- خط راست، علی‌رغم تمایلات حسی و عاطفی توده وسیع دانشجویان این جناح به مترقی‌ترین ایدئولوژی‌ها و علاقه صادقانه آنها به جنبش دموکراتیک ملی، خط راست بخاطر گرفتاری در دام ذهنی‌گری‌ها و انحرافات رهبری آن، از جنبش دموکراتیک و ملی ایران فاصله‌های زیادی گرفته است. ذهنی‌گری‌ها و انحرافات رهبران این طیف به طور عمده به اشکال زیر تظاهر می‌یابد.

درک غلط از ماهیت جنبش دموکراتیک ملی و رد نظری و عملی شعار عمده آن، یعنی شعار سرنگونی رژیم فاشیستی شاه، نداشتن درک درست از امکانات و وظایف مبارزه در خارج از کشور که به ایجاد و حفظ گروه‌های سیاسی‌ای در خارج منجر شده است که به انحاء مختلف خود را شریک در رهبری جنبش رهائی‌بخش و طبقاتی شمرده و از این راه بخش معتناهی از مبارزان خارج را به گمراهی می‌کشاند. یکی دیگر از نتایج این تخریب بی‌محتوی نفی سازمان‌های داخلی جنبش و مبارزات آنها می‌باشد. نداشتن تصورات درست از واقعیات اقتصادی و سیاسی ایران و تمایل شدید به الگوسازی در این زمینه، کوشش در دادن جهت غلط به مبارزات ضد امپریالیستی جنبش از طریق عدم توجه به عمده بودن امپریالیسم آمریکا در ایران و در منطقه و عدم آمادگی به انتقاد از نظرات نادرست نسبت به ماهیت رژیم شاه. با در نظر گرفتن این انحرافات و ذهنی‌گری‌ها بدیهی است که در حال حاضر حل مساله با این جناح تنها از طریق کوشش در جهت منفرد کردن رهبری آن، طرد نظریات آنها و جذب توده‌های مبارز آن به داخل جنبش دموکراتیک ملی انجام می‌گیرد.

ب- میانه‌روان تا حد زیادی دارای همان انحرافات خط راست‌اند. قبول شعار سرنگونی از طرف آنها دارای هیچ‌گونه انعکاس عملی نبوده، بلکه بازتابی از بینش‌ها و روش‌های فرصت‌طلبانه آنهاست. حل مساله وحدت با این جناح نظیر حل این مشکل با خط راست است.

ج- گروه‌ها و عناصری که تحت عنوان کنفدراسیون فعالیت می‌کنند، در این جناح در مجموع طیف متنوعی از عناصر ذهنی طبقات و قشرهای خلقی مختلف دیده می‌شود. این واقعیت یکی از موارد انطباق بیش‌تر این جناح با خصوصیات جنبش دموکراتیک ملی در داخل را تشکیل می‌دهد. آمادگی اکثریت عناصر شرکت کننده در این جناح به پیروی از هدف‌ها و شعارها و نیازهای جنبش در داخل، به امکانات این جناح به تبعیت از جنبش می‌افزاید. این بدان معنا نیست که در این جناح اثری از انحرافات مختلف وجود نداشته باشد. این انحرافات به طور مثال در گروه‌گرایی و سکتاریسم حاکم در تفکر و روش اکثریت عناصر رهبری آن تظاهر می‌کنند. این واقعیت در فرصت‌های مختلف در تصمیمات رهبری این جناح تاثیر عملی پیدا کرده است. صرف‌نظر از بحث اجتناب‌پذیر بودن یا ناپذیر بودن انشعاب در کنفدراسیون این واقعیت باقی می‌ماند که رهبری این جناح بخاطر عدم شناخت از خط راست، در این رابطه از گروه‌گرایی حرکت کرده و منتجاً کوششی برای جلب توده‌های منحرف شده توسط خط راست ننموده است. نتیجه اینگونه برخورد آن است که انشعاب به تضعیف خط راست نیانجامیده است. هنوز هم که یکسال از انشعاب می‌گذرد، رهبری این جناح کوششی برای

مبارزه علیه خط راست و برای جلب توده‌های آن نکرده، بلکه با توسل به رد هرگونه تماس با این توده‌ها و با حرکت از گروه‌گرایی، سکتاریسم و راحت‌طلبی خود راه‌های نزدیکی با دیگر دانشجویان و اقناع و جلب توده‌های تحت نفوذ خط راست را بیش از پیش بسته است. این سکتاریسم در روابط خارجی این جناح هم ضرورتاً و عملاً انعکاس یافته و به دفاع آن از جنبش‌های رهائی بخش لطمه می‌زند. اینگونه رفتار نه تنها برای این جناح، بلکه برای جنبش داخل هم که توده‌های این جناح خواهان پشتیبانی از آن هستند، زیان‌بخش است. معهداً آنچه امکان وحدت با این جناح را نفی نمی‌کند، همان نزدیکی بیش‌تر اکثریت عناصر سازنده آن به پیروی از شعارها، هدف‌ها و نیازهای جنبش در داخل می‌باشد. پروسه وحدت با این جناح باید در خدمت مبارزه علیه جنبه‌های منفی موجود در آن و تقویت جنبه‌های مثبت آن قرار گیرد.

۵- در داخل انجمن ما نسبت به مطالبی که در فوق ذکر شد و نسبت به نتیجه‌گیری‌های تشکیلاتی ناشی از این نظریات، اتفاق نظر وجود ندارد. این عدم توافق که به خصوص بعد از کنگره شانزدهم تبلور خود را در جنبش دانشجویی نشان داده است، ناشی از اختلافاتی است که از قبل در سطح سیاسی وجود داشته است. در حال حاضر این اختلاف در انجمن ما به صورت جمع‌بندی‌های مختلفی که در زمینه مسائل فوق به سازمان ارائه داده می‌شود، تظاهر می‌یابد.

بنابر آنچه گفته شد، انجمن دانشجویان ایرانی تصمیم می‌گیرد که در حین ادامه مبارزات دمکراتیک خود (دفاع از جنبش نوین انقلابی و سازمان‌های پیشرو آن، دفاع از مبارزات مسلحانه در ایران، افشاء همه جانبه رژیم فاشیستی شاه، مبارزه علیه امپریالیسم و به ویژه علیه امپریالیسم آمریکا، دفاع از جنبش‌های رهائی‌بخش، بخصوص در منطقه) بخش وسیعی از فعالیت‌های خود را در جهت ایجاد وحدت و احیاء تشکیلات واحد جنبش دانشجویی خارج از کشور متمرکز کند. با توجه به ارزیابی فوق از نیروها و تشکیلات‌های موجود در خارج از کشور، این مبارزه برای وحدت، در مرحله اول در جهت سازمانی که تحت عنوان کنفدراسیون فعالیت می‌کند، انجام خواهد گرفت. در این زمینه انجمن ما کوشش می‌کند از طریق ایجاد بحث و زمینه‌های مشترک فعالیت، مبارزه علیه گروه‌گرایی، سکتاریسم و سایر انحرافات آن و تقویت جوانب مترقی موجود در این سازمان، در جهت وحدت با آن حرکت کند.

انجمن ما این تصمیم را قدمی در جهت وحدت نهائی و اصولی تمام عناصر جنبش دمکراتیک و ملی دانشجویی در خارج از کشور می‌داند."

سند شماره ۱۱ دفتر اسناد ضمیمه فصل هجدهم

مندرج در بخش: (یارو را توی ده راه نمی‌دادند سراغ کدخدا را می‌گرفت)

جمع‌بندی پیشنهادی

به مجمع عمومی انجمن دانشجویان و محصلین ایرانی در برلن غربی

جمع‌بندی پیشنهادی

به مجمع عمومی انجمن دانشجویان و محصلین ایرانی در برلن غربی

"جمع‌بندی پیشنهادی"

به مجمع عمومی انجمن دانشجویان و محصلین ایرانی در برلن غربی

انجمن دانشجویان و محصلین ایرانی در برلن غربی در جریان بحث‌های چندین جلسه‌ای داخلی خود در ماه‌های گذشته، به بحث‌هایی که بر محور مسائل فعلی جنبش دانشجویی ایرانی در خارج از کشور و به ویژه بر محور مساله وحدت دور می‌زند، به نتایج زیر رسید:

۱- حل درست مسائل فعلی جنبش دانشجویی خارج از کشور می‌تواند تنها بر پایه درکی درست از ماهیت جنبش دموکراتیک ملی ایران انجام بگیرد. یکی از عمده‌ترین واقعیاتی که در این رابطه باید مد نظر قرار بگیرد و رهنمود حل مساله وحدت جنبش دانشجویی یگردد، این است که جنبش دموکراتیک ملی ایران به طور عینی در بر گیرنده طبقات، قشرها و گروه‌های خلقی مختلفی است که علی‌رغم تضادها و اختلافات طبقاتی و مرامی موجود بین آنها، به طور عینی دارای هدف‌های مشترک مرحله‌ای هستند. هدف این جنبش به طور عمده در شعارهای: سرنگونی رژیم فاشیستی و دست‌نشانده شاه، قطع سلطه امپریالیسم، به ویژه امپریالیسم آمریکا، ایجاد یک حکومت دموکراتیک خلق و غیره منعکس می‌شوند. جنبش دموکراتیک و ملی ایران در عین حال روز به روز بیش‌تر به این واقعیت آگاه می‌شود که رسیدن به هدف‌های جنبش جز از طریق اعمال قهر انقلابی - به مثابه عمده‌ترین وسیله مبارزه - ممکن نیست. بدیهی است که عناصر طبقاتی شرکت کننده در این جنبش، با حرکت از منافع طبقاتی و قشری مختلف خود، از نقطه نظرهای متفاوت به ماهیت هدف‌های مشترک جنبش، وسایل مبارزاتی آن و عمق و پیگیری آن می‌نگرند و برخورداری آنها از مراتب رزمندگی، پیگیری و ذی‌نفعی یکسان نیست. رابطه بین عناصر طبقاتی گوناگون جنبش را استمرار روند وحدت - مبارزه - وحدت، تا پیروزی نهائی جنبش معین می‌کند. روند وحدت - مبارزه - وحدت در رابطه با جریان تغییراتی است که در سطوح اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و مرامی در داخل جامعه ایران و محیط تاریخی آن صورت می‌گیرد. مبارزه و وحدت نیروهای خلقی فقط در این رابطه اصیل و قابل فهم است. در نتیجه این تغییرات است که تناسب طبقاتی - سیاسی نیروهای خلقی در چارچوب جنبش دموکراتیک ملی تغییر می‌کند. در حال حاضر همراه با رشد روز افزون طبقه کارگر در ایران، قدرت عینی تعیین‌کنندگی آن در رهبری جنبش ملی نیز افزایش می‌یابد. بدیهی است که تحقق عملی این تعیین‌کنندگی تنها منوط به فراهم بودن شرایط عینی آن نیست، بلکه تابعی از نمایندگی درست منافع این طبقه در چارچوب جنبش دموکراتیک ملی نیز می‌باشد. آرمان تشکیلاتی جنبش دموکراتیک ملی، ایجاد جبهه متحد خلقی، به منزله سازمان واحد تمام نیروهای خلقی در سطح عام و تشکیل سازمان‌های دموکراتیک متحد جنبی در سطوح جزئی اجتماع است. یکی از معیارهای اصلی تشخیص درجه ذی‌علاقگی و رزمندگی عناصر و گروه‌های داخل در جنبش، درجه کوشش آنها برای تحقق وحدت تشکیلاتی جنبش در تمام سطوح است. پرواضح است که ضامن اصلی تحقق نهائی این هدف تشکیلاتی، رهبری جنبش دموکراتیک توسط طبقه کارگر و سازمان طبقاتی آن است.

۲- جنبش دانشجویی خارج از کشور به مثابه جزئی از جنبش دموکراتیک و ملی ایران بایستی خود را، چه از نقطه نظر هدف‌ها، شعارها، وسایل مبارزاتی و سازمانی و چه از نقطه نظر ترکیب نیروها، با توجه به امکانات خارج، تابع کل جنبش دانسته و براین اساس عمل کند. هرچه این تبعیت نزدیک‌تر، عملی‌تر، مستقیم‌تر و عمیق‌تر باشد، جنبش دموکراتیک دانشجویی خارج از کشور به قبول و ایفای نقش تاریخی خود نزدیک‌تر می‌شود. پذیرفتن عملی و کامل ماهیت جنبش دموکراتیک ملی، شعارها و هدف‌های آن و قبول این واقعیت که رهبری جنبش دموکراتیک ملی از داخل صورت می‌گیرد، تنها ضامن اجتناب جنبش دانشجویی از انحرافات و کج‌روی‌هاست. یکی از مشخص‌ترین نشانه‌های قبول این تبعیت، پذیرفتن عملی جنبی بودن جنبش

دانشجویی و تشکیلات آن در خارج و دوری گرفتن عناصر سازنده آن از ایجاد سازمان‌های در اصل دانشجویی بی‌محتوی و پر مدعائی است که از خارج به انحاء مختلف دعوی رهبری و یا شرکت در رهبری جنبش داخلی را می‌کنند. با در نظر گرفتن تنوع طبقاتی نیروهای خلقی در مرحله فعلی جنبش دمکراتیک ملی ایران، بدیهی است که در جنبش دانشجویی خارج از کشور هم، عناصر بیانگر نقطه نظرهای طبقاتی مختلف شرکت می‌کنند. وحدت سازمانی تمام این عناصر خلقی در یک واحد دانشجویی در خارج از کشور هدف نهائی تشکیلاتی این جنبش است. هرچه مبارزان خارج از کشور در جهت تصمیم اصولی این وحدت کوشا تر باشند، به انجام وظیفه مبارزاتی خود نزدیک‌تر خواهند بود. بدیهی است که وحدت جنبش دمکراتیک دانشجویی خارج از کشور تنها بر مبنای قبول تبعیت و پیروی کامل از جنبش در داخل بنحوی که ذکر شد، قابل تحقق است.

۳- با در نظر گرفتن آنچه گفته شد انجمن دانشجویی ایرانی در برلن غربی در بارهٔ مساله وحدت جنبش دانشجویی در خارج از کشور ارزیابی زیر را می‌کند:

الف- هدف نهائی هر یک از سازمان‌های کنونی دانشجویی خارج از کشور باید تحقق وحدت مجدد تمام نیروهای دمکراتیک و ملی دانشجویی در خارج از کشور بر مبنای تبعیت کامل از هدف‌ها و شعارها و نیازهای جنبش در داخل باشد.

ب- انجمن ما با در نظر گرفتن انحرافات بیش از حدی که در این زمینه در مشی بعضی از سازمان‌های فعلی مشاهده می‌کند، در حال حاضر قائل به وجود هیچ‌گونه امکان وحدت با آنها نیست.

ج- انجمن ما با ارزیابی از نیروها و سازمان‌های فعلی در جهت منفرد کردن مشی‌های راست از یک طرف و وحدت با مشی‌ها و سازمان‌هایی که در انطباق با ویژگی‌های جنبش دمکراتیک ملی عمل می‌نمایند، مبارزه می‌کند.

۴- بررسی انجمن ما از نیروها و سازمان‌های فعلی جنبش دانشجویی خارج از کشور این تصور را به دست می‌دهد (بخاطر مشی ضد خلقی و ضد انقلابی کمیته مرکزی و واضح بودن موضع انجمن ما نسبت به این گروه در این ارزیابی از بررسی مجدد آن خودداری می‌کند).

الف- خط راست، علی‌رغم تمایلات حسی و عاطفی توده وسیع دانشجویان این جناح به مرفقی‌ترین ایدئولوژی‌ها و علاقه صادقانه آنها به جنبش دمکراتیک ملی، خط راست بخاطر گرفتاری در دام ذهنی‌گری‌ها و انحرافات رهبری آن، از جنبش دمکراتیک و ملی ایران فاصله‌های زیادی گرفته است. ذهنی‌گری‌ها و انحرافات رهبران این طیف به طور عمده به اشکال زیر تظاهر می‌یابد.

درک غلط از ماهیت جنبش دمکراتیک ملی و رد نظری و عملی شعار عمده آن، یعنی شعار سرنگونی رژیم فاشیستی شاه، نداشتن درک درست از امکانات و وظایف مبارزه در خارج از کشور که به ایجاد و حفظ گروه‌های سیاسی‌ای در خارج منجر شده است که به انحاء مختلف خود را شریک در رهبری جنبش رهائی‌بخش و طبقاتی شمرده و از این راه بخش معتناهی از مبارزان خارج را به گمراهی می‌کشانند. یکی دیگر از نتایج این تخریب بی‌محتوی نفی سازمان‌های داخلی جنبش و مبارزات آنها می‌باشد. نداشتن تصورات درست از واقعیات اقتصادی و سیاسی ایران و تمایل شدید به الگوسازی در این زمینه، کوشش در دادن جهت غلط به مبارزات ضد امپریالیستی جنبش از طریق عدم توجه به عمده بودن امپریالیسم آمریکا در ایران و در منطقه و عدم آمادگی به انتقاد از نظرات نادرست نسبت به ماهیت رژیم شاه. با در نظر گرفتن این انحرافات و ذهنی‌گری‌ها بدیهی است که در حال حاضر حل مساله با این جناح تنها از طریق کوشش در جهت منفرد کردن رهبری آن، طرد نظریات آنها و جذب توده‌های مبارز آن به داخل جنبش دمکراتیک ملی انجام می‌گیرد.

ب- میانه‌روان تا حد زیادی دارای همان انحرافات خط راست‌اند. قبول شعار سرنگونی از طرف آنها دارای هیچ‌گونه انعکاس عملی نبوده، بلکه بازتابی از بینش‌ها و روش‌های فرصت‌طلبانه آنهاست. حل مساله وحدت با این جناح نظیر حل این مشکل با خط راست است.

ج- گروه‌ها و عناصری که تحت عنوان کنفدراسیون فعالیت می‌کنند، در این جناح در مجموع طیف متنوعی از عناصر ذهنی طبقات و قشرهای خلقی مختلف دیده می‌شود. این واقعیت یکی از موارد انطباق بیش‌تر این جناح با خصوصیات جنبش دمکراتیک ملی در داخل را تشکیل می‌دهد. آمادگی اکثریت عناصر شرکت کننده در این جناح به پیروی از هدف‌ها و شعارها و نیازهای جنبش در داخل، به امکانات این جناح به تبعیت از جنبش می‌افزاید. این بدان معنا نیست که در این جناح اثری از انحرافات مختلف وجود نداشته باشد. این انحرافات به طور مثال در گروه‌گرایی و سکتاریسم حاکم در تفکر و روش اکثریت عناصر رهبری آن تظاهر می‌کنند. این واقعیت در فرصت‌های مختلف در تصمیمات رهبری این جناح تاثیر عملی پیدا کرده است.

صرف نظر از بحث اجتناب پذیر بودن یا ناپذیر بودن انشعاب در کنفدراسیون این واقعیت باقی می ماند که رهبری این جناح بخاطر عدم شناخت از خط راست، در این رابطه از گروه گرایی حرکت کرده و منتجاً کوششی برای جلب توده های منحرف شده توسط خط راست ننموده است. نتیجه اینگونه برخورد آن است که انشعاب به تضعیف خط راست نیانجامیده است. هنوز هم که یکسال از انشعاب می گذرد، رهبری این جناح کوششی برای مبارزه علیه خط راست و برای جلب توده های آن نکرده، بلکه با توسل به رد هرگونه تماس با این توده ها و با حرکت از گروه گرایی، سکتاریسم و راحت طلبی خود راه های نزدیکی با دیگر دانشجویان و اقناع و جلب توده های تحت نفوذ خط راست را بیش از پیش بسته است. این سکتاریسم در روابط خارجی این جناح هم ضرورتاً و عملاً انعکاس یافته و به دفاع آن از جنبش های رهائی بخش لطمه می زند. اینگونه رفتار نه تنها برای این جناح، بلکه برای جنبش داخل هم که توده های این جناح خواهان پشتیبانی از آن هستند، زیان بخش است. معیناً آنچه امکان وحدت با این جناح را نفی نمی کند، همان نزدیکی بیش تر اکثریت عناصر سازنده آن به پیروی از شعارها، هدف ها و نیازهای جنبش در داخل می باشد. پروسه وحدت با این جناح باید در خدمت مبارزه علیه جنبه های منفی موجود در آن و تقویت جنبه های مثبت آن قرار گیرد.

۵- در داخل انجمن ما نسبت به مطالبی که در فوق ذکر شد و نسبت به نتیجه گیری های تشکیلاتی ناشی از این نظریات، اتفاق نظر وجود ندارد. این عدم توافق که به خصوص بعد از کنگره شانزدهم تبلور خود را در جنبش دانشجویی نشان داده است، ناشی از اختلافاتی است که از قبل در سطح سیاسی وجود داشته است. در حال حاضر این اختلاف در انجمن ما به صورت جمع بندی های مختلفی که در زمینه مسائل فوق به سازمان ارائه داده می شود، تظاهر می یابد.

بنابر آنچه گفته شد، انجمن دانشجویان ایرانی تصمیم می گیرد که در حین ادامه مبارزات دمکراتیک خود (دفاع از جنبش نوین انقلابی و سازمان های پیشرو آن، دفاع از مبارزات مسلحانه در ایران، افشاء همه جانبه رژیم فاشیستی شاه، مبارزه علیه امپریالیسم و به ویژه علیه امپریالیسم آمریکا، دفاع از جنبش های رهائی بخش، بخصوص در منطقه) بخش وسیعی از فعالیت های خود را در جهت ایجاد وحدت و احیاء تشکیلات واحد جنبش دانشجویی خارج از کشور متمرکز کند. با توجه به ارزیابی فوق از نیروها و تشکیلات های موجود در خارج از کشور، این مبارزه برای وحدت، در مرحله اول در جهت سازمانی که تحت عنوان کنفدراسیون فعالیت می کند، انجام خواهد گرفت. در این زمینه انجمن ما کوشش می کند از طریق ایجاد بحث و زمینه های مشترک فعالیت، مبارزه علیه گروه گرایی، سکتاریسم و سایر انحرافات آن و تقویت جوانب مترقی موجود در این سازمان، در جهت وحدت با آن حرکت کند.

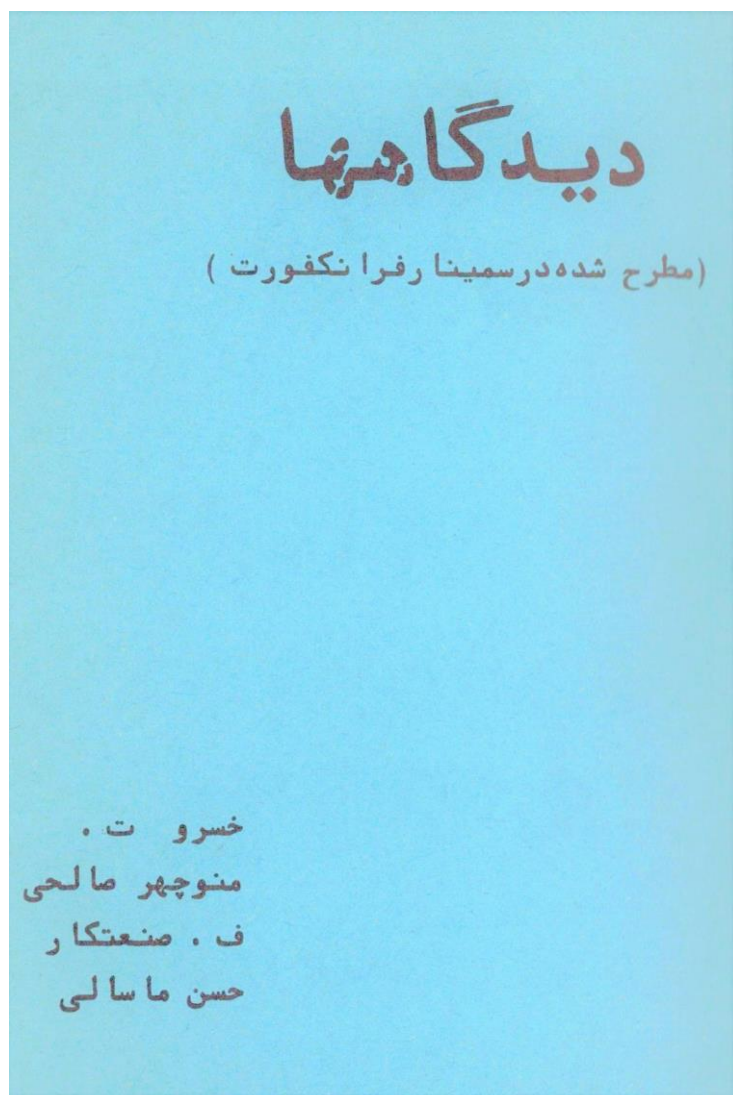
انجمن ما این تصمیم را قدمی در جهت وحدت نهائی و اصولی تمام عناصر جنبش دمکراتیک و ملی دانشجویی در خارج از کشور می داند.

سند شماره ۱۲ دفتر اسناد ضمیمه فصل هجدهم

مندرج در بخش: (دلایل انشعاب با زبان جبهه ملی ایران به تحریر آقای افشین متین برای رساله دکتری ایشان)

تضادها و مشکلات اساسی جبهه ملی ایران در خارج از کشور

سند دیدگاهها (مطرح شده در سمینار فرانکفورت)



تفادها ومشكلات اساسی جبهه ملی ایران در خارج از کشور:

- رهبران سنتی جبهه ملی ایران که تحت عنوان یاران وفادار مصدق، پس از مدتها سکوت، فعالیت سیاسی خود را تجدید کرده بودند، عناصر خوشنام و رجال پاکدامنی در اجتماع بودند، ولی برنامه‌ی سیاسی مبهم و درازمدتی برای ایجاد تحول اجتماعی در ایران، نداشتند. و از همه مهمتر، دارای ابتکار عمل و شهامت سیاسی برای استمرار بخشیدن مبارزه در شرایط بحرانی و سخت نبودند. این رهبران که پس از مدتها انقطاع مبارزه، سرازلاک خود بیرون آورده بودند، نمی دانستند که در برابر "رفورم ارضی" شاه چه سیاستی درپیش بگیرند. همچنین، در برابر ایدیکالیزم جریانهای ارتجاعی مذهبی، سیاست "گزارومریز" اتخاذ می کردند. نهایتا، در برابر بازیهای سیاسی ارتجاع داخلی و جهانی و همچنین غافلگیر شدن در برابر شورش خود بخودی مردم در خرداد ۱۳۴۲؛ همچنین بعزت اختلافاتی که درباره‌ی شکل و محتوای سازماندهی جبهه ملی ایران با دکتر محمد مصدق پیدا کرده بودند، ماء یوس شده، بار دیگر میدان مبارزه را رها کرده، خانه نشین شدند.

بافروکش کردن مبارزات قانونی در ایران، سازمانهای جبهه ملی در خارج از کشور دچار بحران سیاسی وتشکیلاتی شدند.

- سازمانهای جبهه ملی ایران در خارج از کشور برای اینکه خودشان را از بحران مزبور نجات دهند، و اقول مبارزه در داخل کشور را جبران کنند، جناح چپ این جریان، با مطرح کردن تئوری ها و برنامه‌ی سیاسی و شیوه های سازماندهی چپ و انقلابی (که اکثریت قریب با تفاق از آنها پشتیبانی می کردند)، خواستار تحقق انقلاب دمکراتیک ملی، از طریق مبارزه مسلحانه، و سازماندهی پیشاهنگ انقلابی (ایجاد جبهه یکپارچه، حزب طبقه کارگر و...) برای سرنگونی رژیم شاه شدند.

چنین گرایش و تحول کیفی که با الهام از جنبشهای انقلابی جهان صورت گرفته بود موجب شد که مدتی شرایط بقا و استمرار فعالیتهای خارج از کشور، بطور مستقل و بدون ارتباط ارگانیک با داخل ایران، فراهم گردند. و به این ترتیب، بسیاری از اعضا جبهه ملی در خارج از کشور از نظر روحی و " وجدان مبارزاتی " ارضا می شدند.

- مبارزه در محیط بسته و محدود اروپا و آمریکا، و در شرایط قانونی، ولی با ادعاهای انقلابی و با شعارهای براندازی از طریق مبارزه مسلحانه، پس از مدتی با تفادهای بیشماری روبرو شد.

- تشکیلات جبهه ملی در خارج از کشور که مثل سایر مدعیان چپ و انقلابی، عده‌ی کثیری

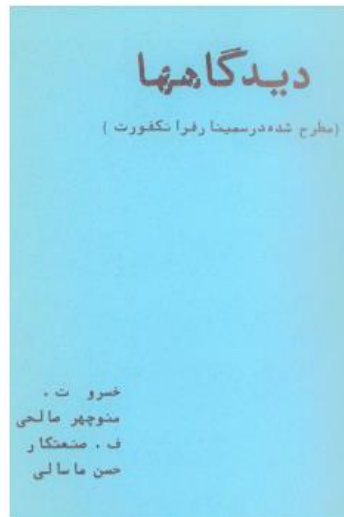
را تشویق به ترک تحصیل کرده بود تا صورت کادرهای حرفه‌یی انقلابی برای براندازی رژیم شاه آماده شوند، و تشکیل سازمان انقلابی پشاهنگ را تصویب کرده، در دستور کار قراردادده بود؛ و دارندگان سائراندیشه‌ها را اخراج، منزوی و وادار به تمکین کرده بود، در خطر فروپاشی قرار گرفت. و برای خروج از این بحران، راه حل‌های مختلف ارائه می‌کردند: عده‌ای عقیده داشتند که کنفدراسیون وجهه ملی در خارج از کشور مانع انجام فعالیتهای انقلابی آنها هستند و به "خرده‌کاری" مشغول شده‌اند، لذا پیشنهاد انحلال این تشکل‌ها را می‌دادند تا فرصت‌کنندگان ایجاد سازمان مارکسیست مبارزاتی را حل کنند. چون اکثریت با این نظر مخالف بودند با تشکیل یک گروه مارکسیستی، از جبهه ملی اروپا کناره‌گیری کردند و فعالیت خود را در کنفدراسیون کاهش دادند، ولی تشکیل گروه مارکسیستی مشکل آنها را حل نکرد. عده‌یی نیز فعالیت سیاسی خود را محدود کرده تا با ادامه تحصیل و کسب و کار آنها لطمه‌یی وارد نشود.

عده‌ی محدودی نیز عقیده داشتند که جبهه ملی و کنفدراسیون مانع انجام عمل انقلابی نیستند، بلکه باید محیط مبارزه و امکانات فعالیت را تغییر داد. این عده با ایجاد یک گروه مارکسیستی، و با گسترش تشکیلات جبهه ملی ایران در خاورمیانه، بمنظور ایجاد ارتباط با هسته‌های مخفی انقلابی در داخل کشور، و سازماندهی مستقل در منطقه و داخل ایران، فعالیت جدیدی را در ارتباط و با همکاری جنبش انقلابی فلسطین و ظفار و ۲۰۰۰ آغاز کردند.

- به این ترتیب، هرجرایی، جبهه ملی خارج از کشور را به سمت و سویی می‌کشید. و جبهه ملی خاورمیانه که عمدتاً توسط یک گروه مارکسیستی هدایت می‌شد، در اثر فعالیتهای در منطقه و همکاری با جنبش چریکی ایران، موجب شد که فعالیت‌های سیاسی در اروپا و آمریکا، و در سطح کنفدراسیون رقم تازه‌یی بگیرند. پس از اختلاف نظر گروه اتحاد کمونیستی و جبهه ملی خاورمیانه با سازمان چریکهای فدائی خلق، و خروج اعضا، این گروه از جبهه ملی، تشکیلات جبهه ملی ایران در خارج از کشور، از استمرار فعالیت بازماند، و همه‌ی تشکیلات مختل گردید. (برای اطلاع بیشتر رجوع شود به جزوه‌ی "چه نباید کرد؟ نقدی برگزیده و رهنمودی برای آینده"، از انتشارات گروه اتحاد کمونیستی، بهمن ۱۳۵۶).

سند شماره ۱۲ دفتر اسناد ضمیمه فصل هجدهم

مندرج در بخش: (دلایل انشعاب با زبان جبهه ملی ایران به تحریر آقای افشین متین برای رساله دکتری ایشان)



"تضادها و مشکلات اساسی جبهه ملی ایران در خارج از کشور:

- رهبران سنتی جبهه ملی ایران که تحت عنوان یاران وفادار مصدق، پس از مدت‌ها سکوت، فعالیت سیاسی خود را تجدید کرده بودند، عناصر خوشنام و رجال پاکدامنی در اجتماع بودند، ولی برنامه‌ی سیاسی مبهم و دراز مدتی برای ایجاد تحول اجتماعی در ایران، نداشتند. و از همه مهم‌تر، دارای ابتکار عمل و شهامت سیاسی برای استمرار بخشیدن مبارزه در شرایط بحرانی و سخت نبودند. این رهبران که پس از مدت‌ها انقطاع مبارزه، سر از لاک خود بیرون آورده بودند، نمی‌دانستند که در برابر "فرم ارضی" شاه چه سیاستی در پیش بگیرند. همچنین در برابر رادیکالیزم جریان‌های ارتجاعی مذهبی، سیاست "کُزدار و مریز" اتخاذ می‌کردند. نهایتاً، در برابر بازی‌های سیاسی ارتجاع داخلی و جهانی، و همچنین غافلگیر شدن در برابر شورش خودبخودی مردم در خرداد ۱۳۴۲، همچنین به علت اختلافاتی که در باره‌ی شکل و محتوای سازماندهی جبهه ملی ایران با دکتر محمد مصدق پیدا کرده بودند، مایوس شده، بار دیگر میدان مبارزه را رها کرده، خانه نشین شدند.

با فروکش کردن مبارزات قانونی در ایران، سازمان‌های جبهه ملی در خارج از کشور دچار بحران سیاسی و تشکیلاتی شدند. - سازمان‌های جبهه ملی ایران در خارج از کشور برای اینکه خودشان را از بحران مزبور نجات دهند، و افول مبارزه در داخل کشور را جبران کنند، جناح چپ این جریان، با مطرح کردن تئوری‌ها و برنامه‌ی سیاسی و شیوه‌های سازماندهی چپ و انقلابی (که اکثریت قریب به اتفاق از آنها پشتیبانی می‌کردند)، خواستار تحقق انقلاب دمکراتیک ملی، از طریق مبارزه مسلحانه، و سازماندهی پیش‌آهنگ انقلابی (ایجاد جبهه یک‌پارچه، حزب طبقه کارگر و...) برای سرنگونی رژیم شاه شدند.^۱ چنین گرایش و تحول کیفی که با الهام از جنبش‌های انقلابی جهان صورت گرفته بود موجب شد که مدتی شرایط بقا و استمرار فعالیت‌های خارج از کشور، به طور مستقل و بدون ارتباط ارگانیک با داخل ایران، فراهم گردند. و به این ترتیب، بسیاری از اعضای جبهه ملی در خارج از کشور از نظر روحی و "وجدان مبارزاتی" ارضا می‌شدند.

- مبارزه در محیط بسته و محدود اروپا و آمریکا، و در شرایط قانونی، ولی با ادعاهای انقلابی و با شعارهای براندازی از طریق مبارزه مسلحانه، پس از مدتی با تضادهای بیشماری روبرو شد.

- تشکیلات جبهه ملی در خارج از کشور که مثل سایر مدعیان چپ و انقلابی، عده‌ی کثیری را تشویق به ترک تحصیل کرده بود تا به صورت کادرهای حرفه‌ای انقلابی برای براندازی رژیم شاه آماده شوند، و تشکیل سازمان انقلابی پیش‌آهنگ را

^۱ - این همان دوره‌ای است که جبهه ملی‌ها ادای مارکسیسم لنینیسم در می‌آوردند که امروز به آن به مصداق "کی بود کی بود من نبودم" برچسب "مائوئیسم" می‌زنند.

تصویب کرده، در دستور کار قرار داده بود، و دارندگان سایر اندیشه‌ها را اخراج، منزوی و وادار به تمکین کرده بود. در خطر فروپاشی قرار گرفت. و برای خروج از این بحران، راه حل‌های مختلف ارائه می‌کردند: عده‌ای عقیده داشتند که کنفدراسیون و جبهه ملی در خارج از کشور مانع انجام فعالیت‌های انقلابی آنها هستند و به "خرده‌کاری" مشغول شده‌اند، لذا پیشنهاد انحلال این تشکلات را می‌دادند تا فرصت کنند با ایجاد سازمان مارکسیستی مشکلات مبارزاتی را حل کنند. چون اکثریت با این نظر مخالف بودند با تشکیل یک گروه مارکسیستی، از جبهه ملی اروپا کناره‌گیری کردند و فعالیت خود را در کنفدراسیون کاهش دادند، ولی تشکیل گروه مارکسیستی مشکل آنها را حل نکرد.

عده‌ای نیز فعالیت سیاسی خود را محدود کرده تا به ادامه تحصیل و کسب و کار آنها لطمه‌ای وارد نشود. عده‌ی محدودی نیز عقیده داشتند که جبهه ملی و کنفدراسیون مانع انجام عمل انقلابی نیستند، بلکه باید محیط مبارزه و امکانات فعالیت را تغییر داد. این عده با ایجاد یک گروه مارکسیستی، و با گسترش تشکیلات جبهه ملی ایران و خاورمیانه به منظور ایجاد ارتباط با هسته‌های انقلابی در داخل کشور، و سازماندهی مستقل در منطقه و داخل ایران، فعالیت جدیدی را در ارتباط و با همکاری جنبش انقلابی فلسطین و ظفار و... آغاز کردند.

- به این ترتیب، هر جریانی، جبهه ملی خارج از کشور را به سمت و سوئی می‌کشید. و جبهه ملی خاورمیانه که عمدتاً توسط یک گروه مارکسیستی هدایت می‌شد، در اثر فعالیت‌ها در منطقه و همکاری با جنبش چریکی ایران، موجب شد که فعالیت‌های سیاسی در اروپا و آمریکا، و در سطح کنفدراسیون رمق تازه‌ای بگیرند. پس از اختلاف نظر گروه اتحاد کمونیستی و جبهه ملی خاورمیانه با سازمان چریک‌های فدائی خلق، و خروج اعضا این گروه از جبهه ملی، تشکیلات جبهه ملی ایران در خارج از کشور، از استمرار فعالیت بازماند، و همه‌ی تشکیلات مختل گردید. (برای اطلاع بیش‌تر رجوع شود به جزوه ی "چه نباید کرد" نقدی بر گذشته و رهنمودی برای آینده"، از انتشارات گروه اتحاد کمونیستی، بهمن ۱۳۵۶).

سند شماره ۱۳ دفتر اسناد ضمیمه فصل هجدهم

مندرج در بخش: (تحریف ماهیت انشعاب در کنفدراسیون جهانی از جانب کادرهای جبهه ملی ایران)

هژیر پلاسچی / شایا شهوق: انشعاب در کنفدراسیون به ناگزیر/ به یاد احمد شایگان

MelliunIran

ce 1905 for independence, freedom and democracy in Iran

استقرار حاکمیت ملی
هدف نهضت ملی ایران است

elliun)

بنی المللی (https://melliun.org/?cat=23) | درباره ما (https://melliun.org/about) | تماس با ما (https://melliun.org/contact) | راهنما (https://melliun.org/manual) |
کتابخانه (https://melliun.org/?cat=15) | فرهنگ و هنر (https://melliun.org/?cat=19) | ایورسیون (https://melliun.org/?cat=20) | معرفی کتاب (https://melliun.org/?cat=22) |
سازمانها (https://melliun.org/?cat=6) | پیوندها (https://melliun.org/links) | دیدگاهها (https://melliun.org/?cat=1) | حقوق بشر (https://melliun.org/?cat=14) |
بنج شنبه ۷ بهمن ۱۴۰۰ | خانه (https://melliun.org) | نهضت ملی (https://melliun.org/?cat=3)

بیانیه سازمان‌های ملی
سیاست ملیون ایران (https://melliun.org) < آخرین مطالب (https://melliun.org/iran/category/lastnews) > هژیر پلاسچی / شایا شهوق:
انشعاب در کنفدراسیون به ناگزیر/ به یاد احمد شایگان

هژیر پلاسچی / شایا شهوق: انشعاب در کنفدراسیون به ناگزیر / به یاد
احمد شایگان (https://melliun.org/iran/۱۰۳۰۵)

- (https://melliun.org/iran/author/melliunuser)

سه شنبه ۹ ام آبان ۱۳۹۱



گفت و گو با احمد شایگان

دوشنبه ۸ آبان ۱۳۹۱ - ۲۹ اکتبر ۲۰۱۲

اشاره‌ی اول: چند روز پیش احمد شایگان را هم از دست دادیم. این از دست دادن‌ها هرچند یک سوی شخصی هم دارد وقتی کسی که می‌شناختی دیگر نباشد اما بدون شک، از دست دادن کسی مانند احمد شایگان یک دریغ جمعی را نیز به همراه دارد. یکی از میان «ما» رفته است. از همان آبان ۱۳۸۴ که به همراه شایا شهوق تصمیم گرفتیم با فعالان سابق «کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در خارج از کشور» مصاحبه کنیم در نشریه‌ی نامه منتشر کنیم، برخی دانشجویان مسلمان که مدتی عضو کنفدراسیون بودند و بعد به سلسله‌جنبانی صادق قطب‌زاده، ابوالحسن بنی‌صدر، ابراهیم یزدی و مصطفی چمران انشعاب کرده بودند و انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا و آمریکا را تشکیل داده بودند، تماس می‌گرفتند و گله می‌کردند که حرف آنها شنیده نمی‌شود و آنها هم بخشی از این تاریخ را نزد خود دارند. سرانجام با ابراهیم یزدی مصاحبه‌ی مفصلی کردیم که در دو شماره منتشر شد. مصاحبه با احمد شایگان در واقع به نوعی پاسخی به ادعاهای یزدی هم محسوب می‌شد که هر دو در آمریکا بودند. او در این مصاحبه از مبارزه‌ی گفت که نه حامیان سلسله‌ی سرنگون رانده از «تهران» و مدفون در «قاهره» می‌توانند ذره‌ی از شکوه آن بکاهند و نه دلک‌های فخرآوری می‌توانند آن را مصادره

بیانیه اعتراضی حزب جمهوریخواه
سیوسیلان دموکرات و لائیک ایران علیه
اعمال ضد بشری سران رژیم جمهوری
اسلامی خطاب به مقامات بن المللی
(https://melliun.org/iran/298228)

سازمان دانشجویان و دانش‌آموختگان
جبهه ملی ایران: «دانشجویان و اعضای
جامعه دانشگاهی کشور از حق
اعتراض به وزارت علوم ایران منع
شده‌اند»
(https://melliun.org/iran/297630)

سازمانهای جبهه ملی ایران در خارج از
کشور: سند محرمانه همکاری ۲۵
ساله ایران و چین فاقد اعتبار است
(https://melliun.org/iran/297218)

سازمانهای جبهه ملی ایران در خارج از
کشور: در سوگ ارج برشکراؤ
(https://melliun.org/iran/296752)

نهضت ملی

مهرداد خدیز: ۷۰ سال پس از قتل
امیرکسز آیا تقاضای پناهندگی از
سفارت بریتانیا راست است؟
(https://melliun.org/iran/296005)

زیرجاکتی از نختی، روی بل سفید
اخبار / عکس
(https://melliun.org/iran/293883)

آخرین مطالب

بارلمان فرانسه «تفسیر دادی جنسیت از
طریق درمان» را ممنوع کرد
(https://melliun.org/iran/298322)

بایسون فهمی: نامزد اصلی ریاست
برگترین اتحادیه کارگری آلمان
(https://melliun.org/iran/298298)

بیک‌آهنگ کوثر: جلوگیری از جنگ ابر
باز مید همکاری و آموزش منطقه‌ای
است
(https://melliun.org/iran/298281)

احکام دادگاه انقلاب: یک کتابفروش و
دو فعال دانشجویی به بیش از ۷ سال
زندان محکوم شدند
(https://melliun.org/iran/298278)

سازمان معلمان ایران اجرای حکم زندان
حمید رضائی و محمد تقی فلاحتی را
محکوم کرد
(https://melliun.org/iran/298283)

سیخکوی قوه قضائیه: رأی بدوی پرونده
پلاسکو صادر شده است: قرار منع
تعمیم برای منتهیان پرونده فساد در

کنند. احمد شایگان، مبارزی بود از تبار آنان که در سنگر زحمتکشان و فرودستان مقاومت کردند و تاریخ خودشان را ساختند، این تاریخ را باید خواند و ساختن تاریخ را از آن آموخت. امروز تاریخ فرداست.

اشاره‌ی دوم از شماره‌ی ۵۲ مجله‌ی نامه: دکتر احمد شایگان در سال ۱۳۲۰ در تهران متولد شد. وی در سال ۱۳۳۸ و پس از گرفتن دیپلم از دبیرستان البرز تهران، برای تحصیل به آمریکا رفت و تا سال ۱۳۵۷ در آمریکا ماند. در آمریکا در رشته‌ی فیزیک در دانشگاه‌های نیویورک، بوستون، برکلی و واشنگتن تحصیل کرد و مدتی به تدریس و فعالیت در رشته‌ی شبیه‌سازی پرداخت. او از اعضای جبهه‌ی ملی ایران در آمریکا بود و در این سازمان در سمت‌های عضو هیأت اجرایی و مسؤول انتشارات فعالیت کرد و به کرات دبیر سازمان‌های محلی کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در خارج از کشور شد. یک دوره دبیر سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا و یک دوره در سال ۱۳۵۵ دبیر تشکیلات کنفدراسیون پس از انشعاب شد. او از مؤسسان گروه اتحاد کمونیستی بود و بعد از سال ۵۵ از سوی سازمان به لیبی اعزام شد و مسؤولیت رادیوی "میهن‌پرستان" را در این کشور به عهده گرفت. این تشکل بعد از انقلاب به سازمان وحدت کمونیستی تغییر نام داد و شایگان همچنان در آن فعال بود. در سال ۱۳۶۰ بازداشت شد و تا سال ۶۴ در زندان ماند. باز هم در سال ۶۹ بازداشت شد و یک سال در زندان ماند. از دیگر فعالیت‌های او در ایران می‌توان به تدریس فیزیک در دانشگاه‌های موسسه‌ی عالی پارس، خرم‌آباد، دانشگاه آزاد واحد کرج و دانشگاه آزاد تهران واحد شمال و تدوین دانشنامه‌ی فیزیک اشاره کرد.

لطفاً برای ورود به بحث به عنوان فردی که در آمریکا فعالیت می‌کرده‌اید در مورد شکل‌گیری کنفدراسیون در آمریکا توضیح بدهید؟

هرچند من در اوایل شکل‌گیری کنفدراسیون، به دلیل دوری از محل فعالیت دانشجویان مخالف ایرانی، در فعالیت‌های دانشجویی دخیل نبودم، اما به خاطر پدرم و نقش ایشان در فعالیت‌های مخالفان رژیم در آمریکا، در جریان قضایا قرار می‌گرفتم. پدر من "سیدعلی شایگان"، از اعضای جبهه‌ی ملی و هم‌زمان مصدق بود که سه سال در ایران زندانی بود و پس از آزادی در سال ۱۳۳۶ از ایران رفت. بقیه‌ی اعضای خانواده در سال ۱۳۳۷ و من پس از گرفتن دیپلم در سال ۳۸ به او پیوستیم. پدر من به محض ورود به آمریکا جبهه‌ی ملی در آمریکا را تأسیس کرد و هم‌زمان جبهه‌ی ملی در اروپا به وسیله‌ی "خسرو قشقایی" تشکیل شده بود. هم‌زمان با تشکیل جبهه‌ی ملی، عده‌ای از دانشجویان در آمریکا بر علیه شاه تظاهرات کردند و در کنگره‌ی سازمان دانشجویی ایرانیان در آمریکا که وابسته به رژیم بود، شرکت کردند. این افراد در کنگره با "اردشیر زاهدی" که سفیر ایران در آمریکا بود درگیر شدند و زاهدی از جلسه خارج شد. در نتیجه، فعالان جبهه‌ی ملی در انتخابات پیروز شدند و سازمان دانشجویان ایران در آمریکا رسماً از زیر بلیط رژیم بیرون آمد. یک سال بعد، اولین کنگره‌ی کنفدراسیون برگزار شد که دبیران آن، همه از میان اعضای جبهه‌ی ملی برگزیده شدند. البته اوایل اعضای حزب توده هم در کنفدراسیون بودند که بعدها به دلیل انشعاب سازمان انقلابی از این حزب، نقش ایشان در کنفدراسیون بسیار کم‌رنگ شد.

حضور این احزاب در کنفدراسیون چه تأثیری در فعالیت‌های این سازمان داشت؟

اتفاقاً برای این‌که بتوانیم درک کنیم که کنفدراسیون چه‌گونه به فعالیت خود ادامه داد، ابتدا باید به مسایل این تشکل‌های سیاسی توجه کنیم. این سازمان‌های سیاسی هرچند رسماً عضو کنفدراسیون نبودند اما در نتیجه‌ی تعاملات همین احزاب با هم، کنفدراسیون بیش از چهارده سال به فعالیت خود ادامه داد؛ مثلاً مسایل سازمان دانشجویی در آمریکا خیلی با مسایل درون جبهه‌ی ملی مربوط بود. اختلافات درون جبهه‌ی ملی موجب شد تا بخشی از فعالان کنفدراسیون در آمریکا عملاً از سازمان خارج شوند. آن زمان سه جریان درون جبهه‌ی ملی شکل

گرفته بود. من یک جریان را لیبرال‌ها می‌نامم که رهبری آن با "شاهین فاطمی" برادرزاده‌ی دکتر فاطمی بود، جریان دیگر مربوط به مسلمان‌ها بود که رهبری آن‌را "محمد نخشب" بر عهده داشت و جریان سوم چپی‌ها بودند که "خسرو پارسا" بیش‌ترین نقش را در شکل‌گیری این جریان داشت. این سه جریان به شدت با هم درگیر شدند. از یک‌سو مذهب‌یون به شدت مخالف این بودند که چپی‌ها وارد جبهه‌ی ملی شوند و می‌دانید که جبهه‌ی ملی در ایران هم با همین مشکل روبه‌رو بود و هنوز هم این مشکل ادامه دارد و برخی از آقایان نسبت به چپ‌ها به شدت حساسیت دارند. همین موضوع بعد از تشکیل جبهه‌ی ملی دوم، این جبهه را فلج کرد و حتی آن را به انحلال کشاند. در خارج از کشور پدر من و خسرو قشقایی توانستند به هر ترتیبی که بود جبهه را حفظ کنند. در این درگیری‌ها مذهب‌یون به شدت با چپ‌ها و لیبرال‌ها درگیر شدند. پدر من آن زمان پیشنهاد کرد برای خاتمه دادن به درگیری‌های درون جبهه‌ی ملی لازم است که کنگره‌ی جبهه به ایشان اختیاراتی بدهد که بتواند با این درگیری‌ها برخورد کند و در نتیجه جبهه‌ی ملی فعال شود. متأسفانه جناح مذهب‌یون به رهبری نخشب به هیچ وجه این را نپذیرفتند و درگیری‌ها ادامه یافت. در بین اعضای جناح مذهب‌یون حتماً باید از "مصطفی چمران" و "ابراهیم یزدی" نام برد که نقش زیادی داشتند. پیش از این هم "صادق قطب‌زاده" از جبهه‌ی ملی آمریکا و "ابوالحسن بنی‌صدر" از جبهه‌ی ملی اروپا درگیری‌های شدیدی در درون جبهه ایجاد کردند، این درگیری‌ها باعث شد که بنی‌صدر از جبهه‌ی ملی خارج شود و بولنتی به نام کمیته‌ی جبهه‌ی ملی که خودش آن را تشکیل داده بود منتشر کند. جریان قطب‌زاده هم وقتی نتوانست در جبهه‌ی ملی باقی بماند، هم با بنی‌صدر همکاری می‌کرد و هم با نخشب و دوستانش. البته مذهب‌یون آمریکا همه در یک جریان نبودند؛ عده‌ای از آن‌ها به نهضت آزادی وابسته بودند و خود نخشب عضو حزب مردم ایران بود که از سوسیالیست‌های خدایپرست بودند. به‌هرحال وقتی مذهب‌یون با درخواست پدر من مخالفت کردند، پدر من اعلام کرد که یک فراخوان عمومی خواهد داد و از افرادی که مایلند در جبهه‌ی ملی عضو باشند خواهد خواست تا به این شکل بپیوندند. در نتیجه، جبهه‌ی ملی در تبعید تشکیل شد. وقتی جبهه‌ی ملی در تبعید تشکیل شد، بیش از همه نخشب و یزدی اصرار داشتند که ما همان جبهه‌ی ملی در آمریکا را به رسمیت می‌شناسیم. این آقایان یک سال سعی کردند که جبهه‌ی ملی در آمریکا را حفظ کنند و در این مدت ما به عنوان اعضای جبهه‌ی ملی در تبعید توانستیم نشریه‌ی "باختر امروز" را در آمریکا منتشر کنیم. پیش از آن باختر امروز توسط خسرو قشقایی در اروپا منتشر می‌شد اما در اروپا جناح مخالف او موفق شد در کنگره اکثریت را به دست آورد و خسرو قشقایی از جبهه‌ی ملی خارج شد. بعد از مدتی این دوستان متوجه شدند که نمی‌توانند به تنهایی تحت عنوان جبهه‌ی ملی فعالیت کنند و به ما پیشنهاد دادند که یک کنگره‌ی مشترک برگزار کنیم. در این کنگره نام تشکیلات به "جبهه‌ی ملی خارج از کشور، بخش آمریکا" تغییر کرد و از جناح مذهبی یک نفر و از جناح چپ دو نفر وارد هیأت اجرایی شدند و لیبرال‌ها فعالیت را کنار گذاشتند؛ بعد از مدت کوتاهی مذهب‌یون هم فعالیت را کنار گذاشتند. خروج مذهب‌یون به خصوص نهضت آزادی از کنفدراسیون بر خلاف آن چه آقای یزدی می‌گوید، به این دلیل نبود که تصمیم گرفتند یک کار مستقل انجام دهند بلکه به این دلیل بود که کاملاً در درون جنبش دانشجویی و نیز در درون اپوزیسیون خارج از کشور ایزوله شده بودند و تا سال ۱۹۷۰ جریانات دانشجویی و غیردانشجویی مذهبی خارج از کشور هیچ کار مفیدی انجام نمی‌دادند. البته چمران فرد بسیار مبارزی بود. ایشان به لبنان رفتند و مبارزه کردند. چمران انسان صادقی بود، هرچند ما به ایشان به دلیل همکاری با "آمل" انتقاد داریم.

آیا پدر شما "علی شایگان"، نقشی در فعالیت‌های کنفدراسیون در آمریکا بر عهده داشت؟

از ایشان در سازمان‌های مختلف محلی کنفدراسیون از جمله در جنوب کالیفرنیا، شمال کالیفرنیا، شیکاگو و میشیگان برای سخنرانی دعوت می‌شد و این برای بسیج دانشجویان خیلی مفید بود. وقتی ایشان سخنرانی می‌کرد، عده‌ی زیادی از دانشجویان که لزوماً عضو

کنفدراسیون نبودند به جلسه‌ی سخنرانی می‌آمدند و برخی از ایشان علاقه‌مند می‌شدند که عضو کنفدراسیون شوند. به خصوص شب‌های عید از ایشان برای سخنرانی در چندین شهر مختلف دعوت می‌شد. ما موفق شده بودیم که جشن‌های عید را، هم از دست رژیم و هم از دست جریان‌های غیرسیاسی بگیریم و در نیویورک، برکلی و شیکاگو جشن عید خیلی بزرگی برگزار می‌کردیم. این جشن‌ها به یک جریان ضد رژیم تبدیل شده بود و در قسمت سیاسی این جشن‌ها، بیشتر اوقات پدر من سخنرانی می‌کرد و البته افراد دیگری هم بودند که از آنان برای سخنرانی دعوت می‌شد. پدر من به خصوص در ده سال اول که به لحاظ جسمی توان فعالیت داشت، یعنی تا سال ۱۹۷۰، ما را در بسیاری از فعالیت‌های سازمان دانشجویی یاری می‌کرد.

آیا اعضای جبهه‌ی ملی که در اروپا و آمریکا مارکسیست شدند، بقایای نیروی سوم بودند که از همان ابتدا مدعی بودند این یک جریان مارکسیست مستقل است یا در آن جا مارکسیست شدند؟

بیش‌تر این افراد در درون جبهه‌ی ملی به چپ گرایش پیدا کردند و مارکسیست شدند و این یک امر طبیعی بود؛ به این دلیل که در جنبش‌های بین‌المللی آزادی‌بخش اصولاً چپ‌ها هژمونی داشتند. چه در ویتنام، چه در کوبا و حتی در الجزایر. می‌دانیم که "بن بلا" هم چپ بود. اصلاً پدیده‌ای به‌عنوان جریان اسلامی حضور نداشت و قطعاً برای مقابله با استعمار و امپریالیسم به طور طبیعی مبارزان به خصوص دانشجویانی که کتاب‌خوان بودند به جنبش‌های چپ ضد سرمایه‌داری گرایش پیدا می‌کردند. به خصوص با مطالعه‌ی تاریخ مبارزات مردمی در آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین و بعد شورش بزرگ دانشجویان اروپا در سال ۱۹۶۸ و بعد جنبش وسیع ضد جنگ آمریکا که همه‌ی این مبارزان گرایش چپ داشتند، این گرایش بیشتر می‌شد. این فضا بر روی مبارزان ایرانی هم تأثیرگذار بود. جریان‌ها بعد از کودتای ۲۸ مرداد درون جبهه‌ی ملی و این که رهبری جبهه، ناتوانی‌های خاصی از خودش نشان داد، باعث شد که این جبهه عملاً منحل شود و بسیاری از جوانان مبارز و فعال، گرایش چپ پیدا کنند. بچه‌هایی که از جبهه‌ی ملی ایران به خارج از کشور می‌آمدند، خیلی زود مارکسیست می‌شدند؛ مثلاً همین "احمد سلامتیان" تا قبل از انقلاب مارکسیست بود و البته ناگهان ملی‌گرای غیرمارکسیست شد و بعد هم یک‌دفعه حزب‌اللهی شد. به هر حال ما در سازمان‌های دانشجویی مجبور بودیم با چپ‌های وابسته به سازمان انقلابی، طوفان، اتحادیه‌ی کمونیست‌ها، تروتسکیست‌ها و سازمان‌های چپ دیگر، وارد بحث جدی شویم. حتی پدر من در رهبری جبهه‌ی ملی به شدت از سوی چپ‌ها حمایت می‌شد و با کمال تأسف مذهب‌ها موجب شدند که ایشان صدمات زیادی را متحمل شود. به نظر من جو حاکم بر جنبش ضد استعماری و ضد استثماری جهان، بچه‌های جبهه را مارکسیست کرد و این مثبت بود.

آیا این گرایش اکثریت اعضای کنفدراسیون به چپ، موجب می‌شد که با تظاهرات مذهبی مثلاً به زبان آوردن بسم الله الرحمن الرحیم در ابتدای سخنرانی برخوردی انجام شود؟

من چنین چیزی را به یاد نمی‌آورم. البته بعید نیست به دلیل دعوایی که از درون جبهه به کنفدراسیون منتقل شده بود و فشارهایی که مذهب‌یون به دیگران وارد می‌کردند، برخی هم چنین برخوردی کرده باشند. اما در کل کنفدراسیون یک سازمان دموکراتیک بود؛ به این معنا که افراد نمی‌توانستند نظرات ایدئولوژیک‌شان را در آن تبلیغ کنند و اگر کسی می‌خواست نظر ایدئولوژیک خود را در سازمان تبلیغ کند، جلوی او گرفته می‌شد. هرکسی می‌توانست نظر ایدئولوژیک خود را در حزب خودش تبلیغ کند و در جلسات حزبی‌اش سخنرانی کند. ما در کنفدراسیون چنین سنتی نداشتیم که کسی نظرات ایدئولوژیک خود را تبلیغ کند. بخش فرهنگی کنفدراسیون می‌توانست سخنرانی‌هایی برگزار کند که از نظر فرهنگی در مورد مسایل انقلاب‌های جهان بحث شود اما ما جلسه‌ای نداشتیم که کسی در آن ماتریالیسم دیالکتیک مارکسیستی را تبلیغ کند. اصلاً وقتی ما می‌گوییم کنفدراسیون یک سازمان دموکراتیک است،

فقط از نظر تشکیلاتی نیست بلکه کنفدراسیون در محتوا یک سازمان دموکراتیک بود. بحث ما با همه‌ی کسانی که ایدئولوژی‌های مختلف داشتند، این بود که حزب خودتان را داشته باشید و در آن‌جا نظرات ایدئولوژیک خودتان را تبلیغ کنید. در کنفدراسیون فقط علیه رژیم شاه در چارچوب اساسنامه و منشور کنفدراسیون بحث می‌شد.

به هر حال وقتی فعالان مذهبی مشروب خوردن چپی‌ها را در جشن‌های عید تحمل می‌کردند، انتظار داشتند که به زبان آوردن نام خدا در ابتدای سخنرانی خودشان تحمل شود. به نظر من این ادعا که ما مشروب خوردن دیگران را تحمل می‌کردیم، گزاف است. چون در عمل دیدیم که در ایران و در قدرت نه تنها تحمل نکردند کسی مشروب بخورد یا پوشش خود را انتخاب کند بلکه حتی تحمل نکردند که چپ‌ها در جامعه‌ی خودشان نقش ایفا کنند. این را یادآوری می‌کنم که "نهضت آزادی" بخشی از حکومت بوده است و این‌که چپ‌ها از سوی این افراد متهم شوند که تمامیت‌خواه بوده‌اند، به نظرم بسیار بی‌انصافی است. بحث این افراد این بود که ما از کنفدراسیون جدا می‌شویم تا در یک محیط تمیز مبارزه کنیم که آن هم درست نبود؛ چون ده سال اول پس از جدایی، هیچ مبارزه‌ای نکردند تا سال ۱۹۷۰. من حاضرم این را ثابت کنم. تبلیغ می‌کردند که ما مبارزه نمی‌کنیم و نمی‌خواهیم دانشجویان را در مبارزه بسیج کنیم؛ چون لو می‌روند و نمی‌توانند برای مبارزه به ایران بازگردند، اما همه‌ی این‌ها بیهوده‌گویی بود.

وقتی جو غالب در کنفدراسیون چپ بود، اگر کسی با ادبیات چپ پشت تریبون سخن می‌گفت به او اعتراض می‌شد؟

به شدت اعتراض می‌شد. چون یک عده طرفدار مائو بودند، یک عده طرفدار آلبنی بودند، یک عده طرفدار شوروی بودند، یک عده مارکسیست‌های مستقل بودند و بعد این‌که جبهه‌ی ملی به مطرح شدن مسایل ایدئولوژیک در کنفدراسیون معترض بود. ما هنوز خودمان در جبهه‌ی ملی تعداد زیادی مذهبی داشتیم که با انشعابیون همراه نشده بودند. وقتی جنبش مسلحانه آغاز شد، این جبهه‌ی ملی بود که از مجاهدین خلق حمایت می‌کرد. آقایان مذهبی‌ها این کار را نکردند. مذهبی‌ها از همان اول مقابل مجاهدین جبهه‌گیری کردند. آقای یزدی مجله‌ی "مجاهد" را در هوستون منتشر کرد که به آن اعتراض شدید شد، با این مضمون که شما از نام مجاهد سوءاستفاده می‌کنید و بالاخره بعد از سه شماره مجبور شد زیر نام نشریه بنویسد "ارگان نهضت آزادی". جوّی ایجاد نشد که مذهبی‌ها نتوانند در آن به فعالیت خودشان ادامه دهند. همه‌ی ما اگر کسی به نام "مائو تسه تونگ"، "استالین" یا "مارکس" سخنان را آغاز می‌کرد، به خاطر اصول کنفدراسیون معترض می‌شدیم. اما تمامیت‌خواهی نهضت آزادی که بعدها خودشان هم قربانی تمامیت‌خواهی جریان دیگری شدند. از زمان جبهه‌ی ملی دوم نمایان بود. این تمامیت‌خواهی موجب فلج شدن جبهه‌ی ملی شد.

آیا مذهبیون امکان این را داشتند که فراکسیونی خاص خودشان تشکیل دهند و بعد از هیأت دبیران هم سهمی داشته باشند؟

ما داخل کنفدراسیون فراکسیون نداشتیم. ما جبهه نبودیم. در کنفدراسیون هر فرد عضو، یک رأی داشت. ما آن قدر مسایل دموکراتیک را می‌فهمیدیم که معتقد بودیم باید با سازمان‌های سیاسی که از کنفدراسیون حمایت می‌کنند، مشورت کنیم و هم وقتی می‌خواهیم برای واحد محلی، کشوری یا سراسری دبیر انتخاب کنیم، باید منافع آن‌ها را در نظر بگیریم. ما هفت جریان سیاسی مختلف درون کنفدراسیون داشتیم و نمی‌توانستیم شرایطی فراهم کنیم که همه‌ی جریان‌های سیاسی در هیأت دبیران حضور داشته باشند. هر جریانی که در کنفدراسیون اکثریت پیدا می‌کرد، حق داشت اکثریت هیأت دبیران را در اختیار داشته باشد. با همه‌ی این احوال، جریانی که اکثریت داشت، حداقل در سطح محلی معمولاً بیش از دو دبیر نمی‌خواست. جریانی که اکثریت داشت، معمولاً دبیری تشکیلات را می‌گرفت که مهم‌تر بود. اصلاً در

کنفدراسیون بحث اکثریت و اقلیت وجود نداشت. بحث ما این بود که روابط دموکراتیک تنها با حفظ حقوق اقلیت میسر می‌شود. از روز اول هم بر این نکته تأکید داشتیم تا روزی که انشعاب صورت گرفت. انشعاب هم به این دلیل نبود که ما نتوانستیم همدیگر را تحمل کنیم؛ دلیل انشعاب این بود که در رهبری سازمان انقلابی، افراد ساواکی رخنه کردند. به سازمان انقلابی گفتیم که رفقا، سازمان شما بدنام شده است؛ سازمان‌تان را منحل کنید و با نام دیگری فعالیت کنید. گفتند نام سازمان انقلابی برای ما مهم است و نمی‌توانیم این کار را انجام دهیم. ما هم گفتیم نمی‌توانیم وقتی رهبری شما دست ساواکی‌ها بوده و ما این همه برای دفاع از اعضای شما که در ایران به زندان می‌روند هزینه می‌کنیم و بعد ساواکی از آب درمی‌آیند، با شما همکاری کنیم. فقط هم بحث نفوذ ساواک نبود، این بحث وجود داشت که سازمان انقلابی حاضر شده بود با رژیم شاه سازش کند و یکی از خدماتی که می‌خواست برای رژیم انجام دهد همین انهدام کنفدراسیون بود. به هر حال ما هم باید حیثیت خودمان را حفظ می‌کردیم. پس منشوری مقابل آن‌ها گذاشتیم و گفتیم اگر این را قبول نمی‌کنید، بروید؛ که در نهایت همین‌طور شد. درواقع وقتی دیدیم آن‌ها می‌خواهند کنفدراسیون را منهدم کنند، اخراجشان کردیم. اما مذهبی‌ها هیچ تأثیری در این فعالیت‌ها نداشتند. مذهبی‌ها در ابتدا در یک انجمن اسلامی جهانی فعالیت می‌کردند؛ بعد از سال ۱۳۵۰ بود که این‌ها انجمن دانشجویان مسلمان فارسی‌زبان را تأسیس کردند. وقتی جریان مجاهدین خلق در ایران فعالیت خود را شدت بخشید، عده‌ای از دانشجویان مذهبی که هوادار مجاهدین شده بودند، انجمن اسلامی را تأسیس کردند.

گویا بعد از انشعابی که در سازمان مجاهدین اتفاق افتاد و عده‌ای از اعضای این سازمان مارکسیست شدند، در کنفدراسیون عده‌ای به این بهانه به اسلام و مذهبیون حمله می‌کردند. شما این موضوع را تأیید می‌کنید؟

اولاً؛ بزرگ‌ترین حمله‌ای که به قضیه‌ی انشعاب در سازمان مجاهدین شد، از طرف گروه ستاره بود که بعد تبدیل شد به گروه اتحاد کمونیستی. ما اعلام کردیم که این کار نادرست است و در واقع یک نوع دزدی از امکانات آن سازمان محسوب می‌شود. ما معتقد بودیم سازمان مجاهدین یک سازمان مسلمان است و این عده اگر مارکسیست شده‌اند، باید سازمان مستقل و مجزایی را تأسیس کنند. در نتیجه‌ی این موضع، ما صدمه‌ی بسیاری هم خوردیم؛ چون برخی از نیروهای چپ، از مجاهدین مارکسیست حمایت می‌کردند و موضع ما موجب دشمنی ایشان شد و بعد هم این افراد نظریه‌ی اتوریته را مطرح کردند. ما مخالف کسانی بودیم که هوادار اتوریته‌ی مجاهدین خلق یا سازمان چریک‌های فدایی خلق بودند. ما مخالف اتوریته‌ی یک سازمان در کنفدراسیون بودیم. می‌گفتیم اگر می‌خواهید اتوریته‌ی یک سازمان را به کنفدراسیون تحمیل کنید، در واقع می‌خواهید ماهیت این سازمان را از یک تشکل دموکراتیک به یک سازمان جنبی تقلیل دهید. درضمن به نظر ما، مارکسیست‌شده‌های سازمان مجاهدین، باید از همان اول اعلام می‌کردند که ما سازمان پیکار را تشکیل داده‌ایم و این همه آشوب به پا نمی‌کردند. هواداران همین جریان هم پیشگام طرح نظریه‌ی اتوریته بودند.

آقای شایگان! گویا بعد از انشعاب مذهبیون از کنفدراسیون، از سوی عده‌ای از اعضای کنفدراسیون به جلسات ایشان حمله می‌شده است. شما این موضوع را تأیید می‌کنید؟

این جریانی بود که به رهبری فردی به نام "محمد امینی" پسر همان امینی که شهردار دکتر مصدق و فردی بسیار مبارز بود، هدایت می‌شد. این‌ها به خصوص در قسمت‌های مرکزی آمریکا که اعضای کنفدراسیون کمتر بودند، رشد کردند و البته هیچ‌گاه نتوانستند در هیأت دبیران کنفدراسیون حضور داشته باشند یا نقشی تعیین‌کننده داشته باشند. حتی در یکی-دو کنگره هم که شرکت کردند، واقعاً هیچ نقشی نداشتند. این افراد متأسفانه این سیاست غلط را داشتند که درگیری‌های فیزیکی ایجاد می‌کردند. ما به شدت با ایشان مخالف بودیم و چندین بار

هم در سازمان آمریکا که من در آن دبیر بودم بحث شد که باید این افراد اخراج شوند. این افراد هم با بچه‌های مذهبی درگیری فیزیکی ایجاد می‌کردند و هم با تروتسکیست‌ها. تروتسکیست‌ها هم داخل کنفدراسیون نشدند و آن‌ها هم مانند مذهبیون می‌خواستند در یک محیط تمیز فعالیت کنند. این‌ها سازمان‌های جنبی و ایدئولوژیک دانشجویی بودند و به هیچ‌وجه نمی‌توان آن‌ها را سازمان‌هایی دموکراتیک دانست. این سازمان‌های جنبی ریشه در دوران انقلاب روسیه داشتند و پیش از آن، چنین چیزی در تاریخ جنبش چپ وجود نداشت بلکه لنین بانی این نظریه بود. ما اما سازمان جنبی کسی نبودیم و این آقایان سازمان جنبی می‌خواستند.

شما در آمریکا با کدام روشن‌فکران و سازمان‌های مترقی همکاری داشتید؟

ما دو دبیر داشتیم که امور بین‌المللی و دفاعی و تماس با شخصیت‌ها را برعهده داشتند تا این شخصیت‌ها از مبارزات مردم ایران دفاع کنند. ما در این زمینه، وکلایی را در چندین نوبت به ایران فرستادیم؛ با کنگره‌ی آمریکا ارتباط داشتیم. خود من در دورانی که در واشنگتن زندگی می‌کردم هفته‌ای چندبار به کنگره می‌رفتم و درمورد واقعیت‌های ایران با نمایندگان کنگره صحبت می‌کردم؛ البته با برخی نمایندگان که مترقی نبودند اما مانند دیگران آدم‌خوار هم نبودند. کمیته‌ی بین‌المللی ما، تماس با جنبش‌های انقلابی را برعهده داشت؛ مثلاً در شهر نیویورک ما با دانشجویان اریتره‌ای که آن زمان درگیر جنگ رهایی‌بخش بر علیه اتیوپی بودند، ارتباط داشتیم؛ همچنین، هم با فلسطینی‌ها و سازمان آزادی‌بخش فلسطین به رهبری عرفات ارتباط گسترده‌ای داشتیم و هم با جرج حبش و چندین سازمان دیگر فلسطینی. در برخی کنگره‌های کنفدراسیون، این‌ها خطاب به کنگره پیام دادند. بعد مطرح کردند که ما می‌خواهیم خودمان پیام‌مان را در کنگره بخوانیم. ما این‌ها را مخفیانه و با پاسپورت جعلی به محل برگزاری کنگره می‌آوردیم و در خانه‌ای مخفی می‌کردیم. لحظه‌ای که پیام‌ها خوانده می‌شد، این‌ها پای تریبون می‌رفتند و پیام‌شان را می‌خواندند و بعد بلافاصله به سرعت آن‌ها را مخفی می‌کردیم. با جنبش میر شیلی بسیار نزدیک بودیم؛ با سازمان‌های چپ آمریکایی روابط نزدیکی داشتیم و همین‌طور با سازمان کارگران سوسیالیست آمریکا و با سازمان یو. اف که آن‌ها هم تروتسکیست بودند. در نیویورک با سازمان دانشجویان برای جامعه‌ی دموکراتیک که یک سازمان چپ دانشجویی بود، ارتباط داشتیم و با تعداد زیادی از سازمان‌های چپ دیگر. حتی بعضی اوقات از این فعالان دعوت می‌کردیم که در جلسات فرهنگی ما سازمان خودشان را معرفی کنند.

با اعضای تحریریه‌ی مانتلی ریویو چه‌طور؟

اوایل ارتباطاتی بود. فردی به نام یگانه که عضو کنفدراسیون بود و خیلی به سازمان انقلابی نزدیک بود، ارتباطات زیادی با بچه‌های مانتلی ریویو داشت و برخی از بچه‌های جبهه‌ی ملی هم با ایشان در تماس بودند. با آغاز مبارزه‌ی مسلحانه مانتلی ریویو و به‌خصوص "پل سوییزی" اعلام کردند که این یک حرکت تروریستی است. ما گفتیم که این‌طور نیست و حتی خود من کتاب "امیر پرویز پویان" را به انگلیسی ترجمه کردم و برای سوییزی بردم و به او گفتیم که این‌ها نمی‌خواهند براساس تروریسم فعالیت کنند؛ بلکه این‌ها می‌گویند، ما می‌خواهیم با عملیات مسلحانه جو ایران را تغییردهیم و این را به‌عنوان یک مرحله‌ی کوتاه در حرکت جنبش انقلابی می‌دانند. پل سوییزی به من گفت: خود تو هم داری بحث تروریستی می‌کنی و این بحث‌های نارودنیک است و از آن پس ارتباط ما با هم ضعیف شد. در اعتراضات دانشجویی سال ۱۹۶۴ در برکلی، من، خسرو کلانتری و حمید کوثری که بعدها از جبهه‌ی ملی انشعاب کرد و اتحادیه‌ی کمونیست‌ها را تأسیس کرد، حضور داشتیم و برخی از اعضای سازمان دانشجویان هم که آن زمان یک‌سری بمب‌گذاری‌ها را برای جامعه‌ی دموکراتیک سازمان می‌دادند، در خانه‌ی

من مخفی شده بودند. حتی آن زمان یکی از دوستان ما هم به نام "جهانگیر رضوی" پسر همان رضوی عضو جبهه‌ی ملی و هم‌رزم دکتر مصدق با همین بچه‌ها وارد فعالیت‌های مسلحانه شده بود.

در مصاحبه‌هایی که پیش از این داشتیم، عده‌ای از رفقا اعتقاد داشتند که تمامیت‌خواهی‌های هواداران جنبش مسلحانه، یکی از دلایل انشعاب در کنفدراسیون بود. نظر شما به عنوان کسی که پس از انشعاب در کنفدراسیون، یک دوره به نمایندگی از هواداران جنبش مسلحانه عضو هیأت دبیران بودید، در این مورد چیست؟

دلیل اصلی انشعاب همان‌طور که گفتم این بود که سازمان انقلابی حزب توده می‌خواست با رژیم سازش کند و ما برای این‌که حیثیت کنفدراسیون را حفظ کنیم، عملاً آن‌ها را بیرون انداختیم. خودشان نرفتند بلکه ما آن‌ها را در موقعیتی قرار دادیم که مجبور شوند از کنفدراسیون خارج شوند. برداشت برخی هم این بود که این‌ها به دلیل آن‌چه چپ‌روی ما می‌خواندند از کنفدراسیون می‌روند. بعد از انشعاب سازمان انقلابی از کنفدراسیون، سازمان طوفان هم صلاح را در این دید که از کنفدراسیون خارج شود. بعد از این‌ها محمد امینی و گروهش کنگره‌ی آمریکا را به هم زدند و اعلام کردند که آن‌ها هم از کنفدراسیون می‌روند. این انشعابات در ابتدا ربطی به جنبش مسلحانه نداشت. سازمان انقلابی، طوفان و سازمان انقلابیون کمونیست، انشعاب کردند و در این سو جبهه‌ی ملی، هواداران نظریه‌ی اتوریته، جریان کارگر فرانکفورت و خود ما در این کنفدراسیون باقی ماندیم.

همین بحث اتوریته به انشعاب دامن نمی‌زد؟

خیر! چون این‌ها یک جناح در کنفدراسیون بودند. در ضمن ما شش جریان بودیم که در کنفدراسیون باقی ماندیم و انشعابیون هر کدام سازمان جنبی خودشان را به نام سازمان دانشجویی و حتی با جعل نام کنفدراسیون ایجاد کردند. زمانی که من دبیر شدم، سازمان کادرها و سازمان کارگر هم در هیأت دبیران حضور داشتند و تا یک سال بعد از این انشعاب‌ها، کنفدراسیون به فعالیت خودش ادامه می‌داد.

بعد از انشعاب، کنفدراسیون در فعالیت‌هایش بی‌رمق‌تر شد؟

این زمان مصادف شد با دورانی که در ایران تظاهرات بسیاری برگزار می‌شد. در واقع کانون نویسندگان ایران، داریوش فروهر و پروانه اسکندری و کلاً حزب ملت ایران و برخی از عناصر جبهه‌ی ملی - البته نه به نام جبهه‌ی ملی - و همین‌طور بازگان و طالقانی و آیت‌الله زنجانی هم فعال شده بودند. ما هم در آمریکا در ارتباط دایم با ایران بودیم و در "پیمان"، ارگان دفاعی کنفدراسیون و "۶آذر"، نشریه‌ی رسمی کنفدراسیون، این مسایل را منعکس می‌کردیم. چندین تظاهرات برگزار کردیم که جریان‌های مختلف هم در آن شرکت می‌کردند. البته تظاهرات در یک محل انجام می‌شد اما هر گروهی صف خودش را داشت. مثلاً شاه که به آمریکا آمد، تظاهرات وسیعی برگزار شد و همه‌ی جریان‌های کنفدراسیون و حتی بچه‌های مذهبی هم در این تظاهرات حضور داشتند. به هر حال بیش‌تر فعالیت‌ها به شکل همکاری‌های مشترک ادامه پیدا می‌کرد. به نظر من بعد از انشعاب اول سازمان انقلابی، انشعاب‌های بعدی نتیجه‌ی شدت یافتن مبارزه در ایران بود. اوج گرفتن مبارزه در ایران به جریانات سیاسی خارج از کشور امید می‌داد که بتوانند در ایران کاری کنند و تمایل داشتند از جریانات دیگر مستقل باشند. همین مسئله موجب شد کنفدراسیون به عنوان یک سازمان یک‌پارچه حفظ نشود ولی همکاری‌های مشترک ادامه داشت. حتی پیش از این‌که ما به ایران بیاییم. بین چندین جریان جلسه‌ی مشترکی برگزار شد و با توجه به سرعت اتفاقات در ایران، تصمیم گرفتیم هواپیمایی اجاره کنیم

و چهل نفر از گروه‌های مختلف با اعلام رسمی به ایران برویم و خطر بازداشت را هم قبول کنیم. البته این کار هم طول کشید و سرعت اتفاقات در ایران هم لحظه به لحظه شدیدتر می‌شد و ما مستقلاً یک ماه پیش از انقلاب به ایران آمديم. پس همکاری وجود داشت.

در رهبری سازمان انقلابی در خارج از کشور هم عناصر ساواکی نفوذ کرده بودند یا منظور شما همان افرادی بود که در ایران بازداشت شدند و بعد به همکاری با رژیم شاه پرداختند؟

نه! در خارج از کشور هم برخی عناصر ساواکی در رهبری سازمان انقلابی بودند که من متأسفانه نام آن‌ها را فراموش کرده‌ام اما بعد از انقلاب معلوم شد که این افراد ساواکی بوده‌اند. البته این را هم بگویم که در این سازمان تعداد زیادی از افراد صادق و مبارز هم عضویت داشتند که تعدادی از آن‌ها پس از انقلاب کشته شدند.

به‌عنوان سؤال آخر با توجه به تجربه‌ی کنفدراسیون که می‌توان گفت تنها تجربه‌ی همکاری دموکراتیک اپوزیسیون بوده است و با توجه به شکست همه‌ی تجربه‌های مشابه به نظر شما آیا امکان تکرار این تجربه وجود دارد؟

به نظر من اپوزیسیون ایران در خارج از کشور به شدت تحت تاثیر جریانات داخل ایران هستند. تا زمانی که در داخل ایران یک جریان جدی شکل نگیرد، در آن‌جا هم شکل نمی‌گیرد. تعدادی از فعالان قدیمی کنفدراسیون بارها و بارها سعی کرده‌اند که تشکلی شبیه کنفدراسیون ایجاد کنند اما در عمل شکست خورده‌اند. من معتقد هستم در ایران هم در دوران جهانی شدن سرمایه این چپ‌ها هستند که می‌توانند پیش‌گام ایجاد جنبشی برای تغییر شوند و البته به شدت هم سرکوب می‌شوند. ما همین بحث را با بازرگان هم داشتیم و ایشان اواخر عمرشان اعتراف کردند که ما اشتباه کردیم که با چپ‌ها همکاری نکردیم و البته این اشتباه به قیمت از دست رفتن فرصت‌های بسیاری تمام شد.

پی‌نوشت:

۱ - روشن است که هر مصاحبه‌ی روایت تنها یک نفر از تاریخ می‌تواند باشد. مجموعه‌ی مصاحبه‌های ما (من و شایا شهوق) در مورد کنفدراسیون با فرامرز بیانی، خسرو پارسا، مجید زربخش، حسن لایق‌کار، عبدالحسین بهروان، ابراهیم یزدی، احمد شایگان و کاظم کردوانی برای مجله‌ی نامه را که حامل روایت‌های گوناگون و گاه متضادی است هنوز می‌توان در این آدرس پیدا کرد:

<http://www.ois-iran.com/start.html>

سند شماره ۱۳ دفتر اسناد ضمیمه فصل هجدهم

مندرج در بخش: (تحریف ماهیت انشعاب در کنفدراسیون جهانی از جانب کادرهای جبهه ملی ایران)
هژیر پلاسچی / شایا شهوق: انشعاب در کنفدراسیون به ناگزیر / به یاد احمد شایگان

MelliunIran
ce 1905 for independence, freedom and democracy in Iran

استقرار حاکمیت ملی
هدف نهفت ملی ایران است

هژیر پلاسچی / شایا شهوق: انشعاب در کنفدراسیون به ناگزیر / به یاد
احمد شایگان (https://melliun.org/iran/۱۰۳۰۵)

سه شنبه، ۹ آبان، ۱۳۹۱



گفت و گو با احمد شایگان

هژیر پلاسچی / شایا شهوق: انشعاب در کنفدراسیون به ناگزیر / به یاد احمد شایگان

سه شنبه، ۹ آبان، ۱۳۹۱

گفت و گو با احمد شایگان

دوشنبه ۸ آبان ۱۳۹۱ - ۲۹ اکتبر ۲۰۱۲

اشاره‌ی اول: چند روز پیش احمد شایگان را هم از دست دادیم. این از دست دادن‌ها هرچند یک سوی شخصی هم دارد وقتی کسی که می‌شناختی دیگر نباشد اما بدون شک، از دست دادن کسی مانند احمد شایگان یک دریغ جمعی را نیز به همراه دارد. یکی از میان «ما» رفته است. از همان آبان ۱۳۸۴ که به همراه شایا شهوق تصمیم گرفتیم با فعالان سابق «کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در خارج از کشور» مصاحبه کنیم در نشریه‌ی نامه منتشر کنیم، برخی دانشجویان مسلمان که مدتی عضو کنفدراسیون بودند و بعد به سلسله‌جنبانی صادق قطب‌زاده، ابوالحسن بنی‌صدر، ابراهیم یزدی و مصطفی چمران انشعاب کرده بودند و انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا و آمریکا را تشکیل داده بودند، تماس می‌گرفتند و گله می‌کردند که حرف آنها شنیده نمی‌شود و آنها هم بخشی از این تاریخ را نزد خود دارند. سرانجام با ابراهیم یزدی مصاحبه‌ی مفصلی کردیم که در دو شماره منتشر شد. مصاحبه با احمد شایگان در واقع به نوعی پاسخی به ادعاهای یزدی هم محسوب می‌شد که هر دو در آمریکا بودند. او در این مصاحبه از مبارزه‌ای گفت که نه حامیان سلسله‌ی سرتگون رانده از «تهران» و مدفون در «قاهره» می‌توانند ذره‌ای از شکوه آن بکاهند و نه دلک‌های فخرآوری می‌توانند آن را مصادره کنند. احمد شایگان، مبارزی بود از تبار آنان که در سنگر زحمتکشان و فرودستان مقاومت کردند و تاریخ خودشان را ساختند، این تاریخ را باید خواند و ساختن تاریخ را از آن آموخت. امروز تاریخ فرداست.

اشاره‌ی دوم از شماره‌ی ۵۲ مجله‌ی نامه: دکتر احمد شایگان در سال ۱۳۲۰ در تهران متولد شد. وی در سال ۱۳۳۸ و پس از گرفتن دیپلم از دبیرستان البرز تهران، برای تحصیل به آمریکا رفت و تا سال ۱۳۵۷ در آمریکا ماند. در آمریکا در رشته‌ی فیزیک در دانشگاه‌های نیویورک، بوستون، برکلی و واشنگتن تحصیل کرد و مدتی به تدریس و فعالیت در رشته‌ی شبیه‌سازی پرداخت. او از اعضای جبهه‌ی ملی ایران در آمریکا بود و در این سازمان در سمت‌های عضو هیأت اجرایی و مسؤول انتشارات فعالیت کرد و به کرات دبیر سازمان‌های محلی کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در خارج از کشور شد. یک دوره دبیر سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا و یک دوره در سال ۱۳۵۵ دبیر تشکیلات کنفدراسیون پس از انشعاب شد. او از مؤسسان گروه اتحاد کمونیستی بود و بعد از سال ۵۵ از سوی سازمان به لیبی اعزام شد و مسئولیت رادیوی «میهن‌پرستان» را در این کشور به عهده گرفت. این تشکل بعد از انقلاب به سازمان وحدت کمونیستی تغییر نام داد و شایگان همچنان در آن فعال بود. در سال ۱۳۶۰ بازداشت شد و تا سال ۶۴ در زندان ماند. باز هم در سال ۶۹ بازداشت شد و یک سال در زندان ماند. از دیگر فعالیت‌های او در

ایران می‌توان به تدریس فیزیک در دانشگاه‌های موسسه‌ی عالی پارس، خرم‌آباد، دانشگاه آزاد واحد کرج و دانشگاه آزاد تهران واحد شمال و تدوین دانشنامه‌ی فیزیک اشاره کرد.

لطفاً برای ورود به بحث به عنوان فردی که در آمریکا فعالیت می‌کرده‌اید در مورد شکل‌گیری کنفدراسیون در آمریکا توضیح بدهید؟

هرچند من در اوایل شکل‌گیری کنفدراسیون، به دلیل دوری از محل فعالیت دانشجویان مخالف ایرانی، در فعالیت‌های دانشجویی دخیل نبودم، اما به خاطر پدرم و نقش ایشان در فعالیت‌های مخالفان رژیم در آمریکا، در جریان قضایا قرار می‌گرفتم. پدر من "سیدعلی شایگان"، از اعضای جبهه‌ی ملی و از هم‌زمان مصدق بود که سه سال در ایران زندانی بود و پس از آزادی در سال ۱۳۳۶ از ایران رفت. بقیه‌ی اعضای خانواده در سال ۱۳۳۷ و من پس از گرفتن دیپلم در سال ۳۸ به او پیوستیم. پدر من به محض ورود به آمریکا جبهه‌ی ملی در آمریکا را تأسیس کرد و هم‌زمان جبهه‌ی ملی در اروپا به وسیله‌ی "خسرو قشقایی" تشکیل شده بود. هم‌زمان با تشکیل جبهه‌ی ملی، عده‌ای از دانشجویان در آمریکا بر علیه شاه تظاهرات کردند و در کنگره‌ی سازمان دانشجویی ایرانیان در آمریکا که وابسته به رژیم بود، شرکت کردند. این افراد در کنگره با "اردشیر زاهدی" که سفیر ایران در آمریکا بود درگیر شدند و زاهدی از جلسه خارج شد. در نتیجه، فعالان جبهه‌ی ملی در انتخابات پیروز شدند و سازمان دانشجویان ایران در آمریکا رسماً از زیر بلیط رژیم بیرون آمد. یک سال بعد، اولین کنگره‌ی کنفدراسیون برگزار شد که دبیران آن، همه از میان اعضای جبهه‌ی ملی برگزیده شدند. البته اوایل اعضای حزب توده هم در کنفدراسیون بودند که بعدها به دلیل انتساب سازمان انقلابی از این حزب، نقش ایشان در کنفدراسیون بسیار کم‌رنگ شد.

حضور این احزاب در کنفدراسیون چه تأثیری در فعالیت‌های این سازمان داشت؟

اتفاقاً برای این که بتوانیم درک کنیم که کنفدراسیون چه‌گونه به فعالیت خود ادامه داد، ابتدا باید به مسایل این تشکلهای سیاسی توجه کنیم. این سازمان‌های سیاسی هرچند رسماً عضو کنفدراسیون نبودند اما در نتیجه‌ی تعاملات همین احزاب با هم، کنفدراسیون بیش از چهارده سال به فعالیت خود ادامه داد؛ مثلاً مسایل سازمان دانشجویی در آمریکا خیلی با مسایل درون جبهه‌ی ملی مربوط بود. اختلافات درون جبهه‌ی ملی موجب شد تا بخشی از فعالان کنفدراسیون در آمریکا عملاً از سازمان خارج شوند. آن زمان سه جریان درون جبهه‌ی ملی شکل گرفته بود. من یک جریان را لیبرال‌ها می‌نامم که رهبری آن با "شاهین فاطمی" برادرزاده‌ی دکتر فاطمی بود، جریان دیگر مربوط به مسلمان‌ها بود که رهبری آن را "محمد نخشب" بر عهده داشت و جریان سوم چپی‌ها بودند که "خسرو پارسا" بیش‌ترین نقش را در شکل‌گیری این جریان داشت. این سه جریان به شدت با هم درگیر شدند. از یک‌سو مذهب‌یون به شدت مخالف این بودند که چپی‌ها وارد جبهه‌ی ملی شوند و می‌دانید که جبهه‌ی ملی در ایران هم با همین مشکل روبه‌رو بود و هنوز هم این مشکل ادامه دارد و برخی از آقایان نسبت به چپ‌ها به شدت حساسیت دارند. همین موضوع بعد از تشکیل جبهه‌ی ملی دوم، این جبهه را فلج کرد و حتی آن را به انحلال کشاند. در خارج از کشور پدر من و خسرو قشقایی توانستند به هر ترتیبی که بود جبهه را حفظ کنند. در این درگیری‌ها مذهب‌یون به شدت با چپ‌ها و لیبرال‌ها درگیر شدند. پدر من آن زمان پیشنهاد کرد برای خاتمه دادن به درگیری‌های درون جبهه‌ی ملی لازم است که کنگره‌ی جبهه به ایشان اختیاراتی بدهد که بتواند با این درگیری‌ها برخورد کند و در نتیجه جبهه‌ی ملی فعال شود. متأسفانه جناح مذهب‌یون به رهبری نخشب به هیچ وجه این را نپذیرفتند و درگیری‌ها ادامه یافت. در بین اعضای جناح مذهب‌یون حتماً باید از "مصطفی چمران" و "ابراهیم یزدی" نام برد که نقش زیادی داشتند. پیش از این هم "صادق قطب‌زاده" از جبهه‌ی ملی آمریکا و "ابوالحسن بنی‌صدر" از جبهه‌ی ملی اروپا درگیری‌های شدیدی در درون جبهه ایجاد کردند، این درگیری‌ها باعث شد که بنی‌صدر از جبهه‌ی ملی خارج شود و بولتنی به نام کمیته‌ی جبهه‌ی ملی که خودش آن را تشکیل داده بود منتشر کند. جریان قطب‌زاده هم وقتی نتوانست در جبهه‌ی ملی باقی بماند، هم با بنی‌صدر همکاری می‌کرد و هم با نخشب و دوستانش. البته مذهب‌یون آمریکا همه در یک جریان نبودند؛ عده‌ای از آن‌ها به نهضت آزادی وابسته بودند و خود نخشب عضو حزب مردم ایران بود که از سوسیالیست‌های خدایپرست بودند. به‌رحال وقتی مذهب‌یون با درخواست پدر من مخالفت کردند، پدر من اعلام کرد که یک فراخوان عمومی خواهد داد و از افرادی که مایلند در جبهه‌ی ملی عضو باشند خواهد خواست تا به این تشکل بپیوندند. در نتیجه، جبهه‌ی ملی در تبعید تشکیل شد. وقتی جبهه‌ی ملی در تبعید تشکیل شد، بیش از همه نخشب و یزدی اصرارداشتند که ما همان جبهه‌ی ملی در آمریکا را به رسمیت می‌شناسیم. این آقایان یک سال سعی کردند که جبهه‌ی ملی در آمریکا را حفظ کنند و در این مدت ما به عنوان اعضای جبهه‌ی ملی در تبعید توانستیم نشریه‌ی "باختر امروز" را در آمریکا منتشر کنیم. پیش از

آن باختر امروز توسط خسرو قشقایی در اروپا منتشر می‌شد اما در اروپا جناح مخالف او موفق شد در کنگره اکثریت را به دست‌آورد و خسرو قشقایی از جبهه‌ی ملی خارج شد. بعد از مدتی این دوستان متوجه شدند که نمی‌توانند به تنهایی تحت عنوان جبهه‌ی ملی فعالیت کنند و به ما پیشنهاد دادند که یک کنگره‌ی مشترک برگزار کنیم. در این کنگره نام تشکیلات به "جبهه‌ی ملی خارج از کشور، بخش آمریکا" تغییر کرد و از جناح مذهبی یک نفر و از جناح چپ دو نفر وارد هیأت اجرایی شدند و لیبرال‌ها فعالیت را کنار گذاشتند؛ بعد از مدت کوتاهی مذهبیون هم فعالیت را کنار گذاشتند. خروج مذهبیون به خصوص نهضت آزادی از کنفدراسیون بر خلاف آن چه آقای یزدی می‌گوید، به این دلیل نبود که تصمیم گرفتند یک کار مستقل انجام دهند بلکه به این دلیل بود که کاملاً در درون جنبش دانشجویی و نیز در درون اپوزیسیون خارج از کشور ایزوله شده بودند و تا سال ۱۹۷۰ جریانات دانشجویی و غیردانشجویی مذهبی خارج از کشور هیچ کار مفیدی انجام نمی‌دادند. البته چمران فرد بسیار مبارزی بود. ایشان به لبنان رفتند و مبارزه کردند. چمران انسان صادقی بود، هرچند ما به ایشان به دلیل همکاری با "آمل" انتقاد داریم.

آیا پدر شما "علی شایگان"، نقشی در فعالیت‌های کنفدراسیون در آمریکا بر عهده داشت؟

از ایشان در سازمان‌های مختلف محلی کنفدراسیون از جمله در جنوب کالیفرنیا، شمال کالیفرنیا، شیکاگو و میشیگان برای سخنرانی دعوت می‌شد و این برای بسیج دانشجویان خیلی مفید بود. وقتی ایشان سخنرانی می‌کرد، عده‌ی زیادی از دانشجویان که لزوماً عضو کنفدراسیون نبودند به جلسه‌ی سخنرانی می‌آمدند و برخی از ایشان علاقه‌مند می‌شدند که عضو کنفدراسیون شوند. به خصوص شب‌های عید از ایشان برای سخنرانی در چندین شهر مختلف دعوت می‌شد. ما موفق شده بودیم که جشن‌های عید را، هم از دست رژیم و هم از دست جریانات غیرسیاسی بگیریم و در نیویورک، برکلی و شیکاگو جشن عید خیلی بزرگی برگزار می‌کردیم. این جشن‌ها به یک جریان ضد رژیم تبدیل شده بود و در قسمت سیاسی این جشن‌ها، بیش‌تر اوقات پدر من سخنرانی می‌کرد و البته افراد دیگری هم بودند که از آنان برای سخنرانی دعوت می‌شد. پدر من به خصوص در ده سال اول که به لحاظ جسمی توان فعالیت داشت، یعنی تا سال ۱۹۷۰، ما را در بسیاری از فعالیت‌های سازمان دانشجویی یاری می‌کرد.

آیا اعضای جبهه‌ی ملی که در اروپا و آمریکا مارکسیست شدند، بقایای نیروی سوم بودند که از همان ابتدا مدعی بودند این یک جریان مارکسیست مستقل است یا در آن‌جا مارکسیست شدند؟

بیش‌تر این افراد در درون جبهه‌ی ملی به چپ گرایش پیدا کردند و مارکسیست شدند و این یک امر طبیعی بود؛ به این دلیل که در جنبش‌های بین‌المللی آزادی‌بخش اصولاً چپ‌ها هژمونی داشتند. چه در ویتنام، چه در کوبا و حتی در الجزایر - می‌دانیم که "بن‌بلا" هم چپ بود - اصلاً پدیده‌ای به‌عنوان جریان اسلامی حضور نداشت و قطعاً برای مقابله با استعمار و امپریالیسم به طور طبیعی مبارزان به خصوص دانشجویانی که کتاب‌خوان بودند به جنبش‌های چپ ضد سرمایه‌داری گرایش پیدا می‌کردند. به خصوص با مطالعه‌ی تاریخ مبارزات مردمی در آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین و بعد شورش بزرگ دانشجویان اروپا در سال ۱۹۶۸ و بعد جنبش وسیع ضد جنگ آمریکا که همه‌ی این مبارزان گرایش چپ داشتند، این گرایش بیش‌تر می‌شد. این فضا بر روی مبارزان ایرانی هم تأثیرگذار بود. جریانات بعد از کودتای ۲۸ مرداد درون جبهه‌ی ملی و این که رهبری جبهه، ناتوانی‌های خاصی از خودش نشان داد، باعث شد که این جبهه عملاً منحل شود و بسیاری از جوانان مبارز و فعال، گرایش چپ پیدا کنند. بچه‌هایی که از جبهه‌ی ملی ایران به خارج از کشور می‌آمدند، خیلی زود مارکسیست می‌شدند؛ مثلاً همین "احمد سلامتیان" تا قبل از انقلاب مارکسیست بود و البته ناگهان ملی‌گرای غیرمارکسیست شد و بعد هم یک‌دفعه حزب‌اللهی شد. به هرحال ما در سازمان‌های دانشجویی مجبور بودیم با چپ‌های وابسته به سازمان انقلابی، طوفان، اتحادیه‌ی کمونیست‌ها، تروتسکیست‌ها و سازمان‌های چپ دیگر، وارد بحث جدی شویم. حتی پدر من در رهبری جبهه‌ی ملی به‌شدت از سوی چپ‌ها حمایت می‌شد و با کمال تأسف مذهبی‌ها موجب شدند که ایشان صدمات زیادی را متحمل شود. به‌نظر من جو حاکم بر جنبش ضد استعماری و ضد استعماری جهان، بچه‌های جبهه را مارکسیست کرد و این مثبت بود.

آیا این گرایش اکثریت اعضای کنفدراسیون به چپ، موجب می‌شد که با تظاهرات مذهبی مثلاً به زبان آوردن بسم الله الرحمن الرحیم در ابتدای سخنرانی برخوردی انجام شود؟

من چنین چیزی را به یاد نمی‌آورم. البته بعید نیست به دلیل دعوایی که از درون جبهه به کنفدراسیون منتقل شده بود و فشارهایی که مذهبیون به دیگران وارد می‌کردند، برخی هم چنین برخوردی کرده باشند. اما در کل کنفدراسیون یک سازمان دموکراتیک بود؛ به این معنا که افراد نمی‌توانستند نظرات ایدئولوژیک‌شان را در آن تبلیغ کنند و اگر کسی می‌خواست نظر ایدئولوژیک خود را در سازمان تبلیغ کند، جلوی او گرفته می‌شد. هرکسی می‌توانست نظر ایدئولوژیک خود را در حزب خودش

تبلیغ کند و در جلسات حزبی‌اش سخنرانی کند. ما در کنفدراسیون چنین سستی نداشتیم که کسی نظرات ایدئولوژیک خود را تبلیغ کند. بخش فرهنگی کنفدراسیون می‌توانست سخنرانی‌هایی برگزار کند که از نظر فرهنگی در مورد مسایل انقلاب‌های جهان بحث شود اما ما جلسه‌ای نداشتیم که کسی در آن ماتریالیسم دیالکتیک مارکسیستی را تبلیغ کند. اصلاً وقتی ما می‌گوییم کنفدراسیون یک سازمان دموکراتیک است، فقط از نظر تشکیلاتی نیست بلکه کنفدراسیون در محتوا یک سازمان دموکراتیک بود. بحث ما با همه‌ی کسانی که ایدئولوژی‌های مختلف داشتند، این بود که حزب خودتان را داشته باشید و در آنجا نظرات ایدئولوژیک خودتان را تبلیغ کنید. در کنفدراسیون فقط علیه رژیم شاه در چارچوب اساسنامه و منشور کنفدراسیون بحث می‌شد. به هر حال وقتی فعالان مذهبی مشروب خوردن چپی‌ها را در جشن‌های عید تحمل می‌کردند، انتظار داشتند که به زبان آوردن نام خدا در ابتدای سخنرانی خودشان تحمل شود.

به نظر من این ادعا که ما مشروب خوردن دیگران را تحمل می‌کردیم، گزاف است. چون در عمل دیدیم که در ایران و در قدرت نه تنها تحمل نکردند کسی مشروب بخورد یا پوشش خود را انتخاب کند بلکه حتی تحمل نکردند که چپ‌ها در جامعه‌ی خودشان نقش ایفا کنند. این را یادآوری می‌کنم که "نهضت آزادی" بخشی از حکومت بوده است و این که چپ‌ها از سوی این افراد مته‌م شوند که تمامیت‌خواه بوده‌اند، به نظر من بسیار بی‌انصافی است. بحث این افراد این بود که ما از کنفدراسیون جدا می‌شویم تا در یک محیط تمیز مبارزه کنیم که آن هم درست نبود؛ چون ده سال اول پس از جدایی، هیچ مبارزه‌ای نکردند تا سال ۱۹۷۰. من حاضر این را ثابت کنم. تبلیغ می‌کردند که ما مبارزه نمی‌کنیم و نمی‌خواهیم دانشجویان را در مبارزه بسیج کنیم؛ چون لو می‌روند و نمی‌توانند برای مبارزه به ایران بازگردند، اما همه‌ی این‌ها بی‌پوده‌گویی بود.

وقتی جو غالب در کنفدراسیون چپ بود، اگر کسی با ادبیات چپ پشت تریبون سخن می‌گفت به او اعتراض می‌شد؛ به شدت اعتراض می‌شد. چون یک عده طرفدار مائو بودند، یک عده طرفدار آلبانی بودند، یک عده طرفدار شوروی بودند، یک عده مارکسیست‌های مستقل بودند و بعد این که جبهه‌ی ملی به مطرح شدن مسایل ایدئولوژیک در کنفدراسیون معترض بود. ما هنوز خودمان در جبهه‌ی ملی تعداد زیادی مذهبی داشتیم که با انشعاییون همراه نشده بودند. وقتی جنبش مسلحانه آغاز شد، این جبهه‌ی ملی بود که از مجاهدین خلق حمایت می‌کرد. آقایان مذهبی‌ها این کار را نکردند. مذهبی‌ها از همان اول مقابل مجاهدین جبهه‌گیری کردند. آقای یزدی مجله‌ی "مجاهد" را در هوستون منتشر کرد که به آن اعتراض شدید شد، با این مضمون که شما از نام مجاهد سوءاستفاده می‌کنید و بالاخره بعد از سه شماره مجبور شد زیر نام نشریه بنویسد "ارگان نهضت آزادی" جوی ایجاد نشد که مذهبی‌ها نتوانند در آن به فعالیت خودشان ادامه دهند. همه‌ی ما اگر کسی به نام "مائو تسه تونگ"، "استالین" یا "مارکس" سخنان را آغاز می‌کرد، به خاطر اصول کنفدراسیون معترض می‌شدیم. اما تمامیت‌خواهی نهضت آزادی - بعدها خودشان هم قربانی تمامیت‌خواهی جریان دیگری شدند - از زمان جبهه‌ی ملی دوم نمایان بود. این تمامیت‌خواهی موجب فلج شدن جبهه‌ی ملی شد.

آیا مذهبیون امکان این را داشتند که فراکسیونی خاص خودشان تشکیل دهند و بعد از هیأت دبیران هم سهمی داشته باشند؟

ما داخل کنفدراسیون فراکسیون نداشتیم. ما جبهه نبودیم. در کنفدراسیون هر فرد عضو، یک رأی داشت. ما آن قدر مسایل دموکراتیک را می‌فهمیدیم که معتقد بودیم باید با سازمان‌های سیاسی که از کنفدراسیون حمایت می‌کنند، مشورت کنیم و هم وقتی می‌خواهیم برای واحد محلی، کشوری یا سراسری دبیر انتخاب کنیم، باید منافع آن‌ها را در نظر بگیریم. ما هفت جریان سیاسی مختلف درون کنفدراسیون داشتیم و نمی‌توانستیم شرایطی فراهم کنیم که همه‌ی جریانات سیاسی در هیأت دبیران حضور داشته باشند. هر جریانی که در کنفدراسیون اکثریت پیدا می‌کرد، حق داشت اکثریت هیأت دبیران را در اختیار داشته باشد. با همه‌ی این احوال، جریانی که اکثریت داشت، حداقل در سطح محلی معمولاً بیش از دو دبیر نمی‌خواست. جریانی که اکثریت داشت، معمولاً دبیری تشکیلات را می‌گرفت که مهم‌تر بود. اصلاً در کنفدراسیون بحث اکثریت و اقلیت وجود نداشت. بحث ما این بود که روابط دموکراتیک تنها با حفظ حقوق اقلیت میسر می‌شود. از روز اول هم بر این نکته تأکید داشتیم تا روزی که انشعاب صورت گرفت. انشعاب هم به این دلیل نبود که ما نتوانستیم همدیگر را تحمل کنیم؛ دلیل انشعاب این بود که در رهبری سازمان انقلابی، افراد ساواکی رخنه کردند. به سازمان انقلابی گفتیم که رفقا، سازمان شما بدنام شده است؛ سازمان‌تان را منحل کنید و با نام دیگری فعالیت کنید. گفتند نام سازمان انقلابی برای ما مهم است و نمی‌توانیم این کار را انجام دهیم. ما هم گفتیم نمی‌توانیم وقتی رهبری شما دست ساواکی‌ها بوده و ما این همه برای دفاع از اعضای شما که در ایران به زندان می‌روند هزینه

می‌کنیم و بعد ساواکی از آب درمی‌آیند، با شما همکاری کنیم. فقط هم بحث نفوذ ساواک نبود، این بحث وجود داشت که سازمان انقلابی حاضر شده بود با رژیم شاه سازش کند و یکی از خدماتی که می‌خواست برای رژیم انجام دهد همین انهدام کنفدراسیون بود. به هر حال ما هم باید حیثیت خودمان را حفظ می‌کردیم. پس منشوری مقابل آن‌ها گذاشتیم و گفتیم اگر این را قبول نمی‌کنید، بروید؛ که در نهایت همین‌طور شد. درواقع وقتی دیدیم آن‌ها می‌خواهند کنفدراسیون را منهدم کنند، اخراجشان کردیم. اما مذهبی‌ها هیچ تأثیری در این فعالیت‌ها نداشتند. مذهبی‌ها در ابتدا در یک انجمن اسلامی جهانی فعالیت می‌کردند؛ بعد از سال ۱۳۵۰ بود که این‌ها انجمن دانشجویان مسلمان فارسی‌زبان را تأسیس کردند. وقتی جریان مجاهدین خلق در ایران فعالیت خود را شدت بخشید، عده‌ای از دانشجویان مذهبی که هوادار مجاهدین شده بودند، انجمن اسلامی را تأسیس کردند.

گویا بعد از انشعابی که در سازمان مجاهدین اتفاق افتاد و عده‌ای از اعضای این سازمان مارکسیست شدند، در کنفدراسیون عده‌ای به این بهانه به اسلام و مذهب‌یون حمله می‌کردند. شما این موضوع را تأیید می‌کنید؟

اولاً؛ بزرگ‌ترین حمله‌ای که به قضیه‌ی انشعاب در سازمان مجاهدین شد، از طرف گروه ستاره بود که بعد تبدیل شد به گروه اتحاد کمونیستی. ما اعلام کردیم که این کار نادرست است و در واقع یک نوع دزدی از امکانات آن سازمان محسوب می‌شود. ما معتقد بودیم سازمان مجاهدین یک سازمان مسلمان است و این عده اگر مارکسیست شده‌اند، باید سازمان مستقل و مجزایی را تأسیس کنند. در نتیجه‌ی این موضع، ما صدمه‌ی بسیاری هم خوردیم؛ چون برخی از نیروهای چپ، از مجاهدین مارکسیست حمایت می‌کردند و موضع ما موجب دشمنی ایشان شد و بعد هم این افراد نظریه‌ی اتوریته را مطرح کردند. ما مخالف کسانی بودیم که هوادار اتوریته‌ی مجاهدین خلق یا سازمان چریک‌های فدایی خلق بودند. ما مخالف اتوریته‌ی یک سازمان در کنفدراسیون بودیم. می‌گفتیم اگر می‌خواهید اتوریته‌ی یک سازمان را به کنفدراسیون تحمیل کنید، در واقع می‌خواهید ماهیت این سازمان را از یک تشکل دموکراتیک به یک سازمان جنبی تقلیل دهید. درضمن به نظر ما، مارکسیست‌شده‌های سازمان مجاهدین، باید از همان اول اعلام می‌کردند که ما سازمان پیکار را تشکیل داده‌ایم و این‌همه آشوب به پا نمی‌کردند. هواداران همین جریان هم پیشگام طرح نظریه‌ی اتوریته بودند.

آقای شایگان! گویا بعد از انشعاب مذهب‌یون از کنفدراسیون، از سوی عده‌ای از اعضای کنفدراسیون به جلسات ایشان حمله می‌شده است. شما این موضوع را تأیید می‌کنید؟

این جریانی بود که به رهبری فردی به نام "محمد امینی" پسر همان امینی که شهردار دکتر مصدق و فردی بسیار مبارز بود، هدایت می‌شد. این‌ها به خصوص در قسمت‌های مرکزی آمریکا که اعضای کنفدراسیون کم‌تر بودند، رشد کردند و البته هیچ‌گاه نتوانستند در هیأت دبیران کنفدراسیون حضور داشته باشند یا نقشی تعیین‌کننده داشته باشند. حتی در یکی- دو کنگره هم که شرکت کردند، واقعاً هیچ نقشی نداشتند. این افراد متأسفانه این سیاست غلط را داشتند که درگیری‌های فیزیکی ایجاد می‌کردند. ما به شدت با ایشان مخالف بودیم و چندین‌بار هم در سازمان آمریکا که من در آن دبیر بودم بحث شد که باید این افراد اخراج شوند. این افراد هم با بچه‌های مذهبی درگیری فیزیکی ایجاد می‌کردند و هم با تروتسکیست‌ها. تروتسکیست‌ها هم داخل کنفدراسیون نشدند و آن‌ها هم مانند مذهب‌یون می‌خواستند در یک محیط تمیز فعالیت کنند. این‌ها سازمان‌های جنبی و ایدئولوژیک دانشجویی بودند و به هیچ‌وجه نمی‌توان آن‌ها را سازمان‌هایی دموکراتیک دانست. این سازمان‌های جنبی ریشه در دوران انقلاب روسیه داشتند و پیش از آن، چنین چیزی در تاریخ جنبش چپ وجود نداشت بلکه لنین بانی این نظریه بود. ما اما سازمان جنبی کسی نبودیم و این آقایان سازمان جنبی می‌خواستند.

شما در آمریکا با کدام روشن‌فکران و سازمان‌های مترقی همکاری داشتید؟

ما دو دبیر داشتیم که امور بین‌المللی و دفاعی و تماس با شخصیت‌ها را برعهده داشتند تا این شخصیت‌ها از مبارزات مردم ایران دفاع کنند. ما در این زمینه، وکلایی را در چندین نوبت به ایران فرستادیم؛ با کنگره‌ی آمریکا ارتباط داشتیم. خود من در دورانی که در واشنگتن زندگی می‌کردم هفته‌ای چندبار به کنگره می‌رفتم و درمورد واقعیت‌های ایران با نمایندگان کنگره صحبت می‌کردم؛ البته با برخی نمایندگان که مترقی نبودند اما مانند دیگران آدم‌خوار هم نبودند. کمیته‌ی بین‌المللی ما، تماس با جنبش‌های انقلابی را برعهده داشت؛ مثلاً در شهر نیویورک ما با دانشجویان اریتره‌ای که آن زمان درگیر جنگ راه‌پیکار علیه اتیوپی بودند، ارتباط داشتیم؛ همچنین، هم با فلسطینی‌ها و سازمان آزادی‌بخش فلسطین به رهبری عرفات ارتباط گسترده‌ای داشتیم و هم با جرج حبش و چندین سازمان دیگر فلسطینی. در برخی کنگره‌های کنفدراسیون، این‌ها خطاب به کنگره پیام دادند. بعد مطرح کردند که ما می‌خواهیم خودمان پیام‌مان را در کنگره بخوانیم. ما این‌ها را مخفیانه و با پاسپورت

جعلی به محل برگزاری کنگره می‌آوردیم و در خانه‌ای مخفی می‌کردیم. لحظه‌ای که پیام‌ها خوانده می‌شد، این‌ها پای تریبون می‌رفتند و پیام‌شان را می‌خواندند و بعد بلافاصله به سرعت آن‌ها را مخفی می‌کردیم. با جنبش میر شیلی بسیار نزدیک بودیم؛ با سازمان‌های چپ آمریکایی روابط نزدیکی داشتیم و همین‌طور با سازمان کارگران سوسیالیست آمریکا و با سازمان یو. اف که آن‌ها هم تروتسکیست بودند. در نیویورک با سازمان دانشجویان برای جامعه‌ی دموکراتیک که یک سازمان چپ دانشجویی بود، ارتباط داشتیم و با تعداد زیادی از سازمان‌های چپ دیگر. حتی بعضی اوقات از این فعالان دعوت می‌کردیم که در جلسات فرهنگی ما سازمان خودشان را معرفی کنند.

با اعضای تحریریه‌ی مانتلی ریویو چه‌طور؟

اوایل ارتباطاتی بود. فردی به نام یگانه که عضو کنفدراسیون بود و خیلی به سازمان انقلابی نزدیک بود، ارتباطات زیادی با بچه‌های مانتلی ریویو داشت و برخی از بچه‌های جبهه‌ی ملی هم با ایشان در تماس بودند. با آغاز مبارزه‌ی مسلحانه مانتلی ریویو و به‌خصوص "پل سوییژی" اعلام کردند که این یک حرکت تروریستی است. ما گفتیم که این‌طور نیست و حتی خود من کتاب "امیر پرویز پویان" را به انگلیسی ترجمه کردم و برای سوییژی بردم و به او گفتیم که این‌ها نمی‌خواهند براساس تروریسم فعالیت کنند؛ بلکه این‌ها می‌گویند، ما می‌خواهیم با عملیات مسلحانه جوّ ایران را تغییر دهیم و این را به‌عنوان یک مرحله‌ی کوتاه در حرکت جنبش انقلابی می‌دانند. پل سوییژی به من گفت: خود تو هم داری بحث تروریستی می‌کنی و این بحث‌های نارودنیکی است و از آن پس ارتباط ما با هم ضعیف شد. در اعتراضات دانشجویی سال ۱۹۶۴ در برکلی، من، خسرو کلانتری و حمید کوثری که بعدها از جبهه‌ی ملی انشعاب کرد و اتحادیه‌ی کمونیست‌ها را تأسیس کرد، حضور داشتیم و برخی از اعضای سازمان دانشجویان هم که آن زمان یک‌سری بمب‌گذاری‌ها را برای جامعه‌ی دموکراتیک سازمان می‌دادند، در خانه‌ی من مخفی شده بودند. حتی آن زمان یکی از دوستان ما هم به نام "جهانگیر رضوی" پسر همان رضوی عضو جبهه‌ی ملی و هم‌رزم دکتر مصدق با همین بچه‌ها وارد فعالیت‌های مسلحانه شده بود.

در مصاحبه‌هایی که پیش از این داشتیم، عده‌ای از رفقا اعتقاد داشتند که تمامیت‌خواهی‌های هواداران جنبش مسلحانه، یکی از دلایل انشعاب در کنفدراسیون بود. نظر شما به‌عنوان کسی که پس از انشعاب در کنفدراسیون، یک‌دوره به نمایندگی از هواداران جنبش مسلحانه عضو هیأت دبیران بودید، در این مورد چیست؟

دلیل اصلی انشعاب همان‌طور که گفتیم این بود که سازمان انقلابی حزب توده می‌خواست با رژیم سازش کند و ما برای این که حیثیت کنفدراسیون را حفظ کنیم، عملاً آن‌ها را بیرون انداختیم. خودشان نرفتند بلکه ما آن‌ها را در موقعیتی قرار دادیم که مجبور شوند از کنفدراسیون خارج شوند. برداشت برخی هم این بود که این‌ها به دلیل آنچه چپ‌روی ما می‌خواندند از کنفدراسیون می‌روند. بعد از انشعاب سازمان انقلابی از کنفدراسیون، سازمان طوفان هم صلاح را در این دید که از کنفدراسیون خارج شود. بعد از این‌ها محمد امینی و گروهش کنگره‌ی آمریکا را به هم زدند و اعلام کردند که آن‌ها هم از کنفدراسیون می‌روند. این انشعابات در ابتدا ربطی به جنبش مسلحانه نداشت. سازمان انقلابی، طوفان و سازمان انقلابیون کمونیست، انشعاب کردند و در این سو جبهه‌ی ملی، هواداران نظریه‌ی اتوریته، جریان کارگر فرانکفورت و خود ما در این کنفدراسیون باقی ماندیم.

همین بحث اتوریته به انشعاب دامن نمی‌زد؟

خیر! چون این‌ها یک جناح در کنفدراسیون بودند. در ضمن ما شش جریان بودیم که در کنفدراسیون باقی ماندیم و انشعابیون هر کدام سازمان جنبی خودشان را به نام سازمان دانشجویی و حتی با جعل نام کنفدراسیون ایجاد کردند. زمانی که من دبیر شدم، سازمان کادرها و سازمان کارگر هم در هیأت دبیران حضور داشتند و تا یک سال بعد از این انشعاب‌ها، کنفدراسیون به فعالیت خودش ادامه می‌داد.

بعد از انشعاب، کنفدراسیون در فعالیت‌هایش بی‌رمق‌تر شد؟

این زمان مصادف شد با دورانی که در ایران تظاهرات بسیاری برگزار می‌شد. در واقع کانون نویسندگان ایران، داریوش فروهر و پروانه اسکندری و کلاً حزب ملت ایران و برخی از عناصر جبهه‌ی ملی - البته نه به نام جبهه‌ی ملی - و همین‌طور بازرگان و طالقانی و آیت‌الله زنجانی هم فعال شده بودند. ما هم در آمریکا در ارتباط دایم با ایران بودیم و در "پیمان"، ارگان دفاعی کنفدراسیون و "۱۶آذر"، نشریه‌ی رسمی کنفدراسیون، این مسائل را منعکس می‌کردیم. چندین تظاهرات برگزار کردیم که جریان‌های مختلف هم در آن شرکت می‌کردند. البته تظاهرات در یک محل انجام می‌شد اما هر گروهی صف خودش را داشت. مثلاً شاه که به آمریکا آمد، تظاهرات وسیعی برگزار شد و همه‌ی جریان‌های کنفدراسیون و حتی بچه‌های مذهبی هم در این

تظاهرات حضور داشتند. به هر حال بیش‌تر فعالیت‌ها به شکل همکاری‌های مشترک ادامه پیدا می‌کرد. به نظر من بعد از انشعاب اول سازمان انقلابی، انشعاب‌های بعدی نتیجه‌ی شدت یافتن مبارزه در ایران بود. اوج گرفتن مبارزه در ایران به جریانات سیاسی خارج از کشور امید می‌داد که بتوانند در ایران کاری کنند و تمایل داشتند از جریانات دیگر مستقل باشند. همین مسأله موجب شد کنفدراسیون به عنوان یک سازمان یک‌پارچه حفظ نشود ولی همکاری‌های مشترک ادامه داشت. حتی پیش از این که ما به ایران بیاییم. بین چندین جریان جلسه‌ی مشترکی برگزار شد و با توجه به سرعت اتفاقات در ایران، تصمیم گرفتیم هواییابی اجازه کنیم و چهل نفر از گروه‌های مختلف با اعلام رسمی به ایران برویم و خطر بازداشت را هم قبول کنیم. البته این کار هم طول کشید و سرعت اتفاقات در ایران هم لحظه به لحظه شدیدتر می‌شد و ما مستقلاً یک ماه پیش از انقلاب به ایران آمدیم. پس همکاری وجود داشت.

در رهبری سازمان انقلابی در خارج از کشور هم عناصر ساواکی نفوذ کرده بودند یا منظور شما همان افرادی بود که در ایران بازداشت شدند و بعد به همکاری با رژیم شاه پرداختند؟

نه! در خارج از کشور هم برخی عناصر ساواکی در رهبری سازمان انقلابی بودند که من متأسفانه نام آن‌ها را فراموش کرده‌ام اما بعد از انقلاب معلوم شد که این افراد ساواکی بوده‌اند. البته این را هم بگویم که در این سازمان تعداد زیادی از افراد صادق و مبارز هم عضویت داشتند که تعدادی از آن‌ها پس از انقلاب کشته شدند.

به‌عنوان سؤال آخر با توجه به تجربه‌ی کنفدراسیون که می‌توان گفت تنها تجربه‌ی همکاری دموکراتیک اپوزیسیون بوده است و با توجه به شکست همه‌ی تجربه‌های مشابه به نظر شما آیا امکان تکرار این تجربه وجود دارد؟

به نظر من اپوزیسیون ایران در خارج از کشور به شدت تحت تأثیر جریانات داخل ایران هستند. تا زمانی که در داخل ایران یک جریان جدی شکل نگیرد، در آن‌جا هم شکل نمی‌گیرد. تعدادی از فعالان قدیمی کنفدراسیون بارها و بارها سعی کرده‌اند که تشکیلی شبیه کنفدراسیون ایجاد کنند اما در عمل شکست خورده‌اند. من معتقد هستم در ایران هم در دوران جهانی شدن سرمایه این چپ‌ها هستند که می‌توانند پیش‌گام ایجاد جنبشی برای تغییر شوند و البته به شدت هم سرکوب می‌شوند. ما همین بحث را با بازرگان هم داشتیم و ایشان اواخر عمرشان اعتراف کردند که ما اشتباه کردیم که با چپ‌ها همکاری نکردیم و البته این اشتباه به قیمت از دست رفتن فرصت‌های بسیاری تمام شد.

پی‌نوشت:

۱ - روشن است که هر مصاحبه‌ای روایت تنها یک نفر از تاریخ می‌تواند باشد. مجموعه‌ی مصاحبه‌های ما (من و شایا شهوق) در مورد کنفدراسیون با فرامرز بیانی، خسرو پارسا، مجید زربخش، حسن لایق‌کار، عبدالحسین بهروان، ابراهیم یزدی، احمد شایگان و کاظم کردوانی برای مجله‌ی نامه را که حامل روایت‌های گوناگون و گاه متضادی است هنوز می‌توان در این آدرس پیدا کرد:

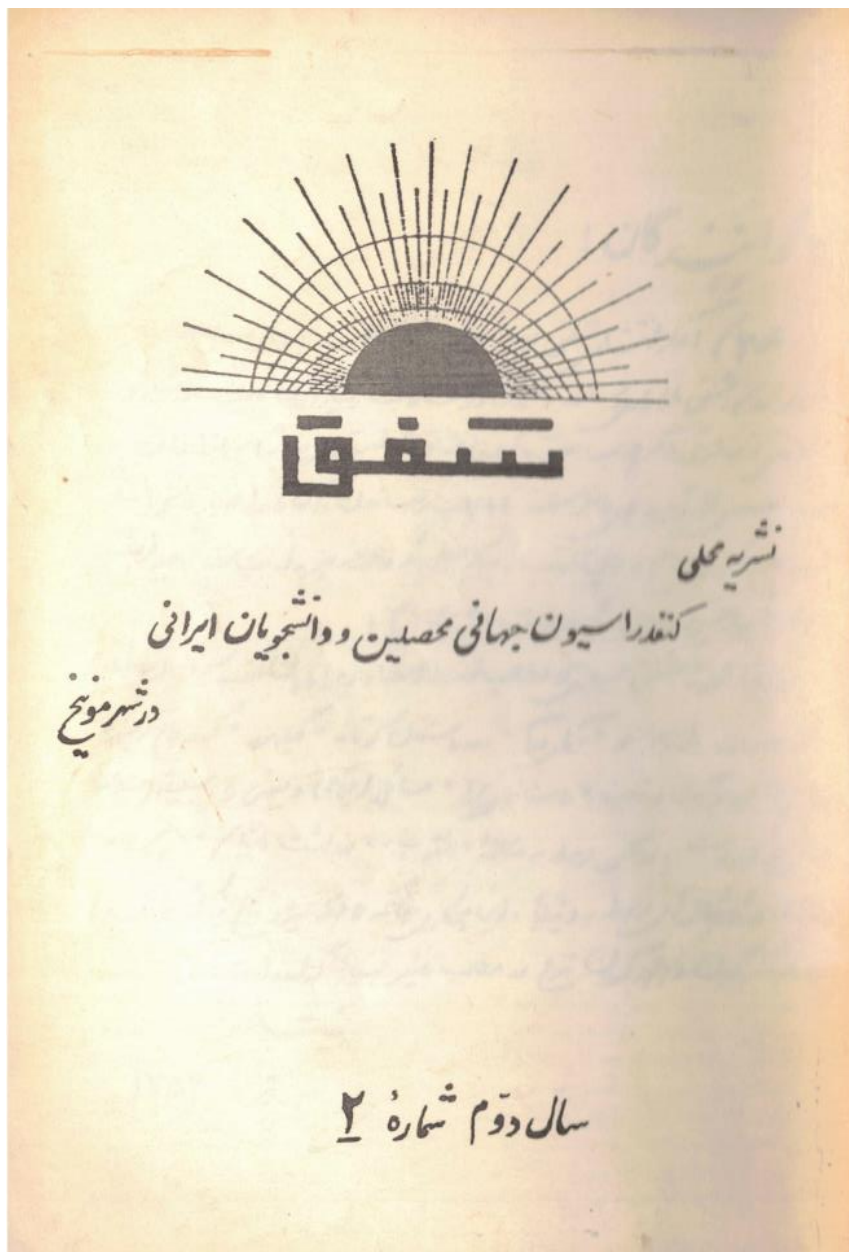
<http://www.ois-iran.com/start.html>

سند شماره ۱۴ دفتر اسناد ضمیمه فصل هجدهم

مندرج در بخش: (راه حل سازمان دانشجویی مونیخ در زمینه چه باید کرد)

شفق نشریه محلی کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی در شهر مونیخ

در شرایط کنونی چه باید کرد





در شرایط کنونی کنفدراسیون چه باید کرد؟

کنفدراسیون هم طند هر پدیده دیگر بر اساس تضاد درونی خود هر روز غنای بیشتر می‌یابد و اساس حرکت و تکامل آن بر این پایه استوار است. لذا وجود تضاد در درون کنفدراسیون نه تازگی دارد و نه غیرعادی است. این تضادها همواره در برخورد های سیاسی درون کنفدراسیون منعکس شده که بدون تردید حاصل تعلقات طبقاتی و نظام فکری عناصر درون کنفدراسیون بوده و ست. از اینرو اصل وجود تضاد نمیتواند باعث نگرانی شود بلکه کلیه عناصر آگاه درون این جنبش را بر آن میدارد تا برای غای کنفدراسیون راه حل های مقتضی جهت حل این تضادها ارائه دهند. نقطه گری در همین ارائه راه حل های مقتضی و برخورد هوشیارانه به تضاد های درون این پدیده است. چنانچه در این امر اشتباهات عدیده ای روی دهد میتواند این تضاد های حتی جنبی و غیر عمده را به تضاد های آنتاگونیستی تبدیل کنند. البته این در صورتی ست که بر مبنای کلی و مجموعه سیاست حاکم بر این پدیده اتفاق نظر حاصل شده باشد. در غیر این صورت سخن از اشتباه و سهو بیهوده است. البته سخن بر سر اصل ماهیت پدیده است و تا زمانی که بر سر این اصل همسویی وجود نداشته باشد هیچ تاکتیک و ترفندی نه تنها خدمت در امر تکامل پدیده نیست بلکه نقش ترمز کننده برای رشد این پدیده را دارد. آنچه در کنفدراسیون اکنون میگردد و خط فاصل بین انشعاب طلبان و مخالفین آنها میکشد درست در همین است. اما حتی در بین کسانی که خواصن مبارزه با انشعاب طلبی هستند تاکتیک ها و شیوه هایی بعد گرفته میشود که کجاست ترین قرابتی با بازو اصلی بخاطر حفظ کنفدراسیون ندارد. این عده متأسفانه با تحریف / فحاشی به همه اعم از انشعاب طلبان و مخالفین آنها در صدد نجات کنفدراسیون نبوده بلکه فقط در فکر نجات پرستی سیاسی خود از سر شکستگی بمناسبت مواضع غیر اصلی و نادرست قبلی خود تحریف هایی که در این لآخر تحت عنوان مبارزه با انشعاب طلبی از جانب این عده صورت گرفته گیای این واقعیت است. ما لازم میدانیم برای یافتن راه حل جهت بحران کنونی / ابتدا به سیر تکامل اندر افاتی چند که زاویه فکری برخی را در برخورد به مسائل کفوضی نشان میدهد و هم چنین به نکاتی که امروز عده ای به جعل و تحریف آنها مسخ پردازند اشاره کرده و از مجامعه آنها به نتیجه گیری مشخص - برسم / چون برخورد به جزء جزء طالبی که در کنگره های متعدد کنفدراسیون گذشته از حوصله این مقاله خارج است.

در طالعیه پروسه پیدایش هر شکل واقعی اعم از سیاسی یا توده ای بسادگی میتوان دریافت / ضرورت تاریخی است که چنین تشکیلاتی را ایجاد نمی نماید. به عبارت دیگر این تشکل نه بر مبنای خواست این و آن بلکه بر اساس ضرورت تاریخی بمنصه ظهور میرسد. مسلم است در این راه یک سری عوامل مساعد مانند آمادگی ذهنی و شرائط زمانی در سرعت بخشیدن به چنین تشکل و یا کند ی و یا احیانا ترمز شدن آن تاثیر فراوان دارد. جنبش دانشجویی ایران و تشکیلات آن یعنی کنفدراسیون نیز از این قانون مستثنی نبود.

بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ محیط ایران را تیر و اختناق شدیدی فرا گرفت / بسیاری از آرا دخواهان یا به جوخه اعدام سپرده شدند یا در سیاهچال های رژیم به غل و زنجیر کشیده شدند. دانشجویان مبارز ایران که همیشه با مبارات مردم همگام بودند مورد آماج خونخوارانه حطه رژیم - کودتا قرار گرفتند. در ۱۶ آذر ۱۳۳۲ بر لرح شهدای جنبش دانشجویی نام ۳ فرزند انقلابی خلق یعنی قدجی بزرگ نیت و رضوی اضافه شدند. در آن محیط خونگرفته و خفقان آکان ایجاد هر گونه سازمان دانشجویی توده ای و علنی که بتواند در جهت خواست های بحق دانشجویان تلاش کند وجود

نداشت. اما دانشجویان خارج از کشور که از شرایط مناسبتری برخوردار بوده و با کمیته قریب به ۲۰ هزار نفر در سراسر اروپا و آمریکا بصر میبوهند / امکان برخورداری از یک تشکیلات متمرکز را یافتند. دانشجویان آگاه با استفاده از این موقعیت مناسب ابتدا سازمانهای دانشجویی / فدراسیونها و بالاخره تشکیلات متمرکز دانشجویی یعنی کنفدراسیون را پایه گذارند. هنگامی پیشکنگره کنفدراسیون اروپائی در هایدلبرگ (آلمان غربی) تشکیل شد که ضرورت تشکیل فوری احساس شده بود. اولین پایه های سازمانهای دانشجویی را کسانی ریختند که مدتی در ایران چه قبل و چه بعد از کودتای ۲۸ مرداد فعالیتهای سیاسی و دانشجویی داشتند.

اولین تشکیلات دانشجویی در شهر مونیخ حتی قبل از کودتای ۲۸ مرداد پایه ریزی شد بطوریکه در سال ۱۳۳۰ (۲۰ فوریه ۱۹۵۲) انجمن محصلین و دانشجویان ایرانی مقیم مونیخ بوجود آمد. و پس از آن به مرور سازمانهای دانشجویی در اروپا و آمریکا تأسیس گشتند. و تعداد آنها بسرعت رو به فزونی رفت. در شهر لندن عده ای از دانشجویان در سال ۱۳۳۲ گرد هم آمدند و انجمن دانشجویان ایرانی در لندن را تأسیس کردند. در طی زمان لزوم تشکیلات وسیع دانشجویی چه در اروپا و چه در آمریکا احساس گشت. تا سال ۱۹۵۷ (۱۳۳۵) مبارزات دانشجویان ایران در آلمان تحت رهبری سداما (سازمان) دانشجویان ایرانی مقیم آلمان انجام میگرفت. متأسفانه این سازمان پس از مدتی رویه پراکنده ای گرفت. ولی از اوایل ۱۹۵۸ (۱۳۳۶) دوباره انجمن های دانشجویی در سراسر اروپا شکل گرفت و بالاخره فدراسیونهای آلمان / انگلستان / اتریش / فرانسه و ایتالیا بوجود آمدند. بعد از تأسیس این فدراسیونها احتیاج به وحدت آنها و بنای یک تشکیلات متمرکز احساس شد. روی این اصل عده ای از فعالین پیش دانشجویی مقیم اروپا در شهر هایدلبرگ (آلمان غربی) پیشکنگره ای ترتیب دادند که این پیشکنگره با تنظیم اساسنامه پیشنهادی مقدمات کنگره دانشجویان ایرانی و تشکیل کنفدراسیون را فراهم کرد. این پیشکنگره از ۱۵ تا ۱۸ اردیبهشت سال ۱۳۳۹ (سامبر ۱۹۶۰) برقرار بود. سال بعد در شهر لندن کنگره کنفدراسیون در اروپا تشکیل گردید. در اساسنامه مصوبه این کنگره چنین آمد:

"هدف... هم آهنگ کردن کلیه دانشجویان و محصلین ایرانی در اروپا در انجمن ها... بصورت یک کنفدراسیون به منظور ایجاد و حفظ راستواری روح هم آواری بین ایشان در مبارزه برای کسب حقوق و دفاع از منافع صنفی ایشان بطور اعم در خارج و ایران و تدارک وسائط تشکیلاتی بمنظور ارتباط با همه محصلین اروپائی... نقل از: اساسنامه کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در اروپا - مذهبیه کنگره دوسلدن

این کنگره برای تشکیل کنفدراسیون جهانی و فراهم آوردن اتحاد بین سازمان آمریکا و کنفدراسیون اروپائی مصوباتی تهیه و هیئت دبیران را مامور اجرای آن گرداند. دانشجویان ایرانی در آمریکا نیز ابتدا با کمک دانشجویان ایرانی در اروپا علیه سازمانهایی که ساخته و پرداخته دولت ایران و سازمان جاسوسی آمریکا بود و از طریق دولت ایران و انجمن دوستداران آمریکائی خاور میانه / خطیت میگردید مبارزه پرداختند. در تابستان سال ۱۹۶۰ هنگامیکه سازمان آمریکا هشتمین کنگره خود را تشکیل میداد دانشجویان مبارز با شرکت وسیع خود رهبری این سازمان را بدست گرفته و بر علیه دولت ایران در مبارزه پرداختند. پس از تماسهای فراوان با سازمان آمریکا در ژانویه ۱۹۶۲ در شهر پاریس کنگره کنفدراسیون تشکیل شد که نمایندگان نیز از سازمان دانشجویان دانشگاه تهران در آن شرکت کردند.

در کنگره پاریس عده ای بر اساس روحیه پیشوائی طلحی خرد / همین کسانی که امروز چهار نعل بسوی اجتماع دانشجویان می تازند - دست به شیوه های مطرود پارلمانتاریستی زدند و بهر حيله و نیرنگی توسل جستند تا بوسیله ای خود را اکثریت کنگره گردانند. و در این کار آن چنان پیش تاختند که کار برگزاری کنگره را غیر ممکن نمودند. از آنجا که بر اثر این اخلا لکری دیگر پیشبردن کار کنگره غیر ممکن شده بود / لذا ۲۹ نفر از ۴۸ نماینده / کنگره را همراه دبیران کنفدراسیون اروپائی و عده های از دبیران

کنفدراسیون آلمان ترک کردند. بلافاصله پس از آن دبیران کنفدراسیون اروپائی نظر خود را در ۴ ژانویه ۱۹۶۲ طی اعلامیه ای انتشار داد و در اختیار رتوده دانشجویان گذارد. در اعلامیه مذکور چنین میخوانیم: "از آنجا که برگزاری سومین کنگره محصلین و دانشجویان اروپائی در اروپا متأسفانه به دشواریهای برآورده و رفع این دشواریها که تا اندازه ای غیرمنتظره بود، است، تاج بفرصت و تدارکات کافیسیت / لذا هیئت دبیران کنفدراسیون با امتنای کامل بحقوق و وظایف و رسالت خویش بدین وسیله اعلام میدارد که سومین کنگره کنفدراسیون موقتاً تشکیل میگردد. هیئت دبیران پس از رفع دشواریهای فوق الذکر در نخستین فرصت به برگزاری کنگره کنفدراسیون اقدام خواهد کرد..."

پس از این ماجرا اظہار باقی مانده خود را برگزار کننده "کنگره" اعلان داشت و با استفاده از موقعیت موجود تمام توطئه های تبلیغاتی و سیاسی را تحت نام "کنگره" بمورد اجرا گذاشت. در این جا بود که آنها عده ای را بعنوان نمایندگان آمریکا قبول کرده و همگی با آرا ساخته شده به استقبال امرسون نمایندگوسک (کنفرانس بین المللی دانشجویان) که در اصل نماینده یک سازمان ارتجاعی بود، شناخته و پس از یک نمایش پارلمانی با "آرا" قلابی بازوی خویش رسیده و تقاضای کنفدراسیون را برای عضویت در این سازمان ارتجاعی بتصویب رساندند.

پس از این جریانات "کنگره" اقلیت بنام کنفدراسیون قطعنامه هایی صادر کرده و سپس نقر را بعنوان هیئت دبیران کنفدراسیون (نیویورک) انتخاب و ۳ نفر را بعنوان مسئولین دفتر اروپائی کنفدراسیون آمریکا برگزیدند.

پس از کنگره پاریس هیئت دبیران کنفدراسیون اروپائی و اکثریت واقعی اعضای کنفدراسیون در جهت برطرف ساختن موانع موجود در مسئله وحدت در کنفدراسیون گام برداشتند.

مطابق تصمیم هیئت دبیران قرار شد که از ۱۵ تا ۱۷ دسامبر ۱۹۶۲ کنگره کنفدراسیون محصلین و دانشجویان اروپائی در اروپا در شهر دوسلدرف آلمان غربی تشکیل گردد.

اما بر اثر فعالیتهای اخلا لگران کنگره پاریس / مشکلات چندانی بوجود آمد / عده ای از سازمانها به تحریم کنگره دوسلدرف پرداختند. اما پس از کنشهای دبیران کنفدراسیون اروپائی کنگره دوسلدرف چند روز قبل از کنگره لوزان تشکیل و به حل اختلافات کجکهای بسیار نمود. بالاخره مباحثات بدون سازشانی

به سر رسیده و در ژانویه ۱۹۶۳ کنگره لوزان تشکیل گردید. در این کنگره علاوه بر نمایندگان کنفدراسیون اروپائی و "کنفدراسیون آمریکا" / ۲ نفر بعنوان نمایندگان دانشجویان دانشگاه تهران در آن شرکت کردند.

در نگره لوزان قطعنامه هایی برای حکوم ساختن استخدام مستشاران خارجی / افزایش بودجه ارتش و تقلیل بوجه فرهنگ و دخالتهای بی جای شاه در امور کشور تصویب شده در این کنگره هم چنین عظامر راست و ضد کمونیست موفق گردیدند که با استفاده از شرایط دولت جمهوری نوهای چین را بعنوان دولت "منجاوز" برخاک هند محکوم سازند.

پس از گذشت ۹ ماه کنگره کنفدراسیون در اشتوتگارت تشکیل گردید. در این کنگره بحث درباره پیوستن به کوسک ادامه یافت و پیشوائی طلبان موفق شدند که کنفدراسیون را رسماً عضو کوسک کنند. در گزارش این کنگره مندرج در "شانزده آذر" مورخ اسفند ۱۳۴۴ چنین میخوانیم که: "بحث مربوط به پیوستن به کنفرانس بین الملل با حضور نماینده آن سازمان توجه کامل و دقیق نمایندگان کنگره را بخود جلب کرد و با اکثریت آرا بستگی کنفدراسیون به کنفرانس بین المللی با قبول صوری منشور آن بتصویب رسید."

در نتیجه مبارزه اصلی اکثریت واقعی / پیشوائی طلبان مجبور به عقب نشینی گردیدند ولی در این راه هنوز از خویش مقاومت به خرج میدادند. در کنگره ششم آنان از یکسوی توافق سایرین بر سر این اصل توافق کردند

که منشور کوسک ارتجاعی است و کوسک به خدا متنی ارتجاعی خود شادامه میدهد / اما از سوی دیگر آگاهانه تلاش داشتند که از عضویت کنفدراسیون در سازمان مترقی IUS جلوگیری کنند و تحت عنوان "استراتژی خروج" کنفدراسیون را در کوسک نگه دارند. اما تیوانان بنگه خورد و کنگره بعدی کنفدراسیون خرج کنفدراسیون از کنفدرانس بین المللی را تصویب نمود. در این کنگره کنگره هفتم - دیگر اکانی بسوی پیشوائی طلبان برای دفاع از کنفدرانس بین الملل دانشجویان موجود نبود زیرا مدارک وابستگی کوسک به سازمان جاسوسی آمریکا عیان شده و همگی به ماهیت ارتجاعی این سازمان پی برده بودند.

در کنگره هفتم علاوه بر مسئله کوسک / یک نظریه اندرانی دیگر نیز تبلور یافت. این نظریه اندرانی بر آن بود که سازمان دانشجویان قادر به انجام "تغییر بنیادی" در جامعه ایران است. این نظریه کوشش داشت کنفدراسیون را به سازمان آوانگارد و پیشگراول - به سازمانیکه در جهت انجام تغییر بنیادی است بدل سازد. این نظر در بنش خط. متشی کنفدراسیون در کنگره هفتم به تصویب رسید.

در کنگره نهم کنفدراسیون در سال ۶۹ این نظریه اندرانی باوج خویش رسیده و با استفاده از شرایط موجود در کنگره موفق گردید مصیبتی در زمینه تبدیل کنفدراسیون به سازمان پیشگراول به تصویب برساند. از جمله در قسمت خط و متشی کنفدراسیون این مسئله به صراحت عنوان شده و هم چنین کنگره دبیران را موظف بایجاد گروههای مخفی و غیره نمود. در این کنگره خط اندرانی "چپ" کوشید تا علاوه بر تبدیل کنفدراسیون به سازمان سیاسی / خصلت توده ای کنفدراسیون را از او سلب کند. اما تمامی کوششهای ترائینی "چپ" در اثر مبارزه پیگیر توده های دانشجویان با شکست مواجه گردید.

گرایش "چپ" در طی فاصله بین کنگره نهم و کنگره دهم با انواع شیوه ها توسل جست / بلکه بتواند نظریات اندرانی خویش را برجایش دانشوائی تبدیل کند. اما هشیاری توده های دانشجویی باعث انفراد گرایش "چپ" گردید و کنگره دهم کنفدراسیون به محکوم ساختن پاره ای از مواضع نادرست گرایش "چپ" پرداخت.

پس از کنگره دهم کنفدراسیون گرایش "چپ" به ترمیماتی منحصراً آورد. و از جمله ترمیم "جنبش مطالعه" و "جنبش فکری" را عرضه داشت.

در کنگره یازدهم کنفدراسیون گرایش "چپ" ترمیمات و انحلال طلبانه انحلال کنفدراسیون و ترک مبارزه را عنوان ساخت و کوشید تا شاید بطریقی موفق گردد که به خواسته خویش جامه عمل ببخشد. اما برخورد صحیح و آگاهانه توده های دانشجویی برای چندمین بار ترمیمات و ترمیمات "چپ" را بطور مفتضحانه ای با شکست روبه رو ساخت.

در کنگره دوازدهم کنفدراسیون اندرانات فکری هر یک به نوعی بروز کرد. بخشی از گرایش "چپ" نوآور به ترمیم "مخفی شدن" کنفدراسیون رو آورد. و این ترمیمه ای بود که آنها از مدت ها قبل شروع کرده و بطور روشن و آشکار در سیناراکسبورگ عرضه نمودند. و خط حرکتی خود را از آن تاریخ تا کنگره ۱۴ - البته با معطلی زدنهای متعدد - دنبال کردند.

از بعد از کنگره دوازدهم اندرانات جدیدی در کنفدراسیون بروز نمود. خط راست متشی و گرایش "چپ" به ارائه ترمیماتی پرداختند که در حقیقت همان ترمیمهای مطروحه گذشته بود که با رنگ و روغن جدیدی در کنفدراسیون عرضه میشد. ما در قسمت دیگری از این مقاله این نظریات اندرانی را مورد بررسی قرار میدهم و در اینجا نیازی به تکرار مطالب نیست.

کنفدراسیون جهانی در طی بیش از ۱۵ سال مبارزه / به دستاوردهائی گرانبها رسید و در این راه مبارزات سختی را پشت سر گذارده است. دستاوردهای گرانبهای عمده کنفدراسیون در طی این دوره ان طولانی مبارزاتی عبارتند از:

- ۱- مبارزه قاطع علیه رژیم پوتالی محمد رضا شاه و کلیه حامیان امپریالیست او و بهره امپریالیسم آمریکا
- ۲- دفاع قاطع و رزمنده از مبارزات خلق ایران و زندانیان سیاسی.
- ۳- دفاع از مبارزات رهایی بخش خلقهای جهان.

۴- مبارزه قاطع علیه سیاست توسعه طلبانه و سادت طلبانه اتحاد جماهیر شوروی .
۵- افشای ماهیت و سیاست ضد خلقی و ارتجاعی "کمیته مرکزی" حزب توده ایران .
مادر نیل خواهیم کوشید که این دستاوردها و سیرستایی به آنها را بازگو کرده و نشان دهیم که انتساب گران کنونی - همان خط صحنی راست سستی با عدل انشعاب خود چگونه دستاوردهای کنفدراسیون را مورد دستبرد قرار داده اند .

۱- مبارزه قاطع علیه رژیم پوتالی شاه و کلیه حامیان امپریالیست او و به ویژه امپریالیسم آمریکا :
همپای رشد مبارزات مردم مرتباً شعارهای جنبش دانشجویی ایران اوج میگرفت . مسلماً این شعارها از مبارزه ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی مردم میهن ما الهام مستقیم گرفته بودند . این امر از بعد از کنگره کنفدراسیون در لوزان بخوبی شهود گردید . در این کنگره / کنفدراسیون به محکوم ساختن سیاستهای ضد خلقی رژیم شاه پرداخت و حتی خود شاه را نیز محکوم ساخت . سپس در کنگره ششم لزوم تغییر بنیادی در ایران و ماهیت ضد خلقی و وابسته حکومت شاه عنوان گردید و کنفدراسیون از این دوران بخوار آشکار به بعد مبارزه ضد ارتجاعی و ضد امپریالیستی را در دستور کار خود قرار داد و در ارگانههای خود به تشویق موضع ضد امپریالیستی خود تش پرداخته و سمینارهای کنفدراسیون به بحث در زمینه ماهیت غارتگری نو استعماری کشورهای امپریالیستی در ایران اختصاص یافت . تا بدین وسیله آگاهی توده های دانشجویی متشکل در کنفدراسیون نسبت به این دستاورد تعمیق گردد .

رشد آگاهی سیاسی در کنفدراسیون و درک مسئولیتهای مشخص جنبش دانشجویی / باعث تحکیم و تعمیق پیوند موجود بین جنبش مردم و جنبش دانشجویی ایران گردید .
زمانی در کنفدراسیون در زمینه بحث در مورد مسائل عده مبارزاتی / مسائلی نظیر آیا کنفدراسیون صنفی است یا سیاسی؟ مطرح بود و مبارزه بر سر آن مدتها کنفدراسیون را مشغول ساخته و بحث نویی به شمار میرفت . اما پس از این بحث بدین نتیجه گیری رسیده شد که کار صنفی هیچگاه جدا از جنبه سیاسی آن نبوده و اصولاً یک مسئله انتزاعی و مجزا نیست . اگر کنفدراسیون میخواست بطور مجرد سازمان صنفی باقی بماند / امروز مسلماً در صف خلق ایران قرار نداشت و در مبارزات کنونی جایی باز نمیدکرد . اگر این بررسی را ادامه دهیم و رشد کنفدراسیون را مورد نظر قرار دهیم ناگسستگی بودن پیوند مبارزات کنفدراسیون / شعارهای آن و متاثر بودنشرا از مبارزات مردم ایران بخوبی درک خواهیم کرد . با اوج گیری مجدد جنبش مردم رفته رفته در مجموع شعارهای نادرست و غیر واقعی از قبیل "حکومت قانونی" و "شاه باید سلطنت کند و نه حکومت" طرد گردید . بدینال آن جنبش دانشجویی باین نتیجه رسید که در چهارچوب حکومت شاه امکان دسترسی به خواسته های صنفی قشر دانشجو موجود نیست و بدین خاطر "قشر دانشجو خواهان تغییر بنیادی در جامعه ایران" است . این مبارزه قاطع با رژیم شاه - با توجه بامکانات یک سازمان توده ای نظیر کنفدراسیون - در منشور کنگره دوازدهم کنفدراسیون تبلور یافت .

پس نتیجه تا اینکه / کنفدراسیون در طی دوران حیات خویش مبارزه قاطعی را بر علیه رژیم شاه و کلیه حامیان امپریالیستش و به ویژه امپریالیسم آمریکا انجام داده است . افشای نقش امپریالیستها در پشتیبانی از رژیم شاه / افشای ماهیت توطئه های امپریالیستی بر علیه خلق ایران / افشای چهره جنایتکار شاه بر جهانیان / از جمله دستاوردهای گرانبهایی است که کنفدراسیون به آنها دست یافته است .

۲- دفاع قاطع و رزمنده از مبارزات خلق ایران و زندانیان سیاسی / در برابر رژیم ضد خلقی محمد رضا شاه از جمله دستاوردهای دیگر کنفدراسیون محسوب میگردد . کنفدراسیون بعنوان بخشی از خلق باید همگام با مبارزات مردم ایران به پیش میرفت و به دفاع پشتیبانی از مبارزات مردم ایران میپرداخت . تاریخ کنفدراسیون گواه صحت حکم فوق است . مبارزات کنفدراسیون در دفاع از مبارزات خلق ایران و زندانیان سیاسی بر علیه ارتجاع محمد رضا شاهی و امپریالیسم بعنوان بخش عده فعالتهای کنفدراسیون موجب بالا رفتن آگاهی سیاسی توده های دانشجویی نسبت به ماهیت ضد دموکراتیک و ضد خلقی رژیم جنایتکار محمد رضا شاه / بسیج توده های دانشجویی و افشای چهره شاه در بین افکار عمومی جهان میگردد .

مبارزات دفاعی کنفدراسیون جهانی از پس از کنگره پاریس در سال ۱۳۴۳ با دفاع از مبارزین "نهضت زادی" آغاز شد و با دفاع از ۱ نفر روشنفکر / مبارزات دفاعی کنفدراسیون وارد مرحله نوینی از تکامل خویش گردید. مبارزات دفاعی کنفدراسیون تا کنون با شکل زیرین انجام پذیرفته و وسایل این مبارزه و تاکتیکهای کاملاً مناسب نتایج مثبتی ارائه داده که نشاندهنده شیوه صحیح و بجای در طرق افشاگری است. برای مثال میتوان از تظاهرات خیابانی / پخش اعلامیه / تماس با گروه های لیبرال و دمکراتیک با احزاب مترقی و کمونیست / اعتصاب غذا / مارش اعتراضی / تشکیل کنفرانسهای مطبوعاتی / اشغال کنسولگریها و سفارتخانه ها نام برد.

در کنگره های کنفدراسیون بخصوص از کنگره ششم به بعد / مصوبات مشخصی در زمینه دفاع از زندانیان سیاسی به تصویب رسیده است. در واقع امر این مبارزه معمولاً حادث ترین وجهت عمده مبارزات کنفدراسیون را تشکیل میداده است زیرا از طریق دفاع از زندانیان سیاسی و مبارزات مردم ایران / جبهه خناتدار و خیانتکار شاه به جهانیان شناسانده میشود. باید متذکر شد که خط راست سنتی اینک جهت عمده مبارزه کنفدراسیون را منحرف ساخته و مبارزه درون سازمانی را بر مبارزه علیه شاه و دفاع از زندانیان سیاسی از - جهت داده است.

۳ - دفاع از مبارزات رهایی بخش خلقهای جهان.

کنفدراسیون جهانی به مثابه یک سازمان رزمنده ضد امپریالیست و ضد ارتجاعی / همواره به دفاع از جنبش های آزادی بخش ملی در سراسر گیتی همت گمارده و در این راه از هیچ کوششی فروگذار ننموده است. در کنگره های کنفدراسیون جهانی همواره قاعده هائی به پشتیبانی از مبارزات خلق های جهان به تصویب رسیده است. در عمل نیز کنفدراسیون این همبستگی و پشتیبانی را از جنبش خلقها با ثبات رسانده است. دفاع از جنبش فلسطین / جنبش رهایی بخش در ظفار / خلقهای هندوچین / خلقهای آفریقا / آسیا و آمریکای لاتین همه نمونه های بارز این مدعی است که کنفدراسیون هیچگاه از انجام وظایف خویش سر بر نداشته است. خط راست سنتی باین دستاورد کنفدراسیون نینهاجم آورده و کوشش دارد که در راه دفاع از جنبشهای آزادی بخش شروط و قید هائی تائل شود و در این امر خللی وارد سازد. نمونه روشن این سیاست نادرست خط راست سنتی را میتوان در برخورد نادرست آنان نسبت بانجام مبارزات بخاطر دفاع از جنبش خلق ظفار مشاهده کرد. خط راست سنتی با توسل به هر شیوه فیهامونی کوشش دارد تا مانع انجام آکسونهای واحد های کنفدراسیونی گردد / و در این راه از هیچ کوششی دریغ ندارند.

مبارزه طاع علیه سیاست توسعه طلبانه و سادت طلبانه اتحاد جماهیر شوروی و افشای طهیت و رسالت ضد خلقی و ارتجاعی "کمیته مرکزی" حزب توده ایران.

از جمله دیگر دستاوردهای درخشان کنفدراسیون / آگاهی یافتن نسبت به ماهیت ضد خلقی و ارتجاعی شوروی است. در سال ۱۳۴۵ پرازد بحث فراوان برای اولین بار قطعنامه ای در کنگره ششم کنفدراسیون در زمینه سیاست ضد خلقی شوروی به تصویب رسید. در این قطعنامه از جمله گفته میشود:

"کنگره های شورهای سوسیالیستی اعم از مادی و معنوی به حکومت شاه ایران را در مجموع به ضرر نیرو های انقلابی میهن خود غناییده و آنرا شدیداً محکوم میکنند."

بحث در زمینه سیاست ضد خلقی شوروی و عاملین ایرانی آنان - در اردوستان "کمیته مرکزی حزب توده" - هر سال محقق گردیده و توده های دانشجویی هر روز به طرق قاطعتر و گسترده تر سیاست سازشکارانه شوروی و "کمیته مرکزی" پرداخت. سپس کنفدراسیون بعد از سالها بحث درونی در زمینه سیاست شوروی و عدال بومی آنان / بدین نتیجه گیری دست یافت که شوروی کشوری توسعه طلب و متجاوز است و اردوستان "کمیته مرکزی" ستون پنجم این ابر قدرت محسوب میگردد. محکوم کردن سیاست نو استعماری شوروی و عدال بومی آن از جانب کنفدراسیون جهانی / که دستاورد سالها مبارزه درونی بود / از جمله دستاوردهائی است که امروز مورد تهاجم مشتکی عناصر انشعابگرا واقع شده است. در این اواخر خط راست سنتی که علمدار دفاع از شوروی و اردوستان "کمیته مرکزی" در کنفدراسیون گردیده بود / از آنجا که در لاین سیاست خویش با شکست مواجه گردید لذا به حربه رنگ زده و پیوسیده انشعاب توسل جست. آگاهی توده های درونی سازمانی

باعث افشای انشعابگران گردیده و آنان چون خویششان را منفرد حس می‌کنند هر روز به توطئه نبینی توسل می‌جویند تا شاید بتوانند آب‌رفته را بجوی بازگردانده و بار دیگر به کرسی "پیشوائی" تکیه زنند .

تاریخچه کوتاهی که فوقاً از نظر گذشت نشان داد که دستاوردهای کنفدراسیون در پرتو مبارزات پیگیر در طول سالهای متعددی نصیب این سازمان گردیده است. دستاوردهائی که نتیجه یک دوران پرافتخار مبارزاتی ۱۵ ساله بوده و بر مبنای آنها کلیه مبارزات کنفدراسیون با مستگیری مشخصی به پیشرفته است. دست‌یابی به این دستاوردها و حفظ و تقویت آنها ساده و سهل نبود و در بنا از جوانب مختلف مورد هجوم قرار گرفته و عده‌ای برای رسیدن به منافع خاص گروهی خویش انواع اندرافات سیاسی را به درون کنفدراسیون میکشاندند . هدف آنان همیشه این بوده است که این سازمان را از محدثی و مضمون مترقی خود تهی ساخته و سپس شکل نو ده‌ای تشکیلی آنرا در هم کویند . این کوششها در غالب‌های گوناگون دنبال شده است. زمانی کوشش شد که کنفدراسیون را به یک سازمان ضد کمونیستی بدل سازند و زمانی دیگر عده‌ای کوشیدند تا از کنفدراسیون سازمان "پیشقراولان روشنفکر" بسازند . در واقع آنچه که امروز در درون کنفدراسیون جریان دارد دارای ریشه‌های عمیق است . گرجه به دفعات از این ریشه‌های اندرافتی جوانه‌ها و شاخ و برگهای رویشید / ولی با مبارزه قاطعی که با آنها شد این نظرات نادرست در هم کوبیده شده و دستاوردهای کنفدراسیون محفوظ ماندند . این اندرافات و کوششها در مراحل مختلف‌گاه بر اساس تمایلات ضد کمونیستی و با تکیه بر راست‌ترین مواضع و گاه با نقه "چپ" و اصرار در آن به منصف ظهور رسیدند .

کینه و عداوت با افکار انقلابی و بخصوص با مارکسیسم برخی را همواره بر آن می‌داشت که خط راست‌ستی خود را بر کنفدراسیون تحمیل نمایند . اولین اقدام آنان که داغ تنگ ابدی را بر پیشانی آنها کوبید / بعضویت در آوردن کنفدراسیون در سازمان ارتجاعی "کنفرانس بین المللی دانشجویان" (کوسک) بود . در دومین کنگره کنفدراسیون در لندن تمامی نمایندگان به بیرون وظیفه دادند تا با تحقیق در پیرامون دو سازمان بین المللی موجود یعنی "کنفرانس بین المللی دانشجویان" (کوسک) و "اتحادیه بین المللی دانشجویان" (IUS) و با دادن گزارش آن به کنگره بعدی شرایط لازم را فراهم آورند تا کنگره بتواند نظر خود را مبنی بر پیوستن یکی از آنها را ابراز دارد . اما خط راست‌ستی با شتاب فراوان کنفدراسیون را به عضویت "کنفرانس بین المللی دانشجویان" که ماهیت ارتجاعی آن از همان اوان آشکار بود / در آورد . خط راست‌ستی به تمام توطئه‌های ممکن در کنگره پاریس برای رسیدن بدین خواست نامید و خود توسل جست . آنها با قبول عده‌ای از نمایندگان قلابی آمریکاد زمانی که کنگره از رسمیت افتاد بود / نامیده کوسک را به کنگره آوردند و طبق قول و قرار قبلی خود با این نماینده / کنفدراسیون را با آرا مجعول به عضویت این سازمان ارتجاعی در آوردند .

آنها طبق اهدافی خود باین عمل سنگین ازیان جهت دست‌زدند که می‌خواستند برای کنفدراسیون در مجامع بین المللی "تربییون" بدست آورند . حتی بعدها هم که رسوائی کوسک بالا گرفت دل‌کندن از این "تربییون" برایشان مشکل بود . چنانچه در کنگره‌ای که (کنگره ۶) بر روی خروج از کوسک از طرف عده زیادی از نمایندگان اصرار میشد آنها به "استراتژی خروج" توسل جستند و در واقع از خروج از این سازمان ارتجاعی جلوگیری رفتند .

عطش ضد کمونیستی خط راست‌ستی با این کار فرونشست . در کنگره بعدی کنفدراسیون در لوزان تجاوز دولت ارتجاعی هند به چین توده‌ای را تجاوز چین به هند اعلام داشتند و قطعنامه‌ای علیه چین توده‌ای به تصویب رساندند . این قطعنامه نه تنها از عداوت آنها به چین حکایت می‌کند بلکه حتی به خورد کرنش و آرتان را در قبال اردوی ارتجاعی روشن می‌سازد . در این قطعنامه چنین آمده : "ما با توجه باصل همزیستی مسالمت آمیز حیطه مسلحانه چین را به هند محکوم می‌کنیم و معتقدیم که مسئله ارضی (؟) و دیگر مسائل بین المللی فقط از طریق صلح جویانه و مسالمت آمیز قابل حل هستند ."

خیلی ساده گویا بر مبنای اختلاف ارضی (که غاصب البته چین توده‌ای بود!) بدون توجه باصل ایت و حرکت ارتجاعی دولت هند چنین تجاوزی صورت گرفته که سخنگویان خط راست‌ستی بصورت حکم یا در میان می‌گذارند و پس از زیر خاشی کینه جویانه به چین دوست و دشمن را دعوت به صلح و مسالمت می‌کنند .

البته برای آنها که مقام "شامخ" نهرو بر قرار کنند "دمکراسی" در گوشه ای از دنیای "آزاد" بود / می - بایستی با تأیید گستر "غیر متعهد" هند حمله ناجوانمردانه آنرا به چین وارونه جلوه داده و کینه دیرینه خود را به چین توده ای ابراز آرند . اگر امروز می بینیم که آنها حمله سبعانه به چین توده ای میکنند احساسات لحظه ای نیست که آنها را به این کار وامیدارد بلکه کینه طولانی است که امروز آشکارش میکنند . در تمام قطعه نامه ها علیه چین توده ای "بانتقاد دوستانه" میپرداختند و در دفاع از قطعه نامه از سیاست "ارتجاعی" چین در بیش از ۲۰ کشور یاد میکردند . حتی هنگامی که در کنگره ۱۴ از طرف بخشی از همپالکی - های وفا دار آنها قطعه نامه ای علیه چین توده ای با محتوی و مضمون قطعه نامه خود آنها به کنگره ارائه داده شد بآن رای ندادند چرا که در این قطعه نامه برای خالی نبودن عریضه از چین توده ای بعنوان یک کشور سوسیالیستی نام آمده بود و برای آنها که چین را بمثابة یک کشور ارتجاعی توصیف میکنند اتلاق عنوان سوسیالیستی بان غیر ممکن بود .

اقدامات خط راست سنتی هر زمان بصورت دیگری ادامه می یافت که نمونه های بعدی آن آورده میشود . در کنار خط راست سنتی / گرایش اندرانی دیگری در کنفدراسیون نیز هر زمان بنوعی پدیدان میآید . این گرایش بیش از همه پشته پس از کنگره هفتم کنفدراسیون خود را عیان ساخت و با تزهائی نظیر نیمه - پرو لتاریا بودن (؟) دانشجویان و سپس با تبلیغ در مورد نقش "پیشقراولی کنفدراسیون" در کنگره نهم اظهار وجود کرد .

اوج گیری فعالیت گرایش "چپ" را باید در سمینار آکسبورگ دانست . در این سمینار تزهائی شدن - کنفدراسیون و لزوم ارتباط مخفی با دانشجویان درون کشور مطرح گشت و در همین سمینار مسئله رزم - تشکیلاتی در کنفدراسیون بعنوان یک ضرورت عنوان گردید زیرا بقول آنان مشکل کنونی کنفدراسیون جدایی خواسته های جنبش نبود . مبارزه استوار و قاطع با گرایش "چپ" در سمینار آکسبورگ و پس از آن باعث شد که این تزهائی نادرست به دست فراموشی سپرده شوند .

از آنجا که اصولا هر گرایش "چپ" به راست میاندازد / همین خواستاران مخفی شدن کنفدراسیون از "چپ" ترین مواضع به راست ترین مواضع سقوط کردند . این "رزمندگان" در کنگره دهم تزهائی "جنبش مطالعه" را در کنفدراسیون عنوان ساختند این تزهائی حقیقت چیزی نبود جز تعطیل مبارزه ضد رژی و گوشه نشینی . بزعم آنها ضعف سیاسی و فکری جنبش دانشجویی را فرا گرفته بود و میبایستی تمام فعالیتها را باین سمت سوق داد و از اینرو توصیه میکردند برای تقویت (!) جنبش دانشجویی قبل از هر چیز به جنبش مطالعه (که گاه از آن بنام "انقلاب فرهنگی" سخن میگفتند) روی آورد . اما چون گرایش "چپ" از این تزهائی طرفی - نیست تزهائی را مبنی بر اینکه "کنفدراسیون ضرورت خویش را از دست داده است" عنوان ساخت و نوشتند تا کنفدراسیون را منحل کند ؟!

پس از شکست تزانحلال کنفدراسیون این "نوآوران" به "تزهائی" تبدیل کنفدراسیون به جبهه و احدی از نیروهای سیاسی رو آوردند . خلاصه کنیم این گرایش "چپ" با هر امکائی سر از لاک خود بیرون میآورد و پس از ضربه ای دوباره بدرون لاک خویش می خزید . پس از شکست هر تزهائی / تزهائی "را مطرح" - می ساخت .

حمله رژیم شاه به کنفدراسیون و غیر قانونی اعلام کردن آن باعث شد که آتمسفر رزمنده تری بر کنفدراسیون حاکم گردد . شرایط نوین مبارزاتی تمامی اعضا کنفدراسیون را بر آن میداشت تا در برابر حملات شاه متحد و استقامت کنند و آنرا درهم شکنند . گسترش فعالیت کنفدراسیون و افزایش تعداد اعضا آن از پس از اعلام غیر قانونی شدن آن از جانب رژیم نشانه بارز هشیاری و آگاهی اعضا کنفدراسیون نسبت به وظایف خویش است .

در کنگره ۱۲ کنفدراسیون که پیرامون حمله شاه به آن تشکیل گردید / منشوری به تصویب رسید که در مجموع خواسته‌های جنبش‌مترقی دانشجویان ایرانی را منعکس میکرد. اما عده‌ای که امروز به "خط میانه" شدت یافته و فرصت طلبی آنان شهوه خاص و عام است / دست به جعل وقایع زده و به تحریف گذشته پرداخته‌اند. آنها به عیث میکوشند پرده دودی بر روی گذشته بکشند تا با پمیان آوردن دروغبانی بزرگ و ادعاهای اجداب انگیز بر روی سیاست اپورتونیستی و غیر اصولی خود که وسیله موثری در دست خط راست - سنتی در تحمیل نظریات انحرافی در کنگره ۱۵ و ۱۶ کنفدراسیون شده‌اند / سرپوش بگذارند. آنها بنا بر ضرب‌المثل معروف "دروغ را آنچنان بزرگ بگو که همگان قبول کنند" مدعی شده‌اند که در همان کنگره دوازده با منشور تصویب شده مخالف بوده و آنرا "راست روانه" میدانسته‌اند / آنها باین هم قناعت نکرده و حتی در سمینار کارلسروه مدعی شده‌اند که در همان کنگره "پیشنهادی مبنی بر خواستاری طرح سرنگونی رژیم شاه در منشور به رئیس کنگره داده‌اند" (؟)!

این "دود بین" سیاسی که بجای در پیش گرفتن سیاست اصولی به "سیاست اخلاقی" بند کرده‌اند حتی بانهم اعتقاد ندارند. بطوریکه در آخرین سمینار کنفدراسیون آمریکا با ادعای عجیبی دست زده‌اند و سپاه بر روی سفید آورده‌اند که:

"در کنگره ۱۲ کنفدراسیون جهانی اکثریت نمایندگان برگرد دفاع منشور مصوبه کنگره متحد گردیده و مابندی قدرتمندی در مقابل اقلیت کنگره / و اقلیت بعدی کنفدراسیون / مدافع تجدیدن" "خواست به سرنگونی رژیم" در منشور میبودند و با راست روی میارز می نمودند را تشکیل دادند." (تکیه از شفق)

اصولاً "در کنگره ۱۲ این "رزمندگان" مجهول الهویه" بودند چه رسد بآنکه مسئله سرنگونی رژیم را عنوان ساخته باشند. در کنگره ۱۲ کنفدراسیون جز دو نفر از ارادتمندان "کمیته مرکزی" هیچیک از نمایندگان به منشور رای مخالف دادند.

در واقع مسئله "سرنگونی رژیم" تنها در کنگره ۱۵ مطرح شد و قبل از آن این امر به مثابه خواست کنفدراسیون مطرح نشده بود. باید یاد آوری کرد که تازه یکسال بعد از کنگره ۱۲ در منشور پیشنهادی "نوآوران" به کنگره ۱۳ کنفدراسیون از "استبداد سلطنتی" صحبت به میان آمده و از سرنگونی رژیم مطلبی در میان نبود. جالب آنکه یکی از سخنگویان خط میانه مدافع و قرائت کننده منشور پیشنهادی در کمیسیون منشور کنگره ۱۳ بود.

بهرتر است به اصل پیشنهاد مراجعه شود تا دفاع از سرنگونی آنها روشن تر گردد. در این پیشنهاد چنین آمده: "با گسترده تر شدن دخالت امپریالیسم در کلیه شئون جامعه و ادامه تشدید دیکتاتوری در ایران این همسوئی هر روز آگاهانه تر و قوی تر شده / بصورت تشکل دانشجویان و شرکت فعال آنان در مبارزه خلق در مراحل مختلف آن تبلور یافته است. بنا بر این ایجاد جنبش همگرا نیک ضد امپریالیسمی و ضد استبداد سلطنتی دانشجویان ایران و ضرورت تشکل و مبارزه در این سمت بیان آگاهی و اعتقاد به این واقعیت است که تامین حقوق صنفی - اجتماعی و سیاسی دانشجویان بدون تامین حقوق اجتماعی و سیاسی ورهائی میلیونها توده تحت ستم امپریالیسم و ارتجاع در ایران ممکن نیست" (تکیه از شفق) آنها در واقع پیرو تو "شاه باید سلطنت کند و نه حکومت" بودند و از اینرو بجنگ استبداد سلطنتی رفتند! عجیب که این امر را از افتخارات خود میشمردند و بدون خدالت از مدیاریات "درخشان" خود در راه آوردن سرنگونی آنها از کنگره ۱۲ که در آن زمان اصولاً هویت مجهولی داشتند دم میزدند. رسوائی این منشور آنچنان بود که آوردگان آن از ارائه آن به کنگره با وجود چندال فراوانی که قبل از تشکیل کمیسیون منشور و در طول این کمیسیون برای آن بها کردند / خود داری کردند. بطوریکه بنا به پیشنهاد نمایندگان مونیخ و تصویب اکثریت کنگره آوردگان منشور مجبور به تسلیم منشور به کنگره جهت ارسال به داورها و بحث روی آن برای تحمیل گیری در کنگره بعدی شدند. در کنگره ۱۴ هم "خط - میانه" و هم سایر شیفتگان "سرنگونی" (البته این واژه در کنگره ۱۳ و ۱۴ اشتباهاً استبداد سلطنتی - آورده شده بود!) بهمین منشور رای دادند. آنها اکنون از مبارزات چهار ساله خود دم میزدند و چنین جلوه میدهند که گویا چهار سال مدادی به ذکر "سرنگونی" نشده بودند. در این جا بجاست

به پاره ای از اختلافات مشتاقان "سرنگونی" و برداشتن آنها از این واژه برخورد کرد. در ابتدا که طرح "سرنگونی" از طرف کنفدراسیون را مطرح کردند / این امر را از آن رو لازم میدانند که عده ای به واسطه خیانت رفته بودند و برای جلوگیری از چنین انحطاطی خواست سرنگونی از جانب کنفدراسیون را ضروری می‌شمردند. این استدلال آنچنان توخالی بود که کم‌کم آنرا در محاق فراموشی بردند. سپس باین علت مدافع این "تز" شدند تا خط فاصلی بین خود و فرمیست‌ها کشیده باشند. هنوز بر روی این "استدلال" تبلیغ وسیع نشده بود که "کمپته مرکزی" هم از "سرنگونی رژیم پهلوی" دم زد. البته این ریاکاری "کمپته مرکزی" آنچنان هیان است که لازم به توضیح و تشریح نیست، ولی بهر صورت "استدلال" مدافعین سرنگونی از جانب کنفدراسیون را سخت مست کرد. کمی بعد کسانی که خود را پشت سر جبریک‌های رژیم نه مخفی کرده بودند به خدیل آنها پیوستند و مدووع استدلال روی این دور میزد که خواست امروز جنبش خلق سرنگونی است پس کنفدراسیون به‌مثابه بخشی از جنبش میبایستی بدنال این خواست روان گردد. وقتی گفته میشد که چنانچه حرکت با توده انقلابی خلق که ضرورتاً میبایستی از سرنگونی رژیم گذر و بفعل تبدیل شده باشد / یعنی وقتی گفته میشد که این خواست امروز در ذهن خلق نشسته باشد دیگر احتیاج به عامل ذهنی برای تبدیل حرکت بالقوه به فعل نیست. در صورتیکه مدافعین لزوم عامل ذهنی را برای تحقق این امر منکر نمیشدند. در اینجا بود که استدلال آنها پریشانی بوجود می‌آورد و در آنچنان سردرگمی فرو می‌رفتند که دیگر ملغمه ای از بی ربط‌گویی تحویل میدادند. برخی سخت و سخت خواست امروز جنبش تمام خلق را سرنگونی قلمداد میکردند زیرا که سازمانهای رژیمند جبریکی سرنگونی رژیم را در دستور کار روز خود قرار داده اند. برخی دیگر نقش عامل ذهنی را به کنفدراسیون میدادند و در این راه از همان کنگره ۹ و آشکارتر از آن در سمینار آکسبورگ قدم گذاشتند. در این میان خط میانه در "خوف و رجس" بسر میبرد. نه دل با آونگار شدن کنفدراسیون سر توافق داشت ولی در استدلال حرات بیان آنرا نداشت به طوریکه آخرین وسیله‌ای که برای اجرای این وظیفه پیشنهاد میکردند "قلم زدن، کار فرهنگی" بود.

این عده نمیدانند که چه میخواهند. اگر کنفدراسیون "رسالتش بالاتراز سازمان جنبی" است چیزی که در مقاله آخرین سمینار آمریکا آورده اند پس میبایستی طبق همین مقاله "وحدت رژیمند کنفدراسیون - بدورشی سرنگونی باشد". (تکیه از شفق) دیگر برای اجرای چنین منشی ای نمیتوان "قلم و کاغذ" را عرضه کرد. طبق نظر آنها این سازمان دیگر سازمان جنبی نیست / "رسالتش بالاتراز سازمان جنبی است" در واقع سازمان آونگار است و برای منشی و برنامه یک جنبی سازمانی نمیتوان دولا بهنا عمل کرد. دیگر نمی‌توان گفت "جنبش مردم ایران و در تبعیت از آن جنبش دانشجویی بخاطر سرنگونی حکومت مطلق پهلوی پایان دادن به سلطه طبقات ارتجاعی حاکم ... مبارزه میکند" (تکیه از شفق) سازمانی که "رسالتش - بالاتراز سازمان جنبی" است دیگر در تبعیت از جنبش مردم حرکت نمیکند بلکه این جنبش را به تبعیت از منشی خود کشانده و خود پیشتاز آن میشود.

"جنبه رزددگان" در کنگره ۱۵ به پیشنهاداتی رای دادند که مشخصاً خواست "سرنگونی رژیم" را برای کنفدراسیون مطرح میکرد و سپس همه آنها در کنگره ۱۶ عقب‌نشستند. منتها آن چنان در سردرگمی بسر می‌بردند که برای خود آنها هم آشکار نیست این همه مبارزه "درخشان و پر دامنه" را برای چه کرده‌اند؟! حتماً به‌مناسبت تصویر به‌منشوری که محتویش برایش آشکار نیست پیشنهاد جشن و پایکوبی میدهند آنهم یکسانی که امروز علناً از تاکتیک بودن حمایت خود از این منشور سخن میگویند. آیا میتوان سخن این عده را که فقط عاشق کلمه "سرنگونی" هستند و دنبال در این زمینه را فقط بر اساس "منم منم کردن" و "خود نشان دادن" کرده اند جدی تلقی کرد؟ چطور ممکن است هم از "تبعیت کنفدراسیون از جنبش - خلق" سخن گفت و هم رسالت آنرا بالاتراز سازمان جنبی دانست و آنوقت از مبارزه برای منشور این سازمان که ماهیت و وظیفه اش برایشان نامعلوم است دم زد. این عده آنچنان در تبوتاب خود نشان دادن و هژمونی طلبی می‌سوختند که برای رسیدن بان هر سازشی و تجدیدی را از خطر راست منشی جا به‌جا می‌شمردند ۶ حاضر نشدند برخورد به انداز افات خط راست منشی بخصوص در زمینه مبارزه قاطع با رژیم کنند. به طوریکه کلاً -

کنگره های ۱۰ و ۱۱ را که خط راست سنتی مبارزه در چهارچوب قانون اساسی را بطور صریح مطرح ساخت از کنارش گذاشتند. اصولاً تاریخ کنفدراسیون را از کنگره ۱۲ با مجموعه ای از تحریف شروع میکنند و در این نا مزاگوئیهای "نیروهای دموکراتیک" از مصونیت برخوردارند مبادا که سایه خود را از سر آنها کم کنند. در آنجا هم که بالا جبار بایستی اشاره ای باشد پای "ترنسکیست های مرتد" که گویا در این مورد "نیروهای - دموکراتیک" با آنها خط حاصل کشیده اند بهمان میاید. این چنین بود نمای وحدت "رژمنگان" درون - کنگره ۱۶.

تشدید بحث در درون کنفدراسیون بر سر طرح مسئله سرگونی رژیم در منشور آن / بحث و اختلاف بر سر محکوم کردن جمهوری توده ای چین و اعلان پس گرفتن قطعنامه های مربوط به محکومیت شوروی خواست تبدیل کنفدراسیون به دنبال رجوع نبش چریکی / و بالاخره خواست تبدیل کنفدراسیون به یک "حزب سیاسی - آوانگارد" همه و همه اختلافات موجود در درون کنفدراسیون مبارزه بین شی صحیح و انحرافی را باج خویش رسانید.

تجدید نظر در مواضع کنفدراسیون نسبت به دولت ضد خلقی شوروی و "کمیته مرکزی حزب توده ایران" از جانب توده ای در کنفدراسیون / در حقیقت انشعاب سیاسی آنان را از مواضع صحیح کنفدراسیون نشان داد. برخورد دوستانه خط راست سنتی به کمیته مرکزی اختلافات موجود در کنفدراسیون را باج خود رسانید و بخصوص از جانب آنها یکی از اعضای "کمیته مرکزی" بعنوان "فرزند خلق" شناخته شد. از آنها عجیب نبود که چنین کنند. کمیته میبایست آنها به چین توده ای / دور نمای تاریک آنها نسبت به مبارزات خلق / خطر عیان از دست رفتن موقعیت "پیشوائی" آنها در کنفدراسیون و انفراد بیش از پیش سیاسی / آنها را بسوی شوروی و کمیته مرکزی متدایل کرد. اما سایر بخش های "خط رزمند" چه کردند؟ بخشی از آنها عملاً تمام مواضع خط راست سنتی را پذیرا شد. تا جایی که در پی همکاری با ریزیشستهای فرانسه رفت و سرخوش از این بودند که آنها پای اعلامیه ای را امضاء کرده اند که در آن "حتی از سرگونی - رژیم" صحبت شده است. اما خط میانه که همیشه مواضع صحیح "اول" از زبان او بازگو میشود چه کرد؟ لازم است به برخورد آنها به مسئله شوروی در کنگره ۱۵ توجه کرد. در این کنگره قطعنامه ای از طرف نمایندگان مونیک ابتدا به کمیسیون مربوطه و سپس به کنگره ارائه داده شد که علاوه بر مسائل دیگر از شوروی بعنوان یک ابر قدرت یاد کرده بود. "خط میانه" عجلولانه قبل از قرائت این قطعنامه / قطعنامه دیگری به کنگره ارائه داد و سر سخنان از آوردن کلمه ابر قدرت و یا پس گرفتن قطعنامه خود به نفع این قطعنامه خود داری کرد. چرا؟ زیرا که کلمه ابر قدرت خوش آید "نیروهای دموکراتیک" نبود آنها در کنگره بعدی از آوردن بخش دیگری از انعکاس مواضع کنفدراسیون در قبال سیاست ضد خلقی شوروی در منشور اجتراز کردند باز هم بخاطر اینکه "نیروهای دموکراتیک" رمیده نشوند! حتی امروز هم که پرده ها بالا رفته و حرکت انحرافی خط راست سنتی آشکارتر از گذشته است از موضع بی ربط خود دست بردار نیستند. در مقاله ای که به سمینار امریکا (سمینار - بوستن) ارائه داده اند از عدم توافق خود در برخورد به شوروی و "کمیته مرکزی" در منشور روشن و آشکار سخن گفته اند، حتی از این هم پا فراتر گذاشته اند. در زمینه سیاست و برنامه ای که در رابطه با مبارزه با کمیته مرکزی است یکی از هدفها را بر این قرار داده اند که "بر زمینه وحدت رزمند درون کنفدراسیون در یک مجموعه کنفدراسیون را از سیاستها و عملکردهای امپریالیستی شوروی ارتقا دهد و زمینه مادی هر گونه لغزش و تزلزل را از بین ببرد". آنها هنوز گوشه چشم به "وحدت رزمند" شرکت ثالث کنگره ۱۶ دارند. چنانچه خدمت ای بر آن وارد آید دیگر لزوم در یک مجموعه کنفدراسیون از سیاستها و عملکردهای امپریالیستی شوروی و از بین بردن هر گونه لغزش و تزلزل در قبال شوروی را منتفی میدانند. اینست برنامه "عمیق" سیاسی آنها برای درک درست و رشد توده ها در این زمینه. حال آنکه در انتظارند تا چنین برنامه سیاسی "خط کسی هر چه قاطعتری را بر علیه شوروی و کمیته مرکزی باعث گردد". خود چنین میگویند لوی دیگران را متهم به "سیاست زدائی" میکنند. برخورد آنها به دستگاه ارتجاعی "کمیته مرکزی" از این هم رقت بارتر است. یکی از سخنگویان آنها هنگام بحث آزاد کنگره کنفدراسیون آلمان طوطی وار گفتار دبیری که "مدال" "فرزند خلق" را به سینه یکی از اعضای کمیته مرکزی "زده بود" تکرار کرد / سپس در جمع -

بندی خود در سمینار اردوی ایتالیا چنین آوردند: "... بر آنیم که علیرغم منی ارتجاعی حزب توده هر گونه تعدی و اعمال ستم به اعضا^۱ آن از جانب رژیم پهلوی باید مورد اعتراض باشد کنفدراسیون قرار گیرد".

(تکیه از تشفق) در اینجا بطور کلی از اعضا سخن به میان آمده و هیچگونه حد و مرزی برای آن قائل نشده اند. آیا براساسی چنین است؟ آیا ما میتوانیم در این باره بطور کلی از اعضا بدون جدا کردن بخشی از بخش دیگر دفاع کنیم؟ یا تفاوتی بین اعضا^۲ قائلیم. با این حساب ما بدفاع از تمام اعضا^۳ حزب چه صبره و کارگر وجه فرد عادی خواهیم پرداخت. شک نیست که برخورد ما به افراد ساده ای که از جانب این داورو دسته تحمیل شده و بانقیاد فکری این داورو دسته مرتجع گرفتار آمده اند برخوردی درین خلقتی است. ولی آیا عین هدین سیاست را در قبال گردانندگان آن داریم؟ واضح است که رژیم شاه و داورو دسته "کمیته مرکزی" یکی برای حفظ انقیاد ملی با تفوق امپریالیسم امریکا و دیگری برای رسیدن بانقیاد ملی با تفوق دولت ضد - خلقی شوروی با هم در جدالتند. اگر عدال ان دستمو گردانندگان این دسته از هم شکم درانی کنند / میبایستی ما از بخش ثانی حمایت کنیم؟ آیا در این موضع گیری لازم نبود بین افراد ساده آرز و کارگران آن خط کشی شود. البته آنها لازم نمیدیدند زیرا از سوئی مسئله عضویت حکمت جو در کمیته مرکزی در میان بود و آنها از اشاره بان سخت گران بودند و از سوی دیگر مسئله بخش^۴ نیوهای دمکراتیک^۵ مطرح بود.

اگر هم بفرض فقط^۶ با داده های کنونی پرویز حکمت جو را عضو حزب توده ایران^۷ میدانستند و بر اساس این^۸ داده ها^۹ "حاضریه قبول عضویت او در کمیته مرکزی نبودند آیا میبایستی اتلاق^{۱۰} فرزند خلق^{۱۱} را با وجایز بدانند؟ موضع آنها نشان داد که جایز میدانستند در حالیکه او را^{۱۲} طبیعتا دارای منی ارتجاعی میدانستند. امروز آنها از موضع گیری در مورد شوروی و "کمیته مرکزی در فشار خود داری میکنند زیرا اول^{۱۳} بار^{۱۴} آنها^{۱۵} تصورند که آنرا مطرح کنند تا بر طوطا^{۱۶} مبارزات درخشانان^{۱۷} اضافه گرد و وثانیا در انتظار معجزه اند تا ستون فقرات^{۱۸} "خط رزنده"^{۱۹} به جمعشان باز گردد.

در این الاخر برخی از کسانی که به جانبداری از اطلاعات^{۲۰} ۱۱ اگوست میپرداختند در مواضع خود تجدید نظر کرده اند و بر آن بحق می تازند. ولی آیا آنها در رای موافق خود به گزارش هیئت دبیران موقت به کنگره^{۲۱} ۱۶ که به مراتب منحرف تر از اطلاعات^{۲۲} ۱۱ اگوست بود تجدید نظر کرده اند؟ آیا آنها توجیهی برای برخورد خصمانه خود به واحد مونیخ که بمقابله با سیاست اطلاعات^{۲۳} ۱۱ اگوست رفت میاید؟ ما انتظارند ابریم که آنها هم اکنون از موضع نابجای خود در قبال واحد مونیخ در کنگره^{۲۴} ۱۶ پس نشینند چون قابل درک است که این امر برای آنها بسیار مشکل است ولی اساس حرف در این است که آیا میتوان بطور گنگ از "مرکزیت دمکراتیک"^{۲۵} سخن گفت بدون آنکه سیاست حاکم بر آن را غوررسی کرد؟ ما در اظهار نظر خود در مورد معلق کردن واحد مونیخ در این زمینه چنین آوردیم: "هر کس با الفبای مبارزه آشنا باشد میداند که بر اساس موازین سیاسی است که موازین تشکیلاتی تدوین میشود و نه برعکس". ما بر آنیم که سیاست بر - تشکیلات متقدم دارد حفظ تشکیلات کنفدراسیون تنها بر اساس سیاست رزنده آن امری است انقلابی و بسود خلق. نمیتوان خواهان تشکیلاتی شد که سیاست آن بسود خلق نباشد. بنا بر این آنجا که مسئله منی و برنامه یعنی ماهیت سیاسی کنفدراسیون مطرح است بطور گنگ از "مرکزیت دمکراتیک" سخن گفتن و تقدم آن به بحث سیاسی / سرپوش بر مسائل اساسی است. آن مرکزیتی مورد تأکید است که در پی رزنده روان باشد و رهنمود های خود را در حفظ و تقویت این منی عرضه کند. مرکزیتی که از این امر اعراض جوید مفهوم مرکزیت خود را از دست میدهد و دستورات وی در این زمینه ها حتی برای یک لحظه قابل اجرا نیست. در اینجا صحبت از اندرافات کوچکی که به گوشه ای از منی مبارزه - جویانه کنفدراسیون خدشه وارد میکنند نیست / صحبت بر سر حرکت آگاهانه عده ای کجبهت منحرف - کردن منی مبارزاتی کنفدراسیون است. این عده پس از انشعاب سیاسی / انشعاب تشکیلاتی پرداخته - ای را برای کنفدراسیون در سر میپروانند و اکنون آن چنان پیش آخته اند که یکی از منصوبین شورای عالی در بخشنامه خود در باره آنها چنین مینویسد: "آنچه روشن است / انشعابگران علیرغم فعالیت های ضد - کنفدراسیونی خود قادر نخواهند بود کنفدراسیون جهانی را که شمره مبارزه طولانی و پر شور دانشجویان مبارز آگاه است دستخوش تلاشی واضمحلال سازند / وبدون تردید اکثریت قاطع کنفدراسیون خواهد - توانست با مبارزه همه جانبه خود علیه انشعابگران کنفدراسیون و دستاوردهای ارزنده آنرا حفظ کند".

(از بخشنامه "مسئول موقت" کنفدراسیون جهانی)
 رفقا / دسیسه های کمیته مرکزی " علیه جنبش خلق و از آنجمله کنفدراسیون که برایش عاری از موفقیت نبود - حرکت اخلا لگرنه خط راست سستی تا سرحد انشعاب قطعی و کشاندن کنفدراسیون بورژوازی / ایجاد میکند که همه هواداران کنفدراسیون چاره اندیشی علنی برای حفظ این سازمان مترقی کنند . از این نظر ما هرگز در نظر نداریم تا به اختلافات دیگری که در زمینه های گوناگون بروز کرده در این شرایط اشاره کنیم . متأسفانه برخورد خود بینانه عده ای و پیروی آنها از تاکتیک "حفظ چهره" ما را بر آن داشت تا از سکوت در مقابل آن خود داری کنیم . زیرا بیم آن می رود که تاکتیک "حفظ چهره" که تحریف حقایق / دروغ - پردازی و فحاشی را بخدمت گرفته کم به استراتژی تبدیل شده و از پس آن برنامه ای عرصه شود که در پطن خود متلاشی شدن کنفدراسیون را جای داده باشد . بنظر ما عده ترین مسئله ای که اکنون در برابر تمام هواداران کنفدراسیون است حفظ این سازمان بر اساس خط مشی مبارزاتی سستی آن است . ما برخلاف کسانی که گرفتار دید محدود هستند عده را از غیر عده باز می شناسیم . از این رو مبارزه با عده ترین خطر موجود یعنی اضمحلال و نابودی کنفدراسیون را مقدم ترین وظیفه در شرایط حاضر میدانیم . بنظر ما دیباستی متحد ابدتاً به مقابله با این عده ترین خطر بلند شد . سیاست "هم به نعل و هم به میخ" و فحاشی علیه کسانی که قاطعانه با انشعاب به مقابله پرداختند و قرار دادن آنها با انشعاب گران واقعی در یک کفه شاید بتواند روحیه "خود نمائی" برخی را ارضا کند ولی هرگز یک گام مثبت علمی برای درهم شکستن توطئه های گوناگون علیه جنبش دانشجویی نیست .

وجود امپریالیسم خونخوار آمریکا به مثابه امپریالیسم متفق و سنگ زنب پیریش محمد رضا شاه / استثمارگر - شکن خلق / غارت و چپاول میهن عزیزمان ایران انجنان عاقلی هستند که لزوم مبارزه قاطع و بی امان علیه آن را ایجاد میکنند / بخصوص در شرایطی که مبارزات آزاد بخش خلقهای سراسر جهان روز بروز گسترش میابند و مودهای نوید بخشان بصورت پیروزی های تاریخ ساز در برابر دیدگان ما قرار دارد / در شرایطی که مبارزات خلق قهرمان ایران روز بروز کوبنده تر و متداول تر اوج میگیرد / در شرایطی که ۵۰ هزار فرزندان مبارز خلق در غل و زنجیر بسر میبرند و رژیم کودتا یکی از خونخوارترین سیستم های فاشیستی - جهان میباشد / مبارزه بطور تبلیغ و دفاع از مبارزات دمکراتیک و ضد امپریالیستی قهرمان خلق ایران / دفاع از فرزندان دلاور خلق که در بیخوله های ساواک بسر میبرند / افشای هرچه بیشتر رژیم محمد رضا شاه در افکار عمومی و ... و با لایحه پشتیبانی از جنبشهای آزاد بخش خلقهای گیتی / ایجاد میکند که متحداً در حفظ کنفدراسیون جهانی / این بانک رسای خلق کوشیده و بر سنت های درخشان مبارزاتی کنفدراسیون و دستاوردهای گرانهای آن تکیه کرده و توطئه های انشعابگرانه را درهم شکنیم . ما لازم میدانیم تا آنچه را که در قطعنامه ۱۲ مه ۱۹۷۵ در محکومیت انشعابگران آورده ایم تکرار کنیم" ما از همه رفقای مبارز از تمام کسانی که خواهان حفظ این سازمان مترقی و ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی اند میطلبیم تا با صفی متحد علیه این سیاست انحلال طلبانه بپا خیزند . ضرورت این مبارزه متحد امروز بیش از هر روز دیگر بنجم میخورد ."

پایه ار بباد کنفدراسیون جهانی
 پیروز بباد مبارزات خلق علیه رژیم کودتا و امپریالیسم
 گسترده بباد مبارزات ضد رژیم فاشی و ضد امپریالیستی کنفدراسیون
 اتحاد - مبارزه - پیروزی

مبارزه قاطع بر علیه انشعابگری و انحلال طلبی، از کنفدراسیون
 خانه سازمان علی ضد ارتجاعی - ضد امپریالیستی بدفاع برخیزیم
 مونیخ ۳۱ مه ۷۵

سند شماره ۱۴ دفتر اسناد ضمیمه فصل هجدهم

مندرج در بخش: (راه حل سازمان دانشجویی مونیخ در زمینه چه باید کرد)

"در شرایط کنونی کنفدراسیون

چه باید کرد؟

کنفدراسیون هم مانند هر پدیده دیگر بر اساس تضاد درونی خود هر روز غنای بیش‌تر می‌یابد و اساس حرکت و تکامل آن بر این پایه استوار است. لذا وجود تضاد در درون کنفدراسیون نه تازگی دارد و نه غیرعادی است. این تضادها همواره در برخوردهای سیاسی درون کنفدراسیون منعکس شده که بدون تردید حاصل تعلقات طبقاتی و نظام فکری عناصر درون کنفدراسیون بوده و هست. از این رو اصل وجود تضاد نمی‌تواند باعث نگرانی شود، بلکه کلیه عناصر آگاه درون این جنبش را برآن می‌دارد تا برای غنای کنفدراسیون راه حل‌های مقتضی جهت حل این تضادها ارائه دهند. نقطه گریه در همین ارائه راه حل‌های مقتضی و برخورد هوشیارانه به تضادهای درون این پدیده است. چنانچه در این امر اشتباهات عديده‌ای روی دهد، می‌توانند این تضادهای حتی جنبی و غیرعمده را به تضاد و یا تضادهای آنتاگونیستی تبدیل کنند. البته این در صورتی‌ست که بر مشی کلی و مجموعه سیاست حاکم بر این پدیده اتفاق نظر حاصل شده باشد. در غیر این صورت سخن از اشتباه و سهو بیهوده است چه اینکه سخن بر سر اصل ماهیت پدیده است و تا زمانی که بر سر این اصل همسوئی وجود نداشته باشد هیچ تاکتیک و نرمشی نه تنها خدمت در امر تکامل پدیده نیست، بلکه نقش ترمز کننده برای رشد این پدیده را دارد. آنچه در کنفدراسیون اکنون می‌گذرد و خط فاصل بین انشعاب‌طلبان و مخالفین آنها می‌کشد درست در همین است. اما حتی در بین کسانی که خواهان مبارزه با انشعاب‌طلبی هستند تاکتیک‌ها و شیوه‌هایی به مدد گرفته می‌شود که کوچک‌ترین قربانی با مبارزه اصولی به خاطر حفظ کنفدراسیون ندارد. این عده متأسفانه با تحریف، فحاشی به همه اعم از انشعاب‌طلبان و مخالفین آنها در صدد نجات کنفدراسیون نبوده، بلکه فقط در فکر نجات پرستیژ سیاسی خود از سر شکستگی به مناسبت مواضع غیراصولی و نادرست قبلی خود تحریف‌هایی که در این اواخر تحت عنوان مبارزه با انشعاب‌طلبی از جانب این عده صورت گرفته گویای این واقعیت است. ما لازم می‌دانیم برای یافتن راه حل جهت بحران کنونی، ابتدا به سیر تکامل انحرافات چند که زاویه فکری برخی را در برخورد به مسائل کنونی نشان می‌دهد و هم چنین به نکاتی که امروز عده‌ای به جعل و تحریف آنها می‌پردازند اشاره کرده و از مجموعه آنها به نتیجه‌گیری مشخصی برسیم، چون برخورد به جزء جزء مطالبی که در کنگره‌های متعدد کنفدراسیون گذشته از حوصله این مقاله خارج است.

در مطالعه پروسه پیدایش هر تشکل واقعی اعم از سیاسی یا توده‌ای یا سادگی می‌توان دریافت، ضرورت تاریخی است که چنین تشکیلاتی را ایجاد می‌نماید. به عبارت دیگر این تشکل نه بر مبنای خواست این و آن، بلکه بر اساس ضرورت تاریخی بمنصه ظهور می‌رسد. مسلم است در این راه یک سری عوامل مساعد مانند آمادگی ذهنی و شرائط زمانی در سرعت بخشیدن به چنین تشکل و یا کندی و یا احیاناً ترمز شدن آن تأثیر فراوان دارد. جنبش دانشجویی ایران و تشکیلات آن یعنی کنفدراسیون نیز از این قانون مستثنی نبود.

بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ محیط ایران را ترور و اختناق شدیدی فرا گرفت، بسیاری از آزادی‌خواهان یا به جوخه اعدام سپرده شدند یا در سیاه‌چال‌های رژیم به غل و زنجیر کشیده شدند. دانشجویان مبارز ایران که همیشه با مبارزات مردم همگام بودند مورد آماج خونخوارانه حمله رژیم کودتا قرار گرفتند. در ۱۶ آذر ۱۳۳۲ بر لوح شهادی جنبش دانشجویی نام ۳ فرزند انقلابی خلق یعنی قندچی، بزرگ نیا و شریعت رضوی اضافه شدند. در آن محیط خونگرفته و خفقان امکان ایجاد هرگونه سازمان دانشجویی توده‌ای و علنی که بتواند در جهت خواست‌های به حق دانشجویان تلاش کند وجود نداشت. اما دانشجویان خارج از کشور که از شرایط مناسب‌تری برخوردار بوده و با کمیته قریب به ۲۰ هزار نفر در سراسر اروپا و آمریکا بسر می‌بردند، امکان برخورداری از یک تشکیلات متمرکز را یافتند.

دانشجویان آگاه با استفاده از این موقعیت مناسب ابتدا سازمان‌های دانشجویی، فدراسیون‌ها و بالاخره تشکیلات متمرکز دانشجویی یعنی کنفدراسیون را پایه گذارند. هنگامی پیش کنگره کنفدراسیون اروپائی در هایدلبرگ (آلمان غربی) تشکیل شد که ضرورت تشکل فوری احساس شد ه بود. اولین پایه‌های سازمان‌های دانشجویی را کسانی ریختند که مدتی در ایران چه قبل و چه بعد از کودتای ۲۸ مرداد فعالیت‌های سیاسی و دانشجویی داشتند.

اولین تشکل دانشجویی در شهر مونیخ حتی قبل از کودتای ۲۸ مرداد پایه‌ریزی شد، بطوریکه در سال ۱۳۳۰ (۲۰ فوریه ۱۹۵۲) انجمن محصلین و دانشجویان ایرانی مقیم مونیخ بوجود آمد. و پس از آن به مرور سازمان‌های دانشجویی در اروپا و آمریکا تاسیس گشتند. و تعداد آنها به سرعت رو بفرونی رفت. در شهر لندن عده‌ای از دانشجویان در سال ۱۳۳۲ گرد هم آمدند و انجمن دانشجویان ایرانی در لندن را تاسیس کردند. در طی زمان لزوم تشکیلات وسیع دانشجویی چه در اروپا و چه در آمریکا احساس گشت. تا سال ۱۹۵۷ (۱۳۳۵) مبارزات دانشجویان ایران در آلمان تحت رهبری

سدما (سازمان دانشجویان ایرانی مقیم آلمان)^۱ انجام می‌گرفت. متأسفانه این سازمان پس از مدتی رو به پراکندگی رفت. ولی از اوایل ۱۹۵۸ (۱۳۳۶) دوباره انجمن‌های دانشجویی در سراسر اروپا شکل گرفت و بالاخره فدراسیون‌های آلمان، انگلستان، اتریش، فرانسه و ایتالیا بوجود آمدند. بعد از تأسیس این فدراسیون‌ها احتیاج به وحدت آنها و بنای یک تشکیلات متمرکز احساس شد. روی این اصل عده‌ای از فعالین جنبش دانشجویی مقیم اروپا در شهر هایدلبرگ (آلمان غربی) پیش‌کنگره‌ای ترتیب دادند که این پیش‌کنگره با تنظیم اساسنامه پیشنهادی مقدمات کنگره دانشجویان ایرانی و تشکیل کنفدراسیون را فراهم کرد. این پیش‌کنگره از ۱۵ تا ۱۸ اردیبهشت سال ۱۳۳۹ (دسامبر ۱۹۶۰) برقرار بود. سال بعد در شهر لندن کنگره کنفدراسیون در اروپا تشکیل گردید. در اساسنامه مصوبه این کنگره چنین آمد:

"هدف- هم آهنگ کردن کلیه دانشجویان و محصلین ایرانی در اروپا در انجمن‌ها... به صورت یک کنفدراسیون به منظور ایجاد و حفظ و استواری روح همکاری بین ایشان در مبارزه برای کسب حقوق و دفاع از منافع صنفی ایشان بطور اعم در خارج و ایران و تدارک وسائط تشکیلاتی به منظور ارتباط با همه محصلین ایرانی..." نقل از: اساسنامه کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در اروپا- مصوبه کنگره دوم- لندن.

این کنگره برای تشکیل کنفدراسیون جهانی و فراهم آوردن اتحاد بین سازمان آمریکا و کنفدراسیون- اروپائی مصوباتی تهیه و هیئت دبیران را مأمور اجرای آن کردند. دانشجویان ایرانی در آمریکا نیز ابتدا با کمک دانشجویان ایرانی در اروپا علیه سازمان‌هایی که ساخته و پرداخته دولت ایران و سازمان جاسوسی آمریکا بود و از طریق دولت ایران و انجمن دوست‌داران آمریکائی خاورمیانه، حمایت می‌گردید به مبارزه پرداختند. در تابستان سال ۱۹۶۰ هنگامی که سازمان آمریکا هشتمین کنگره خود را تشکیل می‌داد دانشجویان مبارز با شرکت وسیع خود رهبری این سازمان را به دست گرفته و بر علیه دولت ایران به مبارزه پرداختند. پس از تماس‌های فراوان با سازمان آمریکا در ژانویه ۱۹۶۲ در شهر پاریس کنگره کنفدراسیون تشکیل شد که نمایندگانی نیز از سازمان دانشجویان دانشگاه تهران در آن شرکت کردند.

در کنگره پاریس عده‌ای بر اساس روحیه پیشوائی‌طلبی (منظور جبهه ملی ایران است که مصدق را پیشوای خود می‌دانست که در آلمان واژه پیشوا بار منفی داشت - توفان) خود، همین کسانی که امروز چهار نعل به سوی انشعاب در کنفدراسیون می‌تازند- دست به شیوه‌های مطرود پارلمنتاریستی زدند و بهر حیل و نیرنگی توسل جستند تا بوسیله‌ای خود را اکثریت کنگره گردانند. و در این کار آن چنان پیش‌تاختند که کار برگزاری کنگره را غیرممکن نمودند. از آنجا که بر اثر این اخلاص‌گری دیگر پیش‌بردن کار کنگره غیرممکن شده بود، لذا ۲۹ نفر از ۴۸ نماینده، کنگره را همراه دبیران کنفدراسیون اروپائی و عده‌ای از دبیران فدراسیون آلمان ترک کردند. بلافاصله پس از آن دبیران کنفدراسیون اروپائی نظر خود را در ۴ ژانویه ۱۹۶۲ طی اعلامیه‌ای انتشار داد و در اختیار توده دانشجویان گذارد. در اعلامیه مذکور چنین می‌خوانیم: "از آنجا که برگزاری سومین کنگره محصلین و دانشجویان ایرانی در اروپا متأسفانه به دشواری‌هایی برخورد و رفع این دشواری‌ها که تا اندازه‌ای غیرمنتظره بوده است محتاج به فرصت و تدارکات کفایت، لذا هیئت دبیران کنفدراسیون با امتناع کامل به حقوق و وظایف و رسالت خویش بدین وسیله اعلام می‌دارد که سومین کنگره کنفدراسیون موقتاً تشکیل می‌گردد هیئت دبیران پس از رفع دشواری‌های فوق‌الذکر در نخستین فرصت به برگزاری کنگره کنفدراسیون اقدام خواهد کرد..."

پس از این ماجرا اقلیت باقی مانده خود را برگزار کننده "کنگره" اعلان داشت و با استفاده از موقعیت موجود تمام توطئه‌های تشکیلاتی و سیاسی را تحت نام "کنگره" به مورد اجرا گذاشت. در این جا بود که آنها عده‌ای را به عنوان نمایندگان آمریکا قبول کرده و همگی با آراء ساخته شده به استقبال امرسون نماینده کوسک (کنفرانس بین‌المللی دانشجویان) که در اصل نماینده یک سازمان ارتجاعی بود شتافته و پس از یک نمایش پارلمانی با آراء قلابی به آرزوی خویش رسیده و تقاضای کنفدراسیون را برای عضویت در این سازمان ارتجاعی به تصویب رساندند. پس از این جریانات "کنگره" اقلیت به نام کنفدراسیون قطعه‌نامه‌هایی صادر کرده و سپس ۵ نفر را به عنوان هیئت دبیران کنفدراسیون (نیویورک) انتخاب و ۳ نفر را به عنوان مسئولین دفتر اروپائی کنفدراسیون آمریکا برگزیدند.

پس از کنگره پاریس هیئت دبیران کنفدراسیون اروپائی و اکثریت واقعی اعضای کنفدراسیون در جهت برطرف ساختن موانع موجود در مسئله وحدت در کنفدراسیون گام برداشتند. مطابق تصمیم هیئت دبیران قرار شد که از ۱۵ تا ۱۷ دسامبر ۱۹۶۲ کنگره کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در اروپا در شهر دوسلدورف - آلمان غربی- تشکیل گردد.

اما بر اثر فعالیت‌های اخلاص‌گران کنگره پاریس، مشکلات چندان به وجود آمد، عده‌ای از سازمان‌ها به تحریم کنگره دوسلدورف پرداختند. اما پس از کوشش‌های دبیران کنفدراسیون اروپائی کنگره دوسلدورف چند روز قبل از کنگره لوزان تشکیل و به حل اختلافات کمک‌های بسیار نمود. بالاخره مباحث درونی سازمانی به ثمر رسیده و در ژانویه ۱۹۶۳ کنگره لوزان تشکیل گردید. در این کنگره علاوه بر نمایندگان کنفدراسیون اروپائی و

^۱ - این سازمان با همت حزب توده ایران درست شده بود و رهبری آن در دست کمیته مونیخ حزب توده ایران بود. - توفان

"کنفدراسیون آمریکا"، ۲ نفر به عنوان نمایندگان دانشجویان دانشگاه تهران در آن شرکت کردند. در کنگره لوزان قطعنامه‌هایی برای محکوم ساختن استخدام مستشاران خارجی، افزایش بودجه ارتش و تقلیل بودجه فرهنگ و دخالت‌های بی‌جای شاه در امور کشور تصویب شده در این کنگره همچنین عناصر راست و ضدکمونیست موفق گردیدند که با استفاده از شرایط، دولت جمهوری توده‌ای چین را به عنوان دولت "متجاوز" بر خاک هند محکوم سازند.

پس از گذشت ۹ ماه کنگره کنفدراسیون در اشتوتگارت تشکیل گردید. در این کنگره بحث در باره پیوستن به کوسک ادامه یافت و پیشوایان طلبان موفق شدند که کنفدراسیون را رسماً عضو کوسک کنند. در گزارش این کنگره مندرج در "شانزده آذر" مورخ اسفند ۱۳۴۴ چنین می‌خوانیم که: "بحث مربوط به پیوستن به کنفرانس بین‌المللی با حضور نماینده آن سازمان توجه کامل و دقیق نمایندگان کنگره را به خود جلب کرد و با اکثریت آراء بستگی کنفدراسیون به کنفرانس بین‌المللی با قبول صورتی منشور آن به تصویب رسید".

در نتیجه مبارزه اصولی اکثریت واقعی، پیشوایان طلبان مجبور به عقب نشینی گردیدند ولی در این راه هنوز از خویش مقاومت به خرج می‌دادند. در کنگره ششم آنان از یک سو به اتفاق سایرین بر سر این اصل توافق کردند که منشور کوسک ارتجاعی است و کوسک به خط مشی ارتجاعی خود ادامه می‌دهد، اما از سوی دیگر آگاهانه تلاش داشتند که از عضویت کنفدراسیون در سازمان مترقی IUS جلوگیری و تحت عنوان "استراتژی خروج" کنفدراسیون را در کوسک نگهدارند. اما تیر آنان بسنگ خورد و کنگره بعدی کنفدراسیون خروج کنفدراسیون از کنفرانس بین‌المللی را تصویب نمود. در این کنگره - کنگره هفتم - دیگر امکانی برای پیشوایان طلبان برای دفاع از کنفرانس بین‌المللی دانشجویان موجود نبود زیرا مدارک وابستگی کوسک به سازمان جاسوسی آمریکا عیان شده و همگی به ماهیت ارتجاعی این سازمان پی برده بودند.

در کنگره هفتم علاوه بر مسئله کوسک، یک نظریه انحرافی دیگر نیز تبلور یافت. این نظریه انحرافی بر آن بود که سازمان دانشجویان قادر به انجام "تغییر بنیادی" در جامعه ایران است. این نظریه کوشش داشت که کنفدراسیون را به سازمان آوانگارد و پیشقراول - به سازمانی که در جهت انجام تغییر بنیادی است بدل سازد. این نظر در بخش خط مشی کنفدراسیون در کنگره هفتم به تصویب رسید.

در کنگره نهم کنفدراسیون در سال ۶۹ این نظریه انحرافی به اوج خویش رسیده و با استفاده از شرایط موجود در کنگره موفق گردید مصوباتی در زمینه تبدیل کنفدراسیون به سازمان پیشقراول به تصویب برساند. از جمله در قسمت خط و مشی کنفدراسیون این مسئله به صراحت عنوان شده و هم چنین کنگره دبیران را موظف به ایجاد گروه‌های مخفی و غیره نمود. در این کنگره خط انحرافی "چپ" کوشید تا علاوه بر تبدیل کنفدراسیون به سازمان سیاسی، خصلت توده‌ای کنفدراسیون را از او سلب کند. اما تمامی کوشش‌های گرایش "چپ" در اثر مبارزه پیگیر توده‌های دانشجویان با شکست مواجه گردید.

گرایش "چپ" در طی فاصله بین کنگره نهم و کنگره دهم به انواع شیوه‌ها توسل جست، بلکه بتواند نظریات انحرافی خویش را بر جنبش دانشجویی تحمیل کند. اما هشیاری توده‌های دانشجویی باعث انفراد گرایش "چپ" گردیده و کنگره دهم کنفدراسیون به محکوم ساختن پاره‌ای از مواضع نادرست گرایش "چپ" پرداخت. پس از کنگره دهم کنفدراسیون گرایش "چپ" به تزهائی منحنی رو آورد، و از جمله تر "جنبش مطالعه" و "جنبش فکری" را عرضه داشت.

در کنگره یازدهم کنفدراسیون گرایش "چپ" تر منحنی و انحلال طلبانه انحلال کنفدراسیون و ترک مبارزه را عنوان ساخت و کوشید تا شاید به طریقی موفق گردد که به خواسته خویش جامه عمل بپوشاند. اما برخورد صحیح و آگاهانه توده‌های دانشجویی برای چندمین بار تر نوآوران "چپ" را به طور مقتضحانه با شکست روبرو ساخت.

در کنگره دوازدهم کنفدراسیون انحرافات فکری هر یک به نوعی بروز کرد. بخشی از گرایش "چپ" نوآور به تر مخفی شدن کنفدراسیون رو آورد. و این زمزمه‌ای بود که آنها از مدت‌ها قبل شروع کرده و به طور آشکار در سمینار آکسیبورگ عرضه نمودند. و خط حرکتی خود را از آن تاریخ تا کنگره ۱۲ - البته با معلق زدن‌های متعدد - دنبال کردند.

از بعد از کنگره دوازدهم انحرافات جدیدی در کنفدراسیون بروز نمود. خط راست سنتی (منظور جبهه ملی ایران است - توفان) و گرایش "چپ" به ارائه تزهائی پرداختند که در حقیقت همان تزهائی مطرود گذشته بود که با رنگ و روغن جدیدی در کنفدراسیون عرضه می‌شد. ما در قسمت دیگری از این مقاله این نظریات انحرافی را مورد بررسی قرار می‌دهیم و در اینجا نیازی به تکرار مطالب نیست. کنفدراسیون جهانی در طی بیش از ۱۵ سال مبارزه، به دست‌آوردهائی گرانبها رسید و در این راه مبارزات سختی را پشت سر گذارده است. دست‌آوردهای گرانبهای عمده کنفدراسیون در طی این دوران طولانی مبارزاتی عبارتند از:

- ۱- مبارزه قاطع علیه رژیم پوشالی محمد رضا شاه و کلیه حامیان امپریالیست او و بویژه امپریالیسم آمریکا
- ۲- دفاع قاطع و رزمنده از مبارزات خلق ایران و زندانیان سیاسی.
- ۳- دفاع از مبارزات رهایی‌بخش خلق‌های جهان.

۴- مبارزه قاطع علیه سیاست توسعه‌طلبانه و سیادت طلبانه اتحاد جماهیر شوروی.

۵- افشای ماهیت و سیاست ضدخلقی و ارتجاعی "کمیته مرکزی" حزب توده ایران.

ما در زیر خواهیم کوشید که این دست‌آوردها و سیر دستیابی به آنها را بازگو کرده و نشان دهیم که انشعاب‌گران کنونی - همان خط مشی راست سنتی با عمل انشعاب خود چگونه دست‌آوردهای کنفدراسیون را مورد دستبرد قرار داده‌اند.

۱- مبارزه قاطع علیه رژیم پوشالی شاه و کلیه حامیان امپریالیست او و بویژه امپریالیسم آمریکا.

همای رشد مبارزات مردم مرتباً شعارهای جنبش دانشجویی ایران اوج می‌گرفت. مسلماً این شعارها از مبارزه ضدامپریالیستی و ضدارتجاعی مردم میهن ما الهام مستقیم گرفته بودند. این امر از بعد از کنگره کنفدراسیون در لوزان بخوبی مشهود گردید. در این کنگره، کنفدراسیون به محکوم ساختن سیاست‌های ضدخلقی رژیم شاه پرداخت و حتی خود شاه را نیز محکوم ساخت. سپس در کنگره ششم لزوم تغییر بنیادی در ایران و ماهیت ضدخلقی و وابسته حکومت شاه عنوان گردید و کنفدراسیون از این دوران بطور آشکار به بعد مبارزه ضدارتجاعی و ضدامپریالیستی را در دستور کار خود قرار داد و در ارگان‌های خود به تشریح موضع ضدامپریالیستی خودش پرداخته و سمینارهای کنفدراسیون به بحث در زمینه ماهیت غارت‌های نواستعماری کشورهای امپریالیستی در ایران اختصاص یافت. تا بدین وسیله آگاهی توده‌های دانشجویی متشکل در کنفدراسیون نسبت به این دست‌آوردها تعمیق گردد.

رشد آگاهی سیاسی در کنفدراسیون و درک مسئولیت‌های مشخص جنبش دانشجویی، باعث تحکیم و تعمیق پیوند موجود بین جنبش مردم و جنبش دانشجویی ایران گردید.

زمانی در کنفدراسیون در زمینه بحث در مورد مسائل عمده مبارزاتی، مسائلی نظیر آیا کنفدراسیون صنفی است یا سیاسی؟ مطرح بود و مبارزه بر سر آن مدت‌ها کنفدراسیون را مشغول ساخته و بحث نوئی به شمار می‌رفت. اما پس از این بحث بدین نتیجه‌گیری رسیده شد که کار صنفی هیچگاه جدا از جنبه سیاسی آن نبوده و اصولاً یک مسئله انتزاعی و مجزا نیست. اگر کنفدراسیون می‌خواست بطور مجرد سازمان صنفی باقی بماند، امروز مسلم در صف خلق ایران قرار نداشت و در مبارزات کنونی جایی باز نمی‌کرد. اگر این بررسی را ادامه دهیم و رشد کنفدراسیون را مورد نظر قرار دهیم، ناگسستگی بودن پیوند مبارزات کنفدراسیون، شعارهای آن و متاثر بودنش را از مبارزات مردم ایران بخوبی درک خواهیم کرد. با اوج گیری مجدد جنبش مردم رفته رفته در مجموع شعارهای نادرست و غیر واقعی از قبیل "حکومت قانونی" و "شاه باید سلطنت کند و نه حکومت" (شعارهای جبهه ملی ایران - توفان) طرد گردید. بدنبال آن جنبش دانشجویی باین نتیجه رسید که در چهارچوب حکومت شاه امکان دسترسی به خواست‌های صنفی قشر دانشجو موجود نیست و بدین خاطر "قشر دانشجو خواهان تغییر بنیادی در جامعه ایران" است. این مبارزه قاطع با رژیم شاه - با توجه بامکانات یک سازمان توده‌ای نظیر کنفدراسیون - در منشور کنگره دوازدهم کنفدراسیون تبلور یافت.

پس نتیجتاً اینکه، کنفدراسیون در طی دوران حیات خویش مبارزه قاطعی را بر علیه رژیم شاه و کلیه حامیان امپریالیستیش و بویژه امپریالیسم آمریکا انجام داده است. افشای نقش امپریالیست‌ها در پشتیبانی از رژیم شاه، افشای ماهیت توطئه‌های امپریالیستی بر علیه خلق ایران، افشای چهره جنایتکار شاه بر جهانیان، از جمله دست‌آوردهای گرانبهائی است که کنفدراسیون به آنها دست یافته است.

۲- دفاع قاطع و رزمنده از مبارزات خلق ایران و زندانیان سیاسی.

دفاع از مبارزات خلق ایران و زندانیان سیاسی، در برابر رژیم ضدخلقی محمد رضاشاه از جمله دست‌آوردهای دیگر کنفدراسیون محسوب می‌گردد. کنفدراسیون به عنوان بخشی از خلق باید همگام با مبارزات مردم ایران به پیش می‌رفت و به دفاع و پشتیبانی از مبارزات مردم ایران می‌پرداخت. تاریخ کنفدراسیون گواه صحت حکم فوق است. مبارزات کنفدراسیون در دفاع از مبارزات خلق ایران و زندانیان سیاسی بر علیه ارتجاع محمدرضا شاهی و امپریالیسم به عنوان بخش عمده فعالیت‌های کنفدراسیون موجب بالا رفتن آگاهی سیاسی توده‌های دانشجویی نسبت به ماهیت

ضددمکراتیک و ضدخلقی رژیم جنایتکار محمد رضا شاه، بسیج توده‌های دانشجویی و افشای چهره شاه در بین افکار عمومی جهان می‌گردد

مبارزات دفاعی کنفدراسیون جهانی از پس از کنگره پاریس در سال ۱۳۴۳ با دفاع از مبارزین "نهضت آزادی" آغاز شد و با دفاع از ۱۴ نفر روشنفکر، مبارزات دفاعی کنفدراسیون وارد مرحله نوینی از تکامل خویش گردید. مبارزات دفاعی کنفدراسیون تاکنون به اشکال زیرین انجام پذیرفته و وسائل این مبارزه و تاکتیک‌های کاملاً مناسب، نتایج مثبتی ارائه داده که نشان‌دهنده شیوه صحیح و بجا در طرق افشاگری است. برای مثال می‌توان از تظاهرات خیابانی، پخش اعلامیه، تماس با گروه‌های لیبرال و دمکرات، تماس با احزاب مترقی و کمونیست، اعتصاب غذا، مارش اعتراضی، تشکیل کنفرانس‌های مطبوعاتی، اشغال کنسولگری‌ها و سفارتخانه‌ها نام برد.

در کنگره‌های کنفدراسیون به خصوص از کنگره ششم به بعد، مصوبات مشخصی در زمینه دفاع از زندانیان سیاسی به تصویب رسیده است. در واقع امر این مبارزه معمولاً حادث‌ترین و جهت عمده مبارزات کنفدراسیون را تشکیل می‌دهد، زیرا از طریق دفاع از زندانیان سیاسی و مبارزات مردم

ایران، چهره جنایتکار و خیانتکار شاه به جهانیان شناسانده می‌شد. باید متذکر شد که خط راست سنتی اینک جهت عمده مبارزه کنفدراسیون را منحرف ساخته و مبارزه درونی سازمانی را بر مبارزه علیه شاه و دفاع از زندانیان سیاسی ارجحیت داده است.

۳- دفاع از مبارزات رهایی‌بخش خلق‌های جهان.

کنفدراسیون جهانی به مثابه یک سازمان رزمنده ضدامپریالیست و ضدارتجاعی، همواره به دفاع از جنبش‌های آزادی‌بخش ملی در سراسر گیتی همت گمارده و در این راه از هیچ کوششی فروگذار ننموده است. در کنگره‌های کنفدراسیون جهانی همواره قطعنامه‌هایی به پشتیبانی از مبارزات خلق‌های جهان به تصویب رسیده است. در عمل نیز کنفدراسیون این همبستگی و پشتیبانی را از جنبش خلق‌ها به اثبات رسانیده است. دفاع از جنبش فلسطین، جنبش رهایی‌بخش در ظفار، خلق‌های هندوچین، خلق‌های آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین همه نمونه‌های بارز این مدعی است که کنفدراسیون هیچگاه از انجام وظائف خویش سر بر نداشته است. خط راست سنتی به این دست‌آورده کنفدراسیون نیز تهاجم آورده و کوشش دارد که در راه دفاع از جنبش‌های آزادی‌بخش شروط و قید و بندهائی قائل شود و در این امر خللی وارد سازد. نمونه روشن این سیاست نادرست خط راست سنتی را می‌توان در برخورد نادرست آنان نسبت به انجام مبارزات به خاطر دفاع از جنبش خلق ظفار مشاهده کرد. خط راست سنتی با توسل به هر شیوه غیراصولی کوشش دارد تا مانع انجام آکسیون‌های واحدهای کنفدراسیونی گردد، و در این راه از هیچ کوششی دریغ ندارند.

۴- مبارزه قاطع علیه سیاست توسعه‌طلبانه و سیادت‌طلبانه اتحاد جماهیر شوروی و افشای ماهیت و رسالت ضدخلقی و ارتجاعی "کمیته مرکزی" حزب توده ایران.

از جمله دیگر دست‌آوردهای درخشان کنفدراسیون، آگاهی یافتن نسبت به ماهیت ضدخلقی و ارتجاعی شوروی است. در سال ۱۳۴۵ پس از بحث فراوان برای اولین بار قطعنامه‌ای در کنگره ششم کنفدراسیون در زمینه سیاست ضدخلقی شوروی به تصویب رسید. در این قطعنامه از جمله گفته می‌شود:

"کنگره کمک‌های کشورهای سوسیالیستی اعم از مادی و معنوی به حکومت شاه ایران را در مجموع به ضرر نیروهای انقلابی میهن خود شناخته و آنرا شدیداً محکوم می‌کند".

بحث در زمینه سیاست ضدخلقی شوروی و عاملین ایرانی آنان - دارودسته "کمیته مرکزی حزب توده" - هر سال عمیق گردیده و توده‌های دانشجویی هر روز به طرد قاطع‌تر و گسترده‌تر سیاست سازشکارانه شوروی و "کمیته مرکزی" پرداخت. سپس کنفدراسیون بعد از سال‌ها بحث درونی در زمینه سیاست شوروی و عمال بومی آنان، بدین نتیجه‌گیری دست یافت که شوروی کشور توسعه‌طلب و متجاوز است و دارودسته "کمیته مرکزی" ستون پنجم این ابر قدرت محسوب می‌گردد. محکوم کردن سیاست نواستعماری شوروی و عمال بومی آن از جانب کنفدراسیون جهانی، که دست‌آورد سال‌ها مبارزه درونی بود، از جمله دست‌آوردهائی است که امروز مورد تهاجم مشتی عناصر انشعابگر واقع شده است. در این اواخر خط راست سنتی که علمدار دفاع از شوروی و دارودسته "کمیته مرکزی" در کنفدراسیون گردیده بود، از آنجا که در این سیاست خویش با شکست مواجه گردید لذا به حربه زنگ زده و پوسیده انشعاب توسل جست. آگاهی توده‌های درونی سازمانی باعث افشای انشعابگران گردیده و آنان چون خویش را منفرد حس می‌کنند هر روز به توطئه نوینی توسل می‌جویند تا شاید بتوانند آب رفته را به جوی بازگردانده و بار دیگر به کرسی "پیشوائی" تکیه زنند.

تاریخچه کوتاهی که فوقاً از نظر گذشت نشان داد که دست‌آوردهای کنفدراسیون در پرتو مبارزات پیگیر در طول سال‌های متمادی نصیب این سازمان گردیده است. دست‌آوردهائی که نتیجه یک دوران پر افتخار مبارزاتی ۱۵ ساله بوده و بر مبنای آنها کلیه مبارزات کنفدراسیون با سمت‌گیری مشخصی به پیش رفته است. دست‌یابی به این دست‌آوردها و حفظ و تقویت آنها ساده و سهل نبودند و مرتباً از جوانب مختلف مورد هجوم قرار گرفته و عده‌ای برای رسیدن به منافع خاص گروهی خویش انواع انحرافات سیاسی را به درون کنفدراسیون می‌کشانیدند. هدف آنان همیشه این بوده است که این سازمان را از محتوی و مضمون مترقی خود تهی ساخته و سپس شکل توده‌ای تشکیلاتی آنرا درهم کوبند. این کوشش‌ها در غالب‌های گوناگون دنبال شده است. زمانی کوشش شد که کنفدراسیون را به یک سازمان ضدکمونیستی بدل سازند و زمانی دیگر عده‌ای کوشیدند تا از کنفدراسیون سازمان "پیشقراولان روشنفکر" بسازند. در واقع آنچه که امروز در کنفدراسیون جریان دارد دارای ریشه‌های عمیق است. گرچه به دفعات از این ریشه‌های انحرافی جوانه‌ها و شاخ و برگ‌هایی روئیدند، ولی با مبارزه قاطعی که با آنها شد این نظرات نادرست درهم کوبیده شده و دست‌آوردهای کنفدراسیون محفوظ ماندند. این انحرافات و کوشش‌ها در مراحل مختلف گاه براساس تمایلات ضدکمونیستی و با تکیه بر راست‌ترین مواضع و گاه با نغمه "چپ" و اصرار در آن به منصف ظهور رسیدند.

کینه و عداوت با افکار انقلابی و بخصوص مارکسیسم برخی را همواره بر آن می‌داشت که خط راست سنتی خود را بر کنفدراسیون تحمیل نمایند. اولین اقدام آنان که داغ ننگ ابدی را بر پیشانی آنها کوبید، به عضویت در آوردن کنفدراسیون در سازمان ارتجاعی "کنفرانس بین‌المللی دانشجویان" (کوسک) بود.

در دومین کنگره کنفدراسیون در لندن تمامی نمایندگان به دبیران وظیفه دادند تا با تحقیق در پیرامون دو سازمان بین‌المللی موجود یعنی "کنفرانس بین‌المللی دانشجویان" (کوسک) و "اتحادیه بین‌المللی دانشجویان" (IUS) و با دادن گزارش آن به کنگره بعدی شرایط لازم را فراهم آورند تا کنگره بتواند نظر خود را مبنی بر پیوستن به یکی از آنها را ابراز دارد. اما خط راست سنتی با شتاب فراوان کنفدراسیون را به عضویت "کنفرانس بین‌المللی دانشجویان" که ماهیت ارتجاعی آن از همان اوان آشکار بود، در آورد. خط راست سنتی به تمام توطئه‌های ممکن در کنگره پاریس برای رسیدن بدین خواست نامیمون خود توسل جست. آنها با قبول عده‌ای از نمایندگان قلابی آمریکا در زمانی که کنگره از رسمیت افتاده بود، نماینده کوسک را به کنگره آوردند و طبق قول و قرار قبلی خود با این نماینده، کنفدراسیون را با آراء مجعول به عضویت این سازمان ارتجاعی در آوردند. آنها طبق ادعای خود به این عمل ننگین از آن جهت دست زدند که می‌خواستند برای کنفدراسیون در مجامع بین‌المللی "تریبون" بدست آورند. حتی بعدها هم که رسوائی کوسک بالا گرفت دل کنند از این "تریبون" برایشان مشکل بود. چنانچه در کنگره‌ای که (کنگره ۶) بروی خروج از کوسک از طرف عده زیادی از نمایندگان اصرار می‌شد آنها به "استراتژی خروج" توسل جستند و در واقع از خروج از این سازمان ارتجاعی جلو گرفتند.

عطش ضدکمونیستی خط راست سنتی با این کار فروننشست. در کنگره بعدی کنفدراسیون در لوزان تجاوز ارتجاعی هند به چین توده‌ای راه تجاوز چین به هند اعلام داشتند و قطعنامه‌ای علیه چین توده‌ای به تصویب رساندند. این قطعنامه نه تنها از عداوت آنها به چین حکایت می‌کند، بلکه حتی برخورد کرنش‌وار آنان را در قبال اردوی ارتجاعی روشن می‌سازد. در این قطعنامه چنین آمده:

"ما با توجه به اصل همزیستی مسالمت آمیز حمله چین را به هند محکوم می‌کنیم و معتقدیم که مسئله ارضی (۲) و دیگر مسائل بین‌المللی فقط از طریق صلح‌جویانه و مسالمت‌آمیز قابل حل هستند".

خیلی ساده گویا بر مبنای اختلاف ارضی (که غاصب البته چین توده‌ای بود!) بدون توجه به اصل ماهیت و حرکت ارتجاعی دولت هند چنین تجاوزی صورت گرفته که سخنگویان خط راست سنتی به صورت حکم پا در میان می‌گذارند و پس از پرخاشی کینه‌جویانه به چین دوست و دشمن را دعوت به صلح و مسالمت می‌کنند. البته برای آنها که مقام "شامخ" نهرو برقرار کننده "دموکراسی" در گوشه‌ای از دنیای "آزاد" بود، می‌بایستی با تأیید کشور "غیرمتعهد" هند حمله ناجوانمردانه آنرا به چین وارونه جلوه داده و کینه دیرینه خود را به چین توده‌ای ابراز دارند. اگر امروز می‌بینیم که آنها حمله سبانه به چین توده‌ای می‌کنند احساسات لحظه‌ای نیست که آنها را به این کار وامی‌دارد، بلکه کینه طولانی است که امروز آشکارش می‌کنند. در تمام قطعنامه‌ها علیه چین توده‌ای "به انتقاد دوستانه" می‌پرداختند و در دفاع از قطعنامه از سیاست "ارتجاعی" چین در بیش از ۲۰ کشور یاد می‌کردند. حتی هنگامی که در کنگره ۱۴ از طرف بخشی از همپالگی‌های وفادار آنها قطعنامه‌ای علیه چین توده‌ای با محتوی و مضمون قطعنامه خود آنها به کنگره ارائه داده شد به آن رای ندادند چرا که در این قطعنامه برای خالی نبودن عریضه از چین توده‌ای به عنوان یک کشور سوسیالیستی نام آمده بود و برای آنها که چین را به مثابه یک کشور ارتجاعی توصیف می‌کنند اتلاق عنوان سوسیالیستی به آن غیرممکن بود. اقدامات خط راست سنتی هر زمان به صورت دیگری ادامه می‌یافت که نمونه‌های بعدی آن آورده می‌شود.

در کنار خط راست سنتی، گرایش انحرافی دیگری در کنفدراسیون نیز هر زمان بنوعی به میدان می‌آمد. این گرایش بیش از همیشه پس از کنگره هفتم کنفدراسیون خود را عیان ساخت و با تزهائی نظیر نیمه... پرولتاریا بودن (۳) دانشجویان و سپس با تبلیغ در مورد نقش "پیشقراولی کنفدراسیون" در کنگره نهم اظهار وجود کرد.

اوج‌گیری فعالیت گرایش "چپ" را باید در سمینار آگسبورگ دانست. در این سمینار تز مخفی شدن کنفدراسیون و لزوم ارتباط مخفی با دانشجویان درون کشور مطرح گشت و در همین سمینار مسئله رزم-تشکیلاتی در کنفدراسیون به عنوان یک ضرورت عنوان گردید زیرا بقول آنان مشکل کنونی کنفدراسیون جوابگوی خواسته‌های جنبش نبود. مبارزه استوار و قطع با گرایش "چپ" در سمینار آگسبورگ و بعد از آن باعث شد که این تزه‌ای نادرست به دست فراموشی سپرده شوند.

از آنجا که اصولاً هر گرایش "چپ" به راست می‌انجامد، همین خواستاران مخفی شدن کنفدراسیون از "چپ"ترین مواضع به راست‌ترین مواضع سقوط کردند. این "رزمندگان" در کنگره دهم تز "جنبش مطالعه" را در کنفدراسیون عنوان ساختند این تز در حقیقت چیزی نبود جز تعطیل مبارزه ضدزیمی و گوشه‌نشینی. بزعم آنها ضعف سیاسی و فکری جنبش دانشجویی را فراگرفته بود و می‌بایستی تمام فعالیت‌ها را به این سمت سوق داد

و از اینرو توصیه می‌کردند برای تقویت (!) جنبش دانشجویی قبل از هر چیز به جنبش مطالعه (که گاه از آن بنام "انقلاب فرهنگی" سخن می‌گفتند) روی آورد. اما چون گرایش "چپ" از این‌تر نیز طرفی نیست تر منحنی را مبنی بر اینکه "کنفدراسیون ضرورت خویش را از دست داده است" عنوان ساخت و کوشید تا کنفدراسیون را منحل کند!؟

پس از شکست تر انحلال کنفدراسیون این "نوآوران" [منظور گروه "کادر" ها هستند - توفان] به "تر" تبدیل کنفدراسیون به جبهه واحدی از نیروهای سیاسی رو آوردند. خلاصه کنیم این گرایش "چپ" با هر امکانی سر از لاک خود بیرون می‌آورد و پس از ضربه‌ای دوباره به درون لاک خویش می‌خیزد. پس از شکست هر تر، تر "نوبنی" را مطرح می‌ساخت.

حمله رژیم شاه به کنفدراسیون و غیرقانونی اعلام کردن آن باعث شد که آتمسفر رزمنده‌تری بر کنفدراسیون حاکم گردد. شرایط نوین مبارزاتی تمامی اعضاء کنفدراسیون را بر آن می‌داشت تا در برابر حملات شاه متحداً استقامت کنند و آنرا درهم شکنند. گسترش فعالیت کنفدراسیون و افزایش تعداد اعضاء آن از پس از اعلام غیرقانونی شدن آن از جانب رژیم شاه نشانه بارز هشیاری و آگاهی اعضاء کنفدراسیون نسبت به وظائف خویش است.

در کنگره ۱۲ کنفدراسیون که پس از حمله شاه به آن تشکیل گردید، منشوری به تصویب رسید که در مجموع خواست‌های جنبش مترقی دانشجویان ایرانی را منعکس می‌کرد. اما عده‌ای که امروز به "خط میانه" شهرت یافته و فرصت‌طلبی آنان شهره خاص و عام است، دست به جعل وقایع زده و به تحریف گذشته پرداخته‌اند. آنها به عبت می‌کوشند پرده دودی بروی گذشته بکشند تا با به میان آوردن دروغ‌هایی بزرگ و ادعاهای اعجاب‌انگیز بروی سیاست اپورتونیستی و غیراصولی خود که وسیله موثری در دست خط راست سستی در تحمیل نظریات انحرافی در کنگره ۱۵ و ۱۶ کنفدراسیون شده‌اند، سرپوش گذارند. آنها بنا بر ضرب‌المثل معروف "دروغ را آنچنان بزرگ بگو که همگان قبول کنند" مدعی شده‌اند که در همان کنگره دوازده با منشور تصویب شده مخالف بوده و آنرا "راست‌روانه" می‌دانسته‌اند، آنها به این هم قناعت نکرده و حتی در سمینار کارلسروه مدعی شده‌اند که در همان کنگره "پیشنهادی مبنی بر خواستاری طرح سرنگونی رژیم شاه در منشور به رئیس کنگره داده‌اند" (!؟). (تکیه بر این دروغ‌ها از توفان است)

این "خودبین" سیاسی که به جای در پیش گرفتن سیاست اصولی به "سیاست اخلاقی" بند کرده‌اند حتی به آن هم اعتقاد ندارند. به طوری که در آخرین سمینار فدراسیون آمریکا به ادعای عجیبی دست زده‌اند و سیاه بروی سفید آورده‌اند که:

"در کنگره ۱۲ کنفدراسیون جهانی اکثریت نمایندگان به گرد دفاع منشور مصوبه کنگره متحد گردیده و صفتی قدرتمندی در مقابل اقلیت کنگره^۲، و اقلیت بعدی کنفدراسیون، مدافع گنجاندن "خواست به سرنگونی رژیم" در منشور می‌بودند و با راست‌روی مبارزه می‌نمودند را تشکیل دادند". (تکیه از شفق)

اصولاً در کنگره ۱۲ این "رزمندگان" "مجهول‌الهیوه" بودند چه رسد به آنکه مسئله سرنگونی رژیم را عنوان ساخته باشند. در کنگره ۱۲ کنفدراسیون جز دو نفر از ارادتمندان "کمیته مرکزی" هیچیک از نمایندگان به منشور رای مخالف نداد.^۳ در واقع مسئله "سرنگونی رژیم" تنها در کنگره ۱۵ مطرح شد و قبل از آن این امر به مثابه خواست کنفدراسیون مطرح نشده بود. باید یادآوری کرد که تازه یک سال بعد از کنگره ۱۲ در منشور پیشنهادی "نوآوران" [منظور گروه "کادر" هاست - توفان] به کنگره ۱۳ کنفدراسیون از "استبداد سلطنتی" صحبت به میان آمده و از سرنگونی رژیم مطلبی در میان نبود. جالب آنکه یکی از سخن‌گویان خط میانه، مدافع و قرائت‌کننده منشور پیشنهادی در کمیسیون منشور کنگره ۱۳ بود.^۴ (منظور مخبر کمیسیون به عنوان مدافع تصمیمات کمیسیون منشور - تکیه از توفان) بهتر است به اصل پیشنهاد مراجعه شود تا دفاع از سرنگونی آنها روشن‌تر گردد. در این پیشنهاد چنین آمده:

^۲ - برای خودشان هویت و تاریخ می‌سازند - توفان

^۳ - حزب توده ایران نظریاتش این بود که باید در چارچوب قانون اساسی و حتی قوانین موجود به فعالیت دست زد و خودشان نیز پیشنهادات مدونی در این زمینه به کنگره ارائه دادند که از نظریات گذشته آنها از کنگره نهم کنفدراسیون جهانی الهام می‌گرفت. این عده که دو نفر بودند به منشور مصوب کنگره ۱۲ مخالف دادند.

^۴ - یعنی خط میانه مدافع نظریه گروه "کادر" ها بود که از نظریه مبارزه با "استبداد سلطنتی" دفاع می‌کردند. این بدان معنا بود که رژیم سلطنت قابل قبول بوده و فقط باید با تراوشات استبدادیش مبارزه کرد. حیرت‌انگیز است که گروهی این چنین به خودش مدال بدهد، از خودش تعریف و تمجید نماید و برای خودش تاریخ جعلی و تخیلی بسازد.

"با گسترده‌تر شدن دخالت امپریالیسم در کلیه شئون جامعه و ادامه تشدید دیکتاتوری در ایران این همسویی هر روز آگاهانه‌تر و دقیق‌تر شده، به صورت تشکل دانشجویان و شرکت فعال آنان در مبارزه خلق در مراحل مختلف آن تبلور یافته است. بنابراین ایجاد جنبش دمکراتیک ضدامپریالیستی و ضد استبداد سلطنتی دانشجویان ایران و ضرورت تشکل و مبارزه در این سمت بیان آگاهی و اعتقاد به این واقعیت است که تامین حقوق صنفی- اجتماعی و سیاسی دانشجویان بدون تامین حقوق اجتماعی و سیاسی و رهائی میلیونها توده تحت ستم امپریالیسم و ارتجاع در ایران ممکن نیست" (تکیه با خط زیر از شفق تکیه با درشت‌نویسی از توفان).

آنها در واقع پیرو تز "شاه باید سلطنت کند و نه حکومت" بودند و از این رو به جنگ استبداد سلطنتی رفتند! (تکیه از توفان) عجباً که این امر را از افتخارات خود می‌شمردند و بدون خجالت از مبارزات "درخشان" خود در راه آوردن سرنگونی آنهم از کنگره ۱۲ که در آن زمان اصولاً هویت مجهولی داشتند دم می‌زنند. رسوائی این منشور آن چنان بود که آوردندگان آن از ارائه آن به کنگره با وجود جنجال فراوانی که قبل از تشکیل کمیسیون منشور و در طول این کمیسیون برای آن بیان کردند، خودداری کردند. به طوریکه بنا به پیشنهاد نمایندگان مونیخ و تصویب اکثریت کنگره آوردندگان منشور مجبور به تسلیم منشور به کنگره جهت ارسال به داورها [منظور واحدها برای داوری است-توفان] و بحث روی آن برای تصمیم‌گیری در کنگره بعدی شدند. در کنگره ۱۴ هم "خط میانه" و هم سایر شیفتگان "سرنگونی" (البته این واژه در کنگره ۱۳ و ۱۴ اشتباهاً "استبداد سلطنتی" آورده شده بود!)^۵ بهمین منشور رای دادند. آنها اکنون از مبارزات چهار ساله خود دم می‌زنند و چنین جلوه می‌دهند که گویا چهارسال متمادی به ذکر "سرنگونی" نشسته بودند. دراین جا بجاست به پاره‌ای از استدلال‌های مشتاقان "سرنگونی" و برداشت آنها از این واژه برخورد کرد. در ابتدا که طرح "سرنگونی" از طرف کنفدراسیون را مطرح کردند، این امر را از آن رو لازم می‌دیدند که عده‌ای به راه خیانت رفته بودند و برای جلوگیری از چنین انحطاطی خواست سرنگونی از جانب کنفدراسیون را ضروری می‌شمردند. این استدلال آنچنان تو خالی بود که کم کم آنرا در محاق فراموشی بردند. سپس باین علت مدافع این "تز" شدند تا خط فاصلی بین خود و رفرمیست‌ها کشیده باشند. هنوز بر روی این "استدلال" تبلیغ وسیع نشده بود که "کمیته مرکزی" هم از "سرنگونی رژیم پهلوی" دم زد. البته این ریاکاری "کمیته مرکزی" آنچنان عیان است که لازم به توضیح و تشریح نیست. ولی بهر صورت "استدلال" مدافعین سرنگونی از جانب کنفدراسیون را سخت سست کرد. کمی بعد کسانی که خود را پشت سر چریکهای رزمنده مخفی کرده بودند (منظور جبهه ملی ایران است که نخست با طرح خواست سرنگونی رژیم شاه در کنفدراسیون جهانی مخالف بودند ولی بعداً رنگ عوض کردند- توفان) به خیل آنها پیوستند و مجموع استدلال روی این دور می‌زد که خواست امروز جنبش خلق سرنگونی است پس کنفدراسیون به مثابه بخشی از جنبش می‌بایستی به دنبال این خواست روان گردد. وقتی گفته می‌شد که چنانچه حرکت با توده انقلابی خلق که ضرورتاً می‌بایستی از سرنگونی رژیم گذرد بالفعل تبدیل شده باشد، یعنی وقتی گفته می‌شود که این خواست امروز در ذهن خلق نشسته باشد دیگر احتیاج به عامل ذهنی برای تبدیل حرکت بالقوه به بالفعل نیست. در صورتیکه مدافعین لزوم عامل ذهنی را برای تحقق این امر منکر نمی‌شدند. در اینجا بود که استدلال آنها پریشانی به وجود می‌آمد و در آنچنان سردرگمی فرو می‌رفتند که دیگر ملغمه‌ای از بی‌ربط‌گویی تحویل می‌دادند. برخی سفت و سخت خواست امروز جنبش تمام خلق را سرنگونی قلمداد می‌کردند زیرا که سازمان‌های رزمنده چریکی سرنگونی رژیم را در دستور کار روز خود قرار داده‌اند. برخی دیگر نقش عامل ذهنی را به کنفدراسیون می‌دادند و در این راه از همان کنگره ۹ و آشکارتر از آن در سمینار آگسبورگ قدم گذاشتند. در این میان خط میانه در "خوف و رجا" بسر می‌برد. ته دل با آوانگارد شدن کنفدراسیون سرتوافقی داشت ولی در استدلال جرات بیان آنرا نداشت. بطوریکه آخرین وسیله‌ای که برای اجرای این وظیفه پیشنهاد می‌کردند "قلم زدن بکار فرهنگی" بود.

این عده نمی‌دانند که چه می‌خواهند. اگر کنفدراسیون "رسالتش بالاتر از سازمان جنبی" است چیزی که در مقاله آخرین سمینار آمریکا آورده‌اند پس می‌بایستی طبق همین مقاله "وحدت رزمنده کنفدراسیون بدور مشی سرنگونی باشد". (تکیه از شفق) دیگر برای اجرای چنین مشی‌ای نمی‌توان "قلم و کاغذ" را عرضه کرد. طبق نظر آنها این سازمان دیگر سازمان جنبی نیست، "رسالتش بالاتر از سازمان جنبی است" در واقع سازمان آوانگارد است و برای مشی و برنامه یک چنین سازمانی نمی‌توان دولا پهنا عمل کرد. دیگر نمی‌توان گفت "جنبش مردم ایران و در تبعیت از آن جنبش دانشجویی به خاطر سرنگونی حکومت مطلقه پهلوی پایان دادن به سلطه طبقات ارتجاعی حاکم... مبارزه می‌کند" (تکیه از شفق) سازمانی که

^۵ - در اینجا کمیسیون تحقیق به کنایه می‌نویسد که آنها اشتباهاً به جای "سرنگونی رژیم شاه"، "استبداد سلطنتی" نوشته بودند. خوب است یادآوری شود که کنگره این پیشنهادات را رد کرد و منشور کنگره ۱۲ به قوت خود باقی ماند. (توضیح از توفان)

"رسالتش بالاتر از سازمان جنبی" است دیگر در تبعیت از جنبش مردم حرکت نمی‌کند، بلکه این جنبش را به تبعیت از مشی خود کشانده و خود پیش‌تاز آن می‌شود.

"جبهه رزمندگان" در کنگره ۱۵ به پیشنهاداتی رای دادند که مشخصا خواست "سرنگونی رژیم" را برای کنفدراسیون مطرح می‌کرد و سپس همه آنها در کنگره ۱۶ عقب نشستند. منتها آن چنان در سردرگمی بسر می‌برند که برای خود آنها هم آشکار نیست این همه مبارزه "درخشان و پیرامنه" را برای چه کرده‌اند؟! خط میانه به مناسبت تصویب منشوری که محتویش برایش آشکار نیست پیشنهاد جشن و پایکوبی می‌دهد آنهم به کسانی که امروز علنا از تاکتیکی بودن حمایت خود از این منشور سخن می‌گویند. آیا می‌توان سخن این عده را که فقط عاشق کلمه "سرنگونی" هستند و جنجال در این زمینه را فقط بر اساس "منم منم کردن" و "خود نشان دادن" کرده‌اند جدی تلقی کرد؟ چطور ممکن است هم از "تبعیت کنفدرسیون از جنبش خلق" سخن گفت و هم رسالت آنرا بالاتر از سازمان جنبی دانست و آنوقت از مبارزه برای منشور این سازمان که ماهیت و وظیفه‌اش برایشان نامعلوم است دم زد. این عده آنچنان در تب و تاب خود نشان دادن و هژمونی طلبی می‌سوختند که برای رسیدن به آن هر سازشی و تمجیدی را از خط راست سنتی جایز می‌شمردند، حاضر نشدند برخورد به انحرافات خط راست سنتی به خصوص در زمینه مبارزه قاطع با رژیم کنند. به طوریکه کلا کنگره‌های ۶ و ۱۰ را که خط راست سنتی مبارزه در چهار چوب قانون اساسی را به طور صریح مطرح ساخت از کنارش گذاشتند. اصولا تاریخ کنفدراسیون را از کنگره ۱۲ با مجموعه‌ای از تحریف شروع می‌کنند و در این ناسزاگوئیهای "نیروهای دموکراتیک" از مصونیت برخورد دارند مبدا که سایه خود را از سر آنها کم کنند. در آنجا هم که بالاچار بایستی اشاره‌ای باشد پای "ترتسکیست‌های مرتد" که گویا در این مورد "نیروهای دموکراتیک" با آنها خط فاصل کشیده‌اند به میان می‌آید. این چنین بود نمای وحدت "رزمندگان" درون کنگره ۱۶. تشدید بحث در درون کنفدراسیون بر سر طرح مسئله سرنگونی رژیم در منشور آن، بحث و اختلاف بر سر محکوم کردن جمهوری توده‌ای چین و اعلان پس گرفتن قطعه‌نامه‌های مربوط به محکومیت شوروی خواست تبدیل کنفدراسیون به دنباله‌رو جنبش چریکی، و بالاخره خواست تبدیل کنفدراسیون به یک "حزب سیاسی آونگارد" همه و همه اختلافات موجود در درون کنفدراسیون مبارزه بین مشی صحیح و انحرافی را به اوج خویش رسانید.

تجدید نظر در مواضع کنفدراسیون نسبت به دولت ضدخلقی شوروی و "کمیته مرکزی حزب توده ایران" از جانب عده‌ای در کنفدراسیون، در حقیقت انشعاب سیاسی آنان را از مواضع صحیح کنفدراسیون نشان داد. برخورد دوستانه خط راست سنتی به کمیته مرکزی اختلافات موجود در کنفدراسیون را به اوج خود رسانید و به خصوص از جانب آنها یکی از اعضای "کمیته مرکزی" به عنوان "فرزند خلق" شناخته شد. از آنها عجیب نبود که چنین کنند. کینه سبعانه آنها به چین توده‌ای، دورنمای تاریک آنها نسبت به مبارزات خلق، خطر عیان از دست رفتن موقعیت "پیشوایی" آنها در کنفدراسیون و انفراد پیش از پیش سیاسی، آنها را به سوی شوروی و کمیته مرکزی متمایل کرد. اما سایر بخش‌های "خط رزمنده" چه کردند؟ بخشی از آنها عملا تمام مواضع خط راست سنتی را پذیرا شد. تا جایی که در پی همکاری با رویونیست‌های فرانسه رفت [منظور گروه "کادر" هاست - توفان] و سرخوش از این بودند که آنها پای اعلامیه‌ای را امضاء کرده‌اند که در آن "حتی از سرنگونی رژیم" صحبت شده است. اما خط میانه که همیشه مواضع صحیح "اول" از زبان او بازگو می‌شود چه کرد؟ لازم است به برخورد آنها به مسئله شوروی در کنگره ۱۵ توجه کرد. در این کنگره قطعه‌نامه‌ای از طرف نمایندگان مونیخ ابتدا به کمیسیون مربوطه و سپس به کنگره ارائه داده شد که علاوه بر مسائل دیگر از شوروی به عنوان یک ابر قدرت یاد کرده بود. "خط میانه" عجولانه قبل از قرائت این قطعه‌نامه، قطعه‌نامه دیگری به کنگره ارائه داد و سرسختانه از آوردن کلمه ابر قدرت و یا پس گرفتن قطعه‌نامه خود به نفع این قطعه‌نامه خودداری کرد. چرا؟ زیرا که کلمه ابر قدرت خوش آیند "نیروهای دموکراتیک" [خط میانه جبهه ملی و یاورانش را نیروهای دموکراتیک معرفی می‌کرد- توفان] نبود آنها در کنگره بعدی از آوردن بخش دیگری از انعکاس موضع کنفدراسیون در قبال سیاست ضدخلقی شوروی در منشور احتراز کردند بازهم به خاطر اینکه "نیروهای دموکراتیک" رمیده نشوند! حتی امروز هم که پرده‌ها بالا رفته و حرکت انحرافی خط راست سنتی آشکارتر از گذشته ست از موضع بی‌ربط خود دست بردار نیستند. در مقاله‌ای که به سمینار آمریکا (سمینار بوستن) ارائه داده‌اند از عدم توافق خود در برخورد به شوروی و "کمیته مرکزی" در منشور روشن و آشکار سخن گفته‌اند، حتی از این هم پا فراتر گذاشته‌اند. در زمینه سیاست و برنامه‌ای که در رابطه با مبارزه با کمیته مرکزی است یکی از هدف‌ها را بر این قرار داده‌اند که "برزمینه وحدت رزمندگان درون کنفدراسیون درک مجموعه کنفدراسیون را از سیاست‌ها و عملکردهای امپریالیستی شوروی ارتقاء دهد و زمینه مادی هرگونه لغزش و تزلزل را از بین ببرد". آنها هنوز گوشه چشم به "وحدت رزمندگان" شرکت مثلث کنگره ۱۶ دارند. چنانچه خدشه‌ای بر آن وارد آید دیگر لزوم درک مجموعه کنفدراسیون از سیاست‌ها و عملکردهای امپریالیستی شوروی و از بین بردن هرگونه لغزش و تزلزل در قبال شوروی را منتفی می‌دانند. اینست برنامه "عمیق" سیاسی آنها برای درک درست و رشد توده‌ها در این زمینه. جالب است که در انتظارند تا چنین برنامه سیاسی ... خط کشی هر چه قاطع‌تری را بر علیه شوروی و کمیته مرکزی باعث گردد. خود چنین می‌گویند ولی دیگران را متهم به "سیاست‌زدانی" می‌کنند. برخورد آنها به دستگاه ارتجاعی "کمیته مرکزی" از این هم رقت‌بارتر است. یکی از سخنگویان آنها هنگام بحث آزاد

کنگره فدراسیون آلمان طوطی‌وار گفتار دبیری که "مدال" "فرزند خلقی" را به سینه یکی از اعضای "کمیته مرکزی" زده بود، تکرار کرد، سپس در جمع بندی خود در سمینار اردوی ایتالیا چنین آوردند: "... برآنیم که علیرغم مشی ارتجاعی حزب توده هرگونه تعدی و اعمال ستم به اعضاء آن از جانب رژیم پهلوی باید مورد اعتراض شدید کنفدراسیون قرار گیرد". (تکیه از شفق) در اینجا بطور کلی از اعضاء سخن به میان آمده و هیچگونه حد و مرزی برای آن قائل نشده‌اند. آیا به راستی چنین است؟ آیا ما می‌توانیم در این باره بطور کلی از اعضاء بدون جدا کردن بخشی از بخش دیگر دفاع کنیم؟ یا تفاوت‌هایی بین اعضاء قائلیم. با این حساب ما به دفاع از تمام اعضاء حزب چه مهره و کارگر و چه فرد عادی خواهیم پرداخت. شک نیست که برخورد ما به افراد ساده‌ای که از جانب این دارودسته تحمیل شده و به انقیاد فکری این دارودسته مرتجع گرفتار آمده‌اند برخوردی درون خلقی است. ولی آیا عین همین سیاست را در قبال گردانندگان آن داریم؟ واضح است که رژیم شاه و دارودسته "کمیته مرکزی" یکی برای حفظ انقیاد ملی با تفوق امپریالیسم آمریکا و دیگری برای رسیدن به انقیاد ملی با تفوق دولت ضدخلق شوروی باهم در جدالند. اگر عمال آن دسته و گردانندگان این دسته از هم شکم درانی کنند، می‌بایستی ما از بخش ثانی حمایت کنیم؟ آیا در آن موضع‌گیری لازم نبود بین افراد ساده آن و کارگران آن خط کشی شود. البته آنها لازم نمی‌دیدند زیرا از سوئی مسئله عضویت حکمت جو در کمیته مرکزی در میان بود و آنها از اشاره به آن سخت نگران بودند و از سوی دیگر مسئله بخش "نیروهای دمکراتیک" مطرح بود. اگر هم به فرض فقط "با داده‌های کنونی پرویز حکمت جو را عضو حزب توده ایران" می‌دانستند و بر اساس این "داده‌ها" حاضر به قبول عضویت او در کمیته مرکزی نبودند آیا می‌بایستی ائتلاف "فرزند خلقی" را به او جایز بدانند؟ موضع آنها نشان داد که جایز می‌دانستند در حالیکه او را "طبیعتا دارای مشی ارتجاعی می‌دانستند. امروز آنها از موضع‌گیری در مورد شوروی و "کمیته مرکزی" در منشور خودداری می‌کنند زیرا اولا "اول بار" آنها نبودند که آنرا مطرح کنند تا بر طومار "مبارزات درخشانان" اضافه گردد و ثانيا در انتظار معجزه‌اند تا ستون فقرات "خط رزمنده" به جمعیشان باز گردد.

در این اواخر برخی از کسانی که به جانبداری از اطلاعاتی ۱۱ آگوست می‌پرداختند در مواضع خود تجدید نظر کرده‌اند و بر آن به حق می‌تازند. ولی آیا آنها در رای موافق خود به گزارش هیئت دبیران موقت به کنگره ۱۶ که به مراتب منحرف‌تر از اطلاعاتی ۱۱ آگوست بود تجدید نظر کرده‌اند؟ آیا آنها توجیهی برای برخورد خصمانه خود به واحد مونیخ که به مقابله با سیاست اطلاعاتی ۱۱ آگوست رفت می‌یابند؟ ما انتظار نداریم که آنها هم اکنون از موضع نایب‌جای خود در قبال واحد مونیخ در کنگره ۱۶ پس نشینند چون قابل درک است که این امر برای آنها بسیار مشکل است ولی اساس حرف در این است که آیا می‌توان بطور گنگ از "مرکزیت دمکراتیک" سخن گفت بدون آنکه سیاست حاکم بر آن را غوررسی کرد؟ ما در اظهار نظر خود در مورد معلق کردن واحد مونیخ در این زمینه چنین آوردیم: "هرکس با الفبای مبارزه آشنا باشد می‌داند که بر اساس موازین سیاسی است که موازین تشکیلاتی تدوین می‌شود و نه برعکس". ما برآنیم که سیاست بر تشکیلات تقدم دارد حفظ تشکیلات کنفدراسیون تنها بر اساس سیاست رزمنده آن امری است انقلابی و بسود خلق. نمی‌توان خواهان تشکیلاتی شد که سیاست آن به سود خلق نباشد. بنابر این آنجا که مسئله مشی و برنامه یعنی ماهیت سیاسی کنفدراسیون مطرح است بطور گنگ از "مرکزیت دمکراتیک" سخن گفتن و تقدم آن به هر بحث سیاسی، سرپوش بر مسائل اساسی است. آن مرکزیتی مورد تأیید است که در پی مشی رزمنده روان باشد و رهنمودهای خود را در حفظ و تقویت این مشی عرضه کند. مرکزیتی که از این امر اعراض جوید مفهوم مرکزیت خود را از دست می‌دهد و دستورات وی در این زمینه‌ها حتی برای یک لحظه قابل اجرا نیست. در اینجا صحبت از انحرافات کوچکی که به گوشه‌ای از مشی مبارزه‌جویانه کنفدراسیون خدشه وارد می‌کند نیست، صحبت بر سر حرکت آگاهانه عده‌ای در جهت منحرف کردن مشی مبارزاتی کنفدراسیون است. این عده پس از انشعاب سیاسی، انشعاب تشکیلاتی پراکنده‌ای را برای کنفدراسیون در سر می‌پروراند و اکنون آن چنان پیش تاخته‌اند که یکی از منصوبین شورای عالی در بخشنامه خود در باره آنها چنین می‌نویسد:

"آنچه روشن است، انشعابگران علیرغم فعالیت‌های ضد کنفدراسیونی خود قادر نخواهند بود کنفدراسیون جهانی را که ثمره مبارزه طولانی و پر شور دانشجویان مبارز و آگاه است دستخوش تلاشی و اضمحلال سازند، و بدون تردید اکثریت قاطع کنفدراسیون خواهد توانست با مبارزه همه جانبه خود علیه انشعابگران کنفدراسیون و دست‌آوردهای ارزنده آنرا حفظ کند". (از بخشنامه "مسئول موقت" کنفدراسیون جهانی)

رفقا، دسیسه‌های "کمیته مرکزی" علیه جنبش خلق و از آنجمله کنفدراسیون که برایش عاری از موفقیت نبوده - حرکت اخلاص‌گرا نه خط راست سنتی تا سرحد انشعاب قطعی و کشاندن کنفدراسیون به ورطه نابودی، ایجاب می‌کند که همه هواداران کنفدراسیون چاره اندیشی عاجلی برای حفظ این سازمان مترقی کنند. از این نظر ما هرگز در نظر نداشتیم تا به اختلافات دیگری که در زمینه‌های گوناگون بروز کرده در این شرایط اشاره کنیم. متأسفانه برخورد خودبینانه عده‌ای و پیروی آنها از تاکتیک "حفظ چهره" ما را بر آن داشت تا از سکوت در مقابل آن خودداری کنیم. زیرا بیم آن می‌رود که تاکتیک "حفظ چهره" که تحریف حقایق، دروغ‌پردازی و فحاشی را به خدمت گرفته کم کم به استراتژی تبدیل شده و از پس آن

برنامه‌ای عرضه شود که در بطن خود متلاشی شدن کنفدراسیون را جای داده باشد. به نظر ما عمده‌ترین مسئله‌ای که اکنون در برابر تمام هواداران کنفدراسیون است حفظ این سازمان بر اساس خط مشی مبارزاتی سنتی آن است. ما برخلاف کسانی که گرفتار دید محدود هستند عمده را از غیرعمده باز می‌شناسیم. از این رو مبارزه با عمده‌ترین خطر موجود یعنی اضمحلال و نابودی کنفدراسیون را مقدم‌ترین وظیفه در شرایط حاضر می‌دانیم. به نظر ما می‌بایستی متحد به مقابله با این عمده‌ترین خطر بلند شد. سیاست "هم به نعل و هم به میخ" و فحاشی علیه کسانی که قاطعانه با انشعاب به مقابله پرداختند و قرار دادن آنها با انشعابگران واقعی در یک کفه شاید بتواند روحیه "خود نمائی" برخی را ارضاء کند ولی هرگز یک گام مثبت عملی برای درهم شکستن توطئه‌های گوناگون علیه جنبش دانشجویی نیست.

وجود امپریالیسم خونخوار آمریکا به مثابه امپریالیسم متفوق و سگ زنجیریش محمد رضا شاه، استثمارگر شکن خلق، غارت و چپاول میهن عزیزمان ایران آنچنان عواملی هستند که لزوم مبارزه قاطع و بی امان علیه آن را ایجاب می‌کند، به خصوص در شرایطی که مبارزات آزادیبخش خلق‌های سراسر جهان روز بروز گسترش می‌یابند و نمودهای نویدبخش آن به صورت پیروزی‌های تاریخ ساز در برابر دیدگان ما قرار دارد، در شرایطی که مبارزات خلق قهرمان ایران روز بروز کوبنده‌تر و متداوم‌تر اوج می‌گیرد، در شرایطی که ۵۰ هزار فرزندان مبارز خلق در غل و زنجیر بسر می‌برند و رژیم کودتا یکی از خونخوارترین سیستم‌های فاشیستی جهان می‌باشد، مبارزه به خاطر تبلیغ و دفاع از مبارزات دموکراتیک و ضدامپریالیستی قهرمان خلق ایران، دفاع از فرزندان دلاور خلق که در بیغوله‌های ساواک بسر می‌برند، افشای هرچه بیش‌تر رژیم محمد رضا شاه در افکار عمومی و... و بالاخره پشتیبانی از جنبش‌های آزادی‌بخش خلق‌های گیتی، ایجاب می‌کند که متحد در حفظ کنفدراسیون جهانی، این بانک رسای خلق کوشیده و بر سنت‌های درخشان مبارزاتی کنفدراسیون و دست‌آوردهای گرانبهای آن تکیه کرده و توطئه‌های انشعابگرانه را درهم شکنیم. ما لازم می‌دانیم تا آنچه را که در قطعنامه ۱۷ ماه مه ۱۹۷۵ در محکومیت انشعابگران آورده‌ایم تکرار کنیم: "ما از همه رفقای مبارز، از تمام کسانی که خواهان حفظ این سازمان مترقی و ضدامپریالیستی و ضدارتجاعی‌اند می‌طلبیم تا با صفی متحد علیه این سیاست انحلال‌طلبانه بپاییزند. ضرورت این مبارزه متحد امروز بیش از هر روز دیگر به چشم می‌خورد".

پایدار باد کنفدراسیون جهانی

پیروز باد مبارزات خلق علیه رژیم کودتا و امپریالیسم

گسترده باد مبارزات ضد رژیمی و ضد امپریالیستی کنفدراسیون

اتحاد- مبارزه- پیروزی

با مبارزه قاطع بر علیه انشعابگری و انحلال طلبی، از کنفدراسیون

یگانه سازمان علنی ضدارتجاعی- ضدامپریالیستی به دفاع برخیزیم

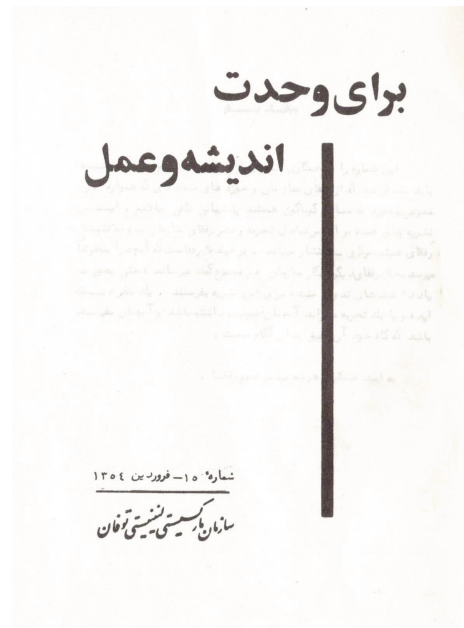
مونخ ۳۱ مه ۷۵"

سند شماره ۱۵ دفتر اسناد ضمیمه فصل هجدهم

مندرج در بخش: (ارزیابی سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان از رویدادها)

شریه داخلی: "برای وحدت اندیشه و عمل"، نشریه ۱۵، سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان، مورخ فروردین ۱۳۵۴ برابر آوریل ۱۹۷۵

دو خط مشی در کنفدراسیون



دو خط مشی در کنفدراسیون

دیری است که در درون کنفدراسیون دو خط مشی در برابر یکدیگر قرار گرفته اند:

یکی خط مشی رزمندگانه‌ای که کنفدراسیون در سراسر حیات خود آنرا به مرحله عمل در آورده و با اجرای آن نقش بزرگی در افشا رژیم شاه، در شناساندن آن به جهانیان، در پشتیبانی از مبارزات خلق های ایران، در پیکار علیه امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم بازی کرده است. آوازه کنفدراسیون در سراسر جهان شمره همین خط مشی رزمندگانه است.

دیگری خط مشی "چپ" که هدفش تبدیل کنفدراسیون به یک حزب سیاسی یابمزنده ای از مبارزه چریکی ایران است. با اجرای این خط مشی بیم آن می رود که کنفدراسیون براه انحلال کشانده شود.

حاملین آن خط مشی چپ روانه می شوند از کنفدراسیون یک حزب بسازند گروه "کادرها" و "سازمان انقلابیون کمونیست" است. اینها مدتهاست در این تلاش اند که سرنگون ساختن رژیم شاه را به مثابه یکی از هدف های کنفدراسیون در منشور کنفدراسیون بگنجانند. سرنگونی

رژیم که نتیجه منطقی آن تصرف قدرت سیاسی است کاریک سازمان تودهای کاریک سازمان دانشجویی نیست، هراندازه که این سازمان بر اثر اوضاع و احوال و شرایط مبارزه خصلت سیاسی بخود گرفته باشد. هدف سرنکونی رژیم و نتیجه منطقی آن، تصرف قدرت سیاسی، کار حزب سیاسی است. سازمان ما استوار بر برابر این خط مشی ایستاده است. نه بخاطر اینکه با سرنکونی رژیم شاه مخالف است، بلکه به این علت که با تبدیل کفدراسیون به حزب سیاسی مخالف است. تبدیل کفدراسیون به حزب سیاسی از دامنه سازمانی و تبلیغاتی آن میگذرد و در نتیجه کفدراسیون قادر نخواهد بود نقش بسیار مهمی را که تاکنون در افشا رژیم و پشتیبانی از مبارزات خلق های ایران بازی کرده است ایفا کند. در نتیجه خلق ایران از صدای رسائی که وضع نابسامان او را در سراسر جهان منعکس میسازد محروم خواهد شد، با تبدیل کفدراسیون به حزب سیاسی حد اکثریک سازمان سیاسی دیگر بر سازمانهای سیاسی موجود افزوده خواهد شد که هیچکدام نقش کفدراسیون را نمیتوانند بازی کنند، چنانکه هیچیک از سازمانهای سیاسی موجود اکنون این نقش را بازی نمیکند و نمیتوانند بازی کنند.

حاملین این مشی "چپ"، مشی سازمان مارا "خط راست" میخوانند ولی این اتهام آنها بخاطر آنست که مشی "چپ" خود را جا بیندازند. اما حاملین آن خط مشی که میکوشند کفدراسیون را به زائده ای از مبارزه چریکی تبدیل کنند "جبهه ملی" است. اما "جبهه ملی" در این تلاش خود تقریباً تنها است، حتی "سازمان انقلابیون کمونیست" نیز به این مشی روی خوش نشان نمیدهد فقط بخشی از کارها با "جبهه ملی" هم آوارند. "جبهه ملی" که سیادت خود را در کفدراسیون از دست داده است نمیتواند مشی خود را در کفدراسیون بقبولاند. اینست که همواره به این در و آن در میزند، به مانورهای پارلمانی که در آن مهارتی کسب کرده توسل میجوید. فی المثل با مشی "انقلابیون کمونیست" بظاهر موافقت میکند برای آنکه پشتیبانی آنها را برای مشی خود جلب کند اما در عمل در سر بزنگاه از رای دادن به آن خودداری میورزد. چون "جبهه ملی" فعلاً قادر نیست خط مشی چپ روانه خود را به

کنفدراسیون تحمیل کند دست بدامن دارودسته "کمیته مرکزی" میزند تا بلکه بمکملابی و تبلیغاتی آن مخالفین را از سر راه بر دارد و سیادت خود را در کنفدراسیون بازهم برای مدتی برقرار سازد. تغییر روش "جبهه ملی" در قبال دارودسته "کمیته مرکزی" و سوسیال امپریالیسم شوروی از همین جا ناشی میشود. در ماهیت امر "جبهه ملی" هیچگاه با حزب توده ایران و با اتحاد شوروی، آنموقع که آنها در راه طبقه کارگر گام بر میداشتند سر سازگاری نداشته است و اکنون هم با کمونیسم و سوسیالیسم سر سازگاری ندارد. "جبهه ملی" دارای خصلت ضد کمونیستی است. کینه آشکار او به جمهوری خلق چین و تلاش او بخاطر محکوم ساختن آن در کنفدراسیون از یکسو نشانه خصلت ضد کمونیستی او است و از سوی دیگر بخاطر جلب رضایت دارودسته "کمیته مرکزی" و اتحاد شوروی. بدین ترتیب د و نیروی وامانده "جبهه ملی" و دارودسته "کمیته مرکزی" صلاح در این می بینند که برای مقابله با نیروهای واقعا انقلابی "زبان مشترک" داشته باشند. "جبهه ملی" نفتنها از مبارزه با دارودسته "کمیته مرکزی" خود داری میورزد بلکه او را بحساب نیروهای انقلابی و ضد رژیم میگذارد. در ضمن شوروی را که زمانی "امپریا-لیسم سرخ" مینامید و در گذشته نزدیک بمثابه امپریالیسم تعریف میکرد اکنون از ارزیابی خود عدول کرده است. این نقش "جبهه ملی" یعنی آرایش دارودسته "کمیته مرکزی" و سوسیال امپریالیسم شوروی بسیار خطرناک و در عین حال نفرت انگیز است، نقشی است که دشمنان خلق های ایران و انقلاب ایران را بمثابه دوست مینمایاند و در اینجا نطفه خیانتی خوابیده است. "جبهه ملی" در سالهای ملی شدن صنعت نفت در ایران همین نقش را در قبال امپریالیسم آمریکا بازی کرد و امروز میوه های تلخ چنین سیاستی را مردم ایران میچشند و "جبهه ملی" از این تجربه تلخ تاریخ پند نگرفته است. و اکنون همان خطا را بار دیگر و این بار در قبال سوسیال امپریالیسم شوروی تکرار میکند. دلیل این سیاست تنگ نظری طبقاتی جبهه است. در برابر منافع طبقاتی او هیچ چیز مقدسی وجود ندارد. دارودسته "کمیته مرکزی" در برابر گذشت های "جبهه ملی" اکنون با مبارزه چریکی روش آشتی در پیش گرفته است و میکوشد از این مبارزه بسود

خود و اتحاد شوروی استفاده کند. شوروی خود همین روش را در قبال مبارزان فلسطین در پیش گرفته است تا بکمک آنها بتواند دوباره نفوذ خود را در خاورمیانه که گرفتار نا کامیهای گردیده توسعه دهد.

آنچه بیش از هر چیز نفرت انگیز است اینست که "جبهه ملی" برای پوشانیدن همزیانی و همکاری خود با دارودسته "کمیته مرکزی" برای پوشانیدن روش آشتی خود در قبال سوسیال امپریالیسم شوروی سازمان مبارزه پشتیبانی از شاه متهم میسازد و شرم ندارد که مبارزه بزرگ سازمان را علیه شاه و رژیم او بدست فراموشی بسپارد.

چنین است مشی که "جبهه ملی" میخواهد به کنفدراسیون تحمیل کند، در ظاهر اینطور می نماید که "جبهه ملی" از یکسو با کوشش در کشاندن کنفدراسیون به پشتیبانی در مبارزه چریکی خط مشی چپ روانه دنبال میکند، و از سوی دیگر با کوشش در کشاندن کنفدراسیون بزر نفوذ دارودسته "کمیته مرکزی" از خطر راست پیروی می نماید. همکاری با دارودسته "کمیته مرکزی" وسیله ای برای تضعیف مخالفین و نیل به هدف خویش است، هدفی که جز بدست گرفتن رهبری کنفدراسیون بمنظور تبدیل آن به زائده مبارزه چریکی نیست. به همین جهت مشی "جبهه ملی" علی رغم همکاری با دارودسته "کمیته مرکزی" مشی چپ روانه است.

بدینسان کنفدراسیون اکنون بر سر دوراهی است: یا خط مشی "چپ"، هرچه باشد محتوای آن، غالب میگردد و موجب کنفدراسیون در برابر علامت سؤال قرار میگیرد. در این صورت این خط مشی میتواند به انحلال کنفدراسیون - کنفدراسیون بمثابه سازمان توده ای بمثابه سازمانی که ۱۵ سال مبارزه درخشان پشت سر گذارده است - منتهی گردد. چنین فرجامی خواست و آرزوی همه دشمنان خلق های ایران، شاه و رژیم او، امپریالیسم، سوسیال امپریالیسم و دارودسته "کمیته مرکزی" است.

و یا خط مشی رزمنده کنفدراسیون پیروز میگردد، در این صورت سنت های درخشان کنفدراسیون همچنان ادامه خواهد یافت. سازمان مابخاطر این مشی مبارزه میکند و مبارزه را با استقامت و پایداری تا تعیین سرنوشت

کنفدراسیون دنبال خواهد کرد. سازمان ما در دفاع از این خط مشی به خلق ایران، بمبارزات نیروهای انقلابی، به دستگیرشدگان و زندانیان سیاسی می اندیشد. به همین جهت هیچ اتهامی، هیچ جاروجنجال از هرسو که باشد ما را از طی این طریق باز نخواهد داشت.

پیروزی در این مبارزه منوط به گردآوردن هرچه بیشتر توده دانشجو برگرد خط مشی رزمنده کنفدراسیون است. سازمان ما بر آنست که همه رفقای سازمانی و هواداران سازمان ما باید برای پیروزی در این مبارزه بسیج شوند، بمیان توده دانشجو بروند، توده دانشجو را به ماهیت مبارزه‌ای که در جریان است، به نتایج این مبارزه، به اهمیت خط مشی سنتی رزمنده کنفدراسیون آگاه سازند، آنها را در زیر پرچم کنفدراسیون بمشابه سازمان توده‌ای گردآورند، حاملین خط مشی "چپ" بویژه "جبهه ملی" را که از دوسویان می‌رساند افشا نمایند. جلب توده دانشجو به خط مشی سنتی کنفدراسیون ضامن پیروزی در مبارزه است.

رفقای سازمانی برای این مبارزه باید آمادگی داشته باشند، از این جهت باید به شیوه‌های عمل حاملین خط مشی "چپ"، "دلائل" آنها آشنا گردند تا قادر باشند آنها را افشا کنند و این مبارزه اگر رفقای سازمانی ما و هواداران سازمان بدرستی و با جدیت به آن بپردازند برای سازمان ما بسیار آموزنده خواهد بود.

در پایان تذکر چند نکته ضروری است:

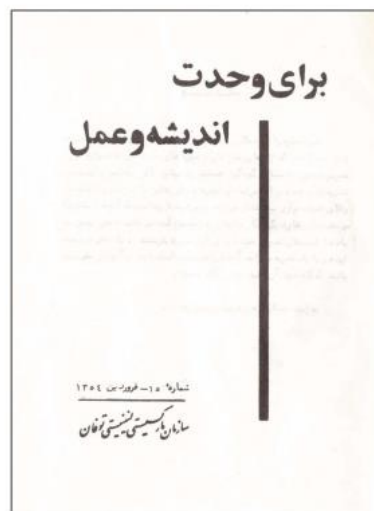
- ۱- در همه موارد و در همه حالات پنهانکاری اکیدا مراعات شود.
- ۲- در برابر پروکاسیونها، دشنام‌ها و اتهامات مخالفین خونمری و بردباری از دست نرود.
- ۳- از حملات شخصی پرهیز شود و به انتقاد و افشا مشی نادرست و افکار نادرست پرداخته شود.
- ۴- آنچه در این مبارزه دارای اهمیت درجه اول است، دارای اهمیت استراتژیک است، مبارزه با خط مشی چپ روانه است. در هیچ حالی نباید از یاد برد که آنچه مهم است مبارزه با خط مشی است. در هیچ

حالی مبارزات تشکیلاتی با آنکه دارای اهمیت اند و باید به آنها توجه داشت
 نباید جای مبارزه و خط مشی را بگیرد. وقتی فی المثل سیاست کنفدرال-
 سیون دفاع از دارودسته "کمیته مرکزی" یا سوسیال امپریالیسم شوروی باشد
 دیگر نمیتوان خود را اسیر موازین سازمانی کرد، در غیر اینصورت دنبالمروی
 از مشی سیاسی نادرست کنفدراسیون، دنباله روی از خواست های دارود-
 دسته "کمیته مرکزی" امری حتمی خواهد بود.
 ه- نظریات خود را برای درج در نشریه برای سازمان بفرستید.

سند شماره ۱۵ دفتر اسناد ضمیمه فصل هجدهم

شریه داخلی: "برای وحدت اندیشه و عمل"، نشریه ۱۵، سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان، مورخ فروردین ۱۳۵۴ برابر آوریل

۱۹۷۵



نشریه شماره ۱۵ به تاریخ ۱۳۵۴

دو خطامشی در کنفدراسیون

"دیری است که در درون کنفدراسیون دو خطامشی در برابر یکدیگر قرار گرفته‌اند:

یکی خطامشی رزمنده‌ای که کنفدراسیون در سراسر حیات خود آن را به مرحله عمل درآورده و با اجرای آن نقش بزرگی در افشاء رژیم شاه، در شناساندن آن به جهانیان، در پشتیبانی از مبارزات خلق‌های ایران، در بیکار علیه امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم بازی کرده است. آوازه کنفدراسیون در سراسر جهان ثمره همین خطامشی رزمنده است. دیگری خطامشی "چپ" که هدفش تبدیل کنفدراسیون به یک حزب سیاسی یا به زائده‌ای از مبارزه چریکی ایران است. با اجرای این خطامشی بیم آن می‌رود که کنفدراسیون به راه انحلال کشانده شود.

حاملین آن خطامشی چپ‌روانه که می‌کوشند از کنفدراسیون یک حزب سیاسی بسازند گروه "کادرها" و "سازمان انقلابیون کمونیست" است. اینها مدت‌ها است در این تلاش‌اند که سرنگون ساختن رژیم شاه را به مثابه یکی از هدف‌های کنفدراسیون در منشور کنفدراسیون بگنجانند. سرنگونی رژیم که نتیجه منطقی آن تصرف قدرت سیاسی است کار یک سازمان توده‌ای، کار یک سازمان دانشجویی نیست، هر اندازه که این سازمان بر اثر اوضاع و احوال و شرایط مبارزه، خصلت سیاسی به خود گرفته باشد. هدف سرنگونی رژیم و نتیجه منطقی آن، تصرف قدرت سیاسی، کار حزب سیاسی است.

سازمان ما استوار در برابر این خطامشی ایستاده است، نه بخاطر اینکه با سرنگونی رژیم شاه مخالف است، بلکه به این علت که با تبدیل کنفدراسیون به حزب سیاسی مخالف است. تبدیل کنفدراسیون به حزب سیاسی از دامنه سازمانی و تبلیغاتی آن می‌کاهد و در نتیجه کنفدراسیون قادر نخواهد بود نقش بسیار مهمی را که تاکنون در افشاء رژیم و پشتیبانی از مبارزات خلق‌های ایران بازی کرده است، ایفاء کند. در نتیجه خلق ایران از صدای رسانی که وضع نابسامان او را در سراسر جهان منعکس می‌سازد، محروم خواهد شد.

با تبدیل کنفدراسیون به حزب سیاسی حداکثر یک سازمان سیاسی دیگر بر سازمان‌های سیاسی موجود افزوده خواهد شد که هیچ‌کدام نقش کنفدراسیون را نمی‌توانند بازی کنند، چنان که هیچ یک از سازمان‌های سیاسی موجود اکنون این نقش را بازی نمی‌کنند و نمی‌توانند بازی کنند.

"جبهه ملی" که سیادت خود را در کنفدراسیون از دست داده است، نمی‌تواند مشی خود را در کنفدراسیون بقولاند. این است که همواره به این در و آن در می‌زند، به مانورهای پارلمانی که در آن مهارتی کسب کرده، توسل می‌جوید. فی‌المثل با مشی

"انقلابیون کمونیست" به ظاهر موافقت می‌کند، برای آن که پشتیبانی آنها را برای مشی خود جلب کند. اما در سر بزنگاه از رای دادن به آن خودداری می‌ورزد.

چون "جبهه ملی" قادر نیست مشی چپ‌روانه خود را به کنفدراسیون تحمیل کند، دست به دامن "کمیته مرکزی" می‌زند تا بلکه به کمک مادی و تبلیغاتی آن مخالفین را از سر راه بر دارد و سیادت خود را در کنفدراسیون بازهم برای مدتی برقرار سازد. تغییر روش "جبهه ملی" در قبال دارو دسته "کمیته مرکزی" و سوسیال امپریالیسم شوروی از همین جا ناشی می‌شود. در ماهیت امر "جبهه ملی" هیچگاه با حزب توده ایران و یا اتحاد شوروی، آن موقع که آنها در راه طبقه کارگر گام بر می‌داشتند سر سازگاری نداشته است و اکنون هم با کمونیسم و سوسیالیسم سر سازگاری ندارد. "جبهه ملی" دارای خصلت ضدکمونیستی است. کینه آشکار او به جمهوری خلق چین و تلاش او به خاطر محکوم ساختن آن در کنفدراسیون از یک سو نشانه خصلت ضدکمونیستی او است و از سوی دیگر به خاطر جلب رضایت دارو دسته "کمیته مرکزی" و اتحاد شوروی. بدین ترتیب دو نیروی وامانده "جبهه ملی" و دارو دسته "کمیته مرکزی" صلاح در این می‌بینند که برای مقابله با نیروهای واقعا انقلابی "زبان مشترک" داشته باشند. "جبهه ملی" نه تنها از مبارزه با دارودسته "کمیته مرکزی" خودداری می‌ورزد، بلکه او را به حساب نیروهای انقلابی و ضد رژیم می‌گذارد. در ضمن شوروی را که زمانی "امپریالیسم سرخ" می‌نامید و در گذشته نزدیک به مثابه امپریالیسم تعریف می‌کرد اکنون از ارزیابی خود عدول کرده است. این نقش "جبهه ملی" یعنی آرایش دارودسته "کمیته مرکزی" و سوسیال امپریالیسم شوروی بسیار خطرناک و در عین حال نفرت‌انگیز است، نقشی است که دشمنان خلق‌های ایران و انقلاب ایران را به مثابه دوست می‌نمایاند و در اینجا نقطه خیانتی خوابیده است. "جبهه ملی" در سال‌های ملی شدن صنعت نفت در ایران همین نقش را در قبال امپریالیسم آمریکا بازی کرد و امروز میوه‌های تلخ چنین سیاستی را مردم ایران می‌چشند و "جبهه ملی" از این تجربه تلخ تاریخی پند نگرفته است. و اکنون همان خطا را بار دیگر و این بار در قبال سوسیال امپریالیسم شوروی تکرار می‌کند. دلیل این سیاست، تنگ‌نظری طبقاتی جبهه است. در برابر منافع طبقاتی او هیچ چیز مقدسی وجود ندارد. دارو دسته "کمیته مرکزی" در برابر گذشت‌های "جبهه ملی"، اکنون با مبارزه چریکی روش آشتی در پیش گرفته است و می‌کوشد از این مبارزه به سود خود و اتحاد شوروی استفاده کند. شوروی خود همین روش را در قبال مبارزان فلسطینی در پیش گرفته است تا به کمک آنها بتواند دوباره نفوذ خود را در خاورمیانه که گرفتار ناکامی‌هایی گردیده، توسعه دهد.

آنچه بیش از هر چیز نفرت‌انگیز است، این است که "جبهه ملی" برای پوشانیدن همزبانی و همکاری خود با دارودسته "کمیته مرکزی"، برای پوشانیدن روش آشتی خود در قبال سوسیال امپریالیسم شوروی سازمان ما را به پشتیبانی از شاه متهم می‌سازد و شرم هم ندارد که مبارزه بزرگ سازمان ما را علیه شاه و رژیم او به دست فراموشی بسپارد. چنین است مشی‌ای که "جبهه ملی" می‌خواهد به کنفدراسیون تحمیل کند، در ظاهر این طور می‌نماید که "جبهه ملی" از یک سو با کوشش در کشاندن کنفدراسیون به پشتیبانی در مبارزه چریکی خط‌مشی چپ‌روانه‌ای دنبال می‌کند، و از سوی دیگر با کوشش در کشاندن کنفدراسیون به زیر نفوذ دارودسته "کمیته مرکزی" از خط راست پیروی می‌نماید. همکاری با دارودسته "کمیته مرکزی" وسیله‌ای برای تضعیف مخالفین و نیل به هدف خویش است، هدفی که جز در دست گرفتن رهبری کنفدراسیون به منظور تبدیل آن به زائده مبارزه چریکی نیست. به همین جهت مشی "جبهه ملی" علی‌رغم همکاری با دارودسته "کمیته مرکزی" مشی چپ‌روانه است.

بدین سان کنفدراسیون اکنون بر سر دو راهی است:

یا خط‌مشی "چپ" هرچه باشد محتوای آن، غالب می‌گردد و موجودیت کنفدراسیون در برابر علامت سوال قرار می‌گیرد. در این صورت این خط‌مشی می‌تواند به انحلال کنفدراسیون - کنفدراسیون به مثابه سازمان توده‌ای، به مثابه سازمانی که ۱۵ سال مبارزه درخشان پشت سرگذارده است - منتهی گردد. چنین فرجامی خواست و آرزوی همه دشمنان خلق‌های ایران، شاه و رژیم او، امپریالیسم، سوسیال امپریالیسم و دارو دسته "کمیته مرکزی" است.

و یا خط‌مشی رزمنده کنفدراسیون پیروز می‌گردد، در این صورت سنت‌های درخشان کنفدراسیون همچنان ادامه خواهد یافت. سازمان ما بخاطر این مشی مبارزه می‌کند و مبارزه را با استقامت و پایداری تا تعیین سرنوشت کنفدراسیون دنبال خواهد کرد. سازمان ما در دفاع از این خط‌مشی به خلق ایران، به مبارزات نیروهای انقلابی، به دستگیرشدگان و زندانیان سیاسی می‌اندیشد. به همین جهت هیچ اتهامی، هیچ جار و جنجالی از هر سو که باشد ما را از طی این طریق باز نخواهد داشت.

پیروزی در این مبارزه منوط به گردآوردن هرچه بیش‌تر توده دانشجوی برگرد خط‌مشی رزمندۀ کنفدراسیون است. سازمان ما بر آن است که همه رفقای سازمانی و هواداران سازمان ما باید برای پیروزی در این مبارزه بسیج شوند، به میان توده دانشجوی بروند، توده دانشجوی را به ماهیت مبارزه‌ای که در جریان است، به نتایج این مبارزه، به اهمیت خط‌مشی سنتی رزمندۀ کنفدراسیون آگاه سازند، آنها را در زیر پرچم کنفدراسیون به مثابۀ سازمان توده‌ای گردآورند، حاملین خط‌مشی "چپ" به ویژه "جبهه ملی" را که از دو سو زیان می‌رساند، افشاء نمایند. جلب توده دانشجوی به خط‌مشی سنتی کنفدراسیون ضامن پیروزی در مبارزه است. رفقای سازمانی برای این مبارزه باید آمادگی داشته باشند، از این جهت باید به شیوه‌های عمل حاملین خط‌مشی "چپ"، "دلایل" آنها آشنا گردند تا قادر باشند آنها را افشاء کنند و این مبارزه اگر رفقای سازمانی ما و هواداران سازمان به درستی و با جدیت به آن بپردازند برای سازمان ما بسیار آموزنده خواهد بود.

در پایان تذکر چند نکته ضروری است:

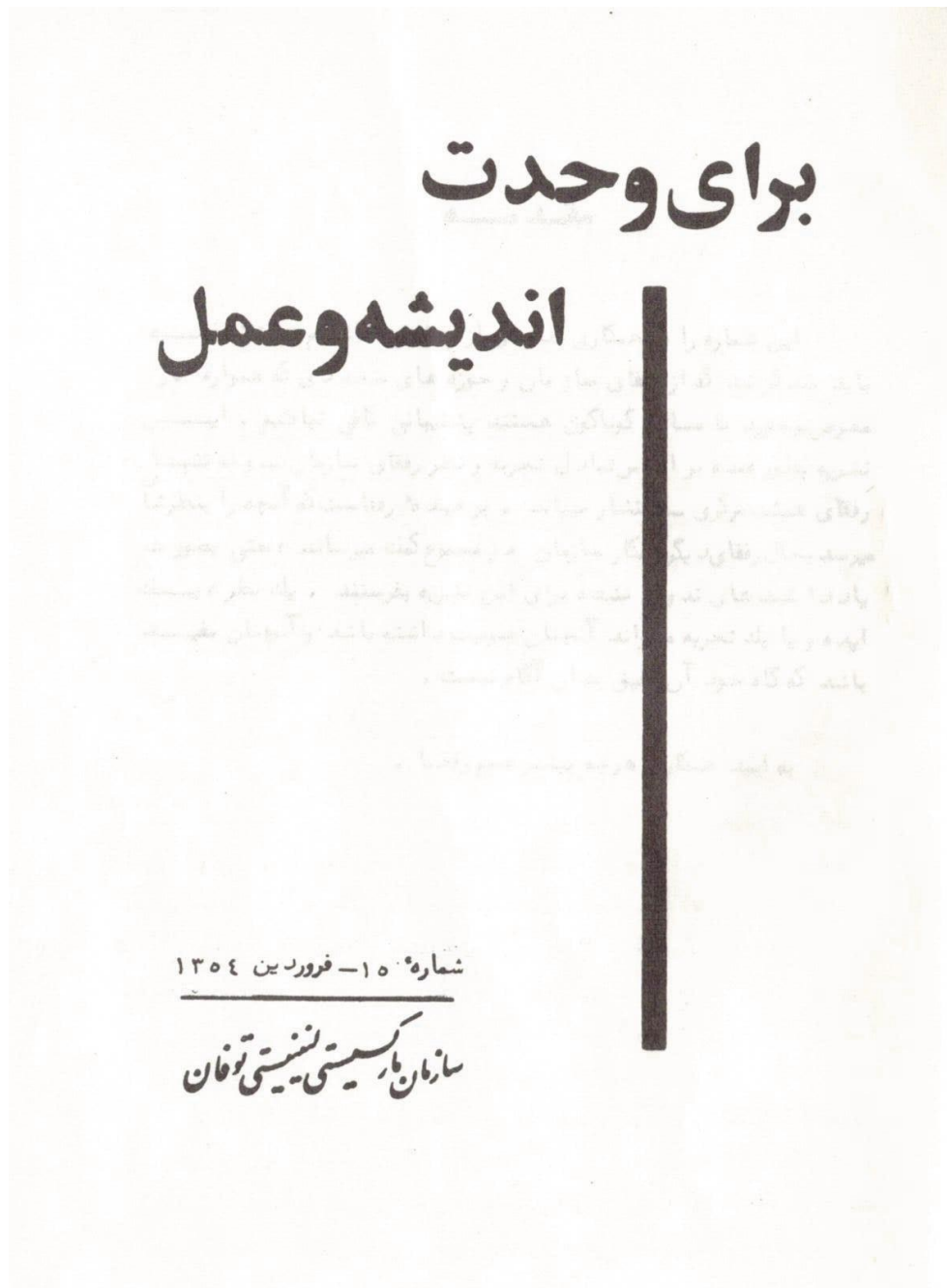
- ۱- در همه موارد و در همه حالات پنهان کاری اکیدا مراعات شود.
- ۲- در برابر پرووکاسیون‌ها، دشنام‌ها و اتهامات مخالفین خونسردی و بردباری از دست نرود.
- ۳- از حملات شخصی پرهیز شود و به انتقاد و افشاء مشی نادرست و افکار نادرست پرداخته شود.
- ۴- آنچه در این مبارزه دارای اهمیت درجه اول است، دارای اهمیت استراتژیک است، مبارزه با خط‌مشی چپ‌روانه است. در هیچ حالی نباید از یاد برد که آنچه مهم است مبارزه دو خط‌مشی است. در هیچ حالی مبارزات تشکیلاتی با آنکه دارای اهمیت‌اند و باید به آنها توجه داشت، نباید جای مبارزه دو خط‌مشی را بگیرد. وقتی فی‌المثل سیاست کنفدراسیون دفاع از دارودستۀ "کمیته مرکزی" یا سوسیال امپریالیسم شوروی باشد، دیگر نمی‌توان خود را اسیر موازین سازمانی کرد، در غیر این صورت دنباله‌روی از مشی سیاسی نادرست کنفدراسیون، دنباله‌روی از خواست‌های دارودستۀ "کمیته مرکزی" امری حتمی خواهد بود.
- ۵- نظریات خود را برای درج در نشریه برای سازمان بفرستید.

سند شماره ۱۶ دفتر اسناد ضمیمه فصل هجدهم

مندرج در بخش: (ارزیابی سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان از رویدادها)

شریه داخلی: "برای وحدت اندیشه و عمل"، نشریه ۱۵، سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان، مورخ فروردین ۱۳۵۴ برابر آوریل ۱۹۷۵

یک سال فعالیت



يك سال فعالیت

فعالیت سال گذشته ما علیرغم مشکلات عدیده و نا ملایعات کوناگون در مجموع خود مثبت و بدون تردید قدمی بسوی انقلاب ایران بوده است. یکی از بزرگترین مصیبت‌ها و ناگواریهای که سازمان ما در سال گذشته با آن دست بگریبان بود و بهر حال و جهت باعث صرف نیروی زیاد و اصطکاک قابل توجهی در کار سازمان گردید، فوت رفیق بزرگ و انقلابی ما احمد قاسمی بود. سازمان ما توانست با هوشیاری، فداکاری و صبر و حوصله کافی خلائی را که از این امر در کار سازمان پدید آمده بود بزودی برطرف سازد. امید ما آنست که فعالیت عموم رفقا در آینده بتواند جای خالی این رفیق را تا حد امکان پر نماید.

— در زمینه تشکیلات توانستیم سال گذشته به تعداد اعضا سازمان بیافزاییم. این افزایش نشانه بسط محبوبیت سازمان ما در بین عموخواهان است. همچنین این رشد سازمان در چهارچوب يك یا دو کشور باقی نماند بلکه سازمان در کشورهای مختلف گسترش یافت. باید کوشید تا این رشد و گسترش سازمان را که بطئی و آرام است با نیروی بیشتر ادامه داد.

در سال گذشته کار محفلهای مارکسیستی — با شرکت عموخواهان خوب و آماده سازمان به همراه رفقای ما همچنان رونق داشت. سازمان ما از این راه نتایج مثبتی بدست آورده است که فعالیت او را چه در زمینه تشکیلات و چه فعالیت دانشجویی تسریع قابل توجهی بخشیده است.

گزارشات تشکیلاتی حوزه‌ها در این مدت وضع مناسبی نداشته است. باید کوشید رفقا را بدادن گزارش کار خود تشویق کرد. کمیته‌های محلی در این زمینه باید نقش اصلی را بازی کنند. رفقای ما باید بدانند که کار هیئت مرکزی و مجموعه سازمان بدون سیستم گزارش‌دهی نسبتاً منظم و دقیق

بدون ارتباط لازم ارگانها و اعضا با یکدیگر به کندي کار و کم ثمری خواهد انجامید .

حمله دشمنان طبقاتی به سازمان ما ، حمله سازمان امنیت به رفقای ما و ایجاد آتشفشان سالم در خارج از کشور ، شرایط را برای شکار ساواک بسیار مناسب نموده است . باید سبک کار سازمانی را آنگونه انتخاب کنیم که حداقل ضرر ممکن سازمان وارد آید . بنظر میاید که تکیه به اصل پنهان کاری و رعایت آن اکنون در سازمان ما اهمیت بسزائی پیدا کرده است . توجه عموم رفقا را باین نکته معطوف می داریم . مسافرت رفقای سازمانی از یک شهر به شهر دیگر و ترك محل تحصیلشان مشکلاتی در اجرای اصل پنهان کاری در سازمان ایجاد نموده است . این امر که در سالهای گذشته رو بغزونی نهاده است بایستی از طریق مناسبی برطرف گردد .

— سازمان توفان از بدو تشکیل وظیفه عمده و مرکزی خود را احیاء حزب طبقه کارگر در عرصه ایران قرار داد و کوشش فراوان کرد تا باین خواست بنحو احسن تحقق بخشد . امروز نزدیک به هشت سال از فعالیت سازمان ما میگذرد و بنا بر اطلاعاتی که درست است با وجودیکه در بدو امر در زمینه توسعه هسته های سازمانی موفقیت های چشمگیری نصیب شده بود ولی در اثر حمله ارتجاع و دستگیری تقریباً ۵ نفر از رفقای سازمانی نتیجه مدت ها کار و کوشش سازمان از بین رفت . در این مدت سازمان ما به فعالیت خود با پیگیری و خستگی ناپذیری برای ادامه کار در ایران مشغول بوده است . این فعالیت ها گاه چشمگیر و گاه ناچیز بوده اند . در مجموع میتوان گفت که کوشش ما بطئی ولی مثبت بوده است . یکی از مهمترین مسائل کندي کار سازمان در ایران را باید در ترور و اختناق حاکم در ایران از طرفی و ضعف تجربه رفقای سازمانی ، خصوصیات روشنفکری از سوی دیگر جستجو کرد . اغلب رفقای که بایران میروند فاقد سابقه طولانی کار سازمانی بخصوص در ایران هستند و لذا تجربه لازم را برای پیگیری در فعالیت ندارند و چه بسا از ادامه فعالیت ، بعلت خفقان ، کندي پیشرفت کار و انفراد ، دلسرد و مأیوس میگردند . در خارج از کشور تماس مرکز سازمان با رفقا امکان پذیر است و اعمال رهبری بمراتب در خارج کشور آسانتر

میشود . ولی در درون ایران بعلمت فقدان رهبری در آنجا این کار بخوبی امکان پذیر نیست . شرایط امروز سازمانی نشان میدهد که انتقال مرکز ثقل سازمان بدرون کشور در آینده نزدیکی ممکن نخواهد بود .
 - ماهنامه 'توفان' ، ارگان سازمان ما ، با انتشار منظم خود وظائف زیر را انجام میدهد :

۱- مبارزه علیه امپریالیسم و در رأس آن امپریالیسم آمریکا و سوسیال

امپریالیسم شوروی .

۲- مبارزه علیه رژیم شاه ، افشاء این رژیم در تمام زمینه ها .

۳- منعکس ساختن وضع توده های خلق بویژه کارگران و دهقانان و دفاع و پشتیبانی از مبارزات آنها .

۴- مبارزه با رویزیونیسم در مقیاس ملی و بین المللی ، مبارزه با انحرافات از مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه مائوتسه دون .

۵- دفاع و پشتیبانی از مبارزات خلق ها .

۶- توجه به مبارزات خارج از کشور .

۷- شناساندن سوسیالیسم در تجسم آن یعنی چین و آلبانی .

بدیهی است که نشریه 'ما' که بطور ماهانه و فقط در چهار صفحه منتشر میشود نمیتواند پاسخگوی کامل این همه وظائف باشد . معذرت میخواهم گفت که ماهنامه 'توفان' در زمینه وظائف خود در مجموع موفق بوده است .

در جهان امروز اتحاد ضد انقلابی امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم شوروی آزادی و استقلال خلق ها و جنبش های انقلابی را در مخاطره افکند است . هدف استراتژیک این اتحاد - نامقدس نابودی سوسیالیسم ، خفه کردن انقلاب ، غارت و استثمار هرچه بیشتر دسترنج و ثروتهای خلقها است . کینه و دشمنی آنها با جمهوری توده های چین و جمهوری توده های آلبانی که در برابر نقشه های ضد انقلابی آنها سد محکمی ایجاد کرده اند از همین جا سرچشمه میگیرد .

اتحاد این دو ابر قدرت فقط یک روی مدال است روی دیگر آن رقابت

آن دو است برای استقرار هژمونی خود در سراسر جهان ، برای بسط

مناطق نفوذ خود ، برای غارت هرچه بیشتر و استثمار هرچه بیرحمانه تر

خلقهای جهان . همین رقابت است که جهان را در نقاط مختلف از جنگ محلی به جنگ دیگری میبرد ، همین رقابت است که در سراسر جهان ، در دریا ، در خشکی ، و در فضا صلح و آرامش جهان را بمخاطره افکنده است . در حال حاضر مناطق مهم برخورد دوا بر قدرت ، اروپا ، خاورمیانه و اقیانوس هند است .

از اینرو روشن است که این دوا بر قدرت و دشمن بزرگ خلق های جهان اند . خلق ها وظیفه دارند با آنها مبارزه کنند ، برای آزادی و استقلال خود بر هیچیک از آنها تکیه نکنند . هیچیک از آن دورا دور امور داخلی خود دخالت ندهند و در همین حال که بر نیروی خویش تکیه میکنند از تضاد میان آن دوا بهره برداری نمایند .

ماهنامه 'توفان' در مبارزه با دوا بر قدرت و افشا نقشه های ضد - انقلابی آنها وظیفه خود را تا حد و زیادی انجام داده است . در میان سازمان های سیاسی خارج از کشور و بطریق اولی سازمانهای درون کشور هیچ سازمانی را نمیتوان یافت که در انجام این وظیفه در سطح سازمان ما قرار گرفته باشد . در مبارزه با دوا بر قدرت ارگان ما لبه تیز مبارزه را متوجه سوسیال امپریالیسم شوروی ساخته است . این امر در اوضاع و احوال حاضر مثبت و لازم است ، از این نظر که اتحاد شوروی با نقاب سوسیالیستی و شعارها و کلمات سوسیالیستی هنوز میتواند توده ها را فریب دهد . در این زمینه دوا رسته " کمیته مرکزی " با امکانات وسیعی که در اختیار دارد به او یاری میرساند . تشدید فعالیت این دوا رسته در این اواخر تکیه بر روی مبارزه علیه سوسیال امپریالیسم را ضروری میسازد . ماهنامه 'ما' باید با تمام قوا نقاب سوسیالیستی را از چهره شوروی برگیرد و ماهیت امپریالیستی آنها را در معرض دید توده های کارگر و دهقان ایران قرار دهد .

اما هرگز نباید از نظر فرو گذاشت که در ایران امپریالیسم متوفقی و مسئولی امپریالیسم آمریکا است و شاه خد متکذرا و است . تمام امور مهم سیاسی نظامی و اقتصادی کشور ما تحت کنترل امپریالیسم آمریکا است ، از این جهت دشمن عمده خلق های ایران امپریالیسم آمریکا است . توجه باین موضوع دارای اهمیت بسیاری است ، ماهنامه 'ما' باید مبارزه خود را علیه امپریالیسم

آمریکا گسترش دهد، بدون آنکه مبارزه با امپریالیسم شوروی را يك لحظه از نظر فروگردارد و در عین حال مبارزه علیه امپریالیست های دیگر را بدست فراموشی نسپارد، فراموش نکند که در عین تکیه بر نیروی خود در مبارزه بخاطر آزادی و استقلال باید به شیوه و تاکتیک مناسب ر استفاده از تضاد دوا بر قدرت بخاطر پیشبرد انقلاب غافل نماند.

در مبارزه علیه شاه و رژیم او - رژیمی که افزاری در دست امپریالیسم آمریکا است بخاطر حفظ سلطه خود بر نفت ایران و بطور کلی بر منطقه نفت خیز خلیج فارس - ماهنامه توفان وظیفه خود را بدرستی انجام داده است. در میان اقدامات رژیم شاه هیچیک نیست که در جهت منافع امپریالیسم و بویژه امپریالیسم آمریکا نباشد. این آن نکته ای است که مابطور مستمر در ماهنامه خود آورده و با نمونه های مشخص نشان داده ایم.

سازمان ما وظیفه خود میداند که از جنگ تودهای ظفار علیه امپریالیسم آمریکا و انگلستان و علیه تجاوز شاه دفاع کند. سازمان ما این سیاست را در گذشته دنبال کرده و از این پس نیز دنبال خواهد کرد.

در مبارزه علیه رویزیونیسم باید گفت که ماهنامه ما به بهترین وجه وظیفه خود را انجام داده است. اگر بگوئیم که کمتر حزب یا سازمان دیگری در این مبارزه هم سطح سازمان ما قرار دارد سخنی بمبالغه نگفته ایم. در ایران وحتى در خارج از کشور هستند کسانی که اهمیت این مبارزه را درک نمیکند و آنها عامل تفرقه نیروها در مبارزه با امپریالیسم و رژیم شاه میشوند؛ باید این افراد را که عده های از آنان با حسن نیت این حرف را میزنند به اهمیت این مبارزه و ضرورت آنان آگاه ساخت. از اینرو ماهنامه توفان باید کماکان با رویزیونیسم در مقیاس ملی و بین الطلی مبارزه خود را هم - چنان ادامه دهد.

در شناساندن کشورهای چین و آلبانی، دفاع از مبارزات خلق ها با اینکه ماهنامه توفان ماهیانه و فقط در چهار صفحه منتشر میشود معذک این دو وظیفه کم و بیش انجام گرفته است. اکنون در هر شماره از ماهنامه لااقل يك مقاله به این موضوع اختصاص داده میشود، باید کوشید در آینده به این وظیفه بویژه شناساندن دودژ انقلاب سوسیالیستی توجه بیشتری

مبدول داشت .
در اوضاع خارج از کشور وضع دشواری پیش آمده است . این دشواری بطور عمده بر اثر چرخشی است که در مواضع "جبهه" ملی "صورت گرفته است . "جبهه" ملی "از آنجا که دوران سیادت خود را در جمع نیروهای انقلابی و بطور مشخص در کفدراسیون سپری می بیند در دنبال تکیه گاهی است که بتواند موقعیت خود را نگاه دارد . این تکیه گاه را مدتی است در رویزیونیست های ایرانی و سوسیال امپریالیسم شوروی یافته است . اکنون در مبارزه با "کمیته" مرکزی "و سوسیال امپریالیسم شوروی به قهقرا بازگشته و در پی آنست که کفدراسیون را به نزدیکی با آنها بکشاند ، شاید به کمک آنها سیادت خود را همچنان حفظ کند . مع الوصف ارزیابی ما از "جبهه" ملی "هنوز همان طور است که در قطعنامه و نوشته های سازمان آمده است . ما "جبهه ملی" را در این مرحله از انقلاب همچنان نیروی انقلابی می شماریم و تضاد های خود را با آن در زمره تضاد های درون خلق بحساب میاوریم و آنها را میکوشیم از طریق اصل "وحدت ، مبارزه ، وحدت" حل کنیم . متا-سفانه "جبهه" ملی "بتدریج اختلافات خود را بسازمان ما تشدید میکند و میکوشد تضاد میان ما و خود را به تضادی آنتاگونیستی بدل سازد . ماهیت مبارزه "جبهه" ملی با سازمان در امر هژمونی جنبش انقلابی است . ما باید مسلما بکوشیم "جبهه" ملی "را از راهی که در پیش گرفته بازداریم و این کار را از طریق انتقاد از گام ها و اقدامات غلط آن انجام دهیم . ما در طول یکی دو سال گذشته تمام هجوم و حمله "جبهه" ملی "و حتی دشنام ها و ناسزا-های آنرا نادیده انگاشته و به سکوت برگزار کرده ایم . اکنون وقت آنست که در برابر کجروی های آن بایستیم . ما به هیچوجه از این کار خشنود نیستیم ولی گناه آن از ما نیست ، از خود "جبهه" ملی "است .
در آغاز زبان ماهنامه ما برای عده های از خوانندگان دشواری و به همین علت آنها از درک پاره ای مطالب عاجز میماندند . در ایران نیز هم اکنون چنین است ولی فعلا ظاهرا زبان ماهنامه ما جا افتاده است ، لاف برای روشنفکران و شاید هم برای کارگران پیشرو و آگاه . علیرغم اینها بنظر میرسد که زبان و پاره ای از مطالب مندرج در ماهنامه برای توده های زحمتکش سنگین است .

امید است که در آینده برای رفع این مشکل قدم اساسی برداشته شود .
 - کفدراسیون از دو سومورد حمله است ، از طرف رژیم و سازمان امنیت و دوم از سوی رویونیست های حزب توده و تازگی ها با مدر "جبهه ملی" . حمله رژیم و سازمان امنیت به کفدراسیون از جوانب مختلف مانند ارباب ، فنار ، ایجاد تبلیغات دروغین ، فرستادن عناصر سازمان امنیت بدرون کفدراسیون و ایجاد مراکز و منابع بظاهر اصلاح طلب مانند "رستاخیز" ارگان جاسوسی ، صورت میپذیرد .

یورش رویونیست ها برای نفوذ و یا انحلال کفدراسیون نیز مسئله تازه ای نیست . مسئله تازه ، یافتن همکار ، مددیار و همزمان تازه ای است بنام : "جبهه ملی" که تا حدودی در کفدراسیون نفوذ داشته و صاحب رای و مقامی است . کرایش "جبهه ملی" بر است و بسوی همکاری با رویونیست ها بطور جدی موقعیت کنونی کفدراسیون را وخیم ساخته است . جای خوشبختی است که " سازمان انقلابی " کرایش بسوی تقویت کفدراسیون پیدا کرده است نظریات انحرافی و " چپ گرایانه " نیروهای دیگر متا " سفانه همچنان پا برجا است و اینجا و آنجا به صور مختلف و بویژه بصورت " سرنگونی رژیم خواست وحدت کفدراسیون است " ظهور مییابد . بدینسان روشن است که کفدراسیون در مرحله حساسی از تکامل خود قرار گرفته است یا راه رزم جوانه و یا تبدیل به جریان انحرافی و نتیجتا انحلال آن .

سازمان ما در سال گذشته بدون اغراق تمام امکانات مادی و معنوی خود را بکار برد تا کفدراسیون را آنطور که بوده و باید باشد حفاظت نماید . ما برای مبارزه با نظرات انحرافی و تقویت و جلب متحدین و نیروهای میانه کوشش بیش از حد نمودیم . متا " سفانه "جبهه ملی" و برخی از نیروهای دیگر در بیراهه ای که به پیش گرفته اند مُصراند . برای ما يك اصل صادق است و آن تکیه بر سیاست اصولی در عین نرمش با مخالفین .

- مسئله مالی در سازمان ما از یکسو همواره اهمیت خود را در پیشبرد کارها نشان داده . ضعف بنیه مالی به برخی از فعالیت های ما صدمه زده است و از سوی دیگر آنچنان که باید و شاید بدان اهمیت داده نشده و یا راه حلی برای برطرف کردن مشکلات آن پیدا نشده است . راهحلهای

ما همیشه موقتی بوده و مشکل مالی را از ریشه حل نکرده است . البته قابل تذکر است که همواره عموم رفقا به حل مشکل آنی ، اگرچه موقتی دست یازیده اند . بنظر میرسد که باید امر مالی و وضعیت آن و درنمای آنرا برای عموم رفقا در سازمان مطرح ساخت و از آنان در این امر کمک فکری طلبید تا شاید راه حل بهتری یافته شود . وضع مالی در سال گذشته ماه به ماه رویه نزول بوده است . علت این امر شاید در بحران اقتصادی و مالی کشورهای سرمایه داری باشد که رفقای مادر آن بسر میبرند . بخصوص قابل تذکر است که مخارج سازمان نیز بهمین دلیل افزایش یافته است .

بسیاری از مسائل سازمان ما و بسیاری از فعالیتهای بخشهای مختلف آن درست بعلمت نا مساعد بودن وضع مالی به کندی به پیش میروند . یکی از کلیدهای مهم برای گشایش راه های نوین بسوی آینده گشایش وضع مالی است

سند شماره ۱۶ دفتر اسناد ضمیمه فصل هجدهم

مندرج در بخش: (ارزیابی سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان از رویدادها)

شریه داخلی: "برای وحدت اندیشه و عمل"، نشریه ۱۵، سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان، مورخ فروردین ۱۳۵۴ برابر آوریل ۱۹۷۵
یک سال فعالیت



یک سال فعالیت

..."

در جهان امروز اتحاد ضدانقلابی امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم شوروی آزادی و استقلال خلق‌ها و جنبش‌های انقلابی را در مخاطره افکنده است. هدف استراتژیک این اتحاد نامقدس نابودی سوسیالیسم، خفه کردن انقلاب، غارت و استثمار هرچه بیش‌تر دست‌رنج و ثروت‌های خلق‌ها است. کینه و دشمنی آنها با جمهوری توده‌ای چین و جمهوری توده‌ای آلبانی که در برابر نقشه‌های ضدانقلابی آنها سد محکمی ایجاد کرده‌اند، از همین جا سرچشمه می‌گیرد.

اتحاد این دو ابر قدرت فقط یک روی مدال است روی دیگر آن رقابت آن دو است برای استقرار هژمونی خود در سراسر جهان، برای بسط مناطق نفوذ خود، برای غارت هرچه بیش‌تر و استثمار هرچه بی‌رحمانه‌تر خلق‌های جهان. همین رقابت است که جهان را در نقاط مختلف از جنگ محلی به جنگ دیگری می‌برد، همین رقابت است که در سراسر جهان، در دریا، در خشکی، و در فضا صلح و آرامش جهان را به مخاطره افکنده است. در حال حاضر مناطق مهم برخورد دو ابر قدرت، اروپا، خاورمیانه و اقیانوس هند است.

از این رو روشن است که این دو ابر قدرت دو دشمن بزرگ خلق‌های جهان‌اند. خلق‌ها وظیفه دارند با آنها مبارزه کنند، برای آزادی و استقلال خود بر هیچ‌یک از آنها تکیه نکنند. هیچ‌یک از آن دو را در امور داخلی خود دخالت ندهند و در همین حال که بر نیروی خویش تکیه می‌کنند، از تضاد میان آن دو بهره برداری نمایند.

ماهنامه توفان در مبارزه با دو ابر قدرت و افشاء نقشه‌های ضدانقلابی آنها وظیفه خود را تا حدود زیادی انجام داده است. در میان سازمان‌های سیاسی خارج از کشور و به طریق اولی، سازمان‌های درون کشور، هیچ سازمانی را نمی‌توان یافت که در انجام این وظیفه در سطح سازمان ما قرار گرفته باشد. در مبارزه با دو ابر قدرت، ارگان ما لبه تیز مبارزه را متوجه سوسیال امپریالیسم شوروی ساخته است. این امر در اوضاع و احوال حاضر مثبت و لازم است، از این نظر که اتحاد شوروی با نقاب سوسیالیستی و شعارها و کلمات سوسیالیستی هنوز می‌تواند توده‌ها را فریب دهد. در این زمینه دارودسته "کمیتة مرکزی" با امکانات وسیعی که در اختیار دارد به او یاری می‌رساند. تشدید فعالیت این دارودسته در این اواخر، تکیه بر روی مبارزه علیه سوسیال امپریالیسم را ضروری می‌سازد. ماهنامه ما باید با تمام قوا نقاب سوسیالیستی را از چهره شوروی برگیرد و ماهیت امپریالیستی آن را در معرض دید توده‌های کارگر و دهقان ایران قرار دهد.

اما هرگز نباید از نظر فرو گذاشت که در ایران امپریالیسم متوقف و مستولی، امپریالیسم امریکاست و شاه خدمت‌گذار او است. تمام امور مهم سیاسی نظامی و اقتصادی کشور ما تحت کنترل امپریالیسم امریکاست، از این جهت دشمن عمده خلق‌های ایران

امپریالیسم امریکا است. توجه به این موضوع دارای اهمیت بسیاری است، ماهنامه ما باید مبارزه خود را علیه امپریالیسم امریکا گسترش دهد، بدون آنکه مبارزه با امپریالیسم شوروی را یک لحظه از نظر فروگذارد و در عین حال مبارزه علیه امپریالیست‌های دیگر را به دست فراموشی نسپارد، فراموش نکند که در عین تکیه بر نیروی خود در مبارزه به خاطر آزادی و استقلال باید به شیوه و تاکتیک مناسب در استفاده از تضاد دو ابر قدرت به خاطر پیش‌برد انقلاب غافل نماند. (تکیه از توفان در زمان تنظیم این کتاب).

در مبارزه علیه شاه و رژیم او - رژیمی که افزاری در دست امپریالیسم امریکا است به خاطر حفظ سلطه خود بر نفت ایران و به طور کلی بر منطقه نفت‌خیز خلیج فارس - ماهنامه توفان وظیفه خود را به درستی انجام داده است. در میان اقدامات رژیم شاه هیچ‌یک نیست که در جهت منافع امپریالیسم و به ویژه امریکا نباشد. این آن نکته‌ای است که ما به طور مستمر در ماهنامه خود آورده و با نمونه‌های مشخص نشان داده‌ایم.

سازمان ما وظیفه خود می‌داند که از جنگ توده‌ای ظفار علیه امپریالیسم امریکا، انگلستان و علیه تجاوز شاه، دفاع کند. سازمان ما این سیاست را در گذشته دنبال کرده و از این پس نیز دنبال خواهد کرد.

در مبارزه علیه رویونیسم باید گفت که ماهنامه ما به بهترین وجه وظیفه خود را انجام داده است. اگر بگوییم که کم‌تر حزب یا سازمان دیگری در این مبارزه هم سطح سازمان ما قرار دارد، سخنی به میانه نگفته‌ایم. در ایران و حتی در خارج از کشور هستند کسانی که اهمیت این مبارزه را درک نمی‌کنند و آن را عامل تفرقه نیروها در مبارزه با امپریالیسم و رژیم شاه می‌شمرند، باید این افراد را که عده‌ای از آنان با حسن نیت این حرف را می‌زنند به اهمیت این مبارزه و ضرورت آنان آگاه ساخت. از این رو ماهنامه توفان باید کماکان با رویونیسم در مقیاس ملی و بین‌المللی مبارزه خود را همچنان ادامه دهد.

در شناساندن کشورهای چین و آلبانی، دفاع از مبارزات خلق‌ها با اینکه ماهنامه توفان ماهیانه و فقط در چهار صفحه منتشر می‌شود معذالک این دو وظیفه کم و بیش انجام گرفته است. اکنون در هر شماره از ماهنامه لاقل یک مقاله به این موضوع اختصاص داده می‌شود، باید کوشید در آینده به این وظیفه، به ویژه شناساندن دو دژ انقلاب سوسیالیستی توجه بیش‌تری مبذول داشت.

در اوضاع خارج از کشور وضع دشواری پیش آمده است. این دشواری به طور عمده بر اثر چرخشی است که در مواضع "جبهه ملی" صورت گرفته است. "جبهه ملی" از آنجا که دوران سیادت خود را در جمع نیروهای انقلابی و به طور مشخص در کنفدراسیون سپری می‌بیند در دنبال تکیه‌گاهی است که بتواند موقعیت خود را نگاه دارد. این تکیه‌گاه را مدتی است که در رویونیست‌های ایرانی و سوسیال امپریالیسم شوروی یافته است. اکنون در مبارزه با "کمیته مرکزی" و سوسیال امپریالیسم شوروی به قهقرا بازگشته و در پی آن است که کنفدراسیون را به نزدیکی با آنها بکشاند، شاید به کمک آنها سیادت خود را همچنان حفظ کند. مع‌الوصف ارزیابی ما از "جبهه ملی" هنوز همان طور است که در قطعه‌نامه و نوشته‌های سازمان آمده است. ما "جبهه ملی" را در این مرحله از انقلاب همچنان نیروی انقلابی می‌شماریم و تضادهای خود را با آن در زمره تضادهای درون خلق به حساب می‌آوریم و آنها را می‌کوشیم از طریق اصل "وحدت، مبارزه، وحدت" حل کنیم. متأسفانه "جبهه ملی" به تدریج اختلافات خود را با سازمان ما تشدید می‌کند و می‌کوشد تضاد میان ما و خود را به تضادی آنتاگونیستی بدل سازد. ماهیت مبارزه "جبهه ملی" با سازمان در امر هژمونی جنبش انقلابی است. ما باید مسلماً بکوشیم "جبهه ملی" را از راهی که در پیش گرفته بازداریم و این کار را از طریق انتقاد از گام‌ها و اقدامات غلط آن انجام دهیم. ما در طول یکی دو سال گذشته تمام هجوم و حمله "جبهه ملی" و حتی دشنام‌ها و ناسازهای آن را نادیده انگاشته و به سکوت برگزار کرده‌ایم. اکنون وقت آن است که در برابر کجروی‌های آن بایستیم. ما به هیچ وجه از این کار خشنود نیستیم ولی گناه از ما نیست، از خود "جبهه ملی" است.

در آغاز زبان ماهنامه ما برای عده‌ای از خوانندگان دشوار بود و به همین علت آنها از درک پاره‌ای مطالب عاجز می‌ماندند. در ایران هم اکنون چنین است ولی فعلاً ظاهراً زبان ماهنامه ما جا افتاده است، لاقل برای روشنفکران شاید هم برای کارگران پیشرو و آگاه. علی‌رغم اینها به نظر می‌رسد که زبان و پاره‌ای از مطالب مندرج در ماهنامه برای توده‌های زحمتکش سنگین است. امید است که در آینده برای رفع این مشکل قدم اساسی برداشته شود.

- کنفدراسیون از دو سو مورد حمله است، اول از طرف رژیم و سازمان امنیت و دوم از سوی رویونیست‌های حزب توده و تازگی‌ها با مدد "جبهه ملی". حمله رژیم و سازمان امنیت به کنفدراسیون از جوانب مختلف مانند ارباب، فشار، ایجاد تبلیغات دروغین،

فرستادن عناصر سازمان امنیت به درون کنفدراسیون و ایجاد مراکز و منابع به ظاهر اصلاح طلب مانند "رستاخیز" ارگان جاسمی^۱، صورت می‌پذیرد.

یورش رویزیونیست‌ها برای نفوذ و یا انحلال کنفدراسیون نیز مسئله تازه‌ای نیست. مسئله تازه یافتن همکار، مددیار و هم‌زبان تازه‌ای است بنام "جبهه ملی" که تا حدودی در کنفدراسیون نفوذ داشته و صاحب رای و مقامی است. گرایش "جبهه ملی" به راست و به سوی همکاری با رویزیونیست‌ها به طور جدی موقعیت کنونی کنفدراسیون را وخیم ساخته است. جای خوشبختی است که "سازمان انقلابی" گرایش به سوی تقویت کنفدراسیون پیدا کرده است. نظریات انحرافی و "چپ‌گرایانه" نیروهای دیگر متأسفانه همچنان پابرجا است و اینجا و آنجا به صور مختلف و به ویژه به صورت "سرنگونی رژیم خواست وحدت کنفدراسیون است" ظهور می‌یابد. بدین‌سان روشن است که کنفدراسیون در مرحله حساسی از تکامل خود قرار گرفته است یا راه رزم‌جویانه و یا تبدیل به جریان انحرافی و نتیجتاً انحلال آن.

سازمان ما در سال گذشته بدون اغراق تمام امکانات مادی و معنوی خود را به کار برد تا کنفدراسیون را آن طور که بوده و باید باشد، حفاظت نماید. ما برای مبارزه با نظرات انحرافی و تقویت و جلب متحدین و نیروهای میانه کوشش بیش از حد نمودیم. متأسفانه "جبهه ملی" و برخی از نیروهای دیگر در بی‌راهه‌ای که به پیش گرفته‌اند، مُصْتراند. برای ما یک اصل صادق است و آن تکیه بر سیاست اصولی در عین نرمش با مخالفین.

- مسئله مالی در سازمان ما از یک سو همواره اهمیت خود را در پیش‌برد کارها نشان داده. ضعف بنیه مالی به برخی از فعالیت‌های ما صدمه زده است و از سوی دیگر آنچنان که باید و شاید بدان اهمیت داده نشده و یا راه حلی برای برطرف کردن مشکلات آن پیدا نشده است. راه حل‌های ما همیشه موقتی بوده و مشکل مالی را از ریشه حل نکرده است. البته قابل تذکر است که همواره عموم رفقا به حل مشکل آنی، اگرچه موقتی دست یازیده‌اند. به نظر می‌رسد که باید امر مالی و وضعیت آن و دورنمای آن را برای عموم رفقا در سازمان مطرح ساخت و از آنان در این امر کمک فکری طلبید تا شاید راه حل بهتری یافته شود. وضع مالی در سال گذشته ماه به ماه رو به نزول بوده است. علت این امر شاید در بحران اقتصادی و مالی کشورهای سرمایه‌داری باشد که رفقای ما در آن به سر می‌برند. بخصوص قابل تذکر است که مخارج سازمان نیز به همین دلیل افزایش یافته است. بسیاری از مسائل سازمان ما و بسیاری از فعالیت بخش‌های مختلف آن درست به علت نامساعد بودن وضع مالی به کندی به پیش می‌رود. یکی از کلیدهای مهم برای گشایش راه‌های نوین به سوی آینده گشایش وضع مالی است."

^۱ - محمد جاسمی یکی از رهبران "سازمان انقلابی" حزب توده ایران بود که به یک‌باره چهره خود را به عنوان همدست ساواک نشان داد و به انتشار جزوهای در دفاع از رفرم‌های نواستعماری شاه دست زده و در همان مسیر نیکخواه، لائسانی و فولادی گام گذاشت. حقایق نشان می‌داد که این رهبر "کبیر" باید از مدت‌ها قبل به عنوان عنصر امنیتی در مرکز "سازمان انقلابی" لانه داشته بوده باشد. (توفان).

